تصویر ابو عبد الرحمن الكردي

روانشناسی سازمانهای اطلاعات

عملیات های روانی سازمان های اطلاعاتی

مولف : عمر هارون خلیفه
مترجم : محمد جعفر سعدیان


بسم الله الرحمن الرحيم

خلیفه، عمر هارون . -
روان‌شناسی و سازمان‌های اطلاعاتی / مؤلف عمر هارون خلیفه؛ (مترجم: محمدجعفر سعدیان)؛ مصحح احمد آقاجانی. - قم: ابتکار دانش، ۱۳۸۸ .
ISBN 978-600-5169-81-2 ریال: ۳۲۰۰۰ .
۲۹۲ ص. .
فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.
عنوان اصلی: علم النفس والمخابرات
کتابنامه: ص. ۲۶۱
۱. روانشناسی نظامی. ۲. جنگ - جنبه‌های روانشناسی. ۳. سازمان اطلاعاتی - جنبه‌های روانشناسی. ۴. جاسوسی - جنبه‌های روانشناسی. ۵. جاسوسان - روانشناسی. الف. سعدیان، محمدجعفر، - مترجم. ب. آقاجانی، احمد، مصحح. ج. عنوان. د. عنوان: علم النفس والمخابرات. فارسی.
۸۰۴۱ع ۸ خ / ۳ / u۳۲ ۳۵۵/۰۰۱۹
۱۳۸۸



نام کتاب: روان‌شناسی و سازمان‌های اطلاعاتی
(عملیات روانی و سازمان‌های اطلاعاتی)
مؤلف: دکتر عمر هارون الخلیفة
مترجم: محمد جعفر سعدیان
ویرایش: احمد آقاجانی، مسعود حبیب‌الهی
ناشر: ابتکار دانش
طراح جلد: حمیدرهایی
لیتوگرافی چاپ و صحافی: ثامن الحجج علیه السلام
نوبت چاپ: اول، ۱۳۸۸
شمارگان: ۱۰۰۰ جلد
قیمت: ۳۲۰۰ تومان
شابک: ۲ - ۸۱ - ۵۱۶۹ - ۶۰۰ - ۹۷۸ ● ISBN 978-600-5169-81-2

مراکز پخش:
تهران، گنجینه سلامت: میدان انقلاب، خ جمالزاده جنوبی، پلاک ۱۴۴، واحد ۶ / تلفن: ۶۶۵۶۵۳۳۹-۰۲۱
قم ابتکار دانش: تلفن: ۷۸۳۶۴۲-۷۷۴۶۵۶۷-۰۲۵۱ ☏ ۰۹۱۲۷۴۹۲۸۰۰-۰۹۱۲۷۵۰۷۴۹۷-۰۹۱۲۴۰۱۸۲۲۳
Email: ebtekardanesh @ yahoo.com

روان‌شناسی و سازمان‌های اطلاعاتی

(عملیات روانی و سازمان‌های اطلاعاتی)

نوشته

دکتر عمر هارون الخلیفة

ترجمه

محمد جعفر سعدیان

ویراستار

احمد آقاجانی

فهرست مطالب

مقدمه مترجم

ابتدا بر آن بودم که ترجمه این کتاب را، بدون مقدمه مترجم عرضه نمایم چرا که استدلال و اقناع درونی‌ام این بود که در موضوع کتاب هیچ گونه تجربه و مطالعه گسترده‌ای نداشته‌ام و با خود اندیشیدم که ضمن ارائه کتاب به صاحبان مهارت، که پیش از چاپ هر کتابی خود را ملزم به این امر می‌بینم تا از نظرات صائب آنان بهره‌مند و خطاهای موجود را پیش از ارائه عمومی اصلاح نمایم. متأسفانه موفق نگشتم و تعدادی از آن عزیزان به دلیل حضور در خارج کشور جهت استفاده از فرصت مطالعاتی و یا نداشتن فرصت کافی مرا از این بهره‌مندی محروم ساختند ولی با نگاهی گذرا به متن اصلی کتاب و ترجمه آن به آسانی می‌توان دریافت که این موضوع همانگونه که نویسنده محترم اذعان داشته نه تنها در کشورهای عربی بلکه باید گفت در بسیاری از کشورهای جهان سوم و یا کشورهای در حال توسعه جای خالی آن کاملاً احساس می‌شود.

نویسنده که خود اهل فن و استاد برجسته و شناخته شده دانشگاه‌های کشورهای عربی است تلاش نموده تا حد توان این نقیصه موجود در جهان عرب را جبران کند ولی از آنجا که موضوع انتخابی وی برای تحقیق و پژوهش عام و اختصاص به کشور یا جامعه خاصی ندارد ترجمه آن برای دوستداران این موضوع، بکر، تازه و مفید به نظر رسید و آنچه لازم به یادآوری است اینکه علیرغم عدم اقبال روان شناسان کشورمان به این امر به دلیل حساسیت موضوع و یا نداشتن منابع و مأخذ در دسترس و یا توجیه سیاسی بودن موضوع، باز هم

باید گفت که هیچ عذری پذیرفته نمی‌باشد و می‌بایست آستین همّت بالا زده و روان‌شناسی را از حالت تئوریک صرف بیرون آورد و آن را آزمایشگاهی و تجربی نمود. چرا که دوره صرف آشنایی با نظریات و نظریه پردازان به طوری که هدف نمایی شود گذشته است گرچه شاید این شیوه تحصیل و تدریس مورد اشتیاق استعمارگران باشد اما دولت و جامعه نیز که متقبل هزینه‌های این افراد هستند طبیعی است از این شیوه ناراضی باشند.

باید گفت تا کنون در کشورمان درباره موضوع مهم عملیات روانی و شیوه‌ها و کاربردها و اهداف آن از منظرهای مختلف دینی و اجتماعی و سیاسی تحقیق جامع و کاملی ارائه نگردیده است و آنچه که در بازار کتاب موجود است یا ترجمه‌ای از نوشته‌های غربی است یا موارد بومی از ثقل و محتوای کافی برخوردار نمی‌باشد بعنوان نمونه آیا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام چنین عملیاتی را داشته‌اند؟ یا با آن مخالف بوده و شیوه و شگردهای آنان متفاوت بوده است؟

دیدگاه‌های مختلفی در این باره ارائه شده است. به هر حال نویسنده در فصل اول ضمن بررسی مشکلات موجود بر سر راه تحقیق در چنین موضوعاتی که دلایل آن را یادآور می‌شود به ویژگی‌ها و امتیازات کاربردهای روان‌شناسی و یا روان‌شناسی کاربردی در سازمان‌های اطلاعاتی می‌پردازد و پس از بررسی موضوع از منظر کشورهای مختلف غربی و معرفی آلمان به عنوان بنیان گذار این امر که کشورهای دیگر همچون انگلستان و آمریکا از آن به عنوان مبنی و معیار استفاده کرده و تحقیقات خود را گسترش داده‌اند ضمن بررسی موردی هر یک از کشورها، به مقایسه و اقدام تطبیقی آن می‌پردازد و پیشرفت‌های هر کشوری را به همراه دانشمندان روان شناس و تلاش‌های آموزش و آزمایش هر یک را معرفی می‌کند.

به عنوان مثال آموزش کبوتران جهت هدایت بمب‌ها توسط اسکینر روان شناس آمریکایی و در فصل دوم به کاربردهای روان‌شناسی در سازمان‌های اطلاعاتی اشاره می‌کند و فعالیت‌های سازمان‌های اطلاعاتی کشورهای پیشرفته را بررسی می‌کند.

در ادامه با تحلیل اقدامات عملیات روانی در جنگ خلیج فارس، توضیحات قابل توجهی ارائه می‌نماید.

در نگاهی کوتاه به مباحث کتاب باید گفت:

نویسنده گاه بحث خود را کاملاً به حوزه روان‌شناسی صرف می‌کشد و گاه آن را صرفاً اطلاعاتی مطرح می‌سازد و در بخشی از کتاب نیز هر دو جنبه را در نظر می‌گیرد.

یکی از مواردی که نویسنده توضیح می‌دهد تلاش جهت به نتیجه رساندن پروژه اندیشه خوانی از راه دور و نزدیک می‌باشد که توسط آمریکائی‌ها و روس‌ها و اسرائیلی‌ها شدیداً در حال پیگیری است. آنها کارشناسان خود را موظف نموده‌اند تا در آزمایشگاه‌های علمی خود در این زمینه‌ها دست به تحقیقات علمی فعال بزنند و از این پدیده‌ها در جهت اهداف اطلاعاتی و نظامی استفاده کنند و در این راستا برخی از دانشمندان «سیا» در جشن‌ها و مراسم شگفت انگیزی که اوری هیلر اسرائیلی بر پا می‌کرد شرکت می‌کردند.

هیلر در این مراسم توانایی خویش جهت برگرداندن قاشق‌های غذاخوری و چای خوری از فاصله دور و متوقف نمودن عقربه‌های ساعت و از کار انداختن آن و دیگر نیرنگ‌ها را به حاضران نشان داد. به همین دلیل عوامل سازمان اطلاعاتی پیشنهاد دادند در جائیکه امواج برخاسته از مغز آدمی قادر است عقربه‌های ساعت را از دور متوقف سازد پس احتمالاً این امکان وجود دارد که بتوان کامپیوترهای موجود نزد دشمنان را از کار انداخت و شکی نیست که

تخریب دستگاه‌های کامپیوتر در کشورهای دیگر تنها یکی از مأموریت‌های احتمالی اندیشه خوانی به حساب می‌آید، به همین دلیل اداره خرابکاری و جاسوسی شدیداً امیدوار است در حوزه‌های مختلف از اندیشه خوانی بهره جوید و از جمله این حوزه‌ها می‌توان به آزمایش میزان انگیزه و گرایش عوامل و نیروهای جاسوسی جهت ادامه انجام مأموریت‌های محوله از سوی سازمان اطلاعاتی آمریکا، رمزخوانی از پشت دیوارهای مخازن فولادی و آگاهی از اسناد و مدارک سری و جستجو از پایگاه‌های نظامی، اشاره کرد.

موضوع دیگر، رو آوردن سازمان‌های اطلاعاتی به فرا روان‌شناسی و پدیده‌های فرا حسی است، پدیده‌هایی که خارج از چارچوب ادراک عادی می‌باشند از قبیل تله پاتی، انتقال فکر، تیزچشمی، بی هوشی، کاهش ستاره‌ای، روان سنجی، بازیابی گذشته، بُعد چهارم، علم آینده نگری و خبردادن از حوادث آینده، پیشگویی افکار آینده و اندیشه خونی افکار گذشته و اندیشه خوانی معاصر. به همین منظور در برخی از دانشگاه‌های مهم و صاحب نام از قبیل دانشگاه هاروارد آمریکا، کمبریج انگلستان و دانشکده مهندسی نظامی در سوئیس آزمایش‌هایی در این زمینه‌ها صورت گرفته است .

نویسنده از چارلی رز عضو کمیته منتخب امور اطلاعاتی و جاسوسی آمریکا که برای اعضای کنگره سخنرانی کرده نقل می‌کند: «احتمال وقوع جنگ «پدیده‌های خارق العاده» احتمالی جدی است...»

تراز و هارادی در کتاب خود به نام «مسابقه عقل» اظهار امیدواری کردند که این مسابقه جای مسابقه تسلیحاتی را بگیرد.

در سال ۱۹۷۶ زمانی که جرج بوش ریاست سازمان سیا را بر عهده داشت این سازمان تلاش خود را در زمینه اندیشه خوانی آغاز کرد. بوش از ادگار میشل مؤسس دانشکده علوم جدید در سانفرانسیسکو دعوت کرد تا در مقر سازمان سیا

در رابطه با موضوع «استفاده از ذهن خوانی در عملیات جاسوسی» سمیناری برگزار کند.

از دیگر موارد می‌توان به تحقیقات جدی بر روی خطوط کف دست و استفاده از هیپنوتیزم اشاره کرد که از آنها جهت رسیدن به حقیقت و اطلاعاتی که فرد در حالت بیداری و هوشیاری حاضر به دادن آنها نیست استفاده می‌گردد همچنین استفاده از ماده مخدّر حقیقت و آن مخدری است که انسان را به حقیقت رهنمون می‌سازد و فرد مورد بازجویی اعتراف صریح می‌کند. قابل ذکر اینکه در مواردی مخدرات همراه با هیپنوتیزم و اجبار به کار گرفته می‌شوند و در اینجاست که فر مورد بازجویی به هیچ وجه قادر نیست کوچکترین اسراری را برای مدت طولانی پنهان نماید.

ذکر این نکته ضروری است که کارشناسان تحقیقاتی سیا از سال‌ها پیش بر روی داروهای روان گردان پژوهش‌های گسترده‌ای انجام داده‌اند.

در واقع باید گفت که این کتاب خلاصه‌ای است از دهها کتاب و منبع مهم که به شیوه مناسبی اقتباس و مورد تحلیل قرار گرفته‌اند.

در پایان مطالعه این کتاب را به کارشناسان و کارگزاران سازمان‌های اطلاعاتی، پلیسی و امنیتی ، نظامی و کارشناسان وزارت امور خارجه و دانشجویان رشته روان‌شناسی و تمام کسانی که به سفرهای خارجی می‌روند و یا با بیگانگان سر و کار دارند توصیه می‌نمایم و از تمامی این عزیزان و دیگر خوانندگان محترم تقاضامندم که دیدگاه‌ها و نظرات کارشناسانه خود را به مترجم و انتشارات پرتلاش «ابتکاردانش» منعکس تا در چاپ‌های بعدی اصلاحات لازم صورت گیرد.

با تشکر

محمدجعفر سعدیان

فصل اول

روانشناسی و کنترل کامل

استعمار و جنگ

این تلاش تحقیقاتی بطور مشخص، بررسی جهان پشت پرده، جهت کاربردی نمودن کامل روانشناسی در حوزه اطلاعات (سازمان‌های اطلاعاتی) را دنبال می‌کند این تحقیق و بررسی بطور واضح حسن و قبح و روانشناسی را در این زمینه آشکار می‌نماید. بی تردید بحث در این زمینه سنگلاخ و پوشیده ممکن است برای برخی سئوال برانگیز باشد و آن اینکه چه رابطه‌ای میان محقق با سازمان اطلاعاتی است؟ این شبهه مرا وا می‌دارد که صریحاً بگویم من نه مزدورم، نه جاسوس و نه همکار هیچ یک از سازمان‌های اطلاعاتی دور یا نزدیک و از گذشته‌های دور نیز چنین گرایشی نداشتم. اما نقش مهمی که روانشناسی در زمینه اطلاعات ایفا می‌نماید را به خوبی درک می‌کنم.

جاسوسی پس از روسپی‌گری بعنوان دومین پیشه قدیمی به حساب می‌آید هر چند من از دلیل قدمت این شغل بر روی کره خالی بی اطلاعم و برخی چون فولکمن (۱۹۹۹) معتقدند که این سومین پیشه از پیشه‌های عهد باستان می‌باشد و این پیشه نیز همانند دو شغل باستانی پیشین دارای سوءشهرت، بدنامی و پستی‌است، همانگونه که یکی از تاریخ‌نگاران اظهارداشته بی شک جاسوسی یکی از سه شغل اولیه‌ای بوده که در شروع تجربه بشری بر روی این کره خاکی بوجود آمده است (شامان) جاسوس و روسپی. از طرفی این موضوع که کدامیک از این پیشه‌ها سوء شهرت بیشتری دارند اختلافی بوده و

دیدگاههای متفاوتی مطرح است ولی در اصل موضوع هیچ گونه اختلافی وجود ندارد.

در زبانهای خارجی و بیگانه نامهای مشابهی برای کلمه «جاسوس» وجود دارد این لغت در زبان فرانسه و اسپانیایی «ایسپیون»، در زبان انگلیسی «اسپای»، و در ایتالیایی «اسپیونی» ، در روس «اشپیون» و در زبان آلمانی به «سپیون» از آن یاد می‌کنند (گروهی از مؤلفین ۱۹۹۱) و در زبان عربی گاهی کلمه «مخبر»، یا «عمیل»، یا «استخباراتی، و یا «مخابراتی» بکار گرفته می‌شود و معنای تمام اینها همان جاسوس می‌باشد و این زن و مرد جاسوس از میان تمام طبقات جامعه و اقشار مختلف اجتماع و در هر سطح تحصیلاتی و شغلی و اخلاقی بکارگیری می‌شوند. یک جاسوس ممکن است دانشجو و یا استادی در دانشگاه، یا یک سرباز و افسری در اداره پلیس ، و یا خبرنگار و یا وزیری در یک وزارتخانه، پرستار و یا طبیبی در بیمارستان،گارسون و یا مدیر یک رستوران، خلبان، میهماندار و یا سرمیهماندار هواپیما، کارگر و یا مالک هتل، نویسنده و یا صاحب امتیاز یک نشریه، مجری و یا رئیس تلویزیون، نگهبان و یا سفیری در سفارتخانه باشد.

گاه جاسوس، نخست وزیر یک کشوری بوده و همزمان عامل یک سازمان اطلاعاتی بیگانه نیز می‌باشد. گاه جاسوس از یک خانواده از هم گسیخته و یا از خانواده منسجم و متحد که برخوردار از جایگاه اجتماعی است می‌باشد، فعالیت جاسوس گاه تمام وقت و یا پاره وقت می‌باشد و ممکن است یک جاسوس بطور دو جانبه کار کند یعنی هم برای کشورش جاسوسی‌می‌کند و هم علیه کشور.یک جاسوس گاه فردی ملحد و کافر و گاه فردی مومن و با تقواست.

گاه زن جاسوس یک منشی زیبا و در نهایت جمال و گاه یک زن زشتی که زشتی او جلب توجه می‌کند و بعنوان پوشش بسیار مفید می‌باشد زن جاسوس

ممکن است یک روسپی سطح بالایی باشد که برای اعمال «زناشویی اطلاعاتی» سودمند بوده و با زیرکی و مهارت تمام، شکار خود را صید می‌نماید، جاسوس ممکن است پدر یا مادرت، برادر یا خواهرت، زن و یا شوهرت، دایی یا عمویت، دوست و یا همکارت، همسایه و یا رئیس تو باشد که ممکن است تو از ماهیّت او آگاه بوده و یا بی اطّلاع باشی و ندانی که او آیا یک شیطان است و یا یک فرشته ممکن است تو که مشغول خواندن این کتاب هستی یک جاسوس باشی واقعاً چه چیزی تو را از ویژگی‌هایی که در بالا یاد کردیم جدا می‌سازد به راستی چه انگیزه‌ای از تو یک جاسوس ساخت.

نکته‌ی قابل توجّه این که با وجود تشابه نام گذاری جاسوس در گویش‌های مختلف عکس العمل‌های مردم در مقابل جاسوسان علیرغم اختلاف سطوح اجتماعی، شغلی، علمی و اخلاقی آنها یکسان است حتّی امروزه که سازمان‌های جاسوسی بومی متعدّد برای عملیات جاسوسی به عنوان یک حقیقتی استوار در آمده‌اند اما کلمه‌ی جاسوس همواره کلمه‌ای خشن و ناخوشایند است و به همین دلیل بود که سازمان‌های جاسوسی ترجیح دادند نام آژانس اطّلاعاتی را بر خود اطلاق کنند و هر چند دیدگاه‌های سیاسی نوین بر ضرورت نیازمندی به این نوع خبرگیری از طریق افرادی مشخص در جهانی پوشیده از خطرات اذعان دارند ولی باز هم جاسوسی شغلی نیست که پدران برای فرزندانشان در نظر بگیرند.

این موضوع واقعاً درست است که سختی‌ها و مشکلات بسیاری پیش روی بررسی این موضوع پوشیده و حجاب دار یعنی کاربردی نمودن روانشناسی و عملیّاتی نمودن آن در اقدامات جاسوسان و خبرچینان وجود دارد اما باید گفت علیرغم این پوشش و مخفی‌کاری تلاش کنجکاوانه همراه با ماجراجویی جهت بررسی این موضوع پر پیچ و خم و سنگلاخی، دارای اهمیّت می‌باشد با عنایت

به این که جای این گونه تحقیقات در کتابخانه‌های کشورهای عربی خالی‌است، گر چه برخی کتاب‌ها درباره‌ی جنگ روانی نوشته شده و برخی فیلم‌ها و سریال‌های جاسوسی ساخته شده‌اند و بعضی از داستان‌های جاسوسی و پاره‌ای از فعّالیّت‌های مطبوعاتی در رابطه با موضوعات پراکنده مربوط به جهان اطّلاعات عرضه شده ولی تا جائی که من اطلاع دارم تحقیقی پیرامون روانشناسی کاربردی در زمینه اطلاعات در میان مباحث و موضوعات مختلف در جهان عرب وجود ندارد.

جهان جاسوسی را می‌توان جهانی میان حقیقت دشوار و خیال غریب یافت، این جهان را تجلی یافته در شخصیّت‌هایی از قبیل شخصیّت حیرت‌انگیز و پیچیده‌ی لورنس عرب و همچنین ژان فیلیپ و الیاکوهن و رأفت الهجان ملاحظه می‌نماییم و در این راستا داستان‌های آگاتا کریسی ما را به جهان پلیسی مملو از کردار ناپسند کشاند در این داستان‌ها یک قهرمان خارق العاده‌ای را می‌بینیم که همواره جنایت کاران را شناسایی می‌کند و هم زمان به عنوان بازپرس و مزدور و جاسوس ایفای نقش می‌نماید هم چنین رمان‌های آرسن لوپن را می‌بینیم که تلاش می‌کند شخصیّت جاسوس را دوست داشتنی و زیرک نشان دهد و هم چنین داستان‌های جیمز باند که به جهان سینما راه یافته و شهرت جهانی یافته و جاسوس کوچک شماره ۰۰۷۵ نمونه‌ای قابل توجّه برای کودکان و نوجوانان و شگفت‌انگیز و مورد عنایت برای بزرگ‌ترها بود(پست، ۱۹۹۰).

به نظر من امروزه بخش مهمّی از جنگ سیاسی و دیپلماتیک و یا اقتصادی در عمق عملیّات جاسوسی جای می‌گیرد و فعالیت‌های سینمایی و ادبی برجسته این شخصیتها را معرفی کرده و بدون کمترین تردیدی نقش مهم جهان جاسوسی را به صورت کلی و عام روشن می‌سازد.

بطور کل در زمینه فعالیت‌های سینمایی و ادبی مرتبط با موضوع

اطلاعات، آزادی بیشتری به چشم می‌خورد و دلیل آن این است که این اقدامات حقایق را با زبان ادبی بیان می‌کنند و چه بسا آن را با مقداری پیچیدگی و جلوه‌های کاذب و هیجانی همراه می‌سازند ولی اگر کسی بخواهد موضوع اطلاعات را بطور علنی و آشکار از طریق روشهای آکادمیک و علمی و یا خاطرات دادخواهانه مورد بررسی قرار دهد در اینجا حوزه آزادی عمل محدود می‌گردد.

باید گفت کشف و لو رفتن دستگاه‌های جاسوسی، توجّه افکار عمومی را برانگیخت به همین جهت دولت انگلیس بیهوده تلاش نمود از انتشار کتاب «شکار جاسوسان» جلوگیری نماید این کتاب از خاطرات یک افسر سابق سازمان‌های جاسوسی انگلیس به نام پیتر رایت سخن می‌گوید(پلاک و موریس، ۱۹۹۲)مأموران گمرکات در فرودگاه‌ها و بندرهای انگلیس بسیج شده و عملیّات بازرسی بی‌نظیری را از مسافرانی که از خارج وارد انگلیس می‌شدند به ویژه کسانی که از آمریکا می‌آمدند به عمل آوردند بی شک لندن با این کار از هیبت خیالی و دموکراسی دیرینه خود دور شده و علیه کتاب «شکار جاسوسان» دست به حمله گسترده‌ای زد(القسوس، ۱۹۸۸) و اسرائیل نیز از این امر درس عبرت نگرفته و در سال ۱۹۹۰ تلاش نمود از انتشار کتاب ویکتور استروفسکی افسر سابق موساد در ایالات متحده و کانادا جلوگیری نماید ولی اسرائیل نیز ناکام ماند.

جوامع دموکراتیک به دلیل بازخواست و مراقبت دستگاههای اطلاعاتی و پنهان خود قادر نیستند در مقابل فشارهای موجود همواره از خود مقاومت نشان دهند، گر چه این امر در جائی که تلاشهای این سازمان‌ها متوجه شهروندان آن کشور می‌شود درست و منطقی است نه در جائی که این تلاشها در مقابله با ارتشهای بیگانه و جاسوسان صورت می‌گیرد(پلاک وموریس،۱۹۹۲). ولی علیرغم این فشارهای دستگاههای اطلاعاتی، مارکس در سال ۱۹۷۹ مهمترین

و بی نظیرترین کتاب درباره بکارگیری روانشناسی توسط سازمان جاسوسی آمریکا (سیا) را منتشر نمود و این کتاب «معرفی انسان بازتاب یافته» بود هرچنداین کتاب نیز در چارچوبی اجازه یافته و دارای آزادی محدود در مراجعه به برخی از اسناد سازمان یاد شده منتشر شده و ما در اینجا از کلمه «برخی» استفاده کردیم چرا که مراجعه به بخش دیگر ممنوع گردیده است.

به نظر من جنگ کنونی میان ملتها بویژه ملل پیشرفته و صنعتی در آینده‌ای نزدیک، جنگ اطلاعاتی یا جنگ خبرچینان و جاسوسان خواهد بود نه جنگ نظامی با سلاح‌کلاشینکف همانند جنگهای گذشته. به راستی ما چگونه خواهیم توانست این حلقه مفقوده مهم را در میان حلقه‌های تعارض بین‌المللی بخوبی درک کنیم طبق گفته پلاک و موریس (۱۹۹۲) بررسیهای آکادمیک از زمان پیدایش همواره بدنبال شناخت آن «حلقه گم‌شده» بوده‌است، حلقه‌ای که بدون آن نمی‌توان سیاست، جنگ، دیپلماسی و روابط بین المللی را به صورت صحیح و درست آن فهمید در این زمینه ایالات متحده پیشتاز بود علیرغم این که این کشور در موضوع اطّلاعات، روش‌های برخوردی باز و روشنی را در پیش گرفته است. البتّه کشورهای دیگری نیز در این زمینه پیشرفت‌های چشم‌گیری داشتند،از جمله در انگلیس برخی تاریخ نگاران از قبیل کریستوفر اندرو که می‌گویند ممکن است با استدلال حفظ امنیّت ملّی مباحث عمیق و اقدامات جدّی توسّط برخی از موانع پیش پا افتاده و سست احاطه گشته و پوشش داده شود و به همین دلیل است که کنفرانس‌های بین المللی، سمینارها و نشریّات حاوی مسائل اطّلاعاتی و امنیّتی رو به گسترش است .

در قرن بیستم در دوره‌ای از تاریخ که با جنگ‌های پیاپی متمایز گشته لشکرهایی از جاسوسان پراکنده شدند، هر جا جنگی بود جاسوسان نیز در آنجا حضور داشتند. اگر ما بدانیم که اتحاد شوروی بیش از ۳۰۰/۰۰۰ جاسوس را در

اوج قدرت خود بکارگیری کرد و ایالات متحده با اندکی‌کمتر از آن لشکری از جاسوسان را بکار گرفت شاید بتوانیم میزان عمق ریشه‌های جاسوسی در ساختار تمدن جدید را بشناسیم.

گاهی به این قرن، «قرن جاسوسان» اطلاق شده و دلیل آن این است که تمایل همیشگی جهت کسب اطّلاعات نزد کشورهای صنعتی جدید باعث گردیده آنان لشکرهایی از جاسوسان را برای ایفای این نقش قاطع در بستر تاریخ جهان روانه سازند. اقدامات برخی از جاسوسان دارای تأثیرات دراماتیکی بر تاریخ بوده و آنان زنان و مردانی بودند که بطور مستقیم بر سرنوشت امپراطوریها و ملتها و حتی خود تاریخ تاثیر گذاشتند (فولکمان ۱۹۹۹).

به راستی چه تعداد از جاسوسان عرب اینگونه مؤثر بوده‌اند؟! البته شاید ما از طرفی بدلیل مشکلات موجود بر سر راه تحقیق در جهان پوشیده‌اطلاعات و از طرف دیگر روی گردانی، بی‌مبالاتی و یا مخالفت روانشناسان عرب با تحقیقات روانشناسی در این زمینه استراتژیک، نتوانیم میزان این تأثیرگذاری را درک کنیم ولی علیرغم استراتژیک بودن این زمینه و اصالت داشتن و محوری بودن آن متأسفانه یکی از دانشمندان روانشناس عرب آن را بی محتوا و «پوسته‌وار» تلقی می‌کند.

من در یک سخنرانی در دانشگاه علوم و تکنولوژی اردن به مناسبت تجلیل از محققان جوان عرب و اهدای جوائز عبدالحمید شومان به آنان در سال ۱۹۹۶ درباره تاریخ علم روانشناسی و رابطه آن با استعمار و جنگ گرم و سرد و اطلاعات سخنرانی کردم. این سخنرانی می‌تواند به عنوان مقدمه اساسی جهت نشان دادن چنگالهای روانشناسی در این موضوعات به حساب آید، در این گردهمایی از نخبگان روانشناسی در اردن برای حضور در این سخنرانی دعوت بعمل آمده بود و رئیس جلسه و دعوت کننده من برای سخنرانی، دکتر

عبدالرحمن عدس یکی از دانشمندان بلندپایه روانشناس در جهان عرب بود، من شخصاً کتابهای وی را برای دانشجویان این رشته در دانشگاه تدریس می‌نمایم، وقتی عبدالرحمن عدس متن سخنرانی من با عنوان «تنگناهای روانشناسی در جهان عر ب» را مطالعه کرد در جمع این نخبگان برگزیده روانشناس اردنی یک تشر بمن زد که من احساس کردم او خشمناک است او گفت: "اگر بخواهم خلاصه بگویم، دکتر ـ عمر خلیفه ـ معتقد است که روانشناسی در جهان عرب در تنگنا است بنابراین وی از اصول دست برداشته و به پوسته چسبیده" و من فهمیدم که او معتقد است سخن از استعمار و جنگ گرم و سرد و اطلاعات و رابطه آن با روانشناسی بحث از پوسته‌ها به حساب می‌آید و سئوالی که از آن زمان تاکنون در ذهن من همواره باقی مانده این است که پس لُب و جوهر و هسته روانشناسی چیست؟ آیا تنها بسنده کردن به نوشتن «مقدمه‌ای بر روانشناسی» و سخنهای تکراری و کاملاً یکنواخت و ملال آور و نفرت‌انگیز و خالی از میل و رغبت و بحث از مقدمات و اصول، کافی است؟ آیا تنها باید از ماهیت علم روانشناسی و پایه‌های بیولوژیک رفتارها و توسعه آن و طبیعت آموزش و یادآوری و فراموشی و ادراک، و انگیزش و تفکر و زبان و زیرکی و توانائیهای خاص و شخصیت و درک نفس و خود و روانشناسی اجتماعی و روان درمانی سخن راند؟ به نظر من محصور نمودن روانشناسی و در تنگنا قرار دادن آن در مقابل تحول و توسعه و طبق دیدگاهی استراتژیک کاربردی نمودن آن با استفاده از روشهایی ماهرانه، امری بسیار نامطلوب می‌باشد.

گاهی برخی از روانشناسان عرب تفکر همگامی میان استعمار و روانشناسی و جنگ و روانشناسی و رابطه میان اطلاعات و روانشناسی را رد می‌کنند ولی علیرغم وجود این انکار، روابط بسیار پیچیده و کاملاً تاثیرگذار میان این موضوعات برقرار است چراکه کشف این روابط نیازمند بررسی دقیق به

منظور مشخص نمودن عمق نفوذ روانشناسی است همچنین نیازمند مطالعه نقادانه با هدف روشن شدن مسایل می‌باشد و در این راه لازم است پیامهای موجود در میان خاطرات را دریافته و درسها و عبرتهای لازم را گرفت و خود را به این درک مسلح نموده و همواره آن را تقویت کرد و می‌توان گفت که روح استعمار و امپریالیزم دارای چنگالهای بسیار تیزی است که در رگها و شریانهای روانشناسی نفوذ کرده است و عظمت و دقت روانشناسی ناشی از اینست که در پشت آن سازمان اطلاعاتی قرار داشته و به منظور تحول مفاهیم و دیدگاهها و روشها و استحکام آنها سخاوتمندانه آن را پشتیبانی می‌نماید تا از این طریق چنگالهای خود را هر چه بیشتر تیزتر نماید.

به راستی روانشناسان عرب کی به این نقطه مشخص خواهند رسید؟در حالیکه این موضوع را پذیرفته‌اند که در نقطه‌ای دیگر از این جهان دوستان و همکارانشان از این علم سوء استفاده می‌نمایند.

سئوال حیرت‌انگیز این است که بدون احساس این سلطه و سیطره چگونه می‌توانیم به مطالعه و بحث و بررسی در روانشناسی بپردازیم با توجه به اینکه «احساس» حوزه مهمی از حوزه‌های روانشناسی عمومی است و بدون آن در عملیات کنترل و تسلط نمی‌توان به نتیجه رسید با این آگاهی که روانشناسی دارای سه هدف اصلی است از جمله آنها توانایی یا کنترل است و این پدیده‌ای عجیب است زیرا بزرگی برخی از روانشناسان عرب از قبیل عبدالرحمن عدس مانع از این است که روانشناسی غربی را با کوچکترین چنگالی مورد هدف قرار دهد با وجود اینکه خود اسکینر اظهار داشته که چنگالهای روانشناسی آزادی و کرامت انسان را جریحه دار ساخته است.

وی گفته است: «بی شک مردم بازیچه قرار گرفته‌اند».

مالینوسکی دانشمند انسان شناس اعتراف می‌کند که پس از بیست سال

کار انترپولوژی، خود را در همان جایگاه خاص یافته و همواره سعی داشته انسان را با روشهایی که برای او مناسب نبوده و انسانیت انسان را کاملاً جریحه دار ساخته به تحقیق و بررسی آن بپردازد چنانچه فیزیک و شیمی و دیگر علوم طبیعی در سالهای اخیر طبیعت را جریحه دار نموده‌اند(لکلرک،۱۹۹۰).

بی‌شک تلاش جهت فرار از حقایق و سر در زیر برف کردن به منظور عدم برخورد با واقعیتها و یا داشتن دیدگاهی مخالف کاربردی نمودن روانشناسی و اعتقاد به اینکه این علم علمی است پاک و کاملاً بی پیرایه و... همه اینها از عواملی هستند که روانشناسی را در جهان عرب به موضوعی بی رنگ و بو و بدون طعم و مزه» و بالاتر از آن بدون چنگال تبدیل کرده است.

مشکلات بحث روانشناسی در زمینه سازمان‌های اطلاعاتی و سرویس‌های امنیتی

بی‌شک مشکلات زیادی فرا روی یک محقق هنگام تحقیق درباره موضوع پیچیده‌ای چون «روانشناسی و سرویس‌های امنیتی» وجود دارد و این امر عمدتاً ناشی از سری بودن اقدامات سازمان‌های جاسوسی است.

این موضوع تنها اختصاص به جهان عرب نداشته بلکه در غرب نیز چنین چالشی وجود دارد، بنابراین گستره شفاف سازمان‌های اطلاعاتی بدلیل قید و بندها و حفاظتهای سنگین در این دستگاهها بسیار محدود و کم عمق می‌باشد و چه بسا کاربردهای روان شناسی در موسسات دفاعی بدور از فضای آکادمیک معمول در دانشگاهها باشد و غالباً گزارش فعالیت‌های روانشناسانه در اهداف دفاعی منتشر نمی‌گردد. به عنوان مثال در وزارت دفاع اسرائیل بخش ویژه‌ای برای تحقیقات روان شناسی وجود دارد که اقدام به اجرای تحقیقات گسترده‌ای در رابطه با بخشهای روانی در ارتش می‌نماید و فعالیت‌های این واحد شبیه

فعالیت‌های مؤسسات مشابه در نیروهای مسلح ایالات متحده می‌باشد و شناخت نوع تحقیقات و بررسیهایی که در این واحد اجرا می‌شود به آسانی ممکن نیست چنانچه بن عری و عمیر،(۱۹۸۶) دو دانشمند روان‌شناس اسرائیلی اظهار داشته‌اند: «بی شک به دلایل روشن ممکن نیست ماهیت تحقیقات روان‌شناسی که در این واحد اجرامی‌شود را توضیح داد» و مائیر آمیت رئیس موساد اضافه می‌کند «مسائلی وجود دارد که بهتر است همانند گذشته محرمانه باقی بمانند».

هنگامی که شروع به نگارش این تلاش تحقیقاتی نمودم دریافتم که زوایای پویا و مهمی در کاربرد روان‌شناسی در سازمان‌های اطلاعاتی وجود دارد که می‌خواهم آنها را روشن نمایم ولی منابع کافی در اختیار ندارم، بنابراین با چند بخش از انجمن روان‌شناسی آمریکا تماس گرفتم و همچنین با تعدادی از دانشمندان روان شناس ارتباط برقرار کردم تا شاید از این طریق برخی از منابع و تحقیقات مربوط به کاربردهای روان‌شناسی در زمینه اطلاعات را به دست آورم. هیچ یک از آنان به تقاضای من پاسخ ندادند بجز یک نفر از استادان دانشگاه قدیس ران در نیویورک که پاسخ داد: "من هیچ منبعی برای کاربردهای روان‌شناسی در سازمان‌های اطلاعاتی سراغ ندارم". من به تماسهای خود با گروه دیگری از روان شناسان ادامه دادم ولی این بار نیز پاسخی دریافت نکردم و شاید دلیل این امر به پنهانی بودن این تحقیقات و یا سخن نگفتن آشکار از آن و یا عدم درخواست آن بطور آشکار بود (چنانچه من این کار را کردم) و یا اینکه چه بسا آنان اطلاعاتی درباره کاربردهای روان‌شناسی در سازمان‌های اطلاعاتی نداشتند و بالاخره اینکه شاید من نیز در تماس با این افراد دچار خطا شدم.

من همچنین با برخی از روان شناسان در انگلستان تماس گرفتم یکی از استادان بازنشسته روان‌شناسی در نامه مختصری پاسخ داد. این استاد فارغ التحصیل دانشگاه کمبریج بوده و در آزمایشگاه معروف خود برخی از تحقیقات

در مستعمرات انگلیس را انجام داده بود و گروهی از دانشجویان این دانشگاه به ویژه افراد باهوش آنها کسانی بودند که در دستگاههای اطلاعاتی انگلیس بکار گمارده شده‌بودند.

پروفسور مارکس رئیس اسبق بخش روان‌شناسی دانشگاه نیوکاسل انگلستان در نامه‌اش آورده است که کتابها و جزوه‌های تحقیقاتی بسیاری وجود دارد که به زوایای مختلف در زمینه اطلاعات و جاسوسی می‌پردازد. ولی من منبعی که بتواند موضوع مورد نظر تو را کاملاً پوشش دهد سراغ ندارم و شاید نزدیکترین کتاب همان «پژواکهایی از سرویس‌های امنیتی» نوشته جانسون نسبت به کشورهای با سیستم باز مانند کشور ما انگلستان باشد. حیرت‌انگیز اینکه بخشی از تحقیقات موجود در منابع شناخته‌شده را می‌توان در مطبوعات تخصصی و عمومی یافت و بیشتر این موضوعات بطور خلاصه در مجلات ادواری «وقایع دفاع جهانی» و «هفته پرواز» آمده است، قابل ذکر این که دومی یک مجله آمریکایی است، اما موضوعی که تو از آن سئوال کردی یعنی سازمان اطلاعاتی بی شک چیز دیگری است که دارای ویژگیهایی است، از جمله بی مبالاتی یا عدم توجه عمومی نسبت به بشریت که خصوصیتی جهانی است و کشف رمز و رمز شکنی آن از تخصصهای کارشناسان می‌باشد.

اما باید گفت نامه‌ای که پروفسور مارکس آن را برای من فرستاد هیچ گونه اطلاعاتی درباره موضوعی که من درخواست کرده بودم یعنی «کاربردهای روان‌شناسی در زمینه سازمان‌های اطلاعاتی» را بمن نداد.

از جمله دیگر مشکلات در زمینه موضوع روان‌شناسی و اطلاعات این‌است که در هیچ یک از دانشکده‌های روان‌شناسی در دانشگاه‌های غرب «روان‌شناسی اطلاعاتی» تدریس نمی‌شود. چنانچه منابعی حاوی کاربردهای روان‌شناسی در اطلاعات وجود ندارد و در آنجا متخصصان معروف و شناخته

شده‌ای در این زمینه در دانشگاهها نیستند همچنین مقالات و تحقیقاتی درباره روان‌شناسی و اطلاعات در نشریات جهانی و منطقه‌ای منتشر نمی‌گردند. گر چه برخی از مطالب سطحی را می‌توان در مطبوعات خبری که بعضی از انجمنها و کمیته‌های روان‌شناسی مانند نشریه «مونتار» که انجمن روان‌شناسی آمریکا آن را منتشر می‌نماید یافت. همانطورکه بعضی از مسایل کم ارتباط با موضوع نیز در نشریه «وقایع دفاع جهانی» و یا مطبوعات روزمره و مجلات غیر تخصصی چاپ می‌شود و احتمالاً هدف این نشریه ایجادانحراف هرچه بیشتر به جای ارائه و معرفی تحقیقات جدّی و یا کاربردهای عملی است و همانطور که شاهد هستیم مباحثی درباره روان‌شناسی و اطلاعات نیز در گرد همایی های بین‌المللی روان‌شناسی مطرح نمی‌گردد و در انجمن روان‌شناسی آمریکا بخشی مربوط به «روان‌شناسی اطلاعاتی» وجود ندارد و تنها بخشهایی نزدیک به این موضوع وجود دارد، از قبیل بخش «روان‌شناسی جنگ»، «روان‌شناسی صلح» و «روان‌شناسی سیاسی». هدف من از بیان این مطالب این است که برای بررسی موضوع روان‌شناسی در زمینه اطلاعات هیچ گونه منبع قابل ذکری وجود ندارد.

از دیگر مشکلات پیش روی محقق در بررسیهای اطلاعاتی عدم وجود امور مسلم و ثابت شده تاریخی است زیرا طبق گفته پلاک و موریس(۱۹۹۲) این امور یا جزئی هستند یا غیر قابل اعتماد از قبیل خاطرات افراد که از خود سانسوری بی نصیب نبوده و یا از خودنمایی و خودستایی نهفته در نهاد بشری بدور نیست. شکی نیست که مردان سالخورده بسیار فراموشکار بوده و جوانان بهره‌مند از حافظه قوی در کمین سانسور رسمی قرار دارند. سفر کوتاه ژان لوکاریه به خاورمیانه در روایت «دخترک دست فروش» بهترین معرّف اطلاعات اسرائیل و جنگ دائمی آن علیه فلسطینی‌ها می‌باشد. همچنین رمان «مزدوران بی گناه» نوشته دیوید آگناتیوس نویسنده آمریکایی که بازگو کننده همان موضوع

است. ولی این رمانهای موفق و غیره از نوشته‌های عبری غیر مشهوری می‌باشند که به زبانهای دیگر ترجمه نشده و از استثنائات به حساب می‌آیند.

بی‌تردید روایت «عملیات کشتی اورانیوم» نمونه‌ای از یک داستان حقیقی است که نشان می‌دهد چگونه گروهی از مزدوران اسرائیلی کشتی حامل اورانیوم را در سال ۱۹۶۸ ربایش کردند تا آن را در برنامه‌های اتمی پنهان کشورشان بکار بگیرند و جلد کتاب حکایت دارد که یک گروه شامل یک مزدور خوش چهره توانای بی رحم و زنی زیبا با مهارتهای جنسی آشکار و یک قاتل حرفه‌ای و ناخدای دریایی و یک مکانیک بسیار ماهر و باهوش که قادر است با استفاده از وسایل ساده معدنی چیزهای عجیب بسازد و دیگر افرادی که از دانشمندان و جاسوسان فرهیخته و نخبه اسرائیل بودند و همچنین شبکه گسترده‌ای از عوامل و جاسوسان خود در دیگر نقاط جهان این عملیات را انجام دادند.

بی شک اختلافات اعراب و اسرائیل قهرمانانی را آفرید که دارای شخصیتهای خیالی بوده و وجود خارجی نداشتند، به همین دلیل انطباق و تقارن جهان واقعی و حقیقی با این رمانها و داستانها را مشکل ساخت ولی با این وجود حقیقت، زیاد دورتر از واقعیت نیست گر چه از پیچیدگی بسیار برخوردار است چرا که هر جاسوس پنهانی، زیر نظر فردی می‌باشد و این فرد خود رئیس دارد و رؤسای سازمان‌های اطلاعاتی خود در مقابل وزیران که همواره به رقابت و افکار عمومی و انتخابات می‌اندیشند مسئولیت دارند و مسئله‌ای که از گذشته تاکنون در تاریخ سازمان اطلاعاتی اسرائیل تکرار شده این‌است که چگونه سیاست مداران در جهان پنهان اطلاعاتی دخالت می‌کنند؟ وچگونه سیاستها و حاکمیت خود را اعمال می‌نمایند؟ و بالاخره آن هنگام که سیاستها اشتباه از آب در می‌آیند چگونه آنان از زیر بار مسئولیت فرار می‌کنند. (پلاک و موریس، ۱۹۹۲).

از دیگر مشکلات بررسی کاربرد روان‌شناسی در سازمان‌های اطلاعاتی،

سختی انجام مصاحبه آشکار با دانشمندان روان شناس همکار این سازمان‌ها می‌باشد خواه همکاری آنها به صورت کامل و تمام وقت باشد و یا جزئی و پاره وقت.

البته برخی از این افراد پس از سن بازنشستگی اطلاعات مختصری در اختیار می‌گذارند آن هم در چارچوب و محدوده‌ای که به آنان اجازه داده شده است و دلیل این امر چنانچه در گذشته نیز اشاره کردیم به طبیعت و ماهیت این پیشه باز می‌گردد که سرّی و پنهانی بودن امور یکی از لوازم آن می‌باشد. رایت(۱۹۸۸) می‌گوید: شغل امنیتی با تنهایی و عزلت عجین شده است و پر واضح است که دوستیها و صمیمیت‌هایی هم وجود دارد ولی در پایان چاره‌ای نیست که با تمام اسرارت تنها می‌مانی و در حالی که در اوج تشکیک و سوء ظن به دیگران به حیات خود ادامه می‌دهی و کار می‌کنی تنها به همکارانت اعتماد داری و می‌بایست همواره به سوی شاخه‌ای جدید و یا بخشی دیگر و یا حتی برای انجام عملیاتی نو در تحرک باشی و باز هر چه دست به اقدامی نو می‌زنی و حرکت جدیدی را آغاز می‌کنی طبعاً وارث اطلاعات و اسرار جدیدی می‌شوی که بناچار تو را از کسانی که در گذشته نیز با تو همکار بودند جدا می‌سازد. اما درباره تماس بویژه با جهان بیرون باید گفت که طبیعتاً این امری عرضی و جنبی است، زیرا این موضوع جزء ذات تو گشته است که نمی‌توانی با دیگران مشارکتی داشته باشی و بدین سبب است که دستگاههای اطلاعاتی قدرتمندترین دستگاهها هستند جهت استثمار و بهره برداری از انسان، و طبیعی است که این ویژگی ملازم ماهیت و ذات این شغل باشد و هر کسی که به این تشکیلات بپیوندد این موضوع را به خوبی درک می‌کند.

بی‌شک عنوان این تلاش تحقیقاتی «روان‌شناسی و سازمان‌های اطلاعاتی است» و در آینده نیز مشکل پیش روی ما همان مشکل «ارتباط دو

موضوع » می‌باشد ولی ما در آینده مشکل ماهیت ارتباط میان روان‌شناسی و اطلاعات را حل خواهیم‌کرد و تلاش خواهیم نمود تا ارتباط میان این دو موضوع را بخوبی روشن نمائیم.

شاید ما این سئوال را از خود داشته باشیم که آیا روان‌شناسی در اطلاعات تأثیر گذاشته یا اطلاعات در روان‌شناسی؟ به راستی کدامیک ذاتی و کدام عرضی می‌باشند؟ در این بررسی ممکن است روان‌شناسی و اطلاعات گاه با سیاست و یا روابط بین الملل و یا تبلیغات و یا روان پزشکی تداخل پیدا کند و علت این امر به پیچیدگی موضوع مورد بحث و ارتباط عمیق آن با بسیاری از این علوم بر می‌گردد. مشکل دیگری که ما در این تحقیق با آن مواجهیم مشکل نوع زبانی است که بکار گرفته شده. گاه ما در بحث خود زبان علمی صرف بکار می‌بریم، آن هم در جایی که از روان‌شناسی بحث می‌کنیم. ولی در بعضی از اوقات از زبان صرفاً علمی دور شده و با زبانی مناسب با جهان اطلاعات و جاسوسی سخن خواهیم گفت و بدیهی است ماهیت برخی از منابعی که ما بدانها استناد جستیم، نوع زبان بکار گرفته شده را مشخص نماید.

نکته مهم دیگری وجود دارد که می‌خواهم خواننده محترم کتاب به آن توجه کند و آن این است که برخی از نقل قولهای وارد شده در متن کتاب حکایت‌شده توسط صاحبان آنها بوده و مؤلف تنها از باب شاهد آنها را ذکر کرده است.

نکته دیگر اینکه این کتاب اولین تلاشی است برای پوشش دادن موضوع روان‌شناسی و اطلاعات در جهان عرب و به همین دلیل می‌تواند از جمله تلاشهایی باشد که خطرات بسیاری به همراه خواهد داشت، بنابراین ممکن است برخی از قستمهای کتاب دارای قوت و ضعفهایی باشد، گر چه نقاط قوت آن بیشتر است. به هرحال هر پژوهش یک تلاش است که دارای دو جنبه صواب و

خطاء می‌باشد.

خلاصۀ آنچه که گذشت اینکه در رابطه با بررسی کاربردهای روان‌شناسی در سازمان‌های اطلاعاتی چندین سئوال وجود دارد که عبارتند از:

- مهمترین بخش‌های روانشناسی که کاربرد اطلاعاتی دارند کدامند؟
- چه کسانی تصمیمات مربوط به توسعه و یا کاربرد روان‌شناسی در اهداف دفاعی و یا اطلاعاتی را اتخاذ می‌کنند؟
- آیا حقیقتاً روان‌شناسی و یا روان شناسان در دستگاههای اطلاعاتی دخالت و جایگاهی دارند؟
- نقش و جایگاه روان‌شناسی در اختلافات اعراب و اسرائیل چیست؟
- روان شناسانی که در زمینه‌های مشورتی و یا تحقیقاتی با اطلاعات همکاری می‌کنند چه کسانی هستند؟
- این دانشمندان مزدور و یا جاسوسان چگونه انتخاب و یا گزینش می‌شوند؟
- دانشگاهها و یا مراکز پژوهشی همکار با اطلاعات کدامند؟
- منابع تغذیه در خصوص مباحث کاربردی در عملیات پنهان و یا میدانی برای اطلاعات کدامند؟
- مرزهای اخلاقی برای کاربردهای روان‌شناسی کدامند؟

چه رابطه‌ای میان حمایت از موضوع بحث در زمینه کاربردهای - روان‌شناسی در سازمان‌های اطلاعاتی و تحول روان‌شناسی بعنوان یک علم نظری و کاربردی وجود دارد؟

همچنین ما می‌توانیم بپرسیم:

- سازمان‌های اطلاعاتی در زمینه انجام عملیات در صحنه جهت ترور، خرابکاری، ربایش و یا نفوذ در مراکز حساس تصمیم‌گیری در کشورهای مختلف

چگونه اطلاعات دقیق، اصلی و مهم را بدست می‌آورند؟

- آیا روانشناسی بر این جهان پنهان در حوزه سیاست و دیپلماسی و روابط بین الملل تاثیر بسیاری دارد؟ و یا اینکه موضوع روان‌شناسی و اطلاعات طبق تعبیر عبدالرحمان عدس جزء پوسته و امری فرعی می‌باشد.

- آیا یافته عدس، دریافتی درست می‌باشد یا اشتباه؟

تفاوتهایی درکاربردهای روان شناسی

بررسی کنونی بر این نظریه استوار است که یکی از روشن‌ترین بخشهای کاربردهای جهانی روان‌شناسی همانا تفاوت میان کاربرد کلی و کاربرد جزئی و همچنین تفاوت میان «چنگالهای تیز و بدون چنگال» می‌باشد و منظور از نوع اول بکارگیری فراگیر، گسترده و یا بسیار روان‌شناسی در سیاست بین المللی بویژه در استعمار و جنگ سرد به منظور سلطه و نیز کاربرد آن در سازمان‌های جاسوسی به صورت پوشیده و پنهان می‌باشد، در حالیکه منظور از نوع دوم بکارگیری سطح پائین روان‌شناسی در حوزه تربیتی، درمانی و شغلی است. طبق این تعریف مشخص می‌شود که دانشمندان روان شناس در غرب از نظر شغلی این آمادگی را دارند که روان‌شناسی را در سطح کلان و خرد به طور یکسان کاربردی نمایند و به تعبیر دیگر،یک بکارگیری دو جانبه‌ای است که هر دو نقش را در بر می‌گیرد و به عبارتی،بطور آگاهانه و هدف دار یک تیر دونشان زدن‌است.

به همین دلیل دست آوردهای روان‌شناسی در غرب بیش از چشم اندازهای آن بوده است، زیرا با جدیت تمام توانسته در تمامی حوزه‌های ضروری و فوق برنامه انجام وظیفه نماید و در مقابل می‌توان گفت که روان شناسان جهان عرب از آمادگی روحی جهت کاربردی نمودن روان‌شناسی حتی در سطح محدود و جزئی نیز برخوردار نبودند و یا اینکه باید گفت روان‌شناسی در این

بخش از جهان حتی کارکرد معمول و سطح پائین خود را نیز بطور کامل انجام نمی‌دهد و به دلیل همین عدم آمادگی روحی، روان‌شناسی در جهان عـرب از رسیدن به اهداف مطرح شده در مقدمات کتابهایش نیز عاجز مانده که عبارتند از: درک، آگاهی و تسلط. بخش دیگر از این تفاوتها عبارتست از اینکه تلاشهای روان شناسان عرب تنها در درون پیله‌ای کوچک، که بـود و نـبود آن یکسـان می‌باشد به دور خود می‌چرخند و همین امر باعث گردیده روان شناسان عـرب بیش از هر گروه دیگری از این قشر در نقاط دیگر جهان توسط همین علم مورد شستشوی مغزی قرار گیرند و همین امر باعث گردیده شکست‌هـای روحـی و روانی در جهان عرب رو به فزونی گذارد، و از سوی دیگر این دیدگاه تنگ با افق و بینشی تنگ‌تر درباره روان‌شناسی، زمینه را برای نـیروهایی آمـاده کـرده کـه می‌دانستند چگونه باید از روان‌شناسی کمال استفاده را نموده و به پـیروزیهای مکرر در این راه نائل آیند.

سومین فرق به تأسیس و پایه‌گذاری روان‌شناسی بر مـی‌گردد، بـه ایـن معنی که در جهان غـرب وزارت خـانه‌های دفـاع و سـازمان‌های جـاسوسی و اطلاعاتی عواملی هستند که تصمیم‌های لازم را اتخاذ می‌کنند و یـا اقـدام بـه ایجاد تحوّل و پیشبرد در روان‌شناسی و کاربردهای آن در زمینه‌های گـزینش، آموزش و پشتیبانی از تحقیقات کلان با اهداف دفاعی می‌نمایند و بـرای ایـن منظور از خبره‌ترین روان شناسان و زبده‌ترین دانشگاهها و مـراکـز تـحقیقاتی استفاده می‌شود، این در حالی است که در جهان عرب هیچ گونه رابطه روشنی میان روان‌شناسی با اهداف دفاعی وجود ندارد و ما حتی یک مورد نیز اطـلاع نداریم که یک سازمان اطلاعاتی عربی، تحقیق و پـژوهشی جـهت تـوسعه و تحول روان‌شناسی و کاربردهای آن ارائه نموده باشد و یا حتی روان شناسانی تمام وقت را گزینش و یا کارشناسان و جاسوسانی از شـاخه‌های روان‌شـناسی

جذب نموده باشند.

چهارمین اختلاف، عدم پایبندی روان شناسان در غـرب بـه مـعیارهای اخلاقی در کاربردهای روان‌شناسی است و به همین دلیل در بسیاری از موارد کاربرد آن یک اقدام «مجرمانه» خواهد بود، ولی روان شناسان عرب در مراعات این معیار حالت تسامح و مدارا مأبانه دارند و کـاربرد آن را قـدسی مأبـانه و بـا رعایت ملاحظات انجام می‌دهند.

در این چارچوب سخن اسکینر را نقل می‌کنم که می‌گوید:

بی شک تکنولوژی رفتار از ناحیه اخلاقی بی طرف بوده و بزه کـاران و قدیسان می‌توانند آن را بکار گیرند به عبارت دیگر دیدگاه مشفقانه و ترحم‌آمیز روان شناسان عرب در بسیاری از موارد با دیدگاه خشن و خصمانه روان‌شناسان غربی در تقابل می‌باشد.

به هر حال، برای اینکه به ماهیت رابطه میان کاربرد کلی و جـزیی پـی ببریم لازم است نگاهی به تاریخ روان‌شناسی بیندازیم. عـلمی کـه ریشـه‌های عمیق آن در استعمار جای دارند، بویژه رابـطه آن بـا دو امـپراطـوری آلمـان و انگلیس.این تحقیق بر دیدگاهی تکیه دارد که معتقد است مفاهیم، نـظریات و روش‌های روان‌شـناسی بـا زبـان انسـان‌شناسی بـیان شـده‌انـد کـه عـبارتند از گذشته‌هایی که در استعمار مخفی شده‌اند و اگر بخواهیم با زبان نباتی آن را بیان کنیم باید چنین بگوئیم که شکوفایی روان‌شناسی معاصر بر ریشـه‌های درخت تنومندی قرار گرفته که از امپریالیزم مدد می‌گیرد.

بسیار با اهمیت است که بـدانـیم مـاهیت ارتـباط مـیان روان‌شـناسی و انسان‌شناسی و نقش این دو در جهت سلطه و چیرگی غرب، بر هر امر غیر غربی است، و شکی نیست که این رابطه به طور حساس برنامه‌ریزی شده، و به طور استراتژیک به تقویت نفوذ روان‌شناسی کمک کرد تا دیگران را بطور پنهان در

خدمت خود گرفته و بر آنان فرمانروایی نماید. بنابراین ضروری است که عمق هدف استعمار و ریشه‌های امپریالیزم در بهره‌برداری از چنگالهای روانشناسی را مورد دقت و بررسی قرار دهیم.

اولاً می‌توان گفت بدون بررسی عمیق و فراگیر تاریخ روان‌شناسی و پایه‌گذاری اولیه آن در آلمان و کاربردی نمودن آن در انگلیس و توسعه کلاسیک آن در روسیه و ارتقاء و پیشرفت آن تا اوج قله‌اورست، در آمریکا، مشخص کردن و تبیین رابطه روان‌شناسی استراتژیک با جنگ سرد که هدف اصلی تحقیق کنونی ما است با شکست مواجه خواهد شد.

ثانیاً می‌توان گفت بدون بررسی زیرکانه در خصوص رابطه میان روان‌شناسی با سازمان‌های اطلاعاتی انگلیس و آمریکا و همچنین بی توجهی به مباحثی از قبیل شستشوی مغزی، روان سنجی، هیپنوتیزم، فرا روان شناسی، حساسیت و دقت در جاسوسی، جنگ روانی و شناخت نیروهای پنهان و پشت پرده و پشتیبان چنین مباحثی، ما قادر نخواهیم بود حتی یک رمز از رمزهای بسیار چنگالهای روان‌شناسی که در پشت پرده در سازمان‌های اطلاعاتی بکارگیری می‌شوند را بگشائیم.

ثالثاً باز می‌توان گفت که بدون تحقیقی فراگیر جهت شناخت نقش چنگالهای روان‌شناسی در چارچوب روابط اعراب و اسرائیل از طریق شناخت چنگالهای آن در گزینش و آموزش جاسوسان و نحوهٔ راه اندازی یک عملیات روانی و انجام اقدامات تروریستی و چگونگی بهره‌برداری از انجمنهای جهانی روان‌شناسی و معرفی شخصیت عربی و ترورهایی که توسط موساد انجام می‌شود، نمی‌توان برخی از عوامل شکست‌های روانی در مقابل اسرائیل با چنگالهای تیزش را تشخیص داده و یا درک نمود.

رابعاً باید بگوئیم بدون یک تحقیق و شناخت دقیق از اهداف روان‌شناسی

همان گونه که در کتاب‌های مقدمه‌ای بر روان‌شناسی آمده است و بدون آگاهی از مسایل روان‌شناسی در جهان عرب نمی‌توان هدف از کاربرد جزئی، محدود وبدون چنگال روان‌شناسی را مشخص نمود، در حالیکه تبیین این موضوع هدف اصلی این تحقیق می‌باشد و دیدگاه ما در این کتاب دیدگاهی تقریباً تاریخی بوده که با تاریخ روان‌شناسی در ارتباط می‌باشد و با استفاده از مستندات تاریخی به آقای عبدالرحمن عدس این نکته را ثابت خواهیم کرد که میان روان‌شناسی با استعمار و جنگ سرد و گرم و سازمان اطلاعاتی رابطه وجود دارد.

روان‌شناسی واستعمار در آلمان

ونت بزرگترین شخصیت در تاریخ روان‌شناسی به حساب می‌آید و بدون اغراق باید گفت وی اولین فردی است که می‌توان او را یک دانشمند روان شناس نامید. بی‌شک او اولین آزمایشگاه روان‌شناسی را در سال ۱۸۷۹ در شهر لایپزیک راه اندازی کرد و این همان سالی است که بعنوان تاریخ جدایی روان‌شناسی از فلسفه مطرح است و کتابهای وی عبارتند از: روان‌شناسی تجربی، روان‌شناسی اجتماعی و ماوراء الطبیعه علمی، ونت تأکید دارد که عملیات ذهنی سنگین از راه تحقیق در وجود انسان و از راه روان‌شناسی عمومی (مردمی)(بورنگ، ۱۹۵۷) حاصل می‌شود و بر این اساس در سالهای آخر عمرش چندین جلد کتاب در مورد روان‌شناسی مردمی و فولکلوریک به رشته تحریر درآورد او خاطر نشان می‌سازد که عملیات روانی فردی را می‌توان در کلینیک مورد تحقیق قرار داد در حالیکه نمونه‌های فرهنگی را نمی‌توان در چنین جایی بررسی و آزمایش نمود(کیم وبری،۱۹۹۳) و بر همین مبنا بود که ونت بخوبی درک کرد که روش تجربی در روان‌شناسی با موضوع عملیات اساسی ذهنی تناسب دارد ولی با بررسی پدیده‌هایی که از فرهنگ متأثر می‌شوند سنخیتی

ندارند(بری، ۱۹۷۸) و با این امر نقاط ضعف روش تجربی را نیز آشکار ساخت آنگاه به این نکته اشاره کرد که تفکر به صورت جدّی تحت تأثیر زبان، عادتها و افسانه‌ها قرار می‌گیرد که همه اینها زمینه‌هایی برای روان‌شناسی فرهنگی یا فرهنگ عامه به حساب می‌آیند (دانزیگر،۱۹۷۹).

ونت در زمان جنگ جهانی اول تصریح کرد که عقل جمعی در آلمان از عقل جمعی دشمنان برتر و بالاتر است. جامعه آلمان بر قهرمانی، وظایف و مسئولیتها و نهادهای روحی و روانی تاکید می‌ورزید(کندلر،۱۹۷۸) و اگر از زاویه تاریخی به جامعه آلمانی بنگریم خواهیم یافت که در بررسی جوامع ابتدایی، تولد روان‌شناسی مردمی یا روان‌شناسی فولکلوریک ارتباط بسیار نزدیکی با تولد انسان‌شناسی دارد.

در حدود سال ۱۸۶۰ انسان‌شناسی گام بلندی برداشت که در واقع شروع این علم به حساب می‌آید (لکلرک،۱۹۹۰) در بین سالهای ۱۸۶۰ ـ ۱۸۸۰ بیشتر تالیفات مکتب پیشرفت منتشر شد. از جمله "حق مادری" تألیف باخ اوون و "قانون کهن" اثر مایم در سال ۱۸۶۱ همچنین کتاب "بحث‌هایی در تاریخ اولیه بشر "نوشته تیلور در ۱۸۶۵ و به دنبال آن در سال ۱۸۷۱ "جامعه ابتدایی" از همین نویسنده منتشر شد و علاوه بر آنها دو کتاب از مورگان بنامهای "نظم خویشاوندی" در سال ۱۸۶۹ و دیگری با عنوان "جامعه کهن" در سال ۱۸۷۷ منتشر شدند، و طبق گفته ادوارد سعید (۱۹۹۷) علوم انسانی بیش از دیگر علوم اجتماعی با استعمار ارتباط تنگاتنگ دارد، زیرا بسیار اتفاق افتاده که دانشمندان علوم انسانی و جمعیت شناسان درباره آداب و سنن ملتها و نژادهای مختلف و شیوه‌ها و سنتهای آنان به حاکمان استعمارگر مشورت و راهنمایی ارائه‌کردند و سلسله مقالات بسیار با ارزشی که طلاّل اسد آنها را در سال ۱۹۷۳ تحت عنوان "علوم انسانی ومقابله با استعمار" به رشته تحریر درآورد رابطه میان این دو گروه

را بسیار فراتر از این می‌داند.

بیشتر مورخان حکومتی درباره "عصر امپراطوری" چنین سخن می‌گویند که این دوره رسماً در سال ۱۸۷۸ آغاز گردید در حالیکه برای دستیابی به آفریقا و سلطه بر آن قدرتها در تزاحم با یکدیگر بودند و پس از آن بود که در دهه‌های بعد تا سال ۱۸۸۰ با الهام از لوبون، جامعه‌شناسی شکوفا و روان‌شناسی با همت لیوبولد دو سوسور دایر گردید و همچنین علم تاریخ و انسان‌شناسی نیز رونق یافت و برخی از این علوم در کنفرانسهای استعماری جهانی ۱۸۸۹ تا ۱۸۹۴ و پس از آن و یا در اجتماعات و نشستهای محدود از قبیل کنفرانس جهانی جامعه‌شناسی استعماری در سال ۱۸۹۰ و سمینار علوم نژادی و ژنتیک که در سال ۱۹۰۲ در پاریس برگزار شد به اوج خود رسیدند.

در آلمان پس از جدایی روان‌شناسی از فلسفه در سال ۱۸۷۹ بررسی و تحقیقات مناسبی در زمینه روان‌شناسی منطبق با طرحهای استعماری صورت گرفت بی شک برخی از مباحث تازه روان‌شناسی امپراطوری آلمان را بر آن داشته بود تا از روان‌شناسی، بویژه روان‌شناسی نژادهای بشری بهره برداری نماید(پروبست،۱۹۹۶) و هنگامی که سیاست آلمان در مستعمرات مورد نقد قرار گرفت وزیر مستعمرات آن کشور تلاش نمود از روشهای آرام بیش از روشهای سرکوب گر استفاده نماید(گروندر،۱۹۸۵) به همین دلیل علوم از اعتباری دو چندان برخوردار شدند، بویژه علم روان‌شناسی به ابزار مناسبی جهت سلطه تبدیل‌شد چرا که هیچ فردی بدون اطلاع از ویژگی زبان‌ها در مستعمرات و یا آگاهی از روان‌شناسی شهروندان و بومیان آن قادر به کاری نخواهد بود(یرنبرگ، ۱۹۱۲) و با ملاحظه این امر، در دانشسرای مستعمرات که در سال ۱۹۰۸ در هامبورگ تأسیس گردید روان‌شناسی نژادها و مردم‌شناسی جزئی از دروس الزامی آن گردید، در این مرکز به آموزش کارمندان و کارگزارانی که در مستعمرات

مشغول بکار بودند می‌پرداختند(هاملتون، ۱۹۱۱).

این مقطع زمانی بود که دو مفهوم «روان‌شناسی مردمی» و «روان‌شناسی نژادهای بشر» بطور مکرر بکار گرفته می‌شد و باید گفت گستره این دو مفهوم در چارچوب "روان‌شناسی" و "نژادشناسی" بررسی می‌گردد و این دو علم در نیمه دوم قرن نوزدهم یعنی همزمان با شروع استعمار شکل گرفت و ونت و گروندیک دو دانشمند بزرگی بودند که سهم بسزایی در تحول و گسترش روان‌شناسی نژادها ایفا کردند و نقش ونت در روانشناسی نژاد تا جایی است که او را به عنوان پشتوانه شناخت ارزشمندی به حساب می‌آورند که توانسته است کارگزاران غیر نظامی را به بهترین وجه با افکار بومیان مستعمرات آشنا سازد. اما روان‌شناسی نژادهای انسانی که گروندیک آن را پایه‌گذاری کرد به بررسی روابط مشخص میان فرد و چارچوب فرهنگی اجتماعی‌اش می‌پرداخت و این علم به روش مشاهده و تجربه از نزدیک فرهنگهای بیگانه (مستعمرات) استوار بود و در این راستا بود که تعداد زیادی از سنجش‌های روانی در دانشسرای کاربردی برلین صورت می‌گرفت، زیرا این آزمایش‌ها را بر روی ملت‌های عقب‌مانده انجام‌می‌دادند.

بی‌شک این پروژه در اصل برای تحقیق بر روی ملت‌های عقب مانده و انسان‌های ابتدایی برای هدفهایی که مبلّغان مسیحی و کاشفان مستعمرات و کارگزاران غیر نظامی و پزشکانی که در مستعمرات مشغول کار بودند طرّاحی و به اجرا درآمد و ملت‌های عقب مانده در زمینه‌های گسترده‌ای از وظایف مربوط به روان‌شناسی از قبیل ادراک، هوش، روابط اجتماعی و ارزشها و غیره مورد سنجش و ارزیابی قرار گرفتند و بر این اساس بود که از روان‌شناسی به عنوان ابزاری کارا برای بهره‌وری هر چه بیشتر از انرژی کارگران در مستعمرات استفاده گردید و طبیعی بود که این نوع بکارگیری به بهره‌برداری هر چه تمامتر از نیروی

هر نژاد بشری بر حسب توان آن بینجامد و این همان افق نوینی بود که اقتصاد اروپایی از طریق سلطه بر بازوی ساکنان محلی مستعمرات بدان نائل گردید.(پروبست، ۱۹۹۶).

چهره ساکنان محلی مستعمرات در نظرگاه و افکار غربی عبارتست از چهره یک انسان سست و تنبلی که نیازمند عملیات برای تقویت هر چه بیشتر به منظور ایجاد انفجار در انرژی عضلانی‌اش می‌باشد، انسان کسلی که می‌بایست نیروی عضلانی او را شکفت و بکار گرفت.

در تحقیق آقای "عطّاس"(۱۹۷۷، سعید،۱۹۹۷) که در نوع خود تحقیقی ممتاز و برجسته می‌باشد این چنین آمده: افسانه فرد بسیار تنبل، چهره‌ای از شخصیت ملّی کشورهایی چون مالزی، فیلیپین و اندونزی از قرن شانزده تا قرن بیستم بود و وظیفه و هدف اصلی‌اش خدمت به معتقدات جهان سرمایه‌داری است، این تحقیق به خوبی چهره انسان تحت استعمار را از دیدگاه غربی نشان می‌دهد.

امروزه هر روان‌شناسی به سهولت می‌تواند دریابد که در آلمان دو نوع روان‌شناسی وجود داشته که در دو مکتب مقابل هم تجلّی می‌یابد مکتب نوین که در سال ۱۸۷۹ یعنی سال جدایی روان‌شناسی از فلسفه، که در شهر لایپزیک بنیان گذاری شد و همانگونه که قبلاً یادآور شدیم این مکتب با تلاش اولیه ونت در روان‌شناسی تجربی یا روان‌شناسی محض شکل گرفت. امیدوارم از اینکه گفتم این مکتب مربوط به انسان غربی یا انسان در اروپا و یا انسان پیشرفته است سوء برداشت پیش نیاید شاید لازم باشد که اضافه کنم یک مکتب دیگری برای روان‌شناسی مردمی یا روان‌شناسی فولکلوریک و یا فرهنگ عامه و یا روان‌شناسی نژادهای بشری وجود داشت که در سال ۱۹۰۸ در دانشسرای استعماری پایه‌گذاری شد.

ونت با فعالیت و تحقیقات خود در روان‌شناسی مردمی تلاش نمود آن را در راستای اهداف استعماری بکار گیرد. این دانشسرا در جوامع غربی تنها مرکزی بود که درباره ملت‌های ابتدایی بطور تخصصی فعالیت می‌نمود.

روان‌شناسی سهم بسزایی در شعله‌ور ساختن آتش استعمار و پس از آن امپریالیزم داشت، که ادوارد سعید از آن به "بازی سلطه" تعبیر می‌کند. از این جا فهمیده می‌شود که روان‌شناسی از ابتدای مرحله تاریخی اولیه‌اش دارای خاستگاههای استعماری بوده است و می‌توان این سئوال را مطرح کرد، آیا روان‌شناسی پایگاهی برای پشتیبانی از استعمار بوده؟ یا اینکه استعمار زمینه‌ای برای حمایت از روان‌شناسی بوده است؟ به راستی کدام یک از این دو ، علت و کدام یک معلول می‌باشند؟ پاسخ هر چه که باشد بی شک ونت اولین کسی نبوده است که تنها اقدام به ساختن آزمایشگاهی برای روان‌شناسی در تاریخ روان‌شناسی کرده باشد، گرچه او اولین کسی بود که چنگالهای تیز روان‌شناسی را آشکار ساخت.

روان‌شناسی و استعمار در انگلیس

شاید مناسب باشد که بگوئیم آلمان به عنوان بنیان گذار روان‌شناسی "محض" یا "تجربی" نقش پیشتاز خود را در موضوع ارتباط روان‌شناسی با استعمار ایفا نموده زیرا طبق تعبیر دیرنبرگ روان‌شناسی بعنوان "ابزار مناسب سلطه". اعتبار و جایگاه خود را بدست آورده ولی انگلیس نیز بعنوان پایه گذار روان‌شناسی تخصّصی و یا کاربردی، نقش پیشگام خود را ایفا نموده و بعنوان یک قدرت بزرگ از روان‌شناسی در مستعمراتی که آفتاب در آن غروب نمی‌کرد بهره‌برداری نمود. این نقش از طریق مشارکتهای آزمایشگاه دانشگاه کمبریج که روان شناسان در آن به انجام آزمایشات و ثبت نتایج روان شناسانه از ملت‌های

ابتدایی می‌پرداختند بخوبی آشکار است، همچنین دانشسرای جهانی افریقایی که به کارگزاران انگلیسی در مستعمرات کمک فکری می‌کرد. چنانچه به صورت اتهام‌آمیز می‌توان گفت که برخی از روان شناسان همان محققان و پژوهشگران و استعمارگران هستند و یا به عبارت دیگر، دانشمندان و امپریالیست‌ها، بطوریکه در چنین وضعیتی تفکیک وظایف این دو گروه مشکل می‌نماید و به پیروی از بورنگ (۱۹۵۷) کارگردانان جامعه بشری در دانشگاه کمبریج یک برنامه‌ای برای انسان شناسان ریختند و در آن دو روان شناس بنام‌های میرز و مکدوگال برای انجام برخی از آزمایشات انسان‌شناسی و روان‌شناسی و نتایج بدست آمده از ملت‌های ابتدایی با وی همکاری می‌کردند، این دو به روش مشاهده و ادراک عمل می‌کردند و این آگاهی را داشتند که اقدام آنان بسیار پیشرفته‌تر از آن چیزی بود که گالتون انجام می‌داد.

در انگلیس روان شناسان به عنوان دانشمندان روان شناس در جنگ جهانی فعّالانه شرکت داشتند و در این برهه پایگاه روان‌شناسی در دانشگاه کمبریج نقش پیشتاز داشته که گزارشات بسیار، اعم از گزارشات منتشره و غیره ارائه نمود.

بی شک کاشفانی که دانشگاه کمبریج آنها را به منطقه توریس استرتیز اعزام کرد از جهت تاریخی یکی از تلاشهای فرهنگی اولیه به حساب می‌آمد و هدف از این امر جمع‌آوری اطلاعات منظم از فرهنگ غیر غربی و سپس مقایسه و تضارب این اطلاعات با اطلاعات موجود در خصوص موضوعات مختلف بود و این از جهت روان‌شناسی فرهنگی امری بی نظیر بوده و در گذشته مشابهی نداشت.

این گروه از کاشفان را افرادی به نامهای ریفرز، سیلگومن، میرز و مکدوگال همراهی می‌کردند قابل ذکر اینکه این اسامی بعدها درمعرض انتقاد

روان شناسان قرارگرفتند.

ریفرز و سیلگومن درباره خطای چشم از طریق انطباق خطای افقی رأسی و خطای مولر لایر را مورد بررسی قرار دادند، این محققان درباره این موضوع که آیا خطاهای دید شهروندان غربی را ساکنان بومی مناطق دوردست جهان نیز دارند یا خیر؟ و در صورت داشتن، میزان آن چقدر است، هیچ دیدگاه و نظری نداشتند و ریفرز درباره نتایج خطای دید اظهار داشت: پاسخ افراد در غرب برای اشکال بصورت کلی است در حالیکه افراد در مناطق دور دست از دقت بیشتری برخوردارند و بعنوان یک عامل مهم بدان نگاه می‌کنند و ریفرز (۱۹۰۵) تحقیقات خود را درباره خطای اهالی تداس که در جنوب هند سکونت دارند انجام داده و نتایج آن را اینگونه بیان کرد که "تداسی‌ها" بیش از مردان و زنان و کودکان انگلیس در معرض خطای دید قرار دارند و وضعیت فیزیولوژیک و نتایج آگاهیهای موجود در زندگی پیشرفته این نتیجه را داشته است که آگاهیهای حاصله از بررسی اشکال هندسی و تصاویر خطای دید را به مقدار زیادی کاهش می‌دهد.

می‌توان گفت این گروههایی که از دانشگاه کمبریج اعزام می‌شدند در خدمت برخی از اهداف استعمار بودند، چرا که از عبارتهایی از قبیل «مناطق دوردست» می‌توانیم مرکزیت و محوریت نژادی انگلیس را بدست آوریم که منظور از دوری، دور بودن از مرکز یعنی انگلستان می‌باشد همچنین دیدگاه برتری جویانه آنها را از عبارت «مقایسه اطلاعات در غرب و غیر غرب» به آسانی بدست می‌آوریم و از جمله هدفهای تحقیق می‌توان به شناخت میزان خطاها در این جوامع اشاره کرد و شاید هدفهای پنهان دیگری غیر از هدفهای علمی جهت شناخت نقاط ضعف این جوامع وجود داشته باشند، زیرا این جوامع به صورت جزئی و خرد به مسایل می‌نگرند، در حالیکه انگلیسی ها افراد کلی

نگرند به هر حال نتایج حاصله حاکی است، افراد در مناطق دور دست "بیشتر در معرض خطا و اشتباه قرار دارند" و علیرغم اینکه منظور از خطا از جهت روان‌شناسی محض تنها "خطای دید" و رؤیت اشیاء موردنظر می‌باشد، اما می‌توان این تعبیر را به صورت دیگری نیز تأویل کرد و آن تحکیم عملیات سلطه بر چنین جوامعی از طریق نیرنگ است.

بی تردید در انگلستان این روش به صورت کاربردی توسط فرانسیس گالتون پایه‌گذاری شد برخلاف آلمان که توسط ونت و به صورت محض تأسیس گردید.

روان‌شناسی کاربردی رابطه عمیقی با انسان‌شناسی و طرحهای استعماری انگلستان داشت و دانشسرای جهانی افریقایی که در سال ۱۹۲۶ تأسیس گردید یکی از فعالترین و مهمترین سازمان‌های جهانی است که همزمان با برپایی انسان‌شناسی کاربردی تأسیس گردید، در اساسنامه این مؤسسه آمده است یکی از اهداف آن "تلاش در جهت نزدیک کردن هر چه بیشتر میان شناخت و بحث علمی از طرفی و مسایل کاربردی از طرف دیگر است" بالاخره گروههای استعماری نوین نقش خود را با عنایت به انسان‌شناسی آغاز کردند و در سال ۱۹۴۴ بود که شورای انگلیس به منظور مباحث اجتماعی در امور مستعمرات تشکیل گردید و وظیفه محوّله به آن ارائه مشورت به وزیر مستعمرات انگلستان بود، آن هم در رابطه با مسائلی که مربوط به علوم انسانی باشد و می‌بایست کاملاً در خدمت امپراطوری استعماری قرار گیرد.

علوم اجتماعی و سلطه و اقتدار

یک قرن از عمر رشته‌های فرعی تحصیلی که در غرب از آن‌ها بنام "علوم اجتماعی" یاد می‌شود می‌گذرد، این دانش‌ها در بیشتر دانشگاه‌ها در پنج رشته

تبلور می‌یابد که عبارتند از: جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی، روان‌شناسی، علوم سیاسی و علم اقتصاد وتاریخ. دو رشته دیگر هستند که از جایگاه دو گانه‌ای برخوردارند آنها جغرافیا و روان‌شناسی می‌باشند چرا که روان‌شناسی به هنگام بررسی افراد در جدول علوم طبیعی قرار می‌گیرد ولی زمانی که به بررسی جامعه بپردازد جزء علوم اجتماعی می‌گردد(فاروقی ۱۹۷۹).

وقتی که علوم اجتماعی در قرن نوزدهم تأسیس گردید عبارت از اقداماتی بود که در معدود کشورهایی انجام می‌شد این کشورها بطور مشخص عبارت بودند از: انگلستان، فرانسه، آلمان، ایتالیا و ایالات متحده و ظهور این علوم بویژه تاریخ، اقتصاد، علوم سیاسی و جامعه‌شناسی به صورت اساسی متکی بر حقیقت تجربی این کشورها بود و در واقع باید گفت هدف اصلی تنها غرب بود. ولی دانشمندان علوم اجتماعی دریافتند که "غرب" تمام جهان نیست و آگاه شدند که "غیر غرب" یعنی "غیر نوین" به همین دلیل با غرب اختلاف ریشه‌ای دارد و این درخواست در آن زمان مطرح شد که "غیر غرب" مورد تحقیق و کنکاش قرار گیرد و برای پاسخ به این درخواست بود که علوم ویژه‌ای تأسیس گردید که نام انسان‌شناسی به خود گرفت که وظیفه آن بحث و کاوش پیرامون ملتها و جوامع ابتدایی بود و علم دیگر "شرق‌شناسی" نام گرفت که هدف آن بررسی تمدنهای بزرگ چون تمدن چین، هند و جهان عرب بود(والرستین ۱۹۹۷).

ما نباید دچار اشتباه در فهم و درک گردیم، چون بیشتر علوم اجتماعی در واقع انعکاسی از حقیقت اجتماعی و فرهنگی کشورهای غربی است، به این موضوع نویسندگانی از قبیل ادوراد سعید، ۱۹۹۱؛ اسماعیل فاروقی، ۱۹۷۹؛ علی مزروعی، ۱۹۷۸؛ عمرالخلیفه و اخلاص عشریه، ۱۹۹۵؛ نیز اشاره نموده‌اند. و این گونه بود که انسانُ‌شناسی و شرق‌شناسی تاسیس گردید تا گامی برای تحقیق و شناخت جوامع غیر غربی باشد. (لکلرک، ۱۹۹۰؛ ولرستین؛ ۱۹۹۷) واز جمله آنها

جهان عرب می‌باشد. (حبابی، ۱۹۷۸).

بی‌تردید تأسیس این دو علم ارتباط تنگاتنگی با استعمار و امپریالیزم و پایان شرق‌شناسی و تبدیل شدن تمدنهای شرقی از یک موضوع گذرا بعنوان حقیقت غیر قابل تغییر و تصحیح دیدگاههایی که آگاهی اروپایی آن را القاء می‌کرد داشت، این در حالی بود که تمدن غربی در شروع از تمدنهای شرقی بهره برداری کامل نمود و در واقع باید گفت شرق‌شناسی از ماهیت عقلانیّت اروپایی پرده برداشت و منتهی الیه دیدگاه آن را نشان داد بیش از آنکه از موضوع مورد بحث پرده بردارد و این خود موضوع تحقیق است نه تحقیق موضوع (حسن حنفی ۱۹۸۵).

شرق‌شناسی در حقیقت بیشتر به جای اینکه پرده از حقیقت اجتماعی و فرهنگی و روانی شرق بردارد، گویای منافع غرب و دیدگاهش نسبت به مشرق زمین می‌باشد و چهره شرق را در ذهن غرب متجلّی می‌سازد.

ادوراد سعید در تحقیق جامع خود درباره شرق‌شناسی به روشنی بیان می‌کند که چنانکه تمامی شرق شناسان این موضوع را به خوبی می‌دانند "شرق‌شناسی یک اختراع اروپایی است" چرا که در اینجا شرق از خود سخن نمی‌گوید بلکه غرب به نمایندگی از شرق سخن می‌راند. از واقعیت سخنی نیست بلکه آنچه هست سخن از منافع و تمایلات غرب در تحمیل سیاست استعماری‌اش می‌باشد، آنچه ما در جوهره مستشرقین می‌یابیم تفرعن! و یک دیدگاه سیاسی است که بر سلطه و برتری غرب پای می‌فشارد (حلیم برکات، ۱۹۸۴).

کمال ابودیب در مقدمه‌اش بر کتاب شرق‌شناسی ادوراد سعید چنین می‌نویسد: به راستی این کتاب نمایانگر یک انقلاب نوینی در پژوهشهای انسانی است آنچه در این انقلاب فراوان به چشم می‌خورد نقطه نظرات جالب بسیار

زیادی است که شاید مهمترین آنها مفهوم نوین قدرت و شبکه پنهان ناشی از روابط قدرت باشد که تار و پود آن را شناخت تشکیل می‌دهد، این مفاهیم در این کتاب به خوبی تجلی یافته و به رشته تحریر درآمده، همچنین درباره مفهوم سیاست در روابط انسانی با تمام اشکال آن و روش شناخت و مذاکره بطور کامل توضیح داده است این جنبش معرفتی تاکنون بر فرهنگ غرب سایه افکنده و توانسته است ابزار سلطه، سیطره، قدرت و بازی مقتدارانه را همواره در اختیار آنان قرار دهد.

اما در رابطه با علوم انسانی باید گفت که تحلیلهای نقادانه اولیه از قبیل بررسیهایی که درباره انسان‌شناسی، تاریخ و حوزه‌های معرفتی مربوط به این رشته به عمل آمده تنها به مطالب گذشته و موضوعات عمومی اکتفا کرده‌اند موضوعاتی از قبیل رابطه میان سلطه استعماری و اقتدار سیاسی و الگویی از جوامع زیر سلطه (ایکلمان ۱۹۹۰).

بی‌تردید علوم انسانی به دلیل این که موضوع بررسی‌اش جوامع ابتدایی متمایل به جهان غیر غربی بود، نسبت به دیگر علوم پر جرأت‌ترین علوم بود زیرا یک حقیقت ایستا و بی حرکتی بود که کسی قادر به بالا بردن انگشتی با هدف انتقاد به اساتید آن هم نبود، اینجا بود که برای ایجاد مبنایی برای آن حقایقی که بعنوان بخش غیر قابل تفکیک دیدگاه غربی نسبت به جهان به حساب می‌آمدند نظریات یکی پس از دیگری پا به عرصه وجود نهادند(فاروقی، ۱۹۷۹).

لکلرک (۱۹۹۰) می‌گوید: محدوده علوم انسانی سایه‌ای بیش نیست و آنچه که تاکنون معرفی گردیده تنها به گذشته جوامعی که به آنان جوامع «وحشی» یا «ابتدایی» یا «سنتی» یا «غیر غربی» و یا «جهان سوم» موسوم گشته محدودشده، شکی نیست که این جوامع به دلیل اینکه به آسانی در مقابل

سلطه استعمار سر فرود آورده‌اند بدین القاب ملقب شده‌اند.

در روان‌شناسی معاصر اصطلاحات غلبه فرهنگی، انتقال فرهنگ، فرهنگ‌پذیری و نمایندگی فرهنگی خواه در روان‌شناسی فرهنگی یا روان‌شناسی اجتماعی یا روان سنجی بسیار بکار می‌روند و ریشه‌های تاریخی این اصطلاحات به دوره استعمار باز می‌گردد.

کلمه «غلبه فرهنگی» توسط انسان شناسان آمریکایی در سال ۱۸۸۰ یعنی در اوج سلطه غرب خلق گردید این مفهوم حاکی از انتقال مؤسسات یا فعالیتها و یا اعتقادات موجود در یک فرهنگ یا جامعه‌ای به فرهنگ یا جامعه دیگر می‌باشد و تحت این مفهوم مجرد و یا عام معنی حقیقی آن که چیزی جز استعمار نیست مخفی شده است و تمام تحقیقات مربوط به فرهنگ در واقع جز پژوهشهایی پیرامون بخشی از مظاهر استعمار نیست که در حقیقت بررسی برخورد فرهنگ غربی با سایر فرهنگهاست. شکی نیست که حوزه مفهوم فرهنگ بطور کامل و یا تقریباً کامل با دایره مفهوم استعمار یکسان می‌باشد.

سوسیر در کتابش به نام روان‌شناسی استعمار با دیدگاه نافذش می‌نویسد: شکی نیست که سیاست همانند سازی تنها بر مبانی پیشرفته خطی استوار است. او می‌افزاید: سیاست همانند سازی بر دلایل گول زننده‌ای مبتنی است اما برای اینکه بتوانیم این همانندسازی را با نژادهایی که متفاوت با نژاد ما می‌باشند تحقق بخشیم ما باید بر این باور باشیم که این نژادها قابلیت همانند سازی را دارند یعنی ما باید معتقد به وحدت وجودی طبیعت بشری باشیم.

سوسیر طبیعت انسانی را امری "تکوینی عقلی و ذهنی" می‌داند و معتقد است در مسیر تحوّل آن اصالت واحد، تعدادی از فروعات دارای ویژگی، بوجود آمده‌اند(لکلرک، ۱۹۹۰).

باید گفت که علوم اجتماعی بعنوان یک ابزار بسیار فعّالی جهت تحقق

سلطه بر انسان و جامعه به حساب می‌آید(عنصر،۱۹۹۰) و تردیدی نیست، افکار و دیدگاههای سیاسی که رسانه‌ها آنها را شکل داده و با آنها افکار عمومی را بازی می‌دهند در تحقق این سلطه نقش بسزایی دارند، چهره جهان عرب در غرب از جنگ ۱۹۶۷ تاکنون اینگونه معرفی شده، خشن و بداخلاق، کوتاه فکر و ناسیونالیست و نژاد پرست، علاوه بر آن نقد و بررسی که در اروپا و آمریکا صورت گرفته در این رابطه مجالی برای شک و تردید باقی نگذاشته و علاوه بر این اقدامات فیلمها و نمایشهای تلویزیونی نیز اعراب را افراد "شترسوار" پست، تروریست و سالخوردگانی مرتجع و نفرت‌انگیز معرفی می‌کنند و طی دهه‌های گذشته همواره در آمریکا جنگ فرهنگی علیه اعراب و اسلام برافروخته بوده و نمایشهای تمسخرآمیز (کاریکاتوری) حاوی پیام نژادپرستی خطرناک نسبت به اعراب و مسلمانان را در بر دارد و بیانگر این است که آنان همگی یا تروریست یا شیوخ نفتی می‌باشند و منطقه آنها سرزمینی بسیار خشک و بی آب و علف می‌باشد که تنها برای سود بردن و یا جنگ مناسب است (ادوارد سعید ۱۹۹۷).

تبلیغات غربی تاکنون سعی بر زشت جلوه دادن شخصیت عربی داشته و با بیان اینکه امت عربی امّتی کینه‌توز، خون ریز و وحشی‌اند که همواره عقب مانده و برای حل مشکلات خود به جنگ روی می‌آورند. نه برای خود صلح می‌خواهند نه برای اسرائیل و نه برای هیچ کجای جهان.

در زمان جنگ خلیج‌فارس مجری یکی از شبکه‌های تلویزیونی آمریکا، کویتی‌ها و دیگر خلیجی‌ها را چنین توصیف می‌کرد: این اعراب کسانی هستند که ثروت خود را صرف زن، قمار و ریخت و پاش در کشورهای اروپایی و غرب کرده‌اند.

روزنامه سن چاپ انگلیس می‌نویسد:

چه کسی نفت را کشف کرد؟ ما غربی‌ها بودیم که نفت را از دل زمین

بیرون کشیدیم این در حالی بود که اعراب معمولی انسان اولیه را از خود برتر می‌دانستند به هیچ عربی نباید اطمینان کرد گر چه او دوست و رفیق باشد، بنگرید چه اتفاقی افتاده است این بی خردان عقب مانده صاحبان نفت می‌باشند.

چنانچه رسانه‌های آمریکایی روی شخصیت صدام بسیار مانور دادند و سعی کردند شهروندان آمریکایی را به این باور برسانند که صدام شیطان و یک هیتلر جدید است و در این راستا از انجام هیچ گونه عملیات روانی مخرّب دریغ نکردند. و صدام را از نظر روانی و شخصیتی دارای افکار و ایده‌های خصمانه معرفی می‌کردند گویی او دقیقاً همان هیتلری است که اروپا و جهان را به نابودی کشید از این جهت آمریکائی‌ها نیز در انتظار نابودی خود به دست صدام درآینده می‌باشند. (دباغ ۱۹۹۸).

می‌توان گفت که این غلبه و برتری فرهنگی ارتباط مستقیم با انسان‌شناسی و روان‌شناسی دارد و این فرهنگ پیشرو و ترسیم‌کننده خطوط برای دیگران هنگامی دارای ارزش دو چندان می‌گردد که بخواهیم مفاهیم و روشها و دیدگاههای خاص را با استفاده از این علوم به دیگران انتقال دهیم.

شکی نیست که صدور روان‌شناسی به جهان عرب خود نمایانگر یک نوع برتری فرهنگی در جهان غرب بود، آن گونه که زغل (۱۹۹۱) می‌گوید مصیبت از آنجایی است که طرفین به یک اندازه دارای قدرت مساوی نیستند بلکه تعامل ناموزن و یا عدم تعامل و تبادل به چشم می‌خورد و در ظرفی صورت می‌پذیرد که طرفین به یک اندازه از قدرت برخوردار نیستند و می‌توان گفت این وضع شبیه منحنی نمونه و دانش‌آموز است به طوری که این منحنی دانش‌آموز را وادار می‌سازد که طبق قاعده‌ای که روان شناسان آن را «بن‌بست دوسویه» نامیده‌اند عمل نماید یعنی الزام دو جانبه و متناقض، این امر مانند پدری است که از پسرش درخواست می‌کند که در زندگی به وی اقتدا کند ولی وقتی فرزند شروع به

سیگار کشیدن و یا بلند کردن سبیلهایش می‌کند تا احساس مردانگی نماید مورد عتاب و خطاب پدر قرار می‌گیرد.

می‌توان از این وضعیت فشار و الزام دو جانبه با کمترین خسارتی عبور کرد ولی ماندن در چنین وضعیتی ممکن است باعث ایجاد شُک‌های عصبی شده و یا عکس العمل‌های بسیار شدیدی به دنبال داشته باشد وضعیتی که کنترل آن مشکل می‌نماید.

اما کسانی که از این مرحله به سلامت می‌گذرند آنهائی هستند که قادرند هر دو الزام متضاد مربوط به قید مزدوج یعنی "مانند الگو باش ولی همانند او نباش" را در دو زمینه تجربه کنند.

در این زمینه به نظر می‌رسد که آسیایی‌ها بویژه ژاپنی‌ها از این مهارت تشخیص میان زمینه‌های مفید و نمونه‌های مختلف فرهنگی که تمدن غرب آن را عرضه می‌نماید به خوبی بهره‌مند باشند پس با این وجود چگونه ما قادریم مشکل اعراب را در تفکیک زمینه‌های کاربردی نمونه‌های مختلف فرهنگی که غرب آن را عرضه می‌کند به خوبی درک نمائیم.

پیشرفت روان‌شناسی در آمریکا

اکنون بر خود لازم می‌دانم که به آنچه که درباره رابطه روان‌شناسی با امپریالیزم جهانی گفتم، مشارکت آمریکا در این زمینه را نیز بیفزایم چرا که این یک ادامه طبیعی مشارکت آلمان و انگلیس می‌باشد و مناسب است رابطه میان روان‌شناسی در آمریکا با روان‌شناسی جدید در دانشگاههای آلمان بخوبی شناخته شود و همچنین تأسیس دانشگاههای آمریکایی و مهاجرت روان شناسان از اروپا به آمریکا و راه اندازی مدارس نوین روان‌شناسی بر حسب نظریه تحول مورد توجه قرار گیرد.

شکی نیست که ویلیام جیمز بنیان گذار روان شناسی در آمریکا بود در حالیکه او اهمیت روان‌شناسی جدید فیزیولوژیک در آلمان را بخوبی درک کرده بود.

جیمز طبیعتاً خود فرد تجربه‌گرایی نبود ولی با این وجود به تجربه ایمان داشت و او بود که با اصرار بر به خدمت گرفتن عقل و زدن مهر آمریکایی بر آن، تجربه گرایی را با خود برای آمریکا به ارمغان آورد. جمیز شروع به تفسیر روان‌شناسی جدید در آلمان و نقد و رد آن پرداخت و همواره با به خدمت گرفتن روان‌شناسی آمریکایی هم سو بود و مشکل به نظر می‌رسد که بتوان گفت که جیمز این روح را تجدید کرد یا اینکه چیزی جز انعکاس آن نبود؟(بورنگ، ۱۹۵۷) سوکال(۱۹۹۲) در تاریخش چنین می‌آورد که پایه‌گذران دانشگاههای آمریکا به اروپا نگریستند سپس مکتب روان‌شناسی آلمانی را به عنوان یک الگو برای بحث در دانشگاه کورنل (۱۸۶۵) و دانشگاه جان هاپکینز (در سال ۱۸۷۶) دانشگاه کلارک (در سال ۱۸۸۷) و دانشگاه شیکاگو (در سال ۱۸۹۱) و دانشگاه استانفورد (در سال ۱۸۹۶) انتخاب نمودند.

هنگامی که ونت آزمایشگاه خویش را در سال ۱۸۷۹ در لایپزیک تاسیس کرد دانشجویان به سرعت از هر طرف به سوی آن هجوم آوردند تا با تحصیل در آن به درجه دکترا در این رشته جدید نائل آیند. این آزمایشگاه در بیست سال اول افرادی را پرورش داد که بعدها در تاریخ روان‌شناسی جزء افراد برجسته به حساب آمدند مهمترین عاملی که این فهرست را متمایز می‌کرد این بود که تعداد بسیاری از آمریکائیها را در بر می‌گرفت، اینان کسانی بودند که همگی به کشور خویش بازگشتند تا به تدریس روان‌شناسی در سرزمین خود بپردازند و بسیاری از این جماعت دست به تاسیس و راه اندازی آزمایشگاههای روان‌شناسی زدند و شیوه آموزشی که ونت در پاسخ به سئوالات منطقی به دانشجویان خود القاء

کرده بود را آمریکائیها تغییر داده و آن را بـه تکـنیکهای نـوینی در پـاسخ بـه سئوالات ویژه خود در داخل و بیرون از آزمایشگاه بدل ساختند و در واقع این شیوه‌ها ترجمه‌ای بود از آموزشهایی که از ونت فرا گرفته بودند. در ادامه همین راه بود که شاگردان ونت اقدام به نشر گرایشهای علمی در روان‌شناسی در آمریکا نمودند و شاید در این راه بیش از دیگر تلاشهای به عمل آمده در دیگر نقاط جهان موفقیت کسب کردند(بنجامین ودیگران ۱۹۹۲).

چنانچه بعدها در برقراری ارتباط میان روان‌شناسی و جنگ گرم و سرد به صورت مساوی موفقیت بدست آوردند.

اکنون مناسب به نظر می‌رسد که درباره تحول شگفت‌انگیز روان‌شناسی در آمریکا کنکاش نمائیم. تحوّلی که سهم بسزایی در تولید و صدور روان‌شناسی در جهان از جمله جهان عرب داشته است.

بی شک هاول اولین کسی بود که در سال ۱۸۷۵ از دانشگاه هاروارد موفق به دریافت دکترای روان‌شناسی گردید و هم او بود که اولین نشریه روان‌شناسی را به زبان انگلیسی در سال ۱۸۸۷ راه اندازی نمود و این یک مجله آمریکایی بود. و جان دیوئی در سال ۱۸۸۶ اولین کتاب درس روان‌شناسی را تألیف نمود واین نوشتاری بود که یک نویسنده آمریکایی درباره روان‌شناسی جدید به رشته تحریر درآورده بود، همانگونه که این کتاب در نوع خود اولین کتاب روان‌شناسی به زبان انگلیسی نیز بود و انجمن روان‌شناسی آمـریکا در سـال ۱۸۹۲ اولیـن گردهمایی سالانه خود را در دانشگاه پنسیلوانیا ترتیب داد(کاتل،۱۸۹۴) در این نشست ۱۸ عضو از ۳۱ عضو این انجمن شرکت کردند و ۱۲ مقاله علمی درباره تحول روان‌شناسی ارائه گردید و از سال ۱۸۹۵ تاکنون این انجمن نشسـتهای خود را با هماهنگی دیگر انجمنها و با کمک انجمن آمریکایی زیست شناسان برگزار می‌نماید(سوکال،۱۹۹۲) و بی تردید این انجمن بعدها نقش اساسی خود را

در ترسیم روشهای روان شناختی و کاربردهای بین المللی آن ایفا نمود.

با فرا رسیدن سال ۱۹۰۰ و با گذشت ۱۷ سال از تأسیس آزمایشگاه روان‌شناسی در دانشگاه جان هاپکینز، توسط هاول، تعداد ۲۴ آزمایشگاه در دیگر دانشگاههای آمریکا دایر گردید که در آنها روشهای علمی روان‌شناسی نوین دنبال می‌شد، جالب اینکه از این تعداد، ۱۳ آزمایشگاه توسط شاگردان ونت در دانشگاه لایپزیک افتتاح گردید(بنجامین و دیگران، ۱۹۹۲) طبعاً این کارگاهها به تحقیق درباره روان‌شناسی پرداختند که با محیط جدید همخوانی داشت(سوکال،۱۹۹۲) و می‌توان گفت که بی تردید روان‌شناسی جدید آمریکایی ویژگیهای ساختاری و بیرونی خود را از روان‌شناسی تجربی آلمان به ارث برده ولی در تفکر پیرو داروین می‌باشد، چرا که تعامل روان‌شناسی آمریکایی با منطق همان شیوه داروینی می‌باشد.

در سال ۱۹۰۰ روان‌شناسی آمریکایی هر یک از روان‌شناسی تجربی انسانی و روان‌شناسی حیوانی و مقایسه منطقی را پذیرفت و آماده کشف فروید گردید. در آن زمان برخی از محافظه کاران تابع مشرب ونت و بعضی از رادیکالها تابع فیزیولوژیست‌ها بودند ولی بیشتر روان شناسان در میانه راه قرار گرفته بودند (به عبارتی شاید بتوان از آنان به میانه روها تعبیر کرد.)

در آن برهه از زمان هیمنه واتسون بر دیگران سایه افکنده بود او کسی است که در بهار سال ۱۹۱۳ در دانشگاه هاپکینز طی مقاله‌ای بنام «روان‌شناسی از دید یک رفتارگرا» رفتار گرایی را بنیان نهاد و از این رهگذر، روان‌شناسی، هیجان‌انگیز و مورد علاقه گردید(بورنگ، ۱۹۵۷).

از دیگر تحولات در روان‌شناسی مهاجرت گروهی از دانشمندان روان‌شناس از اروپا به آمریکا بود. از قبیل مکدوگال و کافکا، وتاثیر مکاتب ونت، فروید، گشتالت در آمریکا بسیار قوی بود و در زمان سلطه نازیها گروه دیگری از

روان‌شناسان اروپایی به آمریکا مهاجرت کردند. همچنین گروهی از روان شناسان برای فراگیری آموزش عالی در این رشته از آسیا به آمریکا آمدند(روزن ویگ،۱۹۹۴) و بعد از آن بود که گروه گروه از روان شناسان از سراسر جهان بویژه از غرب اروپا به ایالات متحده آمدند. درست به همان دلیلی که باعث گردید که در قرن هفدهم نقاشان دنیا دسته دسته به ایتالیا بروند و یا در اوایل قرن بیستم به فرانسه بروند، در حقیقت روان‌شناس اروپایی اگر مدتی را در یکی از دانشگاههای آمریکایی نمی‌گذراند احساس نمی‌کرد که تحصیلات خود را به پایان رسانده و به خود اجازه نمی‌داد که به صورت رسمی و متقن در مسایل روان‌شناسی اظهار نظر نماید(برلاین،۱۹۶۸).

از سال ۱۹۸۰ تاکنون هر ساله حدود ۳۰۰۰ مدرک دکترای روان‌شناسی به دانشجویان مربوطه داده می‌شود و این رقم بیش از تعداد دکترای روان‌شناسی در دیگر نقاط جهان می‌باشد.

آمریکا نسبت به دیگر کشورها پیشرفته‌تر است چنانکه اگر بخواهیم آن را با سایر کشورها بسنجیم از ثبات بیشتری برخوردار است.

در ایالات متحده برای هر یک میلیون نفر ۵۸۰ روان‌شناس و ۱۴۰ پژوهشگر روان شناس وجود دارد در حالیکه در دیگر کشورهای صنعتی غیر از ایالات متحده برای هر یک میلیون نفر ۳۴۷ روان شناس و ۸۲ محقق روان شناس وجود دارد اما در کشورهای در حال رشد این نسبت به ۸۴ روان شناس و ۳۶ پژوهشگر در مقابل هر یک میلیون نفر می‌رسد. روان شناسان در کشورهای صنعتی حدود چهار برابر کشورهای در حال رشد می‌باشند اما نسبت پژوهشگران روان شناس در کشورهای صنعتی بیست برابر کشورهای در حال رشد می‌باشد.

بدیهی است در سطح جهانی رابطه بسیار محکمی میان توان اقتصادی و صنعتی یک کشور و پیشرفت روان‌شناسی وجود دارد(روزن ویگ،۱۹۹۴).

پس از سال ۱۹۳۰ میان روان‌شناسی و وضعیت نوین اتریش رابطه برقرار شد و روان‌شناسی سنتی به رفتاری و کاربردی متحول گردید و روان‌شناسی گشتالت در آمریکا نشو و نما یافت و این به دلیل عدم انعطاف نازیسم در آلمان بود و هنگامی که آمریکایی‌ها برای فراگیری روان‌شناسی جدید از ونت عازم لایپزیک آلمان شدند با تجربه‌ای بسیار و شوری وافر نسبت به روان‌شناسی فیزیولوژیک و روان‌شناسی کاربردی و آزمایشگاهی به کشور خود بازگشتند، اما آنان روان‌شناسی رایج توصیفی و تعمیمی را به روان‌شناسی سنجش‌قدرت و یا توان فردی سوق دادند بطوریکه فرد با محیط خود سازگاری موفقی داشته باشد. در واقع می‌توان گفت ابزارهای روان‌شناسی از آن ونت می‌باشد ولی تلقین را گالتون ابداع‌نمود و در اینجا این سئوال مطرح می‌شود که علت چیست؟

پاسخ با سادگی تمام این است که نظریه تکامل این تغییر را حتمی ساخته است(بورنگ،۱۶۵۷).

بر اساس نظریه تکامل مشکل در این امر خلاصه می‌شود که محیط به صورتی غیر محسوس تأثیر خود را می‌نهد، محیط جذب و دفع ندارد بلکه آن را انتخاب می‌کند و بر می‌گزیند و این فرایند گزینش طبیعی در طول هزاران سال تاریخ فکر بشری در جریان بوده و علیرغم اهمیت و الایش بصورت نامرئی همواره در جریان بوده و چون در نهایت کشف گردید طبیعی بود که بصورت کلید نظریه تکامل در آید (اسکینر، ۱۹۸۰) و آمریکا با ولع تمام این نظریه تکامل را پذیرفت و پیرو آن می‌توان گفت که روان‌شناسی سازگاری و ارزشهای بقاء، نتیجه آن بوده است. بی تردید آمریکا در این زمینه بیشتر از آلمان و انگلیس آماده رشد گردید و بصورت تنها کشور نوین و پیشگام درآمد زیرا بقاء از طریق سازگاری با محیط تنها کلید فرهنگ جهان نو به حساب می‌آید و فلسفه نوین آمریکا بر فرصتها و خواسته‌های فردی تکیه دارد و این در واقع ماهیت فلسفه‌ای

است که تکامل همه جانبه درونی و برونی روان‌شناسی را به دوش می‌کشد و زمان معاصر نیز آن را می‌طلبد(بورنگ، ۱۹۵۷).

تحول عظیم نظریه تکامل و بقاء اصلح و پیشرفت روان‌شناسی تفاهم در آمریکا نقشهای عمده‌ای در عملیات همانندسازی فرهنگی در کشورهای مورد آزمایش ایفا نموده است.

اندیشه کشورهای محل آزمون به اضافه فلسفه سیاست در خصوص یکسان سازی فرهنگی در جهت تشابه و تجاذب (شبیه‌سازی و جذب) با نظریه روان‌شناسی اجتماعی انطباق کامل دارد(بایرن، ۱۹۷۱).

مباحث روان‌شناسی اجتماعی این نکته را بخوبی روشن ساخته که اگر دو نفر در جهت‌گیری‌ها، فعالیتها، اعتقادات و باورها و اصالت شبیه یکدیگر باشند همدیگر را دوست خواهند داشت(کاندل،۱۹۷۸).

اما اسکینر می‌گوید همانگونه که ایجاد تحول فرهنگی امری ممکن است باید گفت به طور مشخص ایجاد فرهنگ دلخواه نیز ممکن می‌باشد و همانگونه که می‌توان بر فرد مسلط شد به همان شیوه نیز می‌توان بر یک محیط فرهنگی سلطه یافت.

او می‌گوید: با توجه به اینکه دانش و تکنولوژی رفتار، بر تصمیم‌گیری و برنامه ریزی بهتر تاثیر می‌گذارد به این نتیجه می‌رسیم که این دو، تغییر مهمی در تحول فرهنگی به حساب می‌آیند و اگر هدف و یا جهت‌گیری، تحول‌فرهنگی باشد بی‌شک این تحول می‌بایست با وضعیت مردم در ارتباط باشد تا نتایج رفتارهای مردمی را هرچه بیشتر تحت سلطه خود درآورد(اسکینر، ۱۹۸۰).

شکی نیست که روان‌شناسی اجتماعی مرتبط با روان‌شناسی مردمی یا فولکلوری و یا فرهنگی در درک و ایجاد یکسان سازی فرهنگی برای گروههای نژادی نقش بسزایی دارد و در این راستا از شیوه تاریخی برای تماس فرهنگی

میان مجموعه‌های مختلف با استفاده از چهره رومانتیک کشورهای محل آزمون که مهاجران در آن آبدیده می‌گردند، بهره‌گیری می‌شود و اندیشه اساسی در پشت پرده عبارتست از اینکه اقلیتهای فرهنگی می‌بایست هجرت کرده و «روشهای کهن» و میراثهای فرهنگی خود را رها سازند و «شیوه آمریکایی» را بنیان نهند البته در صورتیکه حرارت کافی برای این کوره فراهم آید، زیرا تفاوتهای فرهنگی میان گروهها در آینده‌ای نه چندان دور ذوب خواهند شد و هر فردی از جهت فرهنگی به یک آمریکایی تبدیل خواهد شد. (مقدم، تیلور و رایت، ۱۹۹۳).

می‌توان چکیده بحث در این بخش را در این سخن خلاصه کرد که آمریکا اقدام به پیش برد روان‌شناسی در خاک خویش کرد، چراکه با حرص و ولع فراوان به نظریه بقاء اصلح در داخل برای افراد و اجتماعات موجود در جامعه آمریکا ایمان و اعتقاد داشت و برای آمریکا بعنوان یک کشور بزرگ بقاء اصلح در داخل با بقاء اصلح در خارج در ارتباط بود.

بی تردید سازگاری میان چندین الگو ایجاد گردید و سعی شد برخی با دیگری ادغام گردد از قبیل روان‌شناسی تجربی آلمان با روان سنجی بریتانیا و روان‌شناسی اثبات‌گرایانه اتریش، و این مکاتب وارادتی هر چه بیشتر تقویت گردیدند و روشهای بومی و سازگار با رفتارگرایی کاربردی و ابزاری درآمیختند و در اینجا بود که مکتب وارادتی با مهر آمریکایی به پایان راه رسیده بود و پاسخگویی روان‌شناسان آمریکایی به روان‌شناسی در اروپا یک پاسخگویی نقلی تنها نبود بلکه یک پاسخگویی نقّادانه بود، زیرا گرچه دانشجویان آمریکایی تکنیکهای علمی را در آلمان فرا گرفته بودند ولی ماهیت دانش جدید یک ماهیت آمریکایی بود و بی تردید خاستگاه روان‌شناسی از لایپزیک به آمریکا منتقل گردید و به تبع این دگرگونی آمریکا به مرکز ثقل روان‌شناسی تبدیل شد و

دانشگاههای آمریکایی به مراکز مورد علاقه و توجه خاص روان‌شناسان از سراسر جهان بطور عام و جهان عرب بطور خاص درآمد و نمونه‌ها و آزمونهای آمریکایی برای روانشناسی به مؤثرترین آزمونها و نمونه‌ها در جهان تبدیل شدند به همین دلیل انبوهی از منابع، کتابهای مرجع، ماهنامه‌ها، مجلات، برنامه‌ها، کنفرانس‌ها، انجمنها، سازمان‌ها، روشها، ابزارها، و تکنولوژی مربوط به روان‌شناسی همگی ره آورد آمریکا شدند. دست آوردهایی که تنها از آمریکا به تمام نقاط جهان از جمله جهان عرب صادر می‌شود. از این رو مفاهیم روان‌شناسی در آن سرزمین بسته بندی شده ودیدگاهها و نظریات، سازمان دهی و روشها در آن دیار طراحی شدند بطوری که عواطف را از کار انداخته و افکار را به اسارت درآورده و مغزها را شستشو می‌دهد و روان شناسان بویژه روان شناسان عرب را در حالتی از بی خبری قرار می‌دهد در پایان می‌توان چنین فرض‌کرد که جنگ گرم و سرد مهمترین علل توسعه فراگیر روان‌شناسی به حساب می‌آیند وتحقق عینی آن حکایت از درستی این فرضیه دارد.

روان‌شناسی و جنگ در آلمان

بی‌شک آلمان کشوری بود که اوّلاً، در بنیان گذاری اولین کارگاه روان‌شناسی پیشقدم بود و ثانیاً، در ارتباط دادن روان‌شناسی با استعمار پیشگام بود و ثالثاً، در برقراری رابطه میان روان‌شناسی با جنگ گرم پیشتاز گردید و آن هنگام که آلمان از جنگ جهانی اول شکست خورده بیرون آمد آلمانیها به دنبال بررسی راهها و عوامل شکست در جنگ برآمدند، و تا از این طریق مردم آلمان را برای مبارزه‌ای دیگر و انتقام‌گیری مجدد از نظر روانی آماده سازند به همین دلیل نگاهها به روان‌شناسی دوخته شد(فرج و عطیه، ۱۹۸۷).

هنگامی که نازی‌ها آلمان را برای جنگ تمام عیار آماده می‌کردند به

روان‌شناسی جنگی بعنوان جزیی از یک نقشه گسترده نگریسته شد، نقشه‌ای که نازی‌ها آن را طراحی کرده بودند تا از این طریق در سراسر کشور دست به بسیج روانی گسترده‌ای زده و کشور را برای یک جنگ تمام عیار آماده کرده باشند و از این رو بود که سمت و سوی تحقیقات آلمانیها بدنبال بررسی عمیق بسیاری از عوامل روانی و اجتماعی بود، بویژه مواردی که مربوط به هنر فرماندهی (سیاسی و نظامی)، روحیه نظامی و غیر نظامی و روان‌شناسی جنگ و تبلیغات بود و آلمانیها توانستند از شیوه روان‌شناسی شغلی در سطح گسترده‌ای بهره جسته و بنیاد نیروهای مسلح خود را بسازند و در این چارچوب مباحث مختلفی را در زمینه‌های گوناگون ارائه کردند از قبیل: آزمونهای روانی برای گزینش، روحیه دفاعی، روحیه تهاجمی و امور بسیج و روان‌شناسی زندگی نظامی (سعید، ۱۹۵۹).

روان‌شناسی نظامی یکی از شاخه‌های کاربردی برای روان‌شناسی است. این دانش سعی دارد که با بکارگیری اصول روان‌شناسی در نیروهای مسلح با هدف بالا بردن سطح توانایی افراد به هدف خود نایل آید و این امر با استفاده از روشهای مختلفی از قبیل گزینش و توزیع افراد در تخصصها و رسته‌های نظامی مختلف صورت می‌گیرد و بدیهی است در این راه از روشهای سنجش روانی بهره‌گیری می‌شود. در این دانش به کاربرد اصول آموزش جهت برنامه‌های آموزش نظامی به منظور تضمین موفقیت این برنامه‌ها و تحقق اهداف آن تاکیدمی‌گردد، چنانچه به بررسی روان‌شناسی حواس وتأثیر متقابل فرد و جامعه نظامی‌اش و تشخیص و معالجه صدمه دیدگان روحی ناشی از مشکلات جنگ و ارشاد و توجیه افراد بازگشتی از جنگ و بویژه افراد زیان دیده و مردّد و بازسازی آنها برای ادامه یک زندگی غیر نظامی توجه خاص می‌شود(فرج و عطیه،۱۹۸۷).

روان‌شناسی نظامی با مهارت و زیرکی فوق العاده‌ای توانست چهره و

رنگ جدیدی از جنگ و چگونگی به سلطه درآوردن ملتها را ارائه نماید

مناسب به نظر می‌رسد که در این بخش از تحقیق به چگونگی تأسیس روان‌شناسی جنگی در آلمان، نحوهٔ انتخاب روان شناسان و ماهیت آزمایش‌های انجام شده بپردازیم و همچنین به میزان تاثیر و گسترش شیوه آلمانی در عملیات گزینش و آموزش نظامی نظری بیفکنیم.

مواردی از عملیات گزینش روان شناسانه و شیوه فردی و یا عمومی و کلی بکار گرفته شده توسط روان شناسان آلمان وجود دارد.(انسباشر،۱۹۴۱؛انسباشر و نیکلوس، ۱۹۴۱؛ برات، ۱۹۴۱). تاریخ همراهی روان‌شناسی با جنگ در آلمان به دوره جنگ جهانی اول باز می‌گردد و اولین مرکز سنجش روانی در سال ۱۹۱۵ تأسیس گردید در این مرکز بود که خلبانها و دیگر عوامل مرتبط با جنگ گزینش می‌شدند و بکارگیری تکنولوژی روان‌شناسی بلافاصله پس از شروع طرح‌های ساخت زرّادخانه‌ها و جنگ‌افزارهای نظامی توسط آلمان انجام گرفت واولین گزارش جهت تحول روان‌شناسی در خدمت به جنگ در سال ۱۹۲۰ توسط وزارت جنگ تهیه گردید، چنانچه اولین مرکز بررسی مسائل روان‌شناسی نیز در همان سال در دانشگاه برلین به ریاست پروفسور ریفیارت بنیان گذاری شد و بطور کل دانشگاه برلین بعنوان یک مرکزی جهت گزینش و آموزش افسران آلمان درآمد و پس از آن بود که مراکز متعدد دیگری در مناطق مختلف آلمان تأسیس گردیدند.

آزمونهای روانی بکارگیری شده پیش از سال ۱۹۲۷ مبتنی بر شیوه تجربی بود و وزارت جنگ آلمان در ژانویه سال ۱۹۲۷ بخشنامه‌ای صادر کرد مبنی بر اینکه تمامی افسران داوطلب می‌بایست تحت برخی از آزمونهای روانی قرار گیرند و علاوه بر آن وزارت جنگ آلمان برنامه دیگری را در سال ۱۹۲۸ برای گزینش روانی تدارک دید(فیتس، ۱۹۴۶).

در سالهای اولیه طرح روان‌شناسی جنگ، انتخاب روان شناسان آلمانی برای کار در ارتش به گونه‌ای سخت و بر اساس معیارهای عالی گزینش صورت می‌گرفت و قاعدتاً فرد می‌بایست دارای درجه دکترا می‌بود و علاوه بر آن بمدت یکسال نیز در یکی از مراکز روان‌شناسی آموزشهای لازم را گذرانده باشد و پس از اینکه دانشگاههای آلمان دانش نامه‌ای بعنوان دیپلم روان‌شناسی می‌دادند این مدرک مورد پذیرش روان شناسان جنگ قرار می‌گرفت و بیشتر این دانشمندان از افسران غیر نظامی بودند که دارای درجات عالی نظامی بودند. مراکز گزینش در شهرهای برلین، هانوور، مونیخ و وین دایر بود که از دانش‌آموزان مدارس، مشتاق پیوستن به صفوف افسران نیروی هوایی آزمون می‌گرفتند. در آزمونها به نوع حرفه افسران توجه ویژه‌ای می‌شد و جهت اطلاع از وضعیت و آمادگی هوانوردان و دیگران آزمایش‌های ویژه‌ای به عمل می‌آمد و عملیات گزینشی برای هر داوطلبی بین یک تا سه روز بطول می‌انجامید آن هم بر اساس نوع تخصص مورد نظر، و عموماً پیش از گرفتن آزمون فردی، یک آزمون عمومی روان‌شناسی گرفته می‌شد و یک روان شناس در یک روز یک یا دو نفر را مورد آزمایش قرار می‌داد و گروهی از روان شناسان پیش از هر گونه تصمیم‌گیری درباره یک فرد نتایج حاصله را مورد بررسی قرار می‌دادند، روان‌شناسان آلمانی تاکید داشتند که مشاهدات و ملاحظات رفتاری فرد مورد آزمون در خلال انجام آزمون مهمتر از نمره‌ای است که فرد در آزمون بدست می‌آورد و تاکید بر این نکته در چندین گزارش آلمانی و انگلیسی درباره روان‌شناسی جنگ در آلمان آمده است (انسباشر ۱۹۴۱، انسباشر و نیکولس، ۱۹۴۱، برات، ۱۹۴۱، هاپکینز، ۱۹۴۴).

بنظر من این موضوع نقطه قوت مهمی در روان‌شناسی جنگ در آلمان به حساب می‌آید.

بی‌شک آزمونهای متعددی در خصوص توانایی لفظی، عددی، هوش و استدلال گرفته می‌شد و بطور معمول از داوطلب خواسته می‌شد مقاله‌ای در حدود بیست دقیقه برای حل مسائل عقلی و ریاضی بنویسد و یا تصویر متحرکی را مشاهده نماید و یا دستگاه مکانیکی پیچیده‌ای را ترسیم نماید وسپس می‌بایست درباره چگونگی کار این دستگاه توضیح دهد. یکی از آزمونهای مهمی که توسط روان شناسان آلمان توسعه و گسترش یافت آزمون تصمیم‌گیری سریع و کاری می‌باشد، در این آزمون سئوالات چاپ شده در جزوه، حاوی مشکلی می‌باشد که برای حل آن به تصمیم قاطع نیازاست. بعنوان مثال، یکی از سئوالاتی که برای یک افسر مطرح می‌شود این است که این فرد می‌بایست به یک هدفی برسد و در همان زمان لازم است یکی از سه راه را برای رسیدن به واحد نظامی‌اش انتخاب کند:

الف: راه مستقیم لیکن زیر آتش دشمن.

ب: راه طولانی با استفاده از پلی که کمی تخریب شده.

ج: عبور از طریق دریاچه اما بدون وجود قایقهای عبور دهنده.

داوطلب می‌بایست گزارشی درباره اینکه در هر موضعی چه باید کرد تهیه و دلایل روشن خود را برای انتخاب موضوع ارائه نماید، و در تعیین نمره‌های آزمون تصمیم‌گیری موردی و کاری، پاسخ صحیح یک مورد نمی‌باشد بلکه در بررسی علل انتخاب هر یک از راههای مختلف وضعیت فرد بخوبی مشخص می‌شود و نوع انتخاب و استدلال آن بعنوان مبنای توانایی فرد برای برنامه‌ریزی و فرماندهی وی قرار می‌گیرد(فیتس، ۱۹۴۶).

بی شک تحول روان‌شناسی جنگی در آلمان آزمونهای مختلف دیگری جهت عملیات صحیح گزینش به ارمغان آورد. از جمله: آزمون قدرت ادراک، آزمون توازن حسی حرکتی و آزمون ویژگیهای شخصیتی و فرماندهی و بطور

معمول اکتشاف درون فرد و تخلیه کامل داوطلب از طریق مصاحبه حضوری انجام می‌گرفت و روان شناس از طریق همین مصاحبه، نتایج حاصله از آزمونها و دیگر ملاحظات را مورد ارزیابی دقیق قرار می‌داد و با استفاده از همین روش به عمق درون فرد دست می‌یافت و به یک درک کامل و فراگیر از شخصیت فرد مورد نظر می‌رسید، و در مصاحبه یک الگوی ثابتی پیروی نمی‌شد ولی از طریق آن برخی از نکات مهم یک فرد بدست می‌آمد، مثلاً چه چیزی را دوست داری؟ از چه چیزی متنفّر هستی؟ و سؤالهای دیگری از بیوگرافی فرد.

پس از پایان آزمون نکاتی از قبیل فرهنگ مرجع، وضعیت اقتصادی اجتماعی و شناخت از آداب و رسوم و فلسفه و هنر مورد توجه قرار می‌گرفتند، این مصاحبه پیش از سالهای جنگ حدود یکساعت طول می‌کشید و بطور معمول یک پزشک و تعدادی روان شناس و چند افسر از وزارت جنگ در آن حاضر می‌شدند ولی در زمان جنگ زمان این مصاحبه کاهش یافت و در آن تنها داوطلب و یک روان شناس حضور داشتند. در آنجا به تلاش و انگیزه، بیش از دیگر نتایج حاصله اهمیّت داده می‌شد و ویژگیهای جانبی و یا حاد مورد توجه خاص قرار نمی‌گرفتند به عنوان مثال یک خلبان می‌بایست فردی آگاه، باهوش، متعادل، دارای انگیزه بالا و برخوردار از توان بالای تصمیم‌گیری باشد و در پایان راه نیز یکی از درجات ذیل به فرد داوطلب داده می‌شد کاملاً شایسته، کمی شایسته و ناشایست (فیتس، ۱۹۴۶).

هنگام شروع جنگ جهانی دوم آلمان تنها کشور برتر در تکنیک جنگی بود و آشنایی با روان‌شناسی برای افرادی که در بخشهای مختلف نظامی فعالیت داشتند و با تکنیکهای جنگی زرهی، هوایی و دریایی سر و کار داشتند از اهمیت بسزایی برخوردار بود و روان شناسان آلمانی این افراد را طبق اصول روان‌شناسی در کارگاههای خود گزینش می‌کردند و عملیات گزینش با ارائه برخی از پدیده‌ها

به داوطلبان صورت می‌گرفت و پاسخهای آنان و عکس العملهای آنها توسط گروهی از مراقبان به دقت مورد ارزیابی قرار گرفته و این پاسخها و عکس العملها بعنوان پایه گزینش افسران در سازمان اطلاعاتی آلمان به حساب می‌آمدند.

به طور کلی می‌توان گفت که ویژگیهای مهم روان‌شناسی جنگی در آلمان عبارتند از:

الف: درک صحیح از اهمیت والای شخصیت افسر و فعالیت‌های او در واحد نظامی.

ب: انجام آزمایش‌های روانی بسیار جهت گزینش افسران داوطلب، یعنی آنچه که امروز بسیار مورد توجه بوده و بعنوان تنها شیوه عملی روانی برای گزینش فرماندهان می‌باشد.

در نتیجه به دلیل پیشقراولی و پختگی روش گزینش روان شناسان آلمان، این روش در دیگر نقاط جهان غرب نیز گسترش یافت، به عنوان مثال انگلیسی ها، آن را در سال ۱۹۴۲ بکار گرفتند و دقیقاً همان جزئیات موجود در روش آلمانی را بکار بستند و استرالیائیها نیز همین شیوه آلمانی را در سال ۱۹۴۳ از وزارت جنگ انگلستان دریافت کردند، همچنین ارتش کانادا نیز برای گزینش افسران از شیوه نظرسنجی روان‌شناسی جنگی آلمان بهره جست و ارتش آمریکا هم در سال ۱۹۴۳ روش آلمانی را در دفتر خدمات استراتژیک بکار گرفت این دفتر بعدها به آژانس اطلاعاتی آمریکا تغییر نام‌یافت در گذشته در آمریکا اجرای روش مزبور روی برخی از گروههای ویژه از قبیل جاسوسان عملی می‌گردید و با استفاده از این روش ۵۰۰۰ داوطلب جاسوسی ارزیابی شدند و دفتر خدمات استراتژیک تعداد زیادی از روان شناسان فرهیخته را در اختیار داشت، این افراد تجربیات خود را در یکی از مهمترین کتابهای امروز درباره ارزیابی کامل و پیشرفته شخصیت افراد به رشته تحریر درآورده‌اند (نگاه کن به مورای و مکنون،

۱۹۴۶) در مقدمه این کتاب بطور عام از روان‌شناسی گشتالت و بطور خاص از روان‌شناسی جنگی آلمانی تقدیر بعمل آمده است.

مورای رهبری معنوی دفتر خدمات استراتژیک را در اختیار داشت علاوه بر شصت تن از اعضاء این دفتر که همگی از برجستگان و صاحب نظران نظریه‌های پیشرفته شخصیت بودند، کما این که این افراد از پدیده شناسان نیز بودند (انسباشر ۱۹۴۹) گسترش شیوه آلمانی برای گزینش تنها در زمینه روان‌شناسی جنگی نبود بلکه در دیگر بخشهای روان‌شناسی نیز چنین وضعیتی حاکم بود بویژه روان‌شناسی کاربردی، بعنوان مثال در انگلستان در یکی از شرکتهای زغال سنگ برای گزینش مدیران شیوه نظر سنجی را بکار گرفتند (فریزر ۱۹۴۶) و در استرالیا برای گزینش مدیران بخش تولید همین شیوه را بکاربردند(تداف، ۱۹۴۸) و در آمریکا در بخش صنعت بویژه در زمینه آموزش مسئولان شیوه مورینو ولوین را بکار بستند و دانشگاه کالیفرنیا یک دانشکده ارزیابی شخصیت راه‌اندازی نمود و تحت نظارت مکنون به بحث و بررسی موضوع پرداخته شد، وی بعنوان یک شخصیت برجسته در دفتر خدمات استراتژیک به حساب می‌آمد. در این دانشکده برخی از روان شناسان قبلی دفتر خدمات استراتژیک نیز عضویت داشتند، این آکادمی در راستای اهداف عملی ارزیابی داوطلبان رشته‌های مهندسی و پزشکی خدمت می‌کرد و بعدها بعنوان یک آکادمی مشورتی عمومی برای ارزیابی افراد و در تمامی زمینه‌ها تبدیل شد. داوطلبان به مدت سه روز با روان شناسان زندگی می‌کردند و روان شناسان آنها را زیر ذره بین دقیق تجربه روان‌شناسی قرار می‌دادند و در عملیات گزینش علاوه بر آزمونهای معمول جهت شناخت دیدگاه فرد نسبت به محیط، جامعه و کار، آزمونهای دقیق‌تر دیگری نیز می‌گرفتند (اسپانسر، ۱۹۴۹) موسسه راکفلر بمبلغ ۱۰۰۰۰۰ دلار به این آکادمی کمک کرد (تایمز، ۱۹۴۹).

بطور کلی می‌توان گفت ارزیابی کامل مشخصات با آزمونهای معمول طبق روش آلمانی بی تردید در تمام جهان گسترش یافت و در کتابهای روان‌شناسی صنعتی (هاربل، ۱۹۴۹) و در آزمونهای روانی (کرونباخ، ۱۹۴۹) و حتی در روان‌شناسی عمومی (بورنگ و لانگفیلد و ویلد، ۱۹۴۸) حجم زیادی را به خود اختصاص داد.

روان‌شناسی و جنگ در اتحاد شوروی

اکنون بیش از نیم قرن از شلیک آخرین گلوله جنگ جهانی دوم (۱۹۳۹ - ۱۹۴۵) گذشته است با این جنگ بزرگترین جنگ بی رحمانه و خونین پایان یافت و با این درگیری گسترده‌ترین جنگ در تاریخ بشریت خاتمه یافت. این جنگ مقیاس حقیقی سنجش توان و قدرت ملتهای درگیر به حساب می‌آمد، بدیهی است هر جنگی توان مادی و آمادگی معنوی و فکری بسیار بالایی را می‌طلبد تا بتوان از این طریق بر زندگی روزمره افراد و جوامع مختلف سیطره یافت و یکی از عوامل مهم در جنگ نقشی است که روان‌شناسی در تقویت پاسخگویی به دشمن و بالا بردن توان مقابله با آن در صحنه درگیری و افزایش روحیه معنوی در جبهه داخلی ایفا می‌کند، بی شک این جنگ در روان شناسان شوروی نیز تأثیر گذاشت و باعث گردید آنان بفکر فعال نمودن انگیزه‌های نو افراد و اجتماعات بیفتند و از این طریق انواع مختلف فعالیت‌های اجتماعی تقویت گردیده و توانائیهای محدود افراد و مهارتهای شغلی گسترش یابد تا زمینه را برای بکارگیری ابداعی و ابتکاری تحقیق میدانی آماده سازند.

عملیات حلّ مشکلات علمی و عملی بی نظیر به کشف روشهای نوین و مدرن انجامید و در برخی موارد به ماجراجویی و کنکاش علمی دیگری منتهی گردید. به راستی جنگ جهانی دوم الگوی مفیدی برای پیشرفت علمی ناشی از

تنگناهای بسیارنامناسب و سخت در قرن بیستم ارائه نمود و تحلیل ممتاز و برجسته‌ای که ژرژین و دیگران (۱۹۹۶) ارائه نمودند درباره فعالیت و تولید بحث علمی بود آن هنگام که در وظایف اجتماعی به کار گرفته شود آن هم به روشی که حمایت مردمی را جلب نماید.

نتایج بدست آمده حاکی از نقد دیدگاهی بود که نقش روان‌شناسی در جامعه را زیر سئوال برد.

هنگام جنگ از روان شناسان دعوت بعمل آمد تا در ایجاد و کاربردی کردن روشهای برانگیختن رزمندگان جهت بکارگیری توانائیها و مهارتهای کامل خود دست بکار شوند و به دنبال همین هدف بود که تحت شرائط مختلف و در سایه امکانات محدود و اندک کمیته روان‌شناسی مجدداً راه‌اندازی شد.

بی‌شک تغییر بنیادی در نظام اجتماعی که به دنبال انقلاب ۱۹۱۷ روسیه روی داد در دیدگاه علمی آن کشور نیز تأثیر مستقیم بجای نهاد و پیدایش این نظام جهانی در بخشهای مختلف حیات از جمله حیات علمی اثر گذاشت و گروهی از دانشمندان از تغییرات نوین بوجود آمده تحت شعارهایی مانند "عدالت اجتماعی"، "مساوات"، "آزادی"، "برادری" و "طبقه کارگر" با اشتیاق استقبال کردند و یک احساس قوی وجود داشت حاکی از اینکه روسیه در حال گذار از مرحله جنبش اجتماعی و معنوی می‌باشد و به همین دلیل بود که انقلاب، افق‌های جدیدی را در جهت پیشرفت گشود. اینجا بود که کار روان‌شناسان شوروی به دو دلیل مضاعف شد، دلیل اول، اینکه بخش دولتی برای اهداف سیاسی و اقتصادی نیازمند تجربه‌های روان‌شناسی بود، دلیل دوم، اینکه تغییر وضعیت اجتماعی نیازمند بازنگری در اصول نظری و فلسفی و شیوه نوین روان‌شناسی بود، از طرفی روان‌شناسی درمحو بی سوادی و بازسازی نظام آموزشی و ایجاد فرهنگ پرولتاریا و قانون‌مند نمودن هر فرد روسی می‌توانست نقش مهمّی را

ایفا نماید و با توجه به موارد فوق می‌توان گفت روان‌شناسی در جهت تاثیرگذاری بر فرهنگ عامه نقش و جایگاه مهمی دارد و کاربردهای تخصصی روان‌شناسی از این شیوه‌ها و روشها بهره جست و تخصص‌های مهم شامل تکنیک‌های روان‌شناسی، روان‌شناسی اداری، سلامت روانی و روان‌شناسی کودک می‌شد و سخن از کاربردهای جدید روان‌شناسی بسیار هیجان‌انگیز بود.

پیش از جنگ جهانی دوم در اتحاد شوروی شاخه جداگانه‌ای برای روان‌شناسی جنگ وجود نداشت چنانچه پیش از دهه پنجاه (میلادی) هیچ مقاله و یا بحث تحقیقاتی در این زمینه ارائه نشد ولی پس از این مرحله بود که مقالات غنی فراوانی درباره موضوعات روان‌شناسی جنگ عرضه شد(بدیلوا، ۱۹۸۳) و تحقیقات پیرامون ویژگیهای تکنولوژی روانی یا تکنیک‌های روان‌شناسی، روان پزشکی، روان‌شناسی عمومی،آموزش کودکان و یاشیوه‌های آموزش وتربیت کودکان، انجام شد و در دوران پیش از جنگ چند موضوع در روان‌شناسی جنگ مورد توجه قرار گرفت، از قبیل آموزش و گزینش افراد و تدوین تجربه‌های روان‌پزشکی و بهبود بخشیدن و بالا بردن فرهنگ سیاسی کارگران و کشاورزان در ارتش سرخ و تشخیص ساختار اجتماعی و کشف ویژگیهای فردی افراد زیر پرچم در مراتب مختلف نظامی و بررسی زوایای خاص آگاهی نظامی و بررسی خطای چشم در زمینه فریب و نیرنگ در خلال جنگ. شکی نیست که بیشترین تلاشها در کشف ساختار و چارچوب روان‌شناسی در زمینه خدمت در نیروی هوایی بود، بازتاب این نیازمندی در نوسازی سریع هواپیماها در دهه سی و چهل مشهود بود این تحقیقات علاوه بر مراکز اصلی روان‌شناسی در چند آکادمی و کلینیک ویژه پی‌گیری می‌شد(ژرژین و دیگران، ۱۹۹۶).

باید گفت جنگ جهانی دوم این سئوال را در اذهان مطرح ساخت که نحوهٔ

مشارکت روان‌شناسان در پیروزی بر دشمن چگونه باید باشد؟ و بطور کل پاسخ این است که مسئولیت روان‌شناسان شوروی انطباق روان‌شناسی با مشکلات ناشی از جنگ می‌باشد و تعدادی از روان‌شناسان شوروی در جنگ کشته شدند و به دلیل همین فقدان بزرگ ضربه کاری به روان‌شناسی وارد شد، از میان روان شناسان کشته شده می‌توان به بولتنوف، فولکوف، ژرف، یارمولینکو، لوزیف، لایوبیموف، موزایف، شفارتز، شبلرین و ایفروسی اشاره کرد.

شیمیاکین در خاطرات خود که مربوط به فعالیتش در اطلاعات نظامی می‌باشد مشکلات روانی ناشی از استنطاق زندانیان را توصیف نموده و شیوه وی در استنطاق، استراتژی تفاهم میان بازجو و زندانی بود منظور از تفاهم، برقراری رابطه میان آن دو می‌باشد که یک برتری اخلاقی برای بازجو نسبت به متهم ایجاد می‌گردد به عبارت دیگر متهم برتری شخصیت بازجو را نسبت به خود احساس می‌کند شیمیاکین خطای "کاربرد زور" و "کاربرد سخن شیرین" را در بازجویی مورد بحث و نقد و بررسی قرار داده است (ژرژین و دیگران، ۱۹۹۶).

جنگ باعث گردید تا عده‌ای از روان‌شناسان شوروی به بخش‌های دور تازه تأسیس یافته مهاجرت نمایند، بعنوان مثال انانیف یکی از روان‌شناسان بزرگ لنینگراد نقش عمده‌ای در اقدامات مرکز جدید نورولوژی در تفلیس ایفا نمود.

نمونه دیگر برای بازسازی و سازمان دهی روان‌شناسی در زمان جنگ نیاز به بخش جدید برای حل مشکلات روانی مجروحان جبهه بود، بدنبال این امر بود که لوریا اقدام به راه اندازی بیمارستانی دور از جبهه جنگ نمود. او یک گروه سی نفره از پژوهشگران را به جنوب اولالس اعزام نمود و خود نیز همراه آنان بود. هنگامی که جنگ شروع شد نشستهایی برگزار گردید تا وظیفه و مأموریت دانشمندان و روان شناسان روشن گردد و از کاربردهای مهم روان‌شناسی

بازسازی، توان و شایستگی سربازان و رزمندگان مجروح بود که بتوانند به خوبی بجنگند و به همین دلیل بود که مراکز دانش روان‌شناسی که در گذشته در شوروی در حاشیه قرار گرفته بودند بعدها به مراکز مهمی برای پیشرفت روان‌شناسی در اتحاد شوروی تبدیل شدند، به هر حال مهاجرت داخلی و یا خارجی روان‌شناسان نقش عمده‌ای در رشد روان‌شناسی در جهان داشته است.

بوریس توپولوف (۱۹۸۵) با ایجاد یک روان‌شناسی دگرگون و فیزیولوژیک سلسله بحثهای مهمّی را هنگام جنگ و پس از آن انجام داد، او همّت خویش را وقف ویژگیهای شخصیتی افسران بلندپایه نمود علاوه بر آن، وی پیشتاز در زمینه هوش عملی در شوروی بود او در تحقیقات خود علاقه وافری جهت یاری مردمش در صحنه مبارزه نشان می‌داد همچنین دیدگاه وی دارای اهمیت تئوریک نیز بود، شیوه بوریس توپولف با برخی از مسائل روانی مهم از قبیل ماهیت توانائیهایی عقلی و فکر عملی مرتبط می‌باشد، وی چارچوب فعالیت‌های خود را "تحقیق پیرامون مسئله استعدادها" قرار داده است و تفکر یک فرمانده نظامی را یک الگو برای "هوش عملی" به حساب می‌آورد، او معتقد است که بررسی عقلانیت یک فرمانده نظامی تنها اطلاعات مفید برای اهداف عملی در اختیار قرار نمی‌دهد بلکه دارای ارزش علمی نیز است که با بررسی وظیفه عقلانی در ارتباط می‌باشد.

بر اساس تحقیقات و پژوهشهای نامبرده، یک فرمانده نظامی فعّال دارای این ویژگیهاست:عقلانیت پایدار، صلاحیت و توان یک تصمیم خوب در شرائط سخت، و توان استفاده از فرایند کامل منطقی در خطرناکترین شرائط، توان تحلیل منسجم جهت ارزیابی سریع و همزمان با شرائط سخت و حساس، گرفتن تصمیم‌های آسان و مشخص با تکیه بر اطلاعات پیچیده و فراگیر، مهارت در تصمیم‌گیری در شرائط غیر ثابت و گذرا و غیر قابل پیش‌بینی و نامرئی، قدرت

ریسک کردن و شجاعت در تفکر، داشتن جرأت عقلانی در عبور از تردیدها و همزمان همت گزینی و نیک اندیشی و دور اندیشی و هوشیاری، نقدپذیری، طراحی استراتژیک و مرحله‌ای و توان همسویی با شرائطی که سریعاً در حال تغییر است و در همان حال دقت در انجام برنامه‌ها و قدرت پیش بینی عکس‌العملها ونتایج جنگ و تفکر سریع مبتنی بر مهارت و زیرکی و آگاهی و تجربیات بسیار (نگاه کن به ژرژین، ۱۹۹۶).

برخی از تحقیقات در شوروی در زمینه عملیات ادراک حسی صورت می‌گرفت و این پژوهشها تنها ناشی از نیازمندیهای جنگ نبود بلکه به عنوان یک منطق درونی روان‌شناسی شوروی مطرح بود، منطقی که بر نظریه عکس العمل لنین متکی بود، بر اساس گفته لنین احساس از تأثیر حقیقت بیرونی (محیط مادی) بر سیستم انسانی حواس ناشی می‌گردد و احساس بعنوان نقطه شروع و پایه شناخت به حساب می‌آید و انسان تنها از طریق این احساس است که به شناخت نائل می‌گردد. هنگام جنگ بیشتر بحث‌های روان‌شناسی بر شنیدن، لمس و قوّه بینایی تمرکز یافته و طرح پژوهشها در زمینه شنیداری با صداهای زیر و بم گره خورده است و تحقیق پیرامون عملیات مربوط به جایگاههای صوت و ادراک موسیقی تکمیل‌گردید و نتیجه این بود که حس شنوایی بر حالتهای مختلفی تکیه دارد از جمله، آموزش تخصصی و حرفه‌ای تفکیک صداها و بدیهی است نتایج این تحقیقات در زمینه‌های نظامی مفید خواهد بود و نتیجه حاصله حکایت از این امر داشت که خلبانان هوشیار به کوچکترین تغییر در صدای موتور هواپیما آگاهی می‌یافتند، همچنین افراد برای شنیدن صداهایی که می‌توانست مربوط به فعالیت دشمنان باشد آموزشهای لازم را می‌دیدند.

توپولوف روان‌شناس روسی در سال ۱۹۲۱ از دانشگاه مسکو دانشکده

جنگ و در رشته استتار ساختمانها و پایگاهها فارغ التحصیل شد و در مقطع سالهای ۱۹۲۹ تا ۱۹۶۵ در چند مرکز تحقیقاتی متعلق به ارتش سرخ مشغول فعالیت بود. وی تحقیقات برجسته‌ای پیرامون بکارگیری رنگ‌ها در پوشش ساختمانها در تعدادی از مجلات روان‌شناسی جنگ ارائه نمود و درباره مشکلات نور و دید در معماری به پژوهشهای خود ادامه داد، علاوه بر آن تحقیقات ارزشمند و اساسی دیگری درباره روان‌شناسی جنگ در اتحاد شوروی در زمان جنگ جهانی دوم ارائه داد (سوزان، ۱۹۸۴).

شکی نیست یکی از مشکلاتی که روان شناسان شوروی پس از ورود به جنگ با آن مواجه بودند همان مشخص کردن چارچوب‌های روان‌شناسی جهت بکارگیری رنگ در موضوعات مربوط به پوشش‌دهی ساختمانها بود، یکی از طرحهای عمده تحقیق پیرامون روشها و ابزارهای پنهان نمودن و استتار ساختمانهای شهر لنینگراد بود که گروهی از روان‌شناسان و معماران در این طرح فعّال بودند، برای انجام عملیات استتار ساختمانهای شهر لازم می‌نمود ویژگیها و جوانب ادراک بصری که در پوشاندن ساختمانها از دید دشمنان می‌توان آنها را بکار گرفت مد نظر قرار گیرند.

برنامه تحقیقاتی تجربی این امر در آگوست ۱۹۴۱ شروع شد و در فصل پاییز و زمستان بعدی علیرغم مشکل زمانی و پیچیدگی طرح به یک سری اطلاعات تجربی دست یافتند و اطلاعات جمع‌آوری شده برای استتار ساختمانهای بلندمرتبه و آسمان خراشهای لنینگراد را عملیاتی کردند این کار بطور شبانه روزی پیگیری می‌شد و اقدامات سریع همگام با پیشرفت باعث گردید اطلاعات جمع‌آوری شده درباره طرحهای مربوط به زمان جنگ بصورت چشم‌گیری عملیاتی گردند. فرضیه پژوهش این بود که رنگ دریافتی از اشیاء، مستقل از رابطه‌اش با دیگر عوامل نیست عواملی از قبیل فاصله و دوری جسم،

زاویه دید، تمرکز رنگ، غلظت رنگ که به رنگ دیگر تبدیل شده و از طرفی دگرگونی و جایگزینی که با دریافت رنگ معینی ارتباط می‌یابد، علاوه بر همه این موارد، بواسطه مسائلی از قبیل شکل، ظاهر، حجم و کمیّت و نوع چینش اشکال به اضافه ویژگیهای توپوگرافی عمومی که چارچوب دید را مشخص می‌سازد.رنگ در شرائط طبیعی به میزان دقت و تلاش بیننده نیز بستگی دارد.

به هر حال این نتیجه بدست آمد که علیرغم اینکه شیئی مورد استتار بطور کامل در حوزه ادراک پنهان نمی‌ماند رنگ خاکستری بیشترین قدرت استتار را دارد چرا که رنگ خاکستری نیز بتدریج متلاشی می‌گردد و نتیجه‌گیری دیگر این بود که جلوه طبیعی رنگ خاکستری از مسافت دور از تیرگی بیشتری برخوردار است در حالیکه رنگ سبز عکس این می‌باشد و از تمرکز کمتری برخوردار است (گیلگن، ۱۹۹۶) .

بر اساس توصیه‌هایی که روان‌شناسان جهت استتار ساختمانهای شهر لنینگراد و مخفی ماندن آن از دید دشمن ارائه نمودند کمیته فعّال در دانشسرای محلی اقتصاد اقدام به تهیه پوششی از رنگ منطبق با جهان بیرونی طبیعت نمود و همزمان دانشمندان محیط زیست پیشنهاد دادند برای فریب دشمن گیاهان مناسب با محیط کاشته شود و معماران جهت پوشاندن تابلوهای هشدار دهنده وسائلی را اختراع کردند تا این تابلوها عریان و آشکار نباشند و همچنین تکنسین‌های برق اقدام به کاهش نور لوکوموتیوها و اتوبوس‌های در حال حرکت نمودند. (سوبولوف ۱۹۶۶: در گیلگن و دیگران، ۱۹۹۶) .

بی‌شک عملیات استتار ساختمانها از دید دشمن کاملاً جدّی بود و این موضوع برای ساکنین لنینگراد تا مدت زیادی کاملاً روشن بود آنان معترف بودند که نماهای بسیاری از شهر مانند گنبد کاتدرائیه اسحاق از دیده‌ها پنهان بود.

به نظر من این استتار و پوشش یک کاربرد زیبای روان‌شناسی در جنگ

به حساب می‌آید.

روان شناسان شوروی به طور آشکار استدلال کردند که به خاطر پنهان نمودن نقاط شاخص شهر یا منطقه می‌بایست افراد بـه مـوضوع روان‌شـناسی بعنوان یک امر مهم بنگرند، روان شناسان تنها برای حفاظت از پالمیارای شمالی بعنوان یک شهر زیبا از لنینگراد دست به کار نشدند بلکه آنان پیشنهاد دادند با ترکیب رنگها برای استتار و پوشاندن اهداف اولیه دشمن شـامل هـواپـیماها و توپخانه و محل تجمع سلاحهای نظامی وزرّاد خانه‌ها و هـواپـیماهای ره‌گـیر تلاش به عمل آید، این دانشمندان هـمچنین بـه کشـف جـدیدی در سـاختار روان‌شناسی عمومی و قوانین ادراک رنگها دست یافتند.

انانیف (۱۹۴۳) این مشارکتهای تحقیقاتی را ارزیابی کرده و می‌گوید: ما که اقدام به این امر نمودیم تنها به دلیل کاربرد سریع آن در رابطه با این شهر نبود بـلکه ایـن کـار دارای یک اهـمیت تـئوریک روان‌شـناسی در ادراک فـضا می‌باشد. فعالیت پیشگامانه اتحاد شوروی در زمینه امور فضایی و پیشتازی آن نسبت به دیگر نقاط جهان بر هیچ کس پوشیده نیست و سیبرنیتیک بـهترین دلیل بر این مدّعا است این عمل مثال برجسته‌ای است برای نشان دادن قدرت خلاقیت بالای انسان که روان شناسان آمریکایی را نیز به تکاپو وا داشت این امر بخوبی در سخنرانی معروف گیل فورد در انجمن روان‌شناسان آمریکا مشهود بود این انجمن در ظاهر اطلاعی از این پژوهش و نوآوری نداشت.

روان‌شناسی و جنگ در آمریکا

تاریخ مشارکت روان‌شناسی در جنگ به ویژه در آمریکا در چند کتاب ثبت شده است از جمله کتابهای پری (۱۹۴۸)، فلانژان (۱۹۲۵)، مایر (۱۹۴۳) مقالات جامع و فراگیر ارائه شده در مجله روان‌شناسی که توسط برات (۱۹۴۱) به رشته

تحریر درآمد و مقالات تحقیقی تربیتی که توسط فلانژان نگاشته شد (۱۹۴۸) و از جمله دیگر پژوهشها می‌توان به تحقیقات هلانر (۱۹۷۷) و اریما (۱۹۸۰) و مقالات عدم رشد روان‌شناسی جنگی نوشته بری (۱۹۶۲)، کرافورد (۱۹۷۰) و برایان (۱۹۷۲) که در حوزه روان‌شناسی آمریکا بروز و ظهور یافت اشاره نمود.

ایالات متحده در ششم آوریل ۱۹۱۷ وارد جنگ جهانی اول شد در آن زمان تعدادی از روان‌شناسان مشهور وقت در دانشگاه هاروارد گرد هم آمدند تا درباره چگونگی مشارکت روان‌شناسی در تلاشهای جنگی به بحث و تبادل‌نظر بپردازند، این مشارکت می‌توانست در زمینه‌های گزینش، آموزش و ایجاد انگیزه در بخشهای مختلف جنگی تجلی و بروز نماید در آن هنگام از عمر روان‌شناسی در آمریکا حدود ۲۵ سال می‌گذشت و تعداد اعضاء انجمن روان شناسان آمریکا بیش از ۳۳۶ نفر نبود و تلاشهای روان‌شناسان در جنگ جهانی اول بعنوان اولین تلاش نوین برای کاربردی کردن روان‌شناسی از مشکلات جنگ به حساب می‌آمد.

در سال ۱۹۱۶ آکادمی ملی علوم اقدام به ایجاد شورای ملی نمود تا در آن نحوه ساماندهی تلاشها و پشتیبانی‌های مختلف از جنگ مورد بحث و تبادل‌نظر قرار گیرد به دنبال آن کمیته‌ای به ریاست رابرت یارکیس تشکیل شد و سپس کمسیونها و کمیته‌های مختلفی به منظور بحث پیرامون مسائل جنگ شکل گرفت که اولین آنها کمیته شیوه‌های گزینش بود که تعداد ۴۰۰۰ نفر برای نیروی زمینی و دریایی مورد آزمون و گزینش قرار گرفتند این کمیته روان‌شناسان برجسته‌ای از قبیل گراندیک گیرستون و اوتیز را به عضویت خود درآورد.

در جنگ جهانی دوم شاخص‌های مختلفی برای خدمات روان‌شناسی در جنگ وضع گردید بعنوان مثال در سال ۱۹۳۹ بخش آزمون به منظور پیشبرد هم سطح گزینی نیروهای شرکت کننده در جنگ تأسیس گردید و در همان زمان

شورای تحقیقات ملی، کمیته حالت فوق‌العاده روان‌شناسی را بنیان نهاد و در سال ۱۹۴۳ این کمیته بعنوان کمیسیون روان‌شناسی کاربردی مجدداً سازمان‌دهی گردید، این کمیسیون بر ۲۱ طرح تحقیقاتی در نیروی زمینی و دریایی نظارت و اشرافیت داشت و در سال ۱۹۴۱ برنامه‌هایی برای کاربرد روان‌شناسی در نیروهای دفاع هوایی تدارک دیده شد از این برنامه‌ها در گزینش و آموزش نیروهای پدافند هوایی بهره‌گیری شد.

یکی از پروژه‌های بزرگ تحقیقاتی که در این مرحله تکمیل شد طرح پژوهشی سرباز (نظامی) بود که بطور خلاصه در یک دوره چهار جلدی تحت عنوان "بررسیهایی در روان‌شناسی اجتماعی در جنگ جهانی دوم" گردآوری شد، این پژوهش اطلاعات با ارزشی درباره گرایشهای سربازان در اختیار ارتش قرار داد و در ترسیم شیوه‌های جنگی کمک فراوانی نمود.

از نکات قابل توجه اینکه در سال ۱۹۴۳ نیمی از صفحات "مجله روان‌شناسی" به موضوعات مربوط به روان‌شناسی نظامی می‌پرداخت و در خلال سالهای ۱۹۴۳ ـ ۱۹۴۵ از چهار روان‌شناس دولتی یک روان‌شناس بصورت مستقیم و یا غیر مستقیم به روان‌شناسی نظامی می‌پرداخت (دریسکویل و أومستاد، ۱۹۸۹).

چند عامل وجود دارند که یک تشکیلات نظامی را از دیگر مؤسسات متمایز می‌کند:

عامل اول: یک تشکیلات نظامی دارای هدف تعیین شده می‌باشد و آن حمایت از کشور، داشتن قدرت نظامی و جنگیدن و پایان جنگ به نفع خود است ودر واقع کسب پیروزی و بردن جنگ می‌باشد و هر آنچه که در این هدف و مأموریت سهیم نباشد امر ثانوی محسوب می‌شود.

عامل دوم: طبیعت و ماهیت تشکیلات نظامی است، حوزه و محیط

نظامی بسیار جدّی‌تر از یک محیط غیر نظامی است چرا که افراد یک تشکیلات نظامی می‌بایست همواره در راه دفاع و حراست از کشور آماده جنگ و از خودگذشتگی باشند به همین دلیل شکی نیست که عدم گزینش مناسب و بی توجهی به همسان سازیها و کمبود آموزش و نامناسب بودن ادوات نظامی بعنوان امور هلاکت‌بار و کشنده محسوب می‌شوند.

عامل سوم: حجم کلی برنامه‌های علوم رفتاری، نظامی و کاربردی است که سازمان‌های غیر نظامی در این امور از یک سازمان نظامی متفاوت می‌باشند.

قابل ذکر اینکه بودجه تحقیقات مربوط به عملیات گزینش و آموزش به حدود ۴۰۰ میلیون دلار رسیده است (لیویسی، ۱۹۸۷).

سازمان نظامی بیش از ۶۰۰ محقق روان شناس غیر نظامی را بکار گرفته و آنان را به نیروی زمینی و دریایی و پایگاههای نیروی هوایی ملحق نمود، علاوه بر آن تعداد زیادی از دیگر روان‌شناسان از طریق توافقنامه‌های تحقیقاتی در دانشگاههای آمریکا و صنایع مختلف به کمک نظامیان شتافتند و در نتیجه این مساعدتها و اقدامات، روان‌شناسی جنگی رشد و توسعه یافته و تلاش به عمل آمده تا این موضوع بعنوان بخشی تفکیک‌ناپذیر از جامعه جنگی و نظامی درآید (دریسکویل و اومستاد، ۱۹۸۹).

ساراسون (۱۹۸۱) می‌گوید: علم و دانش و همچنین روان‌شناسی به کمک سیاست شتافتند، چرا که تصمیم گیرندگان توقع نتایج و فواید بزرگی از این تلاشهای علمی داشتند زیرا دانشمندان به آنها وعده چنین ثمراتی را داده بودند، اگر چه دیدگاه جهانی در دو دهه پس از جنگ جهانی دوم تغییر کرده اما آنچه که این امر بدیهی را قوام می‌بخشید این بود که جهان اجتماعی ما قابل شناخت، قابل پیش‌بینی و در نهایت قابل کنترل می‌باشد به همین دلیل درک منطقی انسان می‌تواند سنگ بنا برای جامعه‌ای برتر باشد. کاپشیو (۱۹۸۶) معتقد است

جنگ جهانی دوم مهمترین حادثه در تاریخ روان‌شناسی اجتماعی آمریکا به حساب می‌آید در واقع این جنگ بود که بر کارایی و انسجام روان‌شناسی تأثیر گذاشت و افراد بر این باور شدند که با پیمودن شیوه‌های علمی، می‌توانند پیشرفت قابل توجهی را به دست آورند.

هیلگارد (۱۹۸۷) معتقد است، این فرصتها این امکان را برای روان‌شناسان بوجود آورد که در کنار هم جمع شوند و همزمان با پایان یافتن جنگ سازمان‌های تحقیقاتی مستقلی را ایجاد نمایند در حالیکه دیگران نیز مراکز مشابه دیگری در دانشگاهها راه‌اندازی نمودند.

هافمن و دیفنباخ (۱۹۹۲) معتقدند که جنگ، میزان گرایش به روان‌شناسی و پردازش اطلاعات را دو چندان کرد تا از این راه اطلاعات حاصل از ارزیابی و نمونه‌های آماری و کاربردهای روانشناسی و بطور کلی روان‌شناسی معرفتی مورد دقت قرار گیرد.

شکی نیست که جنگ جهانی دوم نقش عمده‌ای در انسجام روان‌شناسی از دهه چهل تا کنون ایفا نموده است، در مقایسه روان‌شناسی در قبل و بعد از جنگ این نکته روشن می‌شود که این علم پس از جنگ از انسجام، احترام و جایگاه مناسبی برخوردار گردید و بعنوان یک شغل مقبول افتاد که به نیازهای جامعه پاسخ می‌داد علاوه بر آن به یک عنصر سیاسی نیز تبدیل شده بود (ژیلین و دیگران، ۱۹۹۶).

بی تردید فضای جنگ جهانی دوم، انجمن روان‌شناسی آمریکایی را از صورت یک گروه تشکیلاتی که تنها اقدام به انتشار مجلات علمی محدود و برگزار کننده نشستهای سالانه می‌نماید به یک سازمان فعّال دارای یک دفتر مرکزی عظیمی تبدیل کرد که در سطح گسترده‌ای به اعضاء خود خدمات شغلی ارائه می‌نمود در واقع جنگ جهانی دوم تفاوت میان روان‌شناسی آکادمیک و

روان‌شناسی کاربردی را از بین برد و برای اهمیت کاربردهای روان‌شناسی استدلال آورد و در این مقطع انجمن روان‌شناسی آمریکا با توانی عظیم ظاهر شد تا روان‌شناسی کاربردی را به رشد و بالندگی برساند (کابشیو وهیلگارد، ۱۹۹۲).

مارکوس در سال ۱۹۴۴ گزارشی را ارائه داد که در آن تعداد روان‌شناسان آمریکا را بین ۳۵۰۰ تا ۸۰۰۰ دانشمند برآورد نمود، از این تعداد ۱۹۰۸ نفر دارای درجه فوق لیسانس و تعداد ۲۶۴۵ نفر دکترا داشتند تعداد مردها ۳۱۹۱ نفر در حالیکه شمار زنان ۱۳۶۲ نفر بودند از میان این تعداد روان‌شناس ۱۰۰۶ نفر در نیروهای مسلح مشغول بکار بودند و یکی از حوزه‌های مهم کاربرد روان‌شناسی فعالیت در جهت تقویت جبهه‌ها و گزینش و آموزش توانمندی‌ها در خصوص پرواز بود.

تأسیس روان‌شناسی پرواز به جنگ جهانی اول بر می‌گردد و اقدامات تحقیقاتی در این زمینه از طریق کمیته مشکلات روانی پرواز وابسته به شورای ملی به ریاست گراندیک صورت گرفت، اقدامات این کمیته ماهیتاً در رابطه با آزمون روانی خلبانان بود. این امر علاوه بر ملاکهای جسمی متناسب، برای داوطلبان خلبانی بود چرا که بیش از نیمی از این افراد مردود و یا در زمان آموزش با شکست مواجه می‌شدند و برخی از خلبانها به همراه دیگران آموزش مضاعفی می‌دیدند، آموزش آنها بین ۵۰ تا ۱۰۰ ساعت طول می‌کشید، حوادث بسیاری حتی برای خلبانانی که توانایی انجام این کار را داشتند روی داد (کمیته گزینش و آموزش پرسنل نیروی هوایی ۱۹۴۲).

عملیات گزینش، مراحل آزمونهای عکس العملی نسبت به دستگاهها از قبیل موج رگیلز و اندازه‌گیری عکس العملها و همچنین زمانیکه خلبان در کابین نشسته را شامل می‌گردید. از پشت سر چند گلوله کلت شلیک می‌کنند و

بلافاصله نبض و اضطراب و تعداد ضربان قلب او را آزمایش می‌کنند.

بطور معمول افرادی که عکس العملهای افراطی و یا اضافی‌داشتند نیز رد نمی‌شدند و علاوه بر آن تحقیقات کوتاهی در خصوص عملیات گزینش و مهارتهای پرواز صورت می‌گرفت این تلاشها در پایان جنگ جهانی اول متوقف گردید و هنگامیکه جنگ جهانی دوم نزدیک شد برنامه‌های تحقیقاتی روان شناسانه مختصری در رابطه با پرواز انجام شد.

ولی تنها یک استثناء وجود داشت و آن تلاشهای روان‌شناسی "دوکاری" بود وی در جنگ جهانی اول خلبان بود و هم او بود که در سال ۱۹۲۰ در دانشگاه اوهایو کلینیک روان‌شناسی پرواز را بنیان نهاد.

در سال ۱۹۳۹ مسئولان پروازهای غیر نظامی "کمیته گزینش و آموزش خلبانها" را تأسیس کردند و این امر به دنبال دستور شورای ملی تحقیقات و پژوهشهای پروازهای غیر نظامی صورت گرفت،این تحقیقات و بررسیها تا جایی پیش رفت که پروازهای جنگی و نظامی را نیز در بر گرفت. در سالهای ۱۹۳۹ - ۱۹۴۰ در وزارت دفاع حدود ۳۰۰۰۰ خلبان آموزش دیدند و برنامه‌های روان‌شناسی پرواز توسط روان‌شناس ژان فلانژان اداره می‌شد.

با استفاده از این برنامه‌ها خلبانها، پرسنل پدافند هوایی، نیروهای توپخانه و رادار و مهندسان پرواز، گزینش و آموزش داده می‌شدند این امور شامل روان‌شناسی مهندسی نیز می‌گردید و در این راستا مباحث فیزیولوژیک و بحث‌های اعمال انسانی مرتبط با پرواز در جنگ جهانی اول رشد و توسعه یافت. آرمسترانگ در سال ۱۹۳۵ کلینیک تحقیقات فیزیولوژیک را پایه‌گذاری کرد و در سال ۱۹۴۵ در کنار آزمایشگاه پزشکی پرواز، شاخه روان‌شناسی نیز راه‌اندازی شد.

خلبانان در جنگ جهانی اول حدود ۱۰۰ مایل در ساعت پرواز می‌کردند در

حالیکه سرعت پرواز هواپیماهای کنونی به ۲۰۰۰ مایل در ساعت افزایش یافته است و امروزه خلبانان به صورت بخشی از سیستم پروازی پیچیده و پیشرفته درآمدند و علت این امر وجود آموزشهای پیشرفته و ماهیت پیچیده حوزه پروازی می‌باشد و به همین دلیل گزینش و آموزش خلبانان از اولویت‌های کاری به حساب می‌آید و امروز در نیروی هوایی ۱۶۰۰ خلبان جدید و ۷۵۰ هوا نورد جدید هر ساله با هزینه‌های سنگین آموزش می‌بینند، بعنوان مثال هزینه آموزش یک خلبان اف ـ ب ـ ۱۱۱ و یک هوانورد به ترتیب حدود ۱/۳ میلیون دلار و ۷۰۰۰۰۰ دلار می‌باشد و اینگونه است که عملیات گزینش و آموزش به روز و فعالانه، نسبت به خلبانان امری ضروری می‌باشد.

مباحث روان‌شناسی و فیزیولوژیک مرتبط با پرواز از زمان جنگ جهانی اول شروع شد و گری گوری و رازران و بروان در سال ۱۹۱۸ تعداد ۹۲ منبع را معرفی کردند و از طرفی تعداد ۶۲۶ کارپژوهشی مربوط به روان‌شناسی پرواز را ارائه‌کردند (رازران و بروان، ۱۹۴۱).

با شروع سال ۱۹۴۲ حدود ۵۰ روان شناس با پروژه گزینش پرواز همکاری داشتند و در سال ۱۹۴۳ تعداد ۸۵ روان شناس پرواز و ۳۰۰ دستیار در نیروی هوایی فعالیت داشتند و در پایان جنگ تعداد ۱۲۰۰ افسر و ۷۵۰ نظامی و ۵۰۰ غیر نظامی دوره روان‌شناسی پرواز را گذراندند (لانیار، ۱۹۴۹).

هر فردی که داوطلب حضور در نیروی هوایی می‌شود نخستین گام برای او سلامت جسمی و موفقیت در این آزمون می‌باشد، سپس قبولی در صحنه علمی و در پایان پشت سر گذاردن آزمونهای روان شناسانه که به دنبال آن تصمیم نهایی جهت ورود وی به صحنه پرواز اتخاذ می‌گردد پس از این مراحل و پذیرفته شدن در آزمونها افراد در بخشهای مناسب خود آموزشهای لازم را می‌بینند خواه بعنوان خلبان یا هوانورد و یا موشک انداز و شلیک کننده موشک.

آزمونهای روان‌شناسی شامل ۲۰ مرحله می‌باشد هوش و ذکاوت، قدرت فرماندهی، شایستگی، تیزبینی، دید و سرعت ادراک، شخصیت ،گوارش و وضعیت مزاجی، علایق، توازن بصری ـ حرکتی، علاوه بر آن آزمونهای دیگری نیز انجام می‌شود از قبیل: میزان آمادگی یک خلبان، میزان آمادگی یک بمب افکن (موشک انداز) میزان آمادگی یک هوانورد و از این رو بود که این آزمونها طی سالهای جنگ روز به روز پیشرفته‌تر و کاملتر گردید و عملیات آموزش در زمینه پرواز تنها خلبانان و هوانوردان را در برنمی گرفت بلکه کبوتران نیز برای هدایت بمب‌ها آموزش می‌دیدند.

اسکینر و آموزش کبوتران برای هدایت بمب‌ها

اسکینر و شاگردانش دست به یک سلسله تجربیات زدند وی طی آن مفهوم رفتار اجرایی را توضیح داد، او بین دو نوع رفتار تفاوت قائل شد و آن دو را شرطی و اجرایی نامید کلمه "ابزاری" بدین معنا است که فرد آموزنده در حالت رفتار ابزاری در محیط خود دست به انجام عملی و یا رفتار مشخصی می‌زند بعنوان مثال، رفتن به طرف محل تلفنی که زنگ می‌زند وبرداشتن گوشی سلسله اقداماتی است ابزاری که فرد را به مکالمه تلفنی هدایت می‌کند و رفتار شرطی اینگونه تعریف می‌شود: رفتاری که رابطه میان محرک و پاسخ را قوام می‌بخشد به این صورت که پاسخ به دنبال یک محرک قوی قرار می‌گیرد می‌توان گفت که بخش عمده رفتار انسانی را می‌توان در طبقه رفتارهای ابزاری جاداد از قبیل چرخاندان کلید در قفل درب، رانندگی ماشین، نوشتن نامه، صحبت با دیگران و... این نوع از رفتارها از محرکهای غیر شرطی حاصل نمی‌شود چنانچه در نظریه شرطی پاولوف آمده است ولی همینکه این عمل و رفتار مورد نظر اتفاق می‌افتد ممکن است آن بر اساس مبدأ رفتار ابزاری تقویت گردد و شکی نیست که این

تجربه ساده فتح بابی برای بررسیها و تحقیقات در خصوص تأثیر محیط بر رفتار ناشی از محیط باشد امری که باعث گردید اسکینر این جمله مشهور را ابراز کند «رفتار محکوم به نتایج محیطی است» یعنی صدور رفتار مشخصی از فرد، ناشی از محیط می‌باشد (عدس وتوق، ۱۹۸۶).

بر اساس نتایجی که اسکینر در تحقیقات گذشته خود بدست آورد ما نیز در این بخش از پژوهش درباره یک تفکر عجیب و غریب سخن خواهیم راند و چه بسا بر حسب گفته اسکینر این یک تفکر جنون‌آمیز باشد این تفکر به یک تخیّل روان‌شناسی نزدیکتر است.

اسکینر (۱۹۶۰) که بدون شک مشهورترین روان شناس در تاریخ روان‌شناسی به حساب می‌آید تلاش نمود با بکار گرفتن و هدایت کبوتران و آموزش آنها جهت هدایت بمب‌ها در جنگ جهانی دوم استفاده نماید وی این کار را طی یک پروژه تحقیقاتی بنام «طرح کبوتر» در کلینیک تحقیقاتی نیروی دریایی انجام داد.

اسکینر در تحقیق خود درباره رفتار کبوتر در صندوق معروفش، نقش عمده‌ای در روان‌شناسی ایفا نمود.

انسان از گذشته دور همواره تلاش نموده از انرژی حسی حیوانات استفاده کند چرا که احساسات آنها قویتر از احساس بشری بوده و یا اینکه از دقت بیشتری برخوردار و بیشتر قابل اعتماد می‌باشد. شاید سگ نگهبان بهتر از صاحبش صدا را بشنود و یا در هر حالی حتی موقعی که صاحبش خفته باشد نیز صداها را به خوبی می‌شنود و گفته شده که در جنگ جهانی دوم از یک نوع پرنده دریایی (مرغ دو برادران) برای کشف و شناسایی زیردریایی‌ها و شناورها در کانال انگلیس استفاده کردند انگلیسی‌ها شناورهای خود را از کانال عبور دادند در حالیکه پرندگان دریایی آنان را تعقیب می‌کردند اینها آموخته بودند اگر این

شناورها انگلیسی یا آلمانی بودند آنها را تعقیب کنند چنانچه روسها نیز به تربیت سگها جهت منفجر کردن تانکهای دشمن پرداختند آنها همچنین به سگهای آبی (دریایی) آموزش دادند تا کابلها را قطع کنند و یا سیم‌های مین‌های زمینی را از بین ببرند.

چنانکه سوئدی‌ها به فک‌ها و خوکهای دریایی آموزش دادند تا شناورها را منفجر نمایند حیوانات دارای یک امتیاز ویژه و سازماندهی خاصی هستند که توسط آن هدف خود را کشف و شناسایی می‌نمایند، حال اگر آنها حامل مواد منفجره باشند می‌توانند اهداف خود را در زمین، هوا و یا دریا منفجر سازند و شکی نیست که سیستم هدایت بمب‌ها توسط حیوانات با استفاده از حواس و اشارات این حیوانات در اهداف تعیین شده پیشرفته‌تر گردیده و این امر با استفاده از شعاع‌های مرئی و نامرئی و پارازیت و عکس العملهای رادار و غیره میسّر می‌باشد.

پروژه آموزش کبوتران در جنگ جهانی دوم به اتمام رسید در سال ۱۹۳۹ شهر ورشو بواسطه بمب‌ها با خاک یکسان شد و هواپیماها به عنوان ابزارهای جدید و مخوفی در جنگ ظهور کردند. بنابراین باید «پروژه کبوتران» را در سایه این سابقه بخوبی درک کرد این پروژه به عنوان یک تلاش تحقیقاتی برای استفاده از کبوتران پس از آموزش آنها برای هدایت بمب‌ها در روی زمین یا هوا به عنوان یک وسیله دفاعی علیه هواپیماهای مهاجم آغاز گردید هنگامی که توازن میان سلاحهای تهاجمی ودفاعی به هم خورد ابتدا سیستم بمب‌های هوا به زمین مورد آزمایش قرار گرفت و این به صورت رمزی "پلیکان" نام گذاری شد، به تناسب نام پرنده بزرگ آبی.

در بهار سال ۱۹۴۰ در دانشگاه مینسوتا قدرت کبوتران جهت هدایت آنها به سوی اهداف با استفاده از رادار متحرک مورد آزمایش قرار گرفت. آنها کبوتران

را داخل یک محفظه قرار می‌دادند این کبوتران می‌توانستند دانه‌هایی که داخل بشقاب در نزدیکی آنها بود بخورند و بواسطه حرکت سر در جهت مناسب، نظام اطاعت‌پذیری آنها بکار می‌افتاد. کبوتران برای رسیدن به هر هدفی آموزش داده می‌شدند همچنین برای ره‌گیری تجمّع‌های مختلف اعم از هدف‌های زمینی و دریایی آموزش می‌دیدند و از طرفی به موجوداتی از قبیل ماهیان بزرگ اندام بی توجه گردند و مسائل مختلفی از قبیل نشان دادن ابر یا آتش توپخانه دشمن را نادیده بگیرند و در حالیکه هدف دیگری را نیز مشاهده می‌کنند، تنها بـر روی هدف مورد نظر قفل شوند.

در ضمن آنها به این نتیجه رسیدند که کبوتران می‌توانند بمب را به یک چهارراهی که از روی نقشه هوایی شهر مشخص شده حمل نمایند.

اسکینر (۱۹۶۰) می‌گوید: در پروژه پلیکان در رابطه با محورهای امنیتی اوصاف کاملاً عادی به آنها داده می‌شود تا سیطره و کنترل آنان از ضریب بالایی برخوردار باشد.

در منقار هر پلیکان مکان کافی برای قرار گرفتن سه کـبوتر وجـود دارد بطوری که هر کبوتر بشقاب و دانه خود را همراه داشته باشد و به آسانی می‌توان یک شبکه اشاره‌ای ایجاد نمود، وقتی که بـمبی بـه سـوی دو کشـتی در دریـا هدف‌گیری می‌شود هیچ تضمینی وجود ندارد که این سه کبوتر به طرف همان کشتی بروند چه بسا ممکن است دو تا از این کبوتران به سوی هدف بروند در این صورت کبوتر سوم به دلیل این کوتاه فکری‌اش مجازات می‌شود و در چنین وضعیتی است که کبوتر مجازات شده در شرایط کمک رسانی ناگهانی مـناسب می‌تواند به سوی تفکر غالب حرکت نماید و هنگامی که هر سه کبوتر به طرف یک کشتی حرکت کنند شکی نیست که هر گونه کوتاهی مـی‌توانـد مـنجر بـه مجازات شده و بلافاصله اصلاح گردد.

وقتی که پروژه آلمانی‌ها در زمینه هدایت بمب‌ها به نتیجه رسید طرح اسکینر در آموزش کبوتران در اهداف دفاعی به دیده اهتمام نگریسته شد و به دنبال آن بود که بررسی میزان پاسخگویی کبوتران در کلینیک تحقیقاتی دریایی در واشنگتن به صورت دقیق مورد ارزیابی قرار گرفت، به عنوان مثال، میانگین درصد پرواز و جستجوی کبوتر، میزان اشتباه و میانگین زدن هدف، همگی مورد بررسی دقیق قرار گرفت و نتایج آن در حالتهای مختلف ثبت و ضبط گردید بطوری که عملیات تعقیب توسط کبوتران با روشهایی شبیه آنچه که با عوامل مکانیکی به کار می‌رود مورد تجزیه و تحلیل دقیق قرار گرفت همانگونه که نمونه‌های ادراک قابل تعمیم از دیگر نمونه‌ها نیز مورد بررسی قرار گرفت.

در این بخش از تحقیق تلاش می‌نمائیم که مقایسه‌ای میان "نمونه" اسکینر و روان‌شناسان عرب ارائه نمائیم دانشمندان روان شناسان در غرب تلاش نمودند در قرن بیستم حیواناتی از قبیل سگ، پلیکان، سگ دریایی، فک و گوساله دریایی را آموزش داده و هوش و انرژی احساسی آنها را بکار گیرند چرا که هوش و احساس آنها از انسان قوی‌تر می‌باشد.

از طرفی فرهنگ عربی اسلامی برای ما چنین یادآور می‌شود که گذشتگان ما از دهها قرن پیش به روان‌شناسی و هوش حیوانات پی برده بودند. بعنوان مثال جاحظ در تعریف شناخت و فطرت در حیوان چنین می‌گوید: بی‌شک خداوند درسینه حیوانات از انواع معارف به ودیعه‌نهاده و به صورت عجیبی در نهاد و فطرت آنان هدیه‌های گرانی را قرار داده و حنجره‌های آنان را از انواع نغمه‌های موزون پر کرده و صداهای خوش و آهنگین و ترانه‌های طرب‌انگیز و یا لحن‌های اندوهناک را در وجود آنها قرار داده است، او برای این حیوانات باب شناخت و معرفت باز کرده درست به همان اندازه که ابزار لازم را به آنها داده است؟ او چگونه بسیاری از احساسات لطیف و صنع بدیع را به آنان عطا کرده

بدون اینکه آنها را آموزش بدهد و فرهنگی ببخشد و بدون هر گونه تلقین و قوام بخشی و بدون هر آموزش و تمرینی بلکه با حکمت خود و به میزان توان فطری آنها نوعی از طراوت ، تازگی، بداهت، ارتجال، شکوه و عظمت را به آنان بخشیده؟ تا جائیکه زیرکان صاحب نظر جهان و فیلسوفان بشریت و دانشمندان باهوش از درک آن عاجزند، در نتیجه تمام انسانهای دارای احساسات قوی و تیزبینان بشریت، پیشتازان و پیشگامان و مسئله‌گشایان نیز از تحلیل بسیاری از این امور در حیرت و عجز به سر می‌برند.

شاید اسکینر در پی این امر بود که چگونگی هوش کبوتران را بسنجد بویژه رفتار وویژگی راه‌یابی که این موجود متصف بدان است را در بوته تجربه قرار دهد و شکی نیست که جاحظ ملاحظات با ارزشی را در این باره ثبت کرده است به عنوان مثال او می‌گوید: "اگر کبوتران از نوعی باشند که شبانگاهان از آنها استفاده می‌شود این حیوانات برای راه یابی از ستارگان بهره می‌گیرند زیرا ما دیدیم که آنها در طی مسیر خویش درست از وسط دجله یا فرات و یا از میان درّه‌های محل گذر خود حرکت می‌کنند این کبوتران به خوبی می‌بینند و می‌نگرند و سراشیبی آب را به خوبی درک می‌کنند آنها مسیر طولانی پرواز را به خوبی می‌شناسند حتی اگر برای اهداف دور دست رها شده باشند باز هم زمانی که به دجله یا فرات می‌رسند مسیر خود را با مسیر آب یکسان می‌سازند و با هر گونه چرخش مسیر آب آنها نیز می‌چرخند" (ج ۳، ص ۲۱۶).

و باز جاحظ می‌افزاید: «کبوتر در راه‌یابی نیکو و زیرکی و توانایی برتر در تشخیص مسیر و داشتن حافظه و یادآوری قوی و توانمندی در بازگشت به سوی صاحبش و الفت به وطن خویش، از امتیاز والایی برخوردار است.

کبوتر در مسیر پرواز خود از رودخانه‌ها و دره‌ها و بیابانها و سراشیبی آب، جهت وزش باد و جایگاه آفتاب در آسمان و... استفاده می‌کند، سپس دلیل بر

اینکه او از عقل و شناخت وتفکر و توجه بهره می‌جوید این است که او با آرامش، آموزش و فراز و فرود به سوی هدف حرکت می‌کند» (ج ۳، ص ۲۱۴ ـ ۲۱۵).

دمیری ملاحظات جاحظ درباره هوش و ذکاوت کبوتر را اینگونه تایید می‌نماید: «کبوتر همان پرنده معروفی است که از مسافتهای دور دست به راحتی به وطن خود باز می‌گردد او از جمله پرندگانی است که بسیار با هوش است و پیش از پرواز خود علامتهایی را شناسایی می‌کند تا به راحتی بتواند به وطن خویش باز گردد.

پروفسور مالک بدری (۱۹۷۹) می‌گوید: قدمای عرب اسکینری (رفتار گرا) بودند یعنی هزاران سال پیش از اینکه خود اسکینر متولد شود این سخن بدری آنچه را ما امروزه از آن به «روان‌شناسی پیشرو» نام می‌بریم را به خوبی تأیید می‌کند این موضوع بیش از هر چیز دیگر ثابت می‌کند که در روان‌شناسی حیوانات و بررسی رفتار حیوان، فرهنگ عربی اسلامی از قدمت و جایگاه والایی برخوردار است هدف ما از این سخن که میراث عربی اسلامی در روان‌شناسی حیوانات سهیم و پیشتاز بوده این است که روان‌شناسان غرب در قرن بیستم حیوانات را آموزش دادند و تلاش نمودند از انرژی حسّی آنها بهره جویند در حالیکه دانشمندان فرهنگ اسلامی در بررسی رفتار حیوانات و شناخت ویژگی رفتار راه‌یابی کبوتران و تیزبینی سگ، گوی سبقت را از دیگران ربوده‌اند اما متأسفانه این موضوع در روان‌شناسی معاصر در جهان عرب هیچ گونه جایگاهی ندارد و این موضوع عملیاتی نگردیده است، چرا اسکینر در جنگ جهانی دوم تلاش نمود کبوتران را در جهت هدایت بمب‌ها آموزش دهد ولی روان شناسان عرب برای هدایت بمب‌ها به سوی دشمنان دست به آموزش کبوتران و بازها نزدند؟ چرا عربها تنها به آموزش بازها و سگها برای صید بسنده کردند ولی در اهداف استراتژیک از آنها بهره نجستند؟ چرا اسکینر تلاش نمود چنگالهای

کبوتران را که نماد صلح به حساب می‌آید متحول نماید؟ در حالیکه روان‌شناسان عرب از چنگالهای تیز بازها بهره‌ای نبردند!! آیا اکنون ما قادر هستیم این موضوع را بفهمیم و عملیات جامع نگری و "سلطه فراگیر" را در چارچوب تلاش‌های روان شناسان غرب بخوبی درک نمائیم؟ و همچنین عملیات "بخشی نگری و جزئی نگری" در تلاشهای روان شناسان جهان عرب را مورد توجه قرار دهیم؟ و تفاوت این دو را بسنجیم؟

اسکینر در سال ۱۹۵۶ روش علمی که در تکنولوژی رفتار بکار گرفته بود را تدوین نمود و از این طریق به نظریه خویش درباره آموزش عملی، دگرگونی و پیشرفت بخشید و در سال بعد یعنی در سال ۱۹۵۷ درباره تحلیل تجربی رفتار سخن بمیان آورد و در سال ۱۹۵۸ نیز شکل‌گیری رفتار با عنایت به عملیات کنترل محرکها را مدوّن ساخت و بعدها از این روش به طور مکرر در آزمونهای تربیتی استفاده گردید او دو سال بعد یعنی در سال ۱۹۶۰ مقاله مشهور و پر آوازه خود درباره "کبوتران در پروژه پلیکان" را نوشت در این مقاله طرح آموزش کبوتران جهت هدایت بمبها در جنگ جهانی دوم را توضیح داد.

اسکینر چند سال پیش از این اقدامات وضعیت آرمانگرایانه یک جامعه با عزم و یا مهندسی شده بواسطه تکنولوژی رفتار را ترسیم کرده بود.

شاید برخی از روان‌کاوان چنین استدلال کنند که به دلیل اینکه اسکنیر دچار واپسگرایی شخصیتی و یا خود نادیده‌انگاری بوده به جهان خیالی که در آن همه چیز طبق برنامه تعیین شده پیش می‌رود و در آن هیچ گونه شکست و ناکامی وجود ندارد پناه‌برده. ولی یک برداشت دیگری نیز وجود دارد که می‌توان بنا به تعبیر اسکینر منطقی هم باشد و آن اینکه بخش تخیّل علمی در واقع ابزار اعتماد در تکنولوژی رفتار می‌باشد و می‌توان از آن به اندیشه جنون‌آمیز تعبیر کرد و این یکی از افکاری است که اسکینر در روند اطمینان و اعتماد بر آن هیچ

شکی را به خود راه نداد.

در پایان نکته قابل ذکر اینکه اقدامات سترگ و فرازمند اسکینر در پیشرفت روان‌شناسی بدون پشتیبانی مادی هیچگاه تحقق نمی‌یافت و در عین حال این نتایج کاربردهای استراتژیک نیز داشت.

روان‌شناسان و دفتر خدمات استراتژیک در آمریکا

دکتر عدس و توق در کتابهای خود بنام "مقدمه‌ای بر روان‌شناسی" می‌گویند: در برخی از حالتها که هدف ما آزمایش افراد برای پذیرش نوع خاصی از مسئولیت می‌باشد ما نیازمند بیشترین اطلاعات درباره شخصیت و فعالیت‌های آنها می‌باشیم تا از این طریق بتوانیم افراد مناسبی را گزینش نمائیم و تا جائی که ممکن است افراد شایسته‌ای را انتخاب کنیم و از جمله راههایی که در این سنجش از آنها بهره می‌جوئیم آزمونهای مختلفی است که می‌گیریم که بنام "آزمون موقعیت‌ها" خوانده می‌شوند در این وضعیت فرد نامزد و یا داوطلب را در مقابل یک موقعیت‌های حیاتی و حساس قرار می‌دهیم که شباهت بسیاری با موقعیت هایی دارد که در آینده در مسیر کار خود با آن مواجه خواهد شد سپس عملکرد و بازتاب آن را ملاحظه می‌نمائیم، همچنین رفتار عمومی این فرد در زمان انجام آن مورد دقت قرار می‌گیرد و براساس میزان شایستگی فرد به او نمره داده می‌شود.

این شیوه از آزمون بارها در دفتر خدمات استراتژیک در ایالات متحده آمریکا در زمان جنگ جهانی دوم برای گزینش افرادی که مسئولیت‌های خطیر جنگی به آنان واگذار می‌گردید بکارگرفته‌شد(عدس وتوق، ۱۹۸۶).

همانگونه که در مقدمه این بحث یادآور شدیم عدس تفکر ارتباط و همراهی روان‌شناسی با سازمان‌های اطلاعاتی را رد می‌کرد، ای کاش او

می‌دانست دفتر خدمات استراتژیکی که از آن سخن به میان آورده همان دفتری است که از نتایج تحقیقات آن مستقیماً آژانس اطلاعاتی آمریکا پیشرفت‌نمود.

دفتر خدمات استراتژیک در سال ۱۹۴۱ به عنوان یک آژانس جنگی توسط رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا و مجلس سنا و به منظور برآوردن نیازهای ویژه جنگ تأسیس شد و در نوع خود به عنوان اولین دفتر در تاریخ ایالات متحده به حساب می‌آید، این دفتر بعدها در سال ۱۹۴۷ به آژانس اطلاعات مرکزی آمریکا تبدیل شد و از جمله مأموریتهای این دفتر انجام تحقیقاتی در داخل ایالات متحده و بیرون از آن بود. همچنین راه اندازی شبکه‌ای از جاسوسان و عوامل خود برای جمع‌آوری و تحلیل اطلاعات پیرامون فعالیت‌های دشمنان این کشور و برنامه ریزی و انجام عملیات خراب کارانه علیه دشمنان و آموزش گروههای مقاومت و استفاده از رادیو و سخنرانیها و دیگر ابزار برای بالا بردن روحیه نیروهای پنهان خودی و پائین آوردن روحیه دشمن از جمله وظایف این دفتر به حساب می‌آمد.

دفتر خدمات استراتژیک در سال اول افراد خود را بدون رعایت موازین گزینش، انتخاب می‌نمود و تنها از محورهایی که در انگلستان اجرا می‌شد بهره می‌گرفتند ولی در سال ۱۹۴۳ بود که واحد سنجش روانی ایجاد و راه اندازی گردید و از جمله روان شناسانی که در این واحد مشغول به کار بودند می‌توان به رونالد فیسکی و هنری مورای و رابرت ترایون اشاره کرد، رابرت ترایون در واقع اولین کسی است که نقشی که روان شناسان می‌توانند در دفتر خدمات استراتژیک و به عبارت دقیقتر در حوزه سازمان اطلاعاتی ایفا نمایند را درک کرد.

هدف اصلی دفتر خدمات استراتژیک در واقع پیشرفته‌تر نمودن عملیات کشف شخصیت افرادی است که برای این دفتر انتخاب می‌گردند، همچنین

ایجاد بستر لازم و کافی برای آگاهی از میزان سودمندی آنها برای تشکیلات می‌باشد و همچنین دور کردن افرادی که شایستگی این کار را ندارند. روان شناسان در هر ماه حدود ۳۰۰ نفر را ارزیابی می‌کردند و از میان ۵۵۰۰ نفری که ارزیابی آنها انجام شد ۲۰٪ از آنان برای انجام هر گونه مأموریتی در خارج کشور توصیه نشدند و ۲۰٪ دیگر نیز به دلایل دیگر به خارج اعزام نگردیدند. بیشتر اشخاصی که برای این برنامه‌ها انتخاب شده بودند بین ۱ تا ۳ ماه در آموزشگاه دفتر خدمات استراتژیک دوره می‌دیدند در این مدت روش ارزیابی مبتنی بر اصول کلی انجام می‌شد، این ارزیابی در ارتباط با مسئولیت‌های مختلفی بود تا هر فرد به نوعی در بوته امتحان گذاشته شود تا از این طریق توانایی فرد در انجام وظائف مشابه و در همان سطح پیشرفته و تکامل یافته و تحت شرائط مشابه سنجیده شود مواردی که اقدام داوطلب در میدان عمل را می‌طلبد (مورای و مکنون، ۱۹۴۶).

شکی نیست این روش که ابتدا توسط ماکس سیمویت در وزارت جنگ آلمان برای گزینش افسران بکار گرفته می‌شد و توسط انگلیسی‌ها نقل و نمونه برداری شد، با ایجاد تغییر و تحولاتی در آن الگوسازی گردید و علاوه بر روشهای فرافکن مانند آزمایش زورشاخ و آزمون درک‌موضوع ، آزمایش‌های متعارف هوش و توانایی‌های مکانیکی نیز بکار گرفته می‌شد.

همه این افرادی که باید مورد ارزیابی قرار گیرند در مناطق روستایی گردهم می‌آیند و در ساختمانهای راحتی به سر می‌برند در آنجا به همکاران و کارمندان فرصت تعامل اجتماعی داده می‌شود و بطور کلی جوّ عمومی و حاکم در این منازل جوّی آرام و کاملاً راحت و به دور از محیط رسمی و کاری است و عملیات ارزیابی در مدت چهار روز و نیم صورت می‌گیرد طی این مدت فرد مأموریتهای مختلفی را انجام می‌دهد از جمله: برنامه‌ریزی سریع، متوازن نمودن

عضلات با استفاده از ابزار و یا بدون آن، توازن افکار و کلمات و سخنان و مجموعه‌ای از مأموریتهای دیگری که انجام آن همکاری با دیگران را می‌طلبد (مورای و مکنون، ۱۹۴۶).

بعنوان مثال داوطلب می‌بایست برای گذاشتن تیرچوبی بر روی دیوار و مسقف نمودن با دیگران همکاری کند و یا اینکه چگونه باید از میدان مین عبور نماید و یا در مناطق اشغال شده توسط دشمن منزل یک مزدوری را تفتیش و بازرسی نماید و به صورت فردی، از هر کس خواسته می‌شود مأموریت سازنده خویش را در شرایطی سخت و با تحمل وضعیت بحرانی و با استفاده از شگردهای مراقبت و پیگیری بخوبی انجام دهد و در وضعیت نمایش روانی (سایکودراما) نقش خود را ایفا نموده، فرم سنجش افکار اجتماعی را و گزارش درباره همکارانش را پرکرده و اینکه درباره آنها چه فکری می‌کنند بنویسند و یا در خصوص شخصیت همکارانش چهره‌ای را نقاشی‌نمایند.

علاوه بر موارد فوق اطلاعات مفصل و دقیقی از بیوگرافی و تاریخچه شخصی داوطلب گرفته می‌شود و بر اساس اطلاعات گردآوری شده و طبق پارامترها و متغیرهای ذیل، داوطلب مورد ارزیابی قرار می‌گیرد:

انگیزه لازم برای انجام مأموریتها، توان، انرژی و داشتن روحیه حماسی، هوش عملی، تعادل عاطفی لازم، روابط اجتماعی، قدرت فرماندهی، رعایت حفاظت و حفظ اسرار، توانائیهای بدنی و مهارتهای تبلیغاتی.

ژنرال دوفان پیرو نظریه روان شناسان انگلیس بود این افراد برنامه سنجش جهت آگاهی از انجام وظیفه افسران ارتش را ارائه کرده بودند. او معتقد بود که این برنامه برای اجرا توسط دفتر خدمات استراتژیک جهت افرادی که برای آموزش انتخاب می‌گردند نیز مناسب می‌باشد. ژنرال دوفان از پروفسور هنری مورای استاد دانشگاه هاروارد دعوت کرد تا یک سیستم سنجش برای

آمریکایی‌ها طراحی کند.

آقای مورای در سال ۱۹۳۸ کتاب مشهور خود بنام "اکتشافاتی درباره شخصیت" را به رشته تحریر درآورد وی در این کتاب نحوهٔ سنجش شخصیت افراد را توضیح داده و شماری از صفات اصلی شخصیت را ذکر کرده است (مارکس، ۱۹۷۹) .

مورای با نظریه نیازها و فشارها مشهور گردید چنانچه برای اولین بار مفهوم "علم شخصیت" را مطرح ساخت تا از این طریق به تلاشهای خویش در قانونمند ساختن شخصیت اشاره نماید وی همچنین در این راه پژوهشهای خود را بر پایه‌های علمی استوار ساخت او همان فردی است که در سال ۱۹۴۳ "آزمون درک موضوع" را ارائه نمود. هنری مورای رئیس بخش روان پزشکی دانشگاه هاروارد بود و در تأسیس انجمن روان کاوی در بوستون آمریکا مشارکت نمود وی همچنین در زمان جنگ جهانی دوم ریاست بخش ارزیابی افراد وابسته به دفتر خدمات استراتژیک را بر عهده داشت و در سال ۱۹۴۸ در زمان ریاست خود تحقیقات و پژوهش‌های خویش را ارائه نمود، ولی علیرغم قلّت تألیفاتش تأثیرات چشم‌گیری بر شاگردان و دستیارانش بر جای نهاد (حفنی، بدون تاریخ) و شکی نیست که تحقیقات مورای کاربردهای عظیمی در دنیای جاسوسی داشته است.

مورای می‌گوید: گرایش جاسوسان بیشتر به عالم جنون است در حالیکه بیماران روانی زندگی خود را در ساختن داستانها سپری می‌کنند.

نکته قابل توجه اینکه بعدها سیستمی برای ارزیابی مطرح شد که برگرفته از روش انگلیسی و آلمانی و روش مورای بود و در واقع جمع میان این سه روش بود این سیستم توانایی داوطلب برای ایستادگی در برابر فشارها را می‌سنجید و قدرت فرماندهی و دروغ‌پردازی و مهارت در داستان سرایی آن را ارزیابی

می‌نمود و شخصیت فرد را از طریق اقدامات و فعالیت‌هایش می‌سنجید.

مورای بیش از ۳۰ سال پس از جنگ جهانی دوم به همراه ادعاهایش درباره سیستم سنجش متواضعانه زیست. او می‌گفت سیستم ارائه شده توسط وی تنها در عملیات گزینش داوطلبان کمک می‌کند ولی رهبران سازمان اطلاعاتی آمریکا به نتایج سنجش‌ها نیز باور عمیق داشتند به همین دلیل بود که سیستم ارائه شده توسط وی به عنوان سیستمی ثابت در دفتر خدمات استراتژیک یاقی‌ماند تا از آن در سنجش عوامل آمریکایی و یا بیگانگان بطور یکسان بهره‌برداری شود و اینگونه بود که این سیستم در روان‌شناسی آمریکا به یک شیوه آموزش برجسته تبدیل شد زیرا این اولین تلاش سازمان‌یافته‌ای بود که برای ارزیابی شخصیت فرد به منظور آگاهی از رفتارهای آتی وی ارائه گردید و در سالهای پس از جنگ ارزیابی و سنجش شخصیت بعنوان زمینه جدیدی در روان‌شناسی مطرح گردید و بعدها دستیاران مورای سنجشهای دیگری نیز ارائه نمودند این افراد همچنین برنامه‌هایی در دانشگاههای آمریکا بنیاد نهادند که شروع آن از دانشگاه کالیفرنیا در برکلی بود.

بطور کل باید گفت که دفتر خدمات استراتژیک همواره یکی از شروع کنندگان و حامیان این پژوهشها به شمار می‌رفته و در تحول روان‌شناسی در نظریه و کاربرد پیشگام بوده است و این امر در تمام تلاشهای تحقیقاتی آژانس اطلاعاتی آمریکا در زمینه سلطه بر افکار صادق است (مارکس ۱۹۷۹).

باید گفت که بی‌شک جان جتنگر روان‌شناس از اوکلاهاما در سالهای پس از جنگ جانشین مناسبی برای هنری مورای بود وی فردی است که به دلیل ارائه افکار نیرومند خویش درباره امکان تحول در ژن افراد برای ارزیابی شخصیت آنان و اینکه چگونه می‌توان این روش را جهت سلطه بر افراد بکار گرفت، در سازمان اطلاعاتی آمریکا به طور چشم‌گیری درخشید.

جتنگر به منظور بهینه سازی سیستم سنجش شخصیت مورای، دفتری را در سازمان اطلاعاتی آمریکا راه اندازی نمود و شیوه جتنگر بصورت یک بخش اساسی در عملیات روزمره سازمان اطلاعاتی درآمده است (مارکس، ۱۹۷۹).

در واقع سالهای پس از جنگ، گروهی از روان شناسان که با دفتر خدمات استراتژیک که بعدها به سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا تبدیل شد، ارتباط داشتند بعنوان شخصیتهای برجسته در پیشرفت روان‌شناسی مطرح گردیدند و باز هم هنری مورای در پیشرفت اقدامات ارزیابی در دفتر خدمات استراتژیک نقش محوری ایفا کرد و هم او بود که آزمون درک موضوع را تألیف کرد.

پس از جنگ جهانی دوم در روان‌شناسی شخصیت در آمریکاافراد شاخص و برجسته‌ای ظهور و بروزیافتند که شاید تنها کارل روجرز از نظر اهمیت بر او برتری داشته باشد، از طرفی ادوارد تولمن که عضو دفتر خدمات استراتژیک بود از دیگر رفتارگرایان جدید معروفتر بود همچنین برخی از دانشمندان روان‌شناس اجتماعی از قبیل دیوید کریش، واژرتون بالاش و تئودور نیوکامپ نیز نقش عمده‌ای در پیشرفت روان‌شناسی اجتماعی تجربی پس از جنگ ایفا نمودند (گیلگن و دیگران، ۱۹۹۶).

بر اساس دیدگاه گیلگن و دیگران یکی از موضوعاتی که در زمان جنگ در آمریکا پیشرفت کرد نظریه گیبسون در باره ادراک بود وی این نظریه را در کتاب خود بنام "ادراک جهان بصری" در سال ۱۹۵۰ ارائه نمود و طبق نظر همسرش بنام الینورگیبسون افکار نظری که از آن به جهان بصری یاد می‌شود از پختگی‌ها و تجربیات جنگ بهره‌های وافری برده و جنگ تاثیرات بسیاری بر آن نهاده است چرا که از وی خواسته شده بود که افراد شاغل در نیروی هوایی از قبیل خلبانان، ناوگان هوایی، موشک اندازها را مورد آزمون قرار دهد، بویژه آزمون درک مسافت.

شکی نیست که آزمونهای آن دوران وضع ثابت و ادراک ثابت را می‌طلبید گیبسون زمان زیادی را صرف کرد تا نوع فعالیت ادراکی چشم نسبت به هواپیماهای در حال حرکت را تجزیه و تحلیل نماید و پس از آن بود که دیدگاههای وی و دیگران درباره دید و دقت آن تغییر کرد وی بر اهمیت حرکت و دقت اشیاء ثابت تحت عملیات جابجایی تاکید کرد و این‌ایده دقت کاملاً بکر و تازه بود و گیبسون یکی از افراد کم نظیر، و برجسته و صاحب نظر اصیل در میان روان‌شناسان پس از جنگ بحساب می‌آید.

روان‌شناسی روسی و آمریکایی، شباهت‌ها و تفاوت‌ها

ما می‌توانیم این سئوال را مطرح کنیم که وجوه اشتراک و اختلاف میان روان‌شناسی جنگ از جهت اهداف و کارکردها در اتحاد شوروی و آمریکا کدامند؟ و میزان تحول و پیشرفت آن در شوروی و آمریکا چه مقدار بوده است؟

تلاش گیلگن و دیگران (۱۹۹۶) اولین تلاش تاریخی و فرهنگی است که روان‌شناسی را در اتحاد شوروی و ایالات متحده در زمان جنگ به مقارنه و مقایسه نشسته است و عملیات مقایسه پیشرفت روان‌شناسی در میان دو ملت که از نظر اجتماعی، ایدئولوژی، اعتقادی و سیاسی متفاوت می‌باشند صورت گرفته است و اختلافاتی میان دو ملت در دوران پیش از جنگ در زمینه‌های مختلف دیده می‌شود به همین دلیل روان شناسان شوروی و آمریکا از زوایای گوناگون با مأموریتهای گره خورده با جنگ مواجه شدند و اهداف دانشمندان علاوه بر دیدگاههای نظری ، شیوه‌های اجرایی و روشهای علمی از یکدیگر کاملاً جدا و متمایز بودند، شکی نیست که اینها جدای از یکدیگر هستند زیرا تحقیق گیلگن و دیگران ما را به این حقیقت رهنمون می‌گردد که روان‌شناسی

روسی و آمریکایی نسبت به ارزشها و اهداف متفاوت می‌باشند گرچه در صورت بروز بحرانهای مشابه، این دو به یک صورت عملیاتی می‌گردند.

هنگام شروع جنگ، روان‌شناسی دو کشور با یکدیگر اختلافات زیادی داشتند این تفاوتها علاوه بر بیان عوامل اجتماعی و فرهنگی مبیّن محتوی، درون مایه، زیر ساختها و جهت گیریهای اصلی تحقیق می‌باشد و بطور کلی باید گفت دینامیزم داخلی پیشرفت روان‌شناسی در میان دو ملت را منعکس می‌سازد.

اوّلاً باید به این نکته توجه کرد که طی دهه سی، نظریه و شیوه مارکسیستی و ایدئولوژیک بر روان‌شناسی روسی کاملاً مسلط بود و چارچوب‌های کاملاً خشک و تعیین شده‌ای برای پژوهش تعریف شده بود در حالیکه روان‌شناسی آمریکایی در اعتقاد یعنی نظریه و روش تجربی کاملاً آزاد بود.

ثانیاً: علیرغم وجود تفاوتهایی در دوران پیش از جنگ، عناصر مشترکی میان روان‌شناسی در روسیه و آمریکا در زمان جنگ جهانی اول وجود داشت، به این دلیل که روان‌شناسی در دو کشور می‌بایست تحت شرایط سخت، عملیاتی گشته و باعث گشایش در اهداف گردد. این ویژگیهای مشترک رابطه فعال در طرحهای کاربردی که به واسطه مقتضیات جنگ بوجود آمده بودند را به دنبال داشت.

ثالثاً: عوامل ژئو پلتیک، اجتماعی و اقتصادی به همراه عامل نظامی بر تشکیل روان‌شناسی در دو کشور تأثیر گذاشتند ولی با این وجود تفاوتهای چندی نیز وجود داشت به عنوان مثال در روسیه بر روان‌شناسی پزشکی، آموزشی و تاریخی تاکید بیشتری می‌شد، در حالیکه در روان‌شناسی آمریکایی بر روان‌شناسی تفاوتها و تشخیص روانی و گزینش افراد تاکید می‌گردید و همچنین تفاوتهایی در نحوهٔ پشتیبانی و حمایت از پژوهشهای روانی به چشم می‌خورد، در

روسیه برای حمایت از این موضوع منابع غیر دولتی وجود نداشت بلکه حمایت کامل این امر تنها بر حمایتهای دولتی استوار بود و تمامی فعالیت‌های علمی به مؤسسات دولتی ختم می‌شد در حالیکه در ایالات متحده حتی برخی از طرحهای تحقیقاتی نظامی نیز به دست بخش خصوصی و یا در بخشهای روان‌شناسی دانشگاهها انجام می‌شد.

شکی نیست که پیشرفت سریع تکنولوژی در میان دو ملت بویژه در زمینه پرواز و الکترونیک فرصتهایی را برای روان شناسان در تخصص‌های معینی از قبیل فیزیک روانی و فیزیولوژی روانی و گزینش افراد ایجاد کرد، بطوریکه روان‌شناسی نظامی نیز بصورت حوزه جداگانه‌ای درآمد.

بالاتر از تمام این موارد اینکه رهبران دو ملت ارزش اقدامات بشری در بدست آوردن پیروزی در جنگ را به خوبی درک کردند، بنابراین، روان شناسان نیز می‌توانند در ایجاد توازن فعال میان انسانها، منابع و استراتژی‌ها سهیم باشند.

می‌توان این پرسش را مطرح نمود که سهم عمده روان شناسان در هر کشوری درباره جنگ چیست؟ در اتحاد شوروی روان شناسان موظف شده بودند تا از توان و تجربه خویش در جهت بهبودی مجروحان و آسیب دیدگان جنگ استفاده نمایند بویژه افرادی که از جراحت در ناحیه سر رنج می‌بردند و آنان شدیداً به دنبال این مسئله بودند که افراد را از دچار شدن و ابتلاء به اختلالات ذهنی و عقلی دور ساخته و آنان را معالجه نمایند و در این راستا اهمیت اقدامات لوریا و لیونف و انانیف جلوه‌گر می‌شود. البته اقدامات اشخاصی چون پاولوف و ویگوتسکی و انوکهین و بیرنستین نیز به هیچ وجه قابل چشم‌پوشی نیست.

بی تردید پیشرفتهای بعدی و بکارگیری باطری نیورا نبراسکا برای شناخت نقش اعصاب در روان‌شناسی در سال ۱۹۷۰ به ظهور روان‌شناسی

عصبی بعنوان یک تخصص در روان‌شناسی آمریکا انجامید.

در حالی که اقدامات اصلی روان‌شناسان آمریکا در حوزه جنگ استفاده از این علم در راستای بکارگیری مهارتهای روان‌سنجی و آمارگیری به منظور تهیه ابزارهای لازم برای گزینش و آموزش هزاران نفر جهت مشارکت در جنگ بود.

بدیهی است این تجربیات بر اساس بحثهایی بود که گالتون در انگلستان و بینه در فرانسه و زورشاخ در سویس و گراندیک و کاتل در ایالات متحده مطرح کرده بودند.

در این بخش از تحقیق می‌توانیم بطور خلاصه بگوئیم شکی نیست که آلمان در زمینه عملیاتی سازی روان‌شناسی در خدمت به اهداف استعماری و بعدها کاربرد آن در جنگ گرم از پیشگامان به حساب می‌آید و روان‌شناسان آلمانی در ایجاد تحول و پیشرفت نظر سنجی‌های معمول با هدف گزینش و آموزش نقش عمده‌ای را ایفا نمودند و آن هنگام که آتش جنگ جهانی شعله‌ور گردید آلمان در زمینه تکنیک جنگی و در عملیات آموزش روان‌شناسی فعال برای خلبانان و بمب افکن‌ها و سایر پرسنل نیروی هوایی و افسران، از برتری چشم‌گیری برخوردار بود. همانگونه‌که روان‌شناسی در اتحاد شوروی نیز نقش فعّالی را در آمادگی روحی و مادی و فکری ایفا نمود و تلاش کرد تا با استفاده از این روش پیروزی در جنگ بدست آید و در این راستا طرحهای تحقیقاتی جالب بسیاری درباره استعداد کاری، ذکاوت حسی و بکارگیری روان‌شناسی رنگها به منظور استتار و پوشاندن ساختمانها انجام شد که این امر کاربردهای فراوانی در روان‌شناسی فضا و دید داشت.

اما در آمریکا تشکیلات نظامی نقش اصلی را در پیشرفته‌تر نمودن و عملیاتی کردن نمونه‌های کاربردی آلمانی‌ها، انگلیسی‌ها و روسها را برعهده داشتند.

در ایــن کشــور انـجمنهای تـحقیقاتی روان‌شـناسی جـهت سـازماندهی حمایت‌های روان شناسانه در حوزه جنگ تشکیل یافته بودند و از مواردی که به صورت ویژه رشد یافته بود روان‌شناسی پـرواز بـود و نکـته قـابل ذکـر ایـنکه کاربردهای روان‌شناسی‌در دفتر خدمات استراتژیک تنها به جمع‌آوری و تحلیل اطلاعات بدست آمده و آگاهی از کارایی داوطلبان اعم از افسران و دیگر عوامل خلاصه نمی‌شد و این اقدامات تنها به پیروی از سیستم مورای و یا جتنگر به عنوان محورهای کاربرد روان‌شناسی در جـنگ گـرم صـورت نـمی‌گرفت بـلکه مقدمه‌ای برای کاربردهای نوین روان‌شناسی در عرصه جنگ سرد که آن را به حق جنگ روان‌شناسی می‌توان نامید نیز به حساب می‌آمد.

روان‌شناسی و جنگ سرد

آمریکا از سال ۱۹۴۱ تاکنون با اقتصاد جنگی اداره می‌شود و اگـر ایـن اقتصاد به نابودی گراید کشور در بحران عظیمی فرو می‌رود که عبور از آن ممکن نیست مگر در صورتی که در ترکیب نظام اجتماعی تجدید نظر گـردد، ایـالات متحده از بحران دهه سی بیرون نیامد مگر به لطف هزینه‌های جنگ خیالی در دوران جنگ جهانی دوم که بلافاصله هزینه‌های مشابه در زمان جنگ سرد جای آن را گرفت و از فردای جنگ بود که ایالات متحده امتیازات ویژه و بسیاری را بهره‌مند گردید چرا که این کشور تنها برنده واقعی این درگیری بـود از ایـن رو اقتصاد جنگی به این کشور اجازه داد رشد دوچندانی را بدست آورده و برای تمام اتباع خود کار فراهم آورد و در حالی که اروپا و اتحاد شوروی و چین و ژاپن در رنج فقر فرو رفته و نابود گشته بودند ایالات متحده این فـرصت را یـافت کـه ابزارهای تولید را نوسازی نماید، علاوه بر اینکه ایالات متحده تنها به پیشرفت فنی گسترده بر تمام رقبای خود در تمامی زمینه‌ها اکتفا نکرد بلکه این کشور به

دلیل انباشت بمبهای اتمی از یک برتری نظامی برخوردارشد که هیچ نمونه دیگری همانند آن سراغ نداریم و این کشور از فرصت استفاده کرده و در صدد برآمد سلطه و اقتدار خود را بر تمامی کره خاکی تحمیل نماید و این گونه بود که ایالات متحده تصمیم گرفت وارد جنگ سرد شود جنگی که آن را بر اتحاد شوروی تحمیل کرده بود، به هر حال ایالات متحده امروزه از این جنگ سرد بهره‌برداری کرد جنگی که به فروپاشی شوروی انجامید (امین، ۱۹۹۳).

سازمان جاسوسی آمریکا حمله‌ای را علیه اتحاد شوروی هدایت کرد در این راستا کارمندان و اصحاب رسانه‌ها و مطبوعات آمریکا در عملیات جاسوسی شرکت جستند این سازمان رادیوهایی را برای مردم شوروی راه‌اندازی کرد و به ۱۷۰ دانشگاه و مرکز تحقیقاتی در آمریکا مأموریت داد فقط برای بررسی وضعیت اتحاد شوروی فعالیت نمایند.

در دوره ریگان رئیس جمهور آمریکا که به "امپراطوری شیطان" معروف‌شد سازمان اطلاعاتی این کشور طرح محاصره اقتصادی و تکنولوژیکی اتحاد شوروی را ارائه نمود وبیش از چهار هزار مرکز شنود راه اندازی نمود، این مراکز در پایگاههای زمینی، یا شناورهای زیردریایی، یا هواپیماها و یا روی کشتی‌های بزرگ نصب شده بودند این مراکز زیر نظر آژانس امنیت ملی آمریکا فعالیت می‌کردند و هدف از این اقدامات فروپاشی اتحاد شوروی از داخل و خارج و راه اندازی جنگی علیه شوروی بود که کمترین رحم و مدارایی در آن نباشد.

البته در این راه سازمان جاسوسی آمریکا تنها نبود بلکه سازمان‌های اطلاعاتی غربی نیز در زمان جنگ سرد به مقابله با اتحاد شوروی پرداختند و عوامل خود را در کانادا، سویس، مکزیک، کلمبیا، نپال و دیگر مناطق، بکارگیری کردند. در این اقدامات اطلاعاتی، فرانسه نیز شرکت داشت و همچنین دقیق‌ترین و خطرناکترین سازمان اطلاعاتی جهان یعنی سازمان اطلاعاتی

انگلیس نیز در این راستا فعّال بود واطلاعات آلمان غربی نیز در کمین اتباع روسی مقیم آلمان شرقی بود و فعالیت‌های ترکیه، سویس و ایتالیا نیز در مناطق مختلف روسیه شوروی چشم گیر بود و اما می‌توان گفت مهمترین نوع همکاری، میان موساد و سازمان اطلاعاتی آمریکا بود (شیرونین، ۱۹۹۸).

بطور کل باید گفت غرب در استراتژهای خود درباره جنگ گرم تجدید نظر و برای یک استراتژی نو برنامه ریزی کرده که در آن به عامل روانی توجه گردیده به همین دلیل می‌توان گفت که امروزه جنگ حقیقی جنگ روانی است (شبلی، ۱۹۷۳)، بر خلاف جنگهای سنتی و جنگهای تن به تن. به عنوان مثال روزولت آمریکایی معتقد است که جنگ جهانی دوم مبنای حقیقی جنگ دانش و سازماندهی بوده و این اندیشه ریشه در تحریک و بسیج علمی در خدمت به دفاع دارد (مارکس، ۱۹۷۹).

چرچیل انگلیسی می‌گوید: بسیار اتفاق افتاده که عملیات روانی چهره تاریخ را دگرگون ساخته است.

دوگل فرانسوی تاکید می‌نماید: برای اینکه کشوری در جنگ پیروز گردد می‌بایست پیش از اینکه نیروهایش بسوی جبهه حرکت نمایند از طریق عملیات روانی دست به حمله بی‌محابا بزنند.

رومل آلمانی می‌گوید: فرمانده پیروز کسی است که پیش از اینکه بر اجسام افراد فرمان براند بر عقلهای آنان سلطه یابد. به دنبال این مسایل بود که اصطلاحات و تعابیر بسیاری برای عملیات روانی بکارگیری شد از جمله ، جنگ اعصاب، جنگ روحیه‌ها، جنگ افکار، جنگ اراده‌ها، جنگ تبلیغاتی، جنگ سرد، جنگ شایعات، شستشوی مغزی، جنگ زیرکی‌ها، جنگ بدون کشتار، جنگ روانی (نوفل، ۱۹۸۹).

شکی نیست که روزولت، چرچیل، دوگل و رومیل خود خدایگان جنگ به

حساب می‌آمدند و تمام شهرها و کشورها را بدون کمترین رحم و مروّتی ویران ساخته و هیچ چیزی را فرو گذار نکردند آنان به ارزش والای عملیات روانی پی برده بودند و به دنبال آن از اهمیت روان‌شناسی در برنامه‌ریزی استراتژیک جنگی آگاه بودند.

بی‌تردید دلائل قوی ثابت می‌کند که روان‌شناسی می‌تواند ابزاری باشد که در آینده برای قدرتهای بزرگ پیروزی‌های بسیاری به ارمغان‌آورد.

بی‌گمان جنگ سرد میان آمریکا و اتحاد شوروی بعنوان مهمترین رمز عملیات روانی و یا جنگ روانی در ایجاد تحول مباحث روان‌شناسی نقش عمده‌ای را ایفا کرد و انجمن محیط زیست انسانی در آمریکا به منظور حمایت از مباحث روان‌شناسی تأسیس گردید، این انجمن وابسته به سازمان اطلاعاتی آمریکا بوده و حمایت‌های مالی بسیاری از مباحث روان‌شناسی مرتبط با سازمان اطلاعاتی به‌عمل‌آورد و ارائه این نوع حمایت‌ها و انتخاب روان شناسان، زیرپوشش انجمن روان‌شناسی آمریکا بود (مارکس، ۱۹۷۹).

در اینجا مناسب است که درباره ماهیت رابطه میان انجمن روان‌شناسی آمریکا و سازمان اطلاعاتی آن کشور توقفی کوتاه نمائیم، ما در این بخش از پژوهش می‌توانیم بگوئیم که در حقیقت بخش عمده‌ای از روان‌شناسی توسط سازمان اطلاعاتی بسط و گسترش یافته است و این تحول در جنگ سرد نقش بارزی ایفا نمود البته چه بسا مسئله به صورت عکس مطرح شود و آن اینکه جنگ سرد بر پیشرفت روان‌شناسی کمک کرد و یا اینکه چه بسا برای ما تعیین علیّت و تأثیر گذاری هر یک از این دو مشکل باشد و به عبارتی کدام علت و کدام معلول می‌باشد؟

پاسخ هر چه باشد حقیقت این است که روان‌شناسی دارای پیشینه استعماری، امپریالیستی و نظامی است و از آن جدایی‌ناپذیر است و این موضوع

می‌بایست همواره در ذهن و خاطر ما زنده بماند آن هم با فروغی بیشتر به دلیل کاربردهای بسیاری که روان‌شناسی در حوزه سازمان‌های اطلاعاتی و جاسوسی دارد.

ما در اینجا با یک پیشرفت گام به گام میان نقش امپراطوری‌های غربی در کاربردهای روان‌شناسی و ادامه نقش امپریالیستی در این کاربردها در دوران پس از استقلال روبرو هستیم و من در بخش بعدی این پژوهش برخی از مهمترین تلاشهای کاربردهای "اطلاعاتی" روان‌شناسی را مطرح خواهم ساخت و تلاش خواهم کرد پرده‌هایی از این بخش استراتژیک به ویژه بخش مربوط به روابط آمریکا و شوروی را کنار بزنم.

در سال ۱۹۳۱ هفتمین سمینار بین المللی روانشناسی کاربردی (روان‌شناسی تکنیکی) در شهر مسکو برگزار گردید و این فرصت مناسبی را برای نمایندگان غربی فراهم آورد تا با برخی از دست آوردهای مهم و متفاوت در زمنیه روان‌شناسی، از نزدیک آشناگردند، دست آوردهایی ازقبیل پژوهشی که در خصوص گزینش افراد برای اشتغال در راه آهن صورت گرفته بود این تحقیق در آزمایشگاه مرکزی و با مشارکت پزشکان، روان شناسان کاربردی، آمارگران و کارمندان انجام گرفته بود (روکلن، ۱۹۸۳).

قابل توجه اینکه روان شناسان آمریکایی از جنگ جهانی دوم به بعد نسبت به پیشرفت روان‌شناسی در اتحاد شوروی توجه خاصی داشتند وده نفر از این روان شناسان در تابستان ۱۹۶۰ با پشتیبانی و حمایت کامل انجمن محیط زیست انسانی از اتحاد شوروی دیدار کردند و همانگونه که بایر می‌گوید هدف از این دیدار تحکیم و تقویت روابط میان روان شناسان دو کشور بود (بایر، ۱۹۶۲) ولی نه نفر از این گروه ده نفری از اینکه این دیدار با طراحی سازمان اطلاعاتی آمریکا صورت گرفت بی خبر بودند، این انجمن همچنین سمیناری را ترتیب داد

و در سال ۱۹۶۲ کتابی را تحت عنوان «پاره‌ای از دیدگاههای روان‌شناسی شوروی» منتشر ساخت و هر یک از این روان شناسان ده نفره مقاله‌ای را در یکی از زمینه‌های روان‌شناسی به رشته تحریر درآوردند (مارکس، ۱۹۷۹).

همین روان شناسان آمریکایی که از اتحاد شوروی دیدار کرده بودند از انجمن محیط زیست انسانی به دلیل پشتیبانی سخاوت‌مندانه‌اش تشکر و سپاسگزاری نمودند و بنا به گفته بایر هدف از دیدار روان‌شناسان آمریکایی از اتحاد شوروی تحکیم روابط میان روان شناسان دو کشور بود ولی در واقع اهداف و انگیزه‌های پنهان این دیدار در تفکر استراتژیک آمریکایی نسبت به شروع جنگ سرد تجلّی می‌یابند، زیرا این تفکر با روح زمان تناسب بیشتری دارد و چه بسا از جمله این اهداف پنهانی جلب همکاری و بکارگیری تعدادی از روان شناسان شوروی بوده است تا از طریق این افراد روان‌شناسان آمریکایی را در ارائه پژوهشهای پیشرفته روان‌شناسی به ویژه در زمینه تکنیکهای حاکم بر رفتار و افکار یاری رسانند، تکنیکهای پیشرفته‌ای که روسها در بخش هوش عملی و روان‌شناسی فضا و عصب روانشناسی از آنها استفاده می‌کردند و همچنین جوانب دیگری از روان‌شناسی مورد استفاده روسها بود که برای آمریکائیها تازگی داشت.

در همان زمان یعنی پس از این دیدار آشکار و پنهانی بود که مجموعه بسیاری از مقالات و کتابها در زمینه روان‌شناسی روسی و یا روان‌شناسی در شوروی در دهه‌های پنجاه و شصت عرضه گردیدند و برای تمامی مباحث روان‌شناسی روسی و شیوه‌های درک و برطرف نمودن مشکلات و چالشها و سلامت عقلی و کاربردهای روان‌شناسی در صنعت و راههای رشد، استنادات دقیقی ارائه گردید و روان شناسان آمریکایی از این طریق به نقاط قوت و ضعف در ساختار روانی افراد و جوامع و دولت شوروی پی بردند و از جمله کتابهایی که

در این زمینه ارائه گردیدند می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

روان‌شـناسی مـعاصر روسـی (رازران، ۱۹۵۷)، روان‌شـناسی روسـی و فـیزیولوژی روان (رازران، ۱۹۵۹)، روان‌شـناسی شـوروی (ویـن، ۱۹۶۱)، روان‌شناسی در اتحاد شوروی (سایمون، ۱۹۵۹) روان درمانی در شوروی (وین، ۱۹۶۱ ب)، برخی دیدگاهها درباره روان‌شناسی شوروی (بایر، ۱۹۶۲)، برخی از مباحث روسی درباره تفکر و حل مشکلات،(رتیمان، ۱۹۶۲)، پژوهشهای روسی برای نمو شخصیت و رشد اجتماعی (بـرونفینبر یـنر، ۱۹۶۲)، پـژوهش و روان درمانی در میان کودکان (براکبیل، ۱۹۶۲)، مـلاحظاتی پـیرامـون روان‌شـناسی تـربیتی و صـنعتی در اتـحاد شـوروی (ولیشـمن، ۱۹۶۲)، نـظراتـی پـیرامـون روان‌شناسی و فیزیولوژی روانی در اتحاد شوروی (میلر و بفافمان و اسکلسبیرگ، ۱۹۶۲)، زندگی روسی و روان‌شناسی روسی (رتیمان و میرفی، ۱۹۶۲).

بررسی دقیق نشان می‌دهد که اصطلاحات ذیل همزمان رایج گردیدند:

شکل‌گیری مغز، انسان جدید، قاتل برنامه ریز، محرومیت حسی، انزوای حسی، روان‌شناسی بازجویی، روان‌شناسی اقناع، (قانع سـازی) و روان‌شـناسی شکنجه.

اصطلاحات فوق در این مقطع از ارزیابی روان‌شناسی شـوروی و آغـاز جنگ سرد میان آمریکا و اتـحاد شـوروی بـه وفـور دیـده مـی‌شود، انـتظار از روان‌شناسی این است که در فهم روان‌شناسی رهبری شوروی، نقش عمده‌ای ایفا نماید همچنین در درک چگونگی تصمیم سازی در شوروی و فهم ساختار روانی و روح جمعی راه‌کار ارائه کند و این امر در واقع اعلان جنگ سرد و یـا جنگ روانی بود که به جای جنگ کلاسیک و یا جنگ رودرو و یا جنگ اتمی یا بیولوژیکی و یا شیمیایی مطرح می‌گردید.

شکی نیست یکی از مهمترین رموز جنگ سرد همان ارتباط پنهان، مبهم

و پشت پرده این جنگ با دستگاههای اطلاعاتی آمریکا (CIA) و شوروی (KGB) و انگلیس (MI6) و (MI5) و اسرائیل (شین بت) و (امان) و (موساد) می‌باشد.

سئوال اساسی این است که سازمان‌های اطلاعاتی، مفاهیم و نظریات و شیوه‌های روان‌شناسی را چگونه در عملیات پنهان خود بکارگیری و آنها را کاربردی می‌نمایند؟[۱]

۱- یک مقاله از تحقیقات اولیه تحت عنوان «روان‌شناسی و سلطه» با عنایت به جنگ سرد در مجله عالم الفکر شماره ۲۸(۳) ۲۹۵-۳۶۵ مورخ (/ مارس ۲۰۰۰) چاپ و منتشر شد.

فصل دوم

کاربردهای روان‌شناسی در سازمان‌های اطلاعاتی

روان‌شناسی وسازمان‌های اطلاعاتی انگلیس

سازمان اطلاعاتی انگلیس MI5 در سال ۱۹۰۹ تحت ریاست کاپیتان ویرنول‌کیل تشکیل گردید این زمانی بود که وزارت جنگ بر این باور بود که جنگ و نزاع پایدار اروپایی وجود ضد جاسوسی را ضروری می‌نماید (رایت، ۱۹۸۸).

MI5 از طریق به دام انداختن تمام جاسوسان آلمانی در زمان اندکی پس از شعله‌ور شدن جنگ توانست تأثیر و کارایی خود را اثبات نماید.

کیل توانست با تکیه بر توان فردی خود با کمترین امکانات یک سازمان ویژه‌ای را بنیان نهد و اولین نقطه حرکت ممتاز MI5 پس از جنگ جهانی اول کسب موفقیت آن در حمله آرکوس در سال ۱۹۲۷ بود.

در این حمله هیأت بازرگانی شوروی در لندن توسط پلیس موردتعرض قرار گرفت این حمله با آموزش و توجیهات MI5 صورت گرفت و منجر به کشف و لو رفتن سطح وسیعی از فعالیت‌های جاسوسی شوروی گردید.

این حمله این ایده مسلط و عقیده رایج در درون MI5 را ثابت و تقویت کرد که دولت جوان شوروی همانا دشمن اصلی انگلستان می‌باشد بطوری که در مقابله با آن می‌بایست از تمام امکانات بهره جست و پس از این بود که جذب و بکارگیری تعداد زیادی از فرهیختگان و پیشگامان در دستور کار قرار گرفت.

فارغ التحصیلان دانشگاه آکسفورد و یا کمبریج غالباً در MI5 و یا MI6 کار

می‌کردند این امر در سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا، شوروی و اسرائیل نیز دیده می‌شود و آنها نیز از برجستگان و افراد باهوش استفاده می‌کردند.

بی‌تردید مهمترین عملیاتهایی که سازمان اطلاعاتی انگلیس انجام داد در ساختمان لانکستر بود در اینجا سمینارهای مستعمرات در دهه‌های پنجاه و شصت برگزار می‌گردید.

هنگامی که مک میلان، نخست وزیر انگلیس شد تغییرات گسترده‌ای را در مسئله مستعمرات بوجود آورد و به دلیل اینکه MI5 مسئول برقراری امنیت و جمع‌آوری اطلاعات و کسب گزارش‌های امنیتی در تمام مناطق تحت حاکمیت انگلستان بود در زمان انجام گفتگوها درباره مسائل استقلال، این تشکیلات برای جمع‌آوری اطلاعات مورد نیاز تحت فشارهای مضاعف قرار گرفت و از طرفی جنگ، این موضوع را ثابت کرد که دانشمندان قادرند نیازمندیهای اطلاعاتی را برآورده سازند بدون اینکه نیاز به تعداد انبوهی از افراد باشد .

گر چه تردیدی نیست که نیاز شدیدی به برخی از این افراد می‌باشد ولی مهمتر از آن بکارگیری افراد فرهیخته به شیوه‌های ابتکاری است.

شاید در زمان جنگ اوضاع اقتضا دارد تا ابزارها بیشتر و پیشرفته‌تر گردد و مشکلات بطور برق‌آسا و در زمان مناسب حل شود و در این دوران نمی‌توان بر برنامه‌های دراز مدت تکیه کرد چرا که وقت برای این امر به هیچ وجه مناسب نمی‌باشد (رایت، ۱۹۸۸).

از اینجا بود که سازمان اطلاعاتی اسرائیل از انگلستان درس خوبی گرفته و تلاش نمود تنها با بکارگیری تعداد اندکی از جاسوسان مشکلات جنگ را حل نماید، جاسوسانی که در کار خود مهارتهای لازم را داشتند.

در سازمان اطلاعاتی انگلیس افراد اطلاعات نظامی بطور انبوه وارد عملیات پنهان نمی‌شوند بلکه عملیاتهای هجومی پنهان در بیشتر اوقات با

واحدهای «خدمات ویژه پرواز» هماهنگ می‌گردد و واحدهای عملیات روانی یا پسی‌یوپس (psyops) از طریق سازماندهی تبلیغات به کمک تهاجم نظامی می‌شتابند.

در سال ۱۹۱۷ ارتش انگلیس دارای یک شعبه جنگ روانی بود که تعداد ۳۰ نفر در آن مشغول فعالیت بودند، این افراد عملیات روانی در سه پایگاه نیروی دریای مستقر بودند و یک واحد دیگری نیز بود که در وزارت دفاع استقرار داشت. آموزش عملیات روانی در «سازمان جنگ مشترک» برگزار می‌شد این سازمان دو نوع دوره برگزار می‌کرد، یکی برای افسران اداره و دیگری برای افسران واحدهایی که می‌بایست عملیات روانی را برنامه ریزی و اجرا می‌کردند.

در این دوره‌ها سخنرانیهایی درباره جریان تبلیغات کمونیستی، گروهها و جریانات موجود در کشورها، تکنیکهای جدید تبلیغات و تازه‌ترین تجربیات حاصله از عملیات روانی ارائه می‌گردید، در سال ۱۹۷۶ وزارت دفاع تاکید کرد که طی سه سال گذشته ۱۸۵۸ افسر ارتش و ۲۶۲ تن از کارمندان بلندپایه آموزش داده شدند این آموزشها در راستای اهداف امنیت داخلی و بکارگیری تکنیکهای روانی به این افراد داده شد.

در سال ۱۹۷۶ مأموریت بازجویی و زیرپاکشی به چهار «گروه جنایی منطقه‌ای» وابسته به «پلیس پادشاهی الستر» واگذار شده بود افراد این گروهها به ۸۹ نفر می‌رسید این افراد نحوه بکارگیری این تکنیکها را از افسران اطلاعات نظامی آموخته بودند (بلوش وجیرالده، ۱۹۸۷).

علیرغم اینکه واحدهای جنگی عملیات روانی از نظر تعداد، محدود بودند ولی ارتش انگلیس این انتظار را داشت که واحدهای مزبور تا حد زیادی گسترش یابند.

نیروهای مسلح و سازمان دفاعی انگلیس، با استفاده از عملیات روانی این

امکان را بدست آورد تا مستقل از نظام سیاسی و یا بدون توجه به آن پیش از تهاجم همه جانبه به مراکز نظامی حملات سیاسی خود را با قدرت تمام به پیش ببرد.

در گزارشی تحت عنوان «افکار عمومی و خدمات نظامی» که در تاریخ ۲۲ اکتبر سال ۱۹۷۸ در ساندی تایمز منتشر گردید بطور مشخص تاکید گردید که بی شک توان انگلیس برای دفاع از خود بیش از آنکه بر قدرت و توان ارتش از جهت تعداد سربازان و مقدار سلاح و مهمات نظامی متکی باشد بر چگونگی تاثیر گذاری بر افکار عمومی از طریق تبلیغات تکیه دارد. چرا که بکارگیری هر چه بیشتر و گسترده‌تر عملیات روانی این امکان را به نظامیان می‌دهد تا در بیشتر اوقات از نظر سیاسی غلبه یابند، این عملیات روانی زمینه را برای درک ماهیت سلطه آماده می‌سازد سلطه‌ای که اجرای آن در مناطق گسترده بدون مرز و بطور مشخص در مناطق و مستعمرات انگلستان امری مطلوب می‌باشد.

بی‌تردید درگیریهای انگلیس و شوروی در جنگ‌های گرم و سرد نقش گسترده‌ای در پیشرفت تکنیکهای کاربردی روان‌شناسی داشته است.

بهار سال ۱۹۵۶ از راه رسید و بحران میان انگلیس و مصر شروع شد و با اقدامات عبدالناصر در اواخر همان سال که منجر به بحران سوئز گردید دامنه بحران میان دو کشور هر چه بیشتر افزایش یافت.

در این زمان عملیات بر روی سفارت مصر در لندن برنامه‌ریزی شد پیش از هر چیزی فهرست کاملی از تمامی سیمها و خطوط تلفن به داخل سفارت تهیه گردید. اداره مخابرات اقدام به قطع خطوط تلفن سفارت نمود و مأموران منتظر تماس مصریها با اداره مخابرات بودند، پس از این تماس رایت که یکی از عوامل سازمان اطلاعاتی بود با پوشش مهندس به همراه فرد دیگری وارد سفارت شدند آنها میکروفونی را در دهانه تلفن جاسازی کردند مهمترین

اطلاعاتی که سازمان اطلاعاتی انگلیس پس از رمزشکنی بدست آورد این بود که گفتگوهای مصر و شوروی را در مسکو به طور مرتب پیگیری کرد این مطالب مستقیماً از سفیر مصر در مسکو به سفارت مصر در لندن منتقل می‌شد و از آنجا مجدداً به قاهره منعکس می‌گردید.

این اطلاعاتی که از طریق کانال تحت کنترل، منتقل می‌گردید کمیته مشترک اطلاعاتی را به این نتیجه رساند که شورویها در تهدیدات خود مبنی بر ورود در بحران سوئز و قرار گرفتن در کنار مصریها کاملاً جدّی هستند یکی از تلکسها تاثیر بسیار زیادی گذاشت، در این مکاتبه، مشروح نشست و جلسه وزیر خارجه شوروی با سفیر مصر آمده بود، در این نشست روسها تاکید کرده بودند که در نظر دارند هواپیماهای خود را برای رویارویی با انگلستان اعزام کنند و محتوای این تلکس بلافاصله به کمیته مشترک اطلاعاتی منعکس و بر این اساس بود که ایدن مجبور به عقب نشینی از کانال سوئز گردید (رایت، ۱۹۸۸).

شکی نیست که هدف تئوریک روان‌شناسی همانا عملیات تبیین، پیش‌بینی و کنترل رفتار می‌باشد، البته عقیده دیگری نیز وجود دارد که حاکی است اصول و قوانینی را که روان شناسان کشف می‌کنند، می‌توان در بازیچه قرار دادن انسان بکار گرفت.

در دهه‌های پنجاه و شصت اهتمام بسیار نسبت به پیشرفت تحقیقات و تکنیکهای روان شناسانه کلی، در زمینه کنترل رفتار بعمل آمد و این امر در راستای خدمت به اهداف جنگ سرد بود.

جنگ جهانی دوم در واقع نشان دهنده پایان عزلت آمریکا بود، ایالات متحده به این نتیجه رسیده بود که بین او و دشمنانش فاصله بسیاری افتاده است این خلاء، خود را در کاربردهای تاکتیک‌های جنگ و عملیات پنهان به خوبی نشان می‌دهد، از طرفی انگلستان عملیات پنهان را در طول صدها سال به

منظور ارتباط بخشهای مختلف امپراطوری اش با یکدیگر به کار گرفته و از طرف دیگر آلمانیها، فرانسوی‌ها و روسها نیز از این بازی پنهان بهره‌های فراوانی برده بودند گرچه بهره‌برداری آنها به اندازه انگلیسی‌ها نبود و باید گفت ریشه و رگه‌های این اندیشه در بسیج و تحریک علمی در خدمت به دفاع نهفته است و بر این اساس بود که یک شبکه بزرگ تحقیقاتی تشکیل گردید که در زمینه‌ها و حوزه‌های بسیاری به پژوهش پرداختند از شکافتن اتم گرفته تا جلوگیری از، از دست دادن روحیه در زمان جنگ (مارکس، ۱۹۷۹).

سازمان اطلاعاتی انگلستان ید طولایی در «عملیات پنهان» دارد بلکه شاید بتوان گفت این سازمان در میان تمام سازمان‌های اطلاعاتی امپریالیستی و استعماری دیگر ریشه‌دارترین سازمان می‌باشد گر چه این نقش در سالهای اخیر و پس از گستردگی نقش سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا و افزایش حجم عملیات پنهان این سازمان‌ها تا حد شبه خیالی، کاهش یافته، تا جائی که عملیات اطلاعاتی انگلستان در بسیاری از اوقات به عنوان بخشی از عملیات اطلاعاتی آمریکا درآمده و یا وابسته به آن گردیده‌است، با اینکه اطلاعات انگلستان از نظر قدمت و پیدایش بسیار دیرینه است و اطلاعات آمریکا بلافاصله پس از جنگ جهانی دوم بوجود آمده است.

بطور کلی می‌توان گفت از جمله اقدامات سازمان‌های اطلاعاتی امپریالیستی جمع‌آوری اطلاعات، طبقه‌بندی و تحلیل آنها و در پایان نتیجه‌گیری مشخص می‌باشد که با تکیه بر این نتایج سیاستهای کلی، داخلی و خارجی، در مقابل تحرکات داخلی و دیگر کشورها اتخاذ می‌گردد (رزاز ۱۹۸۷).

از آنچه گذشت چنین برداشت می‌شود که میان تشکیلات اطلاعاتی انگلیس و آمریکا مقدار زیادی هماهنگی و برادری دیده می‌شود و این دو در زمینه کاربردهای روان‌شناسی در حوزه کنترل از طریق عملیات پنهان و پشت

پرده هماهنگی و همراهی نزدیکی با یکدیگر دارند.

روان‌شناسی وسازمان‌های اطلاعاتی آمریکا

روزولت رئیس جمهور آمریکا در یازدهم تموز سال ۱۹۴۱ فرمانی را امضاء کرد مبنی بر جمع‌آوری اطلاعات در خارج کشور و یک وکیل بنام ویلیام دونوفان که به دلیل سلحشوری فراوانش به «چنگال خرد کننده» لقب گرفته بود را مأمور تشکیل و هماهنگی این فعالیتها نمود و پس از یازده ماه بر همین اساس بود که اداره خدمات استراتژیک تأسیس گردید و تعداد کارمندان آن به سرعت افزایش یافت و در زمان جنگ به ۳۱ هزار نفر رسید و پیش از هر چیزی دونوفان خود را به گروهی از محافل حاکم مسلط ساخت که این امر باعث گردید که این اداره بلافاصله عنوان ابزار سیاسی پنهان حکومت به خود گرفت ولی با این وجود این اداره با پایان یافتن جنگ منحل گردید. از طرفی واشنگتن که این سلاح قوی را در دست داشت نیاز جدّی به وجود این تشکیلات را احساس کرد، به همین دلیل ترومن در ژانویه همان سال دفتر امنیت ملی را تأسیس کرد که از جمله عوامل آن وزیر خارجه، وزیر نیروی دریایی و نماینده ویژه رئیس جمهور بودند همچنین به این دفتر گروههایی از سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا نیز ملحق شدند،این سازمان اقدام به تهیه گزارشاتی همراه با ارزیابی از اوضاع بین المللی می‌نمود.

به موجب دستور شورای امنیت در تاریخ ۱۴ ژانویه ۱۹۴۷ به یک هیأت جدیدی وظیفه انجام «عملیات روانی» واگذار شد یعنی انجام تبلیغات، مانند استفاده مطبوعات ناآگاه از امضاهای جعلی، فعالیت‌های سیاسی با درج اسامی شخصیتهایی که وجود خارجی ندارند و افراد سرکش و پشتیبانی از احزاب سیاسی و روشهای شبه نظامی و حمایت از نافرمانی و تخریب و اقدامات اقتصادی مرتبط به عملیات پولی (گروهی از نویسندگان، ۱۹۹۰).

اما دفتر اطلاعات و تحقیقات وزارت خارجه که رابطه بسیار نزدیکی با آژانس اطلاعات مرکزی آمریکا دارد اطلاعات سیاسی، نظامی، علمی و تکنیکی را به صورت آشکار جمع‌آوری و اسناد و مدارک سیاسی را نگهدای می‌نماید. از طرفی دفتر تحقیقات فدرال که روزولت آن را در سال ۱۹۰۸ بنیان گذاری کرد مسئولیت برقراری امنیت داخلی، مبارزه با جاسوسان و آماده کردن بیگانگان معارض و مخالف که در ایالات متحده به سر می‌برند را بر عهده دارد این سازمان از طریق این معارضین اقدام به جمع آوری اطلاعات از کشورهای مختلف می‌نماید.

علاوه بر دفتر تحقیقات فدرالی مرکزی، شعبه‌های این دفتر در ۵۹ شهر از شهرهای ایالات متحده آمریکا پراکنده‌اند اضافه بر آن بیش از ۵۰۰ شعبه محلی و ۱۶ نمایندگی در خارج کشور نیز در اختیار دفتر تحقیقات فدرال قرار دارد قابل ذکر اینکه اسامی میلیونها نفر از ساکنان ایالات متحده و کشورهای بسیار دیگر در فایلهای دفتر تحقیقات فدرال درج گردیده است.

جامعه اطلاعاتی آمریکا شامل تعداد زیادی آژانس، دفتر و ادارات و سازمان‌ها و زیر مجموعه‌های آنها می‌باشد که از جمله آنها می‌توان به:

آژانس اطلاعات مرکزی (سیا).

آژانس امنیت ملی.

اداره اطلاعات وابسته به وزارت دفاع.

اداره اطلاعات ملی هوایی.

دفتر اطلاعات و تحقیقات وابسته به وزارت خارجه.

دفتر تحقیقات فدرال.

دفاتر اطلاعاتی وابسته به وزارتخانه‌های اقتصاد و انرژی، ادارات اطلاعات وابسته به وزارت جنگ، نیروی زمینی، هوایی، دریایی و سپاه پیاده

دریایی، اشاره کرد. علاوه بر موارد بالا نیروهای ویژه پنتاگون (شامل کماندوها) و کلاه سبزها و واحدهای مبارزه با مواد مخدر و نیروهای مبارزه با تروریزم و غیره را می‌توان به آنها ضمیمه نمود.

در آمریکا طبق قانون امنیت ملی، مأموریت اداره سازمان‌ها و تشکیلات اطلاعاتی به شورای امنیت ملی واگذار شده است این شورا مسئولیت سیاست گذاریهای اطلاعاتی در ایالات متحده آمریکا را بر عهده دارد.

اعضای این شورا شامل: رئیس، نائب رئیس، وزیر خارجه و وزیر دفاع می‌باشد.

آژانس اطلاعاتی آمریکا بیانیه‌های خود را به صورت آشکار صادر می‌نماید به عنوان نمونه بیانیه ذیل را ملاحظه کنید: «ما برای تو کار بی‌فایده‌ای را پیشنهاد نمی‌نکنیم بلکه یک شغل ویژه‌ای را برای تو در نظر گرفتیم که با آن احساس افتخار بیش از حد نمایی. این شغل دارای افقهای جدیدی می‌باشد تو برای انجام این کار به کشورهای مختلفی سفر خواهی کرد و در آن کشورها زندگی می‌نمایی و با مردمانی از محافل و سطوح مختلف آشنا خواهی شد ما تو را به یک کار ملال آور و یا روتین روزانه دعوت نمی‌کنیم تا مجبور شوی مشکلات و گرفتاریها را به جان بخری ولی در عین حال فردی منضبط و سازمان یافته خواهی بود ویژگیهای مورد نظر عبارتند از: توانایی برقراری ارتباط با دیگران و توانایی آموزش زبانهای بیگانه».

به همین صورت که ملاحظه می‌کنید سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا اقدام به جذب کارمند برای خود می‌نماید و طبق تخمین‌های دفتر جذب، سالانه بین ۱۵۰ تا ۲۰۰ هزار نفر به این بیانیه‌های استخدام پاسخ مثبت می‌دهند این افراد تحت آزمونهای ویژه قرار می‌گیرند و با استفاده از دستگاههای دروغ سنج مورد آزمون و مصاحبه قرار می‌گیرند و هدف اصلی از استفاده از این دستگاهها

دستیابی به تردید و یا عدم پذیرش داوطلبان می‌باشد و همچنین طرز فکـر و مهارتهای این افراد مورد آزمون، بخوبی مشخص می‌گردد. علاوه بر آن امیال و گرایشها و روابط اجتماعی این افراد نیز مورد تحقیق قرار می‌گیرد.

شکی نیست که مأموریت اصلی مدیریت کادرها، گزینش، تامین، توزیع و رهاسازی افراد اطلاعاتی می‌باشد.

با توجه به اینکه آژانس اطـلاعات مـرکزی تـحت پـوشش مـؤسسات و بنگاههای مختلف و خاص فعالیت می‌نماید به همین دلیل بر اسـاس قـرارداد انجام سفارشات، سازمان اقدام به جذب تعداد زیادی از متخصصان در مشاغل مختلف می‌نماید، ولی منبع اصلی تامین کادرها دانشگاهها می‌باشند و در میان این دانشگاهها، دانشگاه ییل هاروارد و دانشکده‌هایی از قبیل دانشکدهٔ کالیفورنیا و کالج فنی مـاساچوست و بـرخـی از دانشکـده‌های دیگـر از جـایگاه مـمتازی برخوردارند.

آژانس اطــلاعات مــرکزی آمـریکا در نشـریه «مـونتار» ارگـان انـجمن روان‌شناسی آمریکا اعلان نمود که جاها و مقرهایی بظاهر خالی هستند که در آنها روان شناسان بـه صـورت تـمام وقت در جـهت ارائـه خـدمات پـزشکی و روانشناخی فعالیت می‌نمایند و روان شناسان در زمینه‌های مـختلفی از جـمله غربال کردن ارزیابی، آزمون، مشاوره، مداخله در بحران و انجام آموزشها فعالیت می‌نمایند.

داوطلب مـی‌بایست دارای مـدرک دکـترا در روان‌شـناسی کـلینیکی و یـا روان‌شناسی مشاوره با برنامه‌های تأیید شده از طرف انجمن روان‌شناسی آمریکا با سـه سـال سـابقه کـار و خـبرگی در بـرنامه‌های فـوق تـخصصی در زمـینه روان‌شناسی کاربردی باشد، ضمناً این فرد می‌بایست فراغت شغلی داشته و یا بتواند ترخیص شود همچنین لازم است متقاضی جـهت پـذیرش مأمـوریت و

انجام مسئولیتهای مختلف آمادگی کامل را داشته باشد و ضرورت دارد در زمینه روان سنجی و مصاحبه اطلاعاتی و مشاوره اداری از خبرگی برخوردار باشد داوطلبان موفق می‌بایست توان کار کردن در محیط‌های ویژه را داشته باشند و بتوانند در سطوح مختلف اداره، سازگاری و رابطه فعال و مستمر برقرار کنند، در ضمن در خصوص نوشتن گزارشات و ارتباط شفاهی مهارت ویژه‌ای داشته باشند علاوه بر تمامی موارد فوق داوطلبان باید نسبت به روان‌شناسی اداره امور افراد و روان‌شناسی تشکیلاتی توجهی خاص داشته باشند، داوطلب همچنین آزمایش‌های پزشکی و اقدامات امنیتی را نیز با موفقیت پشت سر بگذارد این افراد پس از پذیرش، حقوقهای کلان و هوس برانگیزی را دریافت خواهند کرد ضمناً از فرصتهای آموزشی استفاده خواهند کرد و تمامی این موارد در منطقه واشنگتن دی سی صورت می‌گیرد.

داوطلبان می‌بایست گزارشی از خودشان و خلق و خوی درونی خود را که حاوی علاقه‌مندیهای وی و دیدگاهها و نظریاتشان باشد به آدرس ذیل ارسال‌نمایند: دفتر امور افراد، دفتر خدمات پزشکی، آژانس اطلاعاتی آمریکا، واشنگتن دی‌سی ۲۰۵۰۵، ایالات متحده آمریکا (مونتار: انجمن روان‌شناسی آمریکا، ۱۹۹۷).

افرادی که برای کار در آژانس اطلاعات مرکزی آمریکا پذیرفته می‌شوند می‌بایست یک مقطع سه ساله آزمایشی را بگذرانند آنان دوران آمادگی خود را در مدرسه آموزشی کامپ پیری سپری می‌نمایند این مرکز آموزش که مزرعه نامیده می‌شود در مسافت ۱۵ دقیقه‌ای ویلیام زبیرگ در مسیر منتهی به ریچموند واقع شده است این پادگان در میان جنگلی انبوه قرار دارد که دور تا دور آن را با میله‌های فلزی پوشانده‌اند و روی آن پلاک‌های کوچکی نصب شده است که بر روی آنها نوشته شده «این زمین قرق شده دولتی است ورود برای افراد بیگانه و

غیر مجاز ممنوع می‌باشد».

وجود چنین مرکز آموزشی را حتی آژانس اطلاعات مرکزی آمریکا نیز منکر می‌باشد ولی در منابع مختلف کلمه «مزرعه» زیر اسم «مرکز آموزش تجربی نیروهای مسلّح» قرار گرفته است و در روند آموزش، هدف اصلی آماده کردن افراد برای انجام عملیاتهای مختلف اطلاعاتی پنهان در خارج از کشور می‌باشد در این دوره‌ها همچنین دروس کاربردی در رابطه با نحوهٔ جمع‌آوری انواع خبرهای تبلیغاتی و گزارش‌های روزانه‌ای که از طریق ایستگاهها و پایگاههای فرعی به مقر اصلی آژانس اطلاعاتی آمریکا ارسال می‌شود ارائه می‌گردد و نیز درباره تحلیل اوضاع بحرانی و اطلاعات جمع‌آوری شده به افراد آموزش داده می‌شود.

برای هر داوطلبی یک مشاور از کمیته آموزش اختصاص داده می‌شود این مشاور مکلف است با دانشجوی خود دربارهٔ مسائل مختلف دارای جنبه‌های شخصی، آموزشی و سیاسی گفتگوهای منظم و حساب شده‌ای داشته باشد.

همچنین برای تقویت شیوه‌های حفاظتی از مأمور و روشهای دفاع از خود در صورت دستگیری و یا بازداشت و بکار بردن تاکتیکهای ضد بازجویی، آموزشهای کافی داده می‌شود ضمناً در خصوص استفاده از وسایل و ابزارهای فنی فعّال (زنده) و روشهای انتخاب و استفاده از پایگاهها و خانه‌های امن و تماسهای بی‌سیمی و نوشتن رمز و رمزنگاری آموزشهای لازم ارائه می‌گردد و توصیه کتاب مقدس که بر پیشانی ساختمان لینگلی حک شده همواره مد نظر قرار می‌گیرد: «حقیقت را دریابید زیرا حقیقت شما را از آزادگان قرار می‌دهد» (گروهی از نویسندگان، ۱۹۹۰).

یک گروه کاری بنام «بخش عملیات روانی» تحت فرماندهی فرد ویلیامز در نیروی هوایی شکل گرفت این گروه در پایگاه هوایی مکسوئل در مونتگمری

الباما قرار داشته و بخشی از یک شبکه‌ای بودند که سعی در درک موضوع اعترافات داشتند برخی از افراد به این مجموعه که مأموریت سلطه بر افکار را داشت منتسب بودند، از میان این افراد می‌توان به سرهنگ جمیز مونو اشاره‌کرد، وی بعداً به اطلاعات آمریکا پیوست همچنین می‌توان از آلبرت بیردمان، هارولد ولف، لورنس هنکل و جان جتنگر روان شناس مشهور سازمان اطلاعات آمریکا نام برد.

بیشتر توجه ولف به موضوع «فشارها» بود ضمن اینکه وی درباره ماهیت رابطه انسان با محیط مشغول تحقیق و پژوهش بود و او بود که این علم را علم «محیط بشری» نامید.

ولف از سازمان اطلاعاتی آمریکا خواست اطلاعات فراوان و کاملی از تحقیقات و بازجوئیها و ارعابها شامل تهدیدات، اکراه، اجبار، بازداشت، محروم ساختن، خوار نمودن، شکنجه کردن، شستشوی مغزی، هیپنوتیزم و اشکال پیشرفته این مسائل با استفاده از ابزارهای شیمیایی و یا بدون آن را در اختیار وی قرار دهند.

او در صدد بود این اطلاعات را جمع‌آوری، مقایسه، تجزیه و تحلیل و پردازش نموده، سپس تجربیات پژوهشی را عملیاتی کرده و در راستای پیشرفت تکنیکهای تهاجمی و دفاعی در جهت خدمت به سازمان اطلاعاتی آمریکا مطالب تخصصی ناب ارائه دهد.

او به دنبال این بود که برخی از داروهای سرّی مفید را آزمایش کرده و برای از کار انداختن مغز اقدامات مختلفی را انجام دهد تا دقیقاً به این نتیجه برسد که تأثیر عمیق بر سیستم مغز و مزاج انسان از چه راههایی امکان‌پذیر است او همچنین تقاضا داشت زمانی که برای عملیاتی کردن تجربیات خود نیاز به افراد داشته باشد، سازمان اطلاعاتی آمریکا افراد و مکان مناسبی را جهت

انجام این عملیات در اختیار وی قرار دهد.

شکی نیست که هزینه‌های آژانس اطلاعاتی آمریکا جهت انجام عملیات روانی هیچ گاه منتشر نگردیده همچنانکه دیگر هزینه‌های اقدامات پنهان این سازمان به هیچ وجه منتشر نمی‌گردد.

دولت آمریکا حدود چهل درصد از بودجه اختصاصی آژانس اطلاعات مرکزی را صرف تبلیغات سیاه و گمراه کننده می‌نماید.

برای تمامی کارمندان و افرادی که در مدیریت عملیات جاسوسی مشغول فعالیت می‌باشند الزامی است که قبلاً دورهٔ عملیات روانی را بگذرانند و کسانی که زبان گمراهی را خوب می‌فهمند و می‌توانند دیگران را گمراه سازند می‌بایست ویژگیهای ممتازی را دارا باشند، این افراد می‌بایست روان‌شناسانی موفق بوده و از قدرت تخیل پیشرفته و بالایی برخوردار باشند در واقع دروغ‌پردازی و گمراه سازی یکی از مهمترین گرایشات و فعالیت‌های آژانس اطلاعات مرکزی آمریکا به شمار می‌رود و در خلال تحقیقات صورت گرفته توسط کمیته منتخب از سوی مجلس سنا مشخص گردید که آژانس مذکور (سیا) بر بیش از ۲۰۰ دستگاه تبلیغاتی، روزنامه، مجله و انتشارات سیطره کامل دارد و روزنامه نیویورک تایمز افشا کرد که در ایالات متحده و خارج از آن ۵۰ کانال دیگر از وسایل ارتباط جمعی را آژانس بکار گرفته و بیش از ۱۲ انتشارات بزرگ که اقدام به انتشار حدود ۱۰۰۰ کتاب نموده‌اند را زیر سیطره خود گرفته است که از این تعداد ۲۵۰ عنوان به زبان انگلیسی می‌باشند و در این میان آژانس (سیا) در واقع تنها محرّک ایجاد این ابزارها در جهت دامن زدن به جنگ سرد به حساب می‌آید.

سیا از چنگالهای بسیاری ا زجمله ابزار روان‌شناسی و «شستشوی مغزی» نهایت استفاده را می‌نماید.

سخن ما در بخش بعدی این پژوهش درباره کاربردهای روان‌شناسی در

حوزه اطلاعات خواهد بود و اینکه آژانس اطلاعاتی آمریکا چگونه به صورت مستقیم و یا غیر مستقیم از این ابزار در راستای اهداف خود بهره‌برداری می‌کند و منظور ما از بهره‌برداری مستقیم، کاربردهایی است که روان شناسان تمام وقت سازمان اطلاعاتی آمریکا آنها را آزمایش می‌نمایند در حالیکه صورت غیر مستقیم آن فعالیتهایی است که روان شناسان مورد پشتیبانی سیا از طریق انجمنهای تحقیقاتی ارائه می‌نمایند.

در آینده ما تلاش خواهیم کرد در رابطه با شستشوی مغزی، فکرسازی و یا شکل دهی رفتار با استفاده از تکنیکهای پاولفی و اسکینری مطالبی را ارائه نمائیم، همچنین در رابطه با مشارکت روان‌شناسی در حوزه روان سنجی بویژه سیستم باس و سیستم و کسلر برای سنجش هوش در حوزه سازمان اطلاعاتی بحث خواهیم کرد و نیز سعی بر آن داریم درباره کاربردهای خطرناک هیپنوتیزم و ارزیابی افکار توسط روان شناسان که حیات رهبران را تهدید می‌نماید سخن به میان آوریم و اضافه کنیم که کاربردهای روان‌شناسی در جنگ دوم خلیج‌فارس چه بوده است و در ادامه روشن می‌گردد که این کاربردها تنها از طریق بررسی تکنیک‌های جاسوسی و پشتیبانی سازمان اطلاعاتی از تحقیق در علوم رفتاری بطور عام و روان‌شناسی بطور خاص، کامل و نهایی خواهد شد.

سئوال اینجاست آیا کاربردهای روان‌شناسی برای خود حد و مرزی را می‌شناسد؟ آیا «خطوط قرمز» و یا به لغت دقیقتر «مرزهای اخلاقی» را رعایت خواهد کرد؟

شستشوی مغزی وسازمان‌های اطلاعاتی

سازمان اطلاعاتی آمریکا در سال ۱۹۴۷ بلافاصله پس از شکل‌گیری خود برخی از پژوهشهای پایه‌ای در زمینه تولید داروهای خاص و انجام هیپنوتیزم را

شروع کرد و در تابستان سال ۱۹۴۹ رئیس بخش علمی سازمان مذکور به منظور جستجو پیرامون عملیاتی که روسها در خلال بازجویی و تحقیقات انجام می‌دهند از غرب اروپا دیدار ویژه‌ای داشت. در آنجا ترس و تلقی این بود که روسها به احتمال بسیار در زندان‌ها از دارو و هیپنوتیزم استفاده می‌کنند و سازمان اطلاعاتی آمریکا در خصوص پناهندگان و زندانیان بازگشتی از شرق اروپا همان تکنیک را بکار گرفت.

برنامه «گنجشک آبی» برای سلطه بر عقل، وقتی شروع شد که هنوز استالین در قید حیات و بر اریکه قدرت بود و خاطره هیتلر هنوز در اذهان زنده بود و ترس از یک جنگ هسته‌ای می‌رفت و از طرفی روسها بیشتر کشورهای اروپای شرقی را زیر فرمان خود برده بودند و حزب کمونیست قدرت را در چین به دست گرفته بود و جنگ کره شروع شده بود و اوضاع در سیاست خارجی و داخلی جنون‌آمیز گردیده و سیاستمداران دچار جنون سوءظن گشته بودند (مارکس، ۱۹۷۹).

در این دوران ماهواره‌ها و دستگاههای جاسوسی الکترونیک اقدام به جمع‌آوری تمامی اطلاعات جنگی مورد نیاز از کشورهای شوروی و چین می‌نمودند، چرا که اینها تنها کشورهایی بودند که ایالات متحده را تهدید می‌کردند و در همان زمان تحقیقات روان‌شناسی پنهان درباره معتادان اروپا و بریده‌ها و جداشدگان از آسیا انجام گرفت و به نظر می‌رسد که این امر به عنوان ویژگی تاریخی در رابطه با جنگ سرد به حساب می‌آید (رولنگ استون، ۱۹۷۴).

ما می‌توانیم بگوئیم که بی تردید نقش خطیر روان‌شناسی در درک، تبیین و کنترل رفتار و افکار افراد و گروهها باعث گردیده که رهبران اطلاعات آمریکا به حمایت و پیشرفت مباحث روانی مرتبط با موضوع دفاع و جنگ سرد بویژه شستشوی مغزی بپردازند (بایر، ۱۹۶۲؛ پدرمان و زمر، ۱۹۶۱؛ کولنز، ۱۹۸۸؛

مارکس، ۱۹۷۹؛ وینستین، ۱۹۹۰).

شستشوی مغزی این گونه تعریف می‌شود: هر تلاشی برای کنترل عقل بشری و توجیه آن برای اهداف تعیین شده آن هم پس از تخلیه وی از انباشته‌ها و اطلاعات و اصول فکری قبلی‌اش (دباغ، ۱۹۷۰).

در تعریفی دیگر آمده است: شستشوی مغزی همان عملیات بازسازی و یا آموزش مجدد و باز آموزی و تغییر و تبدیل ایمان و اعتقاد یک فرد به کفر نسبت به آن و سپس ایمان و اعتقاد به نقیض آن می‌باشد (نوفل، ۱۹۸۹).

روزنامه "اخبار میامی" در سپتامبر سال ۱۹۵۰ مقاله‌ای به قلم ادوارد هانتر تحت عنوان «شستشوی مغزی» منتشر نمود و این اولین باری بود که این اصطلاح در تمام زبانها بکار گرفته شد و پس از آن در زمان جنگ سرد این اصطلاح به سرعت گسترش یافت.

هانتر خود یک جاسوس بود که در زمینه تبلیغات تحت پوشش مطبوعات فعالیت می‌کرد وی این اصطلاح را از یک کلمه چینی که به معنای پاک کردن مغز بود گرفته بود در حالی که در زبان چینی این کلمه هیچ گونه بار سیاسی نداشت.

هانتر معتقد بود که کمونیستها دارای یک فن و تکنیکی می‌باشند که با بکارگیری آن عقل فرد را در فضایی مه‌آلود قرار می‌دهند به طوری که فرد مرتکب خطا می‌گردد ولی عکس آن را باور دارد و معتقد می‌گردد که آنچه «درست است همان نادرست بوده» و «آنچه حقیقت است همان خطا است» و آنچه «بوجود نیامده قبلاً موجود بوده» است تا جائی که فرد در پایان کار به مانند یک ربات و یا انسانی ماشینی می‌ماند که بطور کامل در اختیار کمونیزم قرار می‌گیرد.

یک اعتقاد وجود دارد مبنی بر اینکه تکنیک شوروی در حوزه کنترل فکر

بطور کامل بر عملیات فشار روانی شدید و کشف نقاط ضعف هر انسانی متکی است.

ظاهراً چنین به نظر می‌رسد که میان دو سیستم روسی و چینی در خصوص نحوه عملیات شستشوی مغزی تفاوت‌هایی وجود داشته باشد و این امر نیز به ویژگی فرهنگی موروثی تکیه دارد، زیرا عملیات شستشوی مغزی در روسیه به مراحل انزوا، تمرین اطاعت پذیری و فرمانبری و سپس خضوع و پذیرش و سبک شدن تقسیم می‌شود، در حالیکه این عملیات در کشور چین توسط گروهی از ماهرترین کارشناسان طب سوزنی با تکیه بر فشار جمعی و القاء و تکرار صورت می‌گیرد. (مارکس، ۱۹۷۹).

ما در بخش بعدی تحقیق در خصوص ارائه کاربردهای دقیق پاولف در رابطه با مباحث شستشو و چگونگی فعالیت روان شناسان آمریکا در زمینه پژوهش‌های سنگین و هولناک وارد بحث خواهیم شد.

کارشناسان کمونیست در زمینه «سازماندهی مجدد فکر» از طریق تغییر حقیقی اعتقادات و ارزشها دست به خلق تفکر «انسان جدید» به عنوان یک هدف نهایی زدند، این پیشرفت در زمینه کنترل فکر، کشورهای غربی را ناراحت و نگران ساخته و از این نوع اقدامات کمونیستها انگشت حیرت بر دهان گرفتند (بیدرمان و زمر، ۱۹۶۱). آنان از تکنیک شستشوی مغزی در حوزه کنترل رفتار افراد به ویژه در زمان جنگ سرد بهره جستند و توسعه این تکنیک توسط اطلاعات آمریکا به عنوان یک عکس العمل و پژواک برخاسته از اعتقاد آمریکائیها بود، چرا که آنان بر این باور بودند که روسها و چینی‌ها از تخصص و فناوری بالایی در زمینه کنترل فکر برخوردارند.

هانتر روان شناس سازمان اطلاعاتی آمریکا معتقد است که روسها در عملیات شستشوی مغزی از همان شیوه شرطی کردن و عکس العمل که پاولف

بر روی سگها آن را تجربه می‌کرد استفاده می‌نمایند از این سخن هانتر ترس و نگرانی ناشی از پیشرفت چشم‌گیر کاربردهای روان‌شناسی در روسیه به خوبی آشکار می‌گردد اما از طرفی تداعی‌گرایی افراطی روان شناسان آمریکا نیز در پیشرفت مباحث روان‌شناسی از اهمیت برخوردار بود، البتّه احتمال ادامه مباحث پاولف بدون مشارکت اسکینر در زمینه فناوری رفتار نیز مشکل به نظر می‌رسید.

بی‌شک رابطه میان پاولف و اسکینر مانند رابطه عاج و آبنوس می‌باشد همان طور که در یکی از ترانه‌های غربی نیز این تعبیر آمده است نام این دو به همراه دیگر روان شناسان همواره در گوش دانشجویان روان‌شناسی بویژه در حوزه نظریات آموزش، طنین افکن است.

اسکینر (۱۹۸۰) مشهورترین دانشمند رفتار شناس درباره نقش پاولف در ارائه این علم جدید توضیح می‌دهد و همچنین از نقش وی درباره امکان فراخوانی پاسخ جدید بواسطه عملیات کیفیت بخشی صحبت به میان‌می‌آورد عملیاتی که از آن یک علم روان‌شناسی کامل، مبتنی بر انگیزش و پاسخ دهی و یا عمل و عکس‌العمل، زائیده می‌شود، و در پرتو این علم است که تمامی رفتارها بمثابه عکس العملهایی نسبت به نشانه‌ها و یا محرّکها محسوب می‌شوند و شکی نیست که پیروزی در جنگ جهانی دوم اعتماد به اصول پاولف را تجدید نمود و از آنجا بود که پاولف رخ نموده و یکی از دانشمندان برجسته به حساب آمد.

در یکی از روزها و پس از تلاشهای طاقت‌فرسا و بعد از سالها زندگی مشقت‌بار، پاولف به کاخ کرملین فرا خوانده شد تا با لنین رهبر شوروی دیدار نماید هنگام ورود از وی استقبال گرمی به عمل آمد و بلافاصله لنین از وی خواست درباره نتیجه فعالیت‌های خود به تفصیل سخن گوید پاولف در خلال سخنانش اظهار داشت که از تحقیقات و پژوهشهای خود درباره دستگاه گوارش

و سیستم گردش خون رضایت کامل ندارد ولی آنچه که بدان اهتمام خاص ورزیده تجربیات وی بر روی سگها بوده است.

لنین از پاولف خواست خلاصه کاملی از تحقیقات خویش بر روی سگها و دیگر حیوانات را برای وی مکتوب سازد ولی با مد نظر قرار دادن امکان کاربرد آن بر روی انسانها.

لنین همچنین از وی خواست در تحقیقات مربوط به انسانها کاملاً دقت نماید پاولف هنگامی که مطالب دست‌نویس حدود چهارصد صفحه‌ای خود را به پایان رساند با لنین ملاقات کرد و او این تحقیقات را با دقت کامل مطالعه کرد و با حالت هیجانی و شوق فراوان اظهار داشت: «بی تردید تو انقلاب را نجات دادی و آنچه که تو کشف کردی آینده کمونیزم بین‌المللی را تضمین خواهد کرد».

بی‌شک تجربیات پاولف بر روی انسانها و حیوانات پایه‌ای شد تا کمونیست‌ها عملیات رام کردن اراده‌های آزاد و تسخیر آنها در جهت اراده و خواسته‌های حزب وانقلاب را بر آن پایه استوار سازند.

با وجود آنکه گذشتگان برای سلطه بر افکار مردم و تغییر اعتقادات و باورهای آنها از ابزارهای متافیزیک و روان‌شناسی استفاده می‌کردند ولی در نظریه جدید پاولف بر روش فیزلوژیک بیشتر از دیگر روشها تکیه می‌گردد (نصر، ۱۹۸۸).

چنین به نظر می‌رسد که لنین به خوبی از نقشی که روان‌شناسی در سامان دهی و شکل دهی رفتار می‌تواند ایفا نماید آگاهی یافت.

در واقع تجربیات تحریک‌آمیز و حیرت آور پاولف به مثابه «فرایند تکوین» مباحث شستشوی مغزی و فعالیت‌های کاملاً هوشمندانه و پنهان "کی جی بی" به حساب می‌آید.

پاولف در تحقیقات خود دریافت زمانی که سگها درمعرض بحرانهای

آزمـایشی قـرار گـرفته و یـا بـا یکـدیگر در گـیریهای مشـابهی پـیدا مـی‌کنند عکس‌العمل و پاسخ‌های‌داده شده از طرف هر سگی با سگ دیگر متفاوت بوده و این تفاوت بر اساس اختلاف در مزاجهای آنهاست، چنانچه بر خورد هر سگی با شکست و مشکل پیش آمده در مرحله اول بستگی به نوع ژن آن دارد.

در جنگ جهانی دوم این قاعده نسبت به انسانها ثابت شد، و آن اینکه افراد دچار مشکل عصبی مقطعی ناشی از درگیریها و یـا بـحرانـهای نـاشی از حمله‌های هوایی با یکدیگر متفاوت می‌باشند و از طرفی داروهای تجویز شده برای آنان نیز دارای تاثیر یکسانی نبوده و با وضعیت مزاجی هر یک از افـراد، تاثیر آن نیز متفاوت می‌باشد (نصر، ۱۹۸۸).

از طرفی کشفیات پاولف در رابطه با سگها و کاربردهای آن در مشکلات روانی انسانها مورد تأیید مجدد قرار گرفت زیرا بیماران نسبت به معالجه و مقدار داروهای تجویز شده پاسخ کاملاً مثبتی می‌دادند.

سار گنت (۱۹۶۳) تاکید کرد که او همین نتیجه را بـدست آورده است و مشخص گردیده بیمارانی که در خطوط مقدم جبهه‌ها در اثر انـفجار بـمب‌ها و موشک‌ها دچار از خود بیگانگی و شوک عـصبی شـده و در اورژانس بـه آنـان داروهای آرام بخش داده می‌شود از نتایج یکسانی برخوردار نمی‌باشند و می‌توان آنان را در گروههای مختلفی دسته‌بندی نمود و مشخص گردید که میزان آرام بخشی که هر فردی بدان نیازمند است از دیگری کاملاً متفاوت می‌باشد.

کاربرد کشفیات پاولف در سگها علیرغم مکانیکی بـودن انـواع مـختلف تغییرات دینی و سیاسی در جامعه بشری، حکایت از آن دارد که اگر بخواهیم این تغییر و تحول اساسی باشد، می‌بایست عکس‌العـملهای شـخص بـطور مـداوم سنجیده شود تا به پائین‌ترین درجه از درجات خشم و غضب، ترس، سرمستی و غرور نزول یابد و اگر حفظ چنین وضعیتی امکان‌پذیر بود و یا افـزایش چـنین

حالتی با استفاده از روشهای دیگر ممکن بود در این صورت کار به پایان رسیده و حالتی از حالتهای هیستری پدید آمده است و اینجاست که انسان برای دریافت القائات بیرونی کاملاً آماده گشته بطوری که در شرائط عادی ممکن بود به هیچ وجه چنین پذیرشی را نداشته باشد در چنین وضعیتی است که ممکن است به جای حالت بوجود آمده مرحله‌ای از مراحل «متعادل» یا «متناقض»، و یا "شدیداً متناقض" برای فرد پیدا شود و حتی ممکن است «انقلاب انکاری کامل» در فرد بوجود آمده و باعث شود تا وی بر تمام اعتقادات قبلی خود خط بطلان بکشد.

پاولف ثابت کرد که قدرت سگ در مقابله با بحرانهای شدید به طور کل تابع سیستم عصبی و سالم بودن آن می‌باشد و هیچگاه یکسان نبوده بلکه بستگی به وضعیت این سیستم دارد ولی به محض اینکه در مغز سگ «ایست کامل» بوجود آید تحوّلات کاملاً عجیبی در کارکردهای مغز سگ ایجاد می‌گردد.

واقعیت این است که دستگاه عصبی انسان مانند دستگاه عصبی سگ عمل می‌کند یعنی دارای توازن دینامیکی بین محرّک و توقف پیشگیرانه می‌باشد ولی اگر در مقابل یک محرک قوی قرار گیرد به همان وضعیت عکس العمل شدید و یا ایست کامل مغزی که پاولف آن را تشریح کرده بود می‌رسد در این حالت مغز بطور موقت از انجام وظائف عادی خود نیز باز می‌ماند.

ظاهراً چنین به نظر می‌رسد که حالت «درماندگی» که پاولف در سگهای دچار بحران شدید مشاهده کرد در مجروحان جنگ نیز همان حالت پدید آمده به طوری که این افراد دچار تسلیم‌پذیری آرام، فقدان حافظه و یا خشکی دست و پا و اعضا و جوارح گردیده و یا اینکه دچار بی هوشی و غش می‌گردند.

پاولف در تجربیات پی در پی خود موفق شد این موضوع را اثبات کند که می‌توان سگ را مانند انسان وا داشت تا نسبت به کسی که در گذشته او را دوست می‌داشت متنفّرشده و یا فردی را که قبلاً مورد غضب داشت دوست

بدارد (نصر، ۱۹۸۸).

همواره در موضوع شستشوی مغزی نام ادوارد هانتر در کنار نام پاولف روسی استاد علم رفتارشناسی آورده می‌شود پاولف این مقام را به دلیل تجربیات گذشته‌اش در شناسایی غرایز حیوانات و رفتار آنها به دست آورده، پاولف در تحقیقات خود بر «سیستم اشارات» تاکید می‌ورزد، منظور از آن حس غریزی جهت‌داری می‌باشد که مستقیماً میان حواس و عقل رابطه برقرار می‌کند و مرحله نهایی تحقیقاتش به تجربیاتی بر روی حیوان و انسان انجامیده و بالاخره نظریه «پاسخ شرطی» ثابت گردیده است، منظور از این نظریه این است که در اثر محرکهای بیرونی رفتار معینی از انسان و حیوان سر می‌زند از قبیل جاری شدن آب دهان هنگام دیدن غذا و یا هنگام بروز هر امری همراه با غذا. چنانکه پاولف به این نتیجه دست یافت که با تغییر محیط زندگی انسان می‌توان محیط ذاتی و درونی او را نیز تغییر داد و واقعیت این است که پژوهشهای پاولف همان مشعل‌هایی بودند که راه را پیش روی کمونیست‌ها برای گسترش عملیات «شستشوی مغزی» باز کردند و باید گفت برنامه‌های شستشوی مغزی امری کاملاً نوین نمی‌باشد بلکه کمونیست‌ها روشی را پیش گرفتند که آن را فراگیرتر و منظم‌تر نمودند همانطورکه آنان در این کار مجموعه‌ای از روشهای فنی و هنر روان‌شناسی ارتباطات و برقراری ارتباط را نیز بکار گرفتند.

ما با اطمینان می‌توانیم بگوئیم که مشارکت پاولف در این مرحله اولیه از پیشرفت روان‌شناسی در نهایت دقت، همگامی عمیق روان‌شناسی با کنترل تام و همه جانبه را به خوبی توضیح می‌دهد و از طرفی نزدیکی عمیق میان روان‌شناسی و کاربرد عمده آن در زندان‌ها، بازجوئیها، پرسش و پاسخ‌ها، زیرپاکشی‌ها، شکستن مقاومت روانی را تشریح می‌نماید و به تعبیر ادوراد سعید، پاولف توانسته کاربرد روان‌شناسی در سازمان اطلاعاتی را جهت بازیهای کنترلی

آن تبیین نماید.

پاولف تاکید دارد که انسان «شباهت زیادی به سگ دارد» و این امر خود گامی به پیش بود و علی‌رغم این که انسان بسیار پیچیده‌تر از سگ می‌باشد ولی همانند سگ در حوزه تحلیل علمی قرار می‌گیرد.

انسان بعنوان یک ابزار به حساب می‌آید به این مفهوم که او یک سیستم پیچیده‌ای است که دارای اصول و قوانین خاص خود می‌باشد البته باید گفت که پیچیدگی آن یک پیچیدگی عادی و معمولی نمی‌باشد (اسکینر، ۱۹۸۰).

حقیقت این است که گرسنگی نقشی اساسی را در عملیات شستشوی مغزی ایفا می‌نماید زیرا انسان قادر نیست بدون مواد زیستی معین از جمله غذای لازم برای سلولهای بدن و تجدید آنها، به حیات عادی خود ادامه دهد یعنی دادن گرسنگی، به این معنی به عنوان یک عنصر از عناصر شستشوی مغزی بکارگیری می‌شود زیرا به زندانی به اندازه‌ای غذا داده می‌شود که او زنده بماند نه به مقداری که بدن به آن نیازمند است و ذهن او را آماده سازد تا وظائف خود را بطور کامل انجام دهد (نصر، ۱۹۸۸).

بنابراین غذا ارزشمند شمرده نمی‌شود مگر در صورت فقدان آن، کسی که گرسنه می‌شود اجزایی از بدنش این نیاز را احساس می‌نمایند بعنوان مثال گویی سوزنهای گرسنگی به معدهٔ او فرو می‌رود و کسی که به گرما نیاز دارد طبیعی است که پیش از آن می‌بایست احساس سرما به وی دست دهد بنابراین ممکن است احساس شرائط مرتبط با پاسخگویی با احتمال قوی در کنار احساس جوانب و شرایط مناسب با وضعیت فعلی قرار گیرد شبیه همان شرائطی که در گذشته نیز اتفاق افتاده و رفتار صادره در چنان وضعیتی با اهمیت بوده است، از طرفی باید گفت که تمایل به چیزی، احساس آن چیز نیست و احساس، آن عاملی نیست که فرد را در وضعیتی قراردهد تا به آنچه می‌خواهد دست

یابد (اسکینر، ۱۹۸۰).

بی‌تردید نظریه پاولفی در حوزه کنترل، در آمریکا به خوبی و به طور صحیح درک شد و بدون شک تاثیر عمیقی در بحث‌های روان‌شناسی بجای گذاشت و با مطرح شدن رفتارگرایی بویژه توسط اسکینر توازنی در جوّ روان‌شناسی عمومی و ارتباط آن با کنترل، با استفاده هر چه بیشتر از فناوری کنترل رفتار بواسطه تسلط بر محیط پدید آمد، به هر حال قدرت تحقیقاتی برتر پاولف بود که این تعدیل و توازن را حتمی ساخته و یا به زبان دقیقتر بگوئیم آن تغییر را بوجود آورد(نگاه‌کن به بلوش و جرالد،۱۹۸۷).

نتایجی که پاولف به آنها دست یافت کاربردهایی در نحوهٔ شکستن مقاومت روانی زندانیان داشت و روان‌شناسان نظامی از دیرباز بر این باور بودند که مؤثرترین روش برای شکستن مقاومت یک زندانی به هنگام بازجویی، مجبور نمودن آن برای ایجاد درد برای خودش می‌باشد یعنی خودش به عاملی برای شکنجه خود تبدیل شود و از اینجا بود که تکنیک سرپا نگهداشتن زندانی مطرح گردید و اینکه رو به دیوار پاهایش را باز کرده و به صورت منحنی روی انگشتان دست به مدت طولانی بایستد.

شکی نیست بستن چشم زندانی و بی خوابی دادن و ایجاد تغییرات زیاد در دمای زندان و قرار دادن دائمی زندان زیر «سر و صدا و هیاهوی سهمگین» همگی از اموری هستند که شکستن مقاومت زندانی را تسریع می‌نماید و نتایج تحقیقات روان‌شناسی در زمینه بازجویی بطور فعال بکارگیری می‌شود.

نظریه‌ای وجود دارد که معتقد است تکنیک شوروی در حوزه کنترل فکر به طور کامل تکیه بر عملیات فشار روانی انبوه و کشف نقاط ضعف هر انسانی دارد و پس از دوره اضطراب مستمر و انجام برخی از روشهای دیگر، بازجویی شروع می‌شود و احتمال دارد انسان به طور ناخود آگاه و ابتدا به ساکن بشکند و

درنتیجه اضطراب و تفکر طولانی به صورت عینی و آشکار دست به اعتراف زده و خود را در حالت یأس و ناامیدی و درماندگی ببینند.

افراد غالباً در نتیجه این دردهای طولانی دچار ضعف و سستی گشته و ضعف فیزیولوژیک و بدنی بر او عارض شده به طوری که عقل و فکر شخصی را پرده‌ای از ابهام‌می‌پوشاند و بواسطه اجبار و یا فریبی که بر روی اوست قادر نیست و چاق و لاغر را از یکدیگر تشخیص دهد و نمی‌تواند آنچه به آرامش وی می‌انجامد را از مطالبی که از روی اجبار و یا نیرنگ به وی القاء می‌نمایند تشخیص دهد.

بی‌تردید عملیات شکستن مقاومت زندانی از طریق عملیات فشار روانی و یا محرومیت حسی، نقش مهمی در کاربرد عملیاتی در صحنه بازجویی و زیرپاکشی ایفا می‌نماید این تکنیک در رابطه با بازداشت شدگان، زندانیان، اسراء و مزدوران، بکار گرفته می‌شود.

پیتر واتسون (۱۹۷۸) در کتاب خود بنام «جنگ علیه فکر» درباره تکنیک رفتاری که توسط پلیس و نیروهای امنیتی هنگام بازجویی بکار گرفته می‌شود توضیح می‌دهد،او می‌گوید از طریق بکارگیری تکنیک پاسخ شرطی می‌توان به واسطه مجازات و یا پاداش طبق اصولی که بازداشت کننده وضع کرده، رفتار فرد را تعدیل نمود. به عنوان مثال هنگامی که زندانی درباره موضوعات با اهمیت از نظر بازجو صحبت می‌کند می‌توان به وی غذا داد به این صورت زندانی ممکن است در رابطه با موضوعاتی صحبت کند که از مسایل و مطالب دیگر بسیار مهمتر باشد و هر بار که زندانی مطلبی موافق بازجو می‌گوید به زندانی بگوید «درست است» و یا به نحوی از انحاء او را تشویق و ترغیب‌نماید و به تدریج مجال پاسخگویی برای متهم تنگ گردیده و به دنبال آن زندانی مطالبی به میان می‌آورد که بازجو به دنبال آن است.

اگر پاولف بزرگترین فیزیولوژیست روسی در پیشرفت مباحث کنترل و سلطه و رابطه آن با جنگ سرد است، اسکینر نیز بزرگترین رفتار گرایی است که در پیشرفت نحوهٔ شکل‌گیری رفتار و نحوهٔ کنترل محیط نقش بسزایی ایفا نموده است.

اسکینر مدرک دکترای خود را در سال ۱۹۳۱ از دانشگاه هاروارد دریافت کرد و در پایان نامه خود از این فرضیه دفاع کرد که می‌گفت روان‌شناسی می‌بایست به نتیجه توجه نماید چرا که این امر همان رابطه سازمانی میان محرک و پاسخ می‌باشد و به دنبال همین نظر بود که اسکینر وجود هر گونه رابطه فیزیولوژیک بیرونی را رد می‌کرد در حالیکه پاولف اینگونه نبود.

در سال ۱۹۸۳ اسکینر کتاب «رفتار موجودات» را تألیف کرد این کتاب مجموعه مباحث و دیدگاههایِ وی در آن مقطع زمانی را شامل می‌شود.

کاستلر (۱۹۶۷) می‌گوید: «مهمترین تجربه در پیش‌بینی رفتار و کنترل آن در آموزش کبوتران متبلور می‌گردد که آن هم از طریق سازگاری اختیاری همراه با حرکت مغرورانه با سرافرازی و به طور طبیعی صورت گرفت وی ساختار نظریه آموزش را اینگونه تجدید می‌نماید:

«پیرو نظریه رفتارگرایی بطور کلی آموزش تنها از طریق آزمون و خطا و یا به عبارت دیگر تیری در تاریکی انداختن انجام می‌پذیرد و دست‌یابی به عکس‌العمل (پاسخ) صحیح در مقابل محرک خاصی از طریق اتفاق و یا تصادف حاصل می‌گردد، در این صورت عکس‌العمل درست دارای تاثیر تشویق‌آمیز و یا ارزشمندمی‌باشد چنانچه به زبان روان‌شناسی می‌توان گفت اگر رابطه قوی بوده و یا به اندازه کافی تکرار شده باشد بی‌شک عکس‌العمل در ذهن، نقش بسته و رابطه میان محرک و پاسخ شکل‌می‌گیرد (اسکینر، ۱۹۸۰).

اسکینر سخن گلیبرت سلرز (۱۹۸۲) را اقتباس کرده و می‌گوید: «شکی

نیست انسان فرزند شرائط است، براستی اگر تو محیط سی کودک از هوتنتوت (قبیله‌ای در جنوب افریقا) را با محیط سی کودک از اریستو کراتـهای انگـلیس جابجا نمایی طبیعی است اشراف‌زادگان انگلیس از تمام جهات هوتنتوت خواهند شد و هوتنتوت‌ها به محافظه کارانی کوچک تبدیل خواهند شد» و طبق تعبیر اسکینر این تحلیل تجربی است که مسئولیت شکل دهی رفتار از انسان مستقل را به محیط منتقل می‌نماید و در واقع محیط است که مسئول پیشرفت بشر و گنجی است که هر عضو جامعه از آن بهره می‌برد. اسکینر می‌گوید: شکی نیست که غذای ما همان علم و فناوری است و ما نیازمند این امر هستیم که در رفتار انسانی تغییرات گسترده‌ای ایجاد نمائیم و این امر تنها به کمک فـیزیک و یـا بیولوژی امکان‌پذیر نیست و آنچه که ما بدان نیاز مبرم داریم همانا فناوری رفتار است و در گذشته نیز این امر ثابت شده که تاثیرگذاری بر محیط و بازی با آن امکان‌پذیر می‌باشد.

بی‌تردید مشکلات رفتاری که جهان امروزه، به دنبال حل آنها می‌باشد از کاربرد علمی شکافتن اتم به مراتب پیچیده‌تر است زیرا دانشـمند رفـتارشناس خود را در جدولهای تقویت و تحکیم یک تئوری که بطور تصادفی در طبیعت رخ می‌دهد محصور نمی‌نماید بلکه او مجموعه بـزرگی از جـدولها را مـی‌سازد کـه ممکن است تنها برخی از آنها بصورت تصادفی رخ ندهد و می‌توان به شرائط و وضعیت‌های مختلف دست یافت.

وقتی ما رابطه میان رفتار و محیط را دریافتیم می‌توانیم راههای جدیدی را برای تغییر رفتار کشف کنیم.

در حال حاضر راههای گسترده‌ای برای فناوری بوجود آمده و مـاموریت اینگونه توجیه می‌شود که ما به دنبال تولید و یا تعدیل رفتار می‌باشیم به همین دلیل می‌بایست موقعیت‌های مناسب آن را فراهم آوریم وممکن است به تدوین

برنامه‌ای متناسب با شرائط نیازمند باشیم، بی‌شک فناوری در این راستا موفقیت چشم‌گیری را بدست آورده چرا که با استفاده از آن می‌توان رفتار را با سهولت نسبی شکل داد و همچنین با بهره‌برداری از کودکان، مدارس، آسایشگاههای معلولین و تیمارستانها شرائط و موقعیتهای مناسبی را فراهم آورد.

گرچه این اصول و مبانی در حال حاضر در تمام سطوح تحصیلی کاربرد داشته و در آماده کردن مواد آموزشی کارایی دارد، ولی همچنین در روان درمانی که فراتر از امور اداری است و در بازسازی افراد و اداره صنایع و برنامه‌ریزی شهرها و بسیاری از حوزه‌های دیگر از رفتار بشری مورد استفاده قرار می‌گیرد.

«تعدیل رفتار» انواع مختلفی دارد و به اشکال گوناگون می‌باشد ولی همه آنها در این نکته اصلی مشترکند که: رفتار با تغییر شرایط سازنده آن قابل تغییر می‌باشد ولی سئوال اینجاست که آیا محیط را می‌توان تا حدی تغییر داد که انسان قربانی این تغییرگردد؟

قربانیان شستشوی مغزی در «اتاق خواب»

دونالد کامرون در سال ۱۹۲۵ موفق به دریافت دیپلم روان درمانی گردید. روان درمانی یکی از شاخه‌های جدید روان‌شناسی است که با کاربرد روان‌شناسی در زمینه پزشکی در ارتباط می‌باشد.

کامرون درباره جنون از جهت عوارض ودرمان آن و همچنین درباره بیماریهای ذهنی که به واسطه تغییرات فیزیکی در مغز بوجود می‌آید مطالبی را به رشته تحریر در آورده است. وی از نحوهٔ فعالیت حافظه بسیار شگفت زده بود و همواره بر روی این نکته فکر می‌کرد که جایگاه حافظه در کجاست؟

تغییرات بوجود آمده در خلال این عملیات کدامند؟

عکس‌العملهای بیولوژیک که به ما اجازه می‌دهد مطالب ذخیره شده را فرا

بخوانیم چیست؟

کامرون نسبت به روش شیمیایی یا الکتریکی برای مداوای اختلالات شدید فکری اهتمام خاص قائل بود، او همچنین از این روشها برای از بین بردن دفاع بیمار در روان درمانی استفاده می‌کرد این روش به درمان کننده کمک می‌کرد تا به خاطرات و احساسات بیمار آگاهی یابد مواردی که در حالت طبیعی نمی‌توان بدانهادست یافت. کامرون همچنین درباره بکارگیری برخی از داروها از قبیل بینزیدرین، کافئین، مشروبات الکلی، اموتیال سدیم و کوکایین توضیح می‌دهد.

کامرون همچنین برنامه‌ای را ارائه کرد که هدف از آن تولید «فقدان حافظه فرد وحشت زده» بود او معتقد بود که اگر حافظه چنین فردی بطور کامل محو گردد در حالت بازگشت آن، نمونه‌های مورد رضایت کمتر به یاد می‌آیند در حالیکه در افراد عادی این چنین نمی‌باشد و این امر طی سه مرحله صورت می‌گیرد در خلال آن مریض تسلسل زمانی و مکانی حوادث را از دست می‌دهد و همین امر بعنوان اختلال جدّی برای حافظه محسوب می‌گردد به طوری که عملیات سنجش این اختلال دشوار می‌گردد.

کامرون می‌گوید بیمار در این مرحله چه بسا دچار فقدان زبان دوم و یا شناخت زندگی زناشویی خود گردد و شاید بدون کمک قادر به راه رفتن و یا غذا خوردن نباشد و شاید هم شهوت جنسی مضاعف از وی دیده شود بدون اینکه از عوارض جنون اثری باشد در چنین وضعیتی روابط او با دیگران کوتاه، کم و گذرا بوده و پاسخش به سئوالات، مشروط به یادآوری گذشته و یا امید به آینده نمی‌باشد او به طور کامل از اختلالات و حالتهای عاطفی آزاد بوده ودر حوزه‌ای محدود از زمان و مکان زندگی می‌کند (وینستین، ۱۹۹۰).

تحقیقات بر روی افرادی که یکی از حواس پنجگانه را از دست داده بودند

شروع شد، همچنین در خصوص ادراک و شناخت زیر نظر در کارگاه و با مراقبت کامل بررسی و تحقیق صورت گرفت سپس بحث‌های جدا کردن حیوانات و تاثیر رفتاری بر آنان و کشف ساختار شبکه‌ای مغز وتاثیر آن بر هوشیاری و بیداری انسان مورد بررسی قرار گرفت، مجموعه این تحقیقات به شکل‌گیری نظریه "هیب" درباره عملکرد دستگاه عصبی مرکزی و اهمیت تاثیر احساس بیرونی بر تکامل و درستی این عملکرد انجامید این نظریه باعث گردید پژوهش کاملی از تاثیر حسی در کارگاه "هیب" در دانشگاه مک‌گیل مونترال انجام شود و عاملی که باعث شد زمینه برای این تحقیق ایجاد شده و نتایج آن منتشر و در میان دانشمندان مطرح‌گردد، این بود که در این مقطع «دوره مکارتر» گزارشات شستشوی مغزی اسرای جنگ کره تهیه گردید و همواره ترس از این بود که روشهای جدید در جنگ برای تغییر فکر بشر و کنترل آن بروز و ظهور یابد و از طرفی پیش‌بینی‌های اورول (۱۹۸۴) درباره جهان به حقیقت بپوندد و پس از آن آزمایشگاههای محرومیت حسی در تمام کشورها فعال گشته و نتایج شگفت‌آور آن ظاهر شود (عکاشه، ۱۹۸۶).

"هیب" که یکی از دانسمندان بزرگ روان‌شناسی به شمار می‌رود درباره تأثیر محرومیت حسی به تحقیق پرداخت وی به دانشجویان، روزانه ۲۰ دلار می‌داد تا بخشی از وقت خود را در کابین بی صدا بگذرانند دانشجویان می‌بایست داخل کابین بر روی تخت دراز کشیده و چشمان خود را با یک پلاستیک ببندند و دستهایشان داخل لوله‌ای گذارده می‌شود تا نتوانند خود را لمس نمایند و یک گوشی بر گوشهایشان گذاشته می‌شود از داخل گوشی آهنگی تکراری پخش می‌شود دانشجویان به غیر از زمان غذا خوردن و دستشویی رفتن می‌بایست به همین وضعیت و حالت مسکون ادامه دهند بیشتر دانشجویان این وضعیت را به مدت دو تا سه روز تحمل می‌نمایند و بیشترین زمان قابل تحمل شش روز

می‌باشد تجربه ثابت کرد که انزوای حسی برای ۲۲ دانشجو وحشتناک و غیر قابل تحمل بود.

این کار ملال آور باعث ناپایداری و فقدان قدرت تمرکز گشته و توان حل مشکلات را از بین می‌برد و در اینجاست که خماری و خارش چشم شروع می‌شود و بدن دارای اختلال گشته و از حوزه اختیار فرد خارج می‌شود و حالت پیشرفته‌تر اینکه دانشجویان احساس می‌کنند از بدنهای خود جدا شده‌اند (وینستین، ۱۹۹۰).

شش نفر از داوطلبان پیش از ورود به کابین و به محض شنیدن توصیف وضعیت آن ، از انجام تجربه محرومیت حسی منصرف گردیدند ۱۱ نفر از ۲۲ نفر داوطلب در حالیکه قول داده بودند به مدت ۲۴ ساعت بعنوان کمترین زمان ممکن به این وضعیت ادامه دهند ولی در کمتر از زمان مذکور از اتاق بیرون زدند چهار نفر از آنها گفتند که ماندن آنها در کابین بعنوان نوعی شکنجه محسوب می‌شد اما بخش ویژه‌ای از افراد شستشوی مغزی یعنی ۱۴ نفر از داوطلبان گفتند که در حالت تنهایی شنیدن هر چیزی را به سکوت مطلق ترجیح می‌دهند. (کولینز، ۱۹۸۸).

تغییرات منفی محرومیت حسی دارای چند جنبه بوده، به محض شروع تجربه، فرد احساس سستی در خود می‌نماید و در مدت زمانی که به دلیل عوامل بیرونی و اقتضاء کاری به شخصی آزادی داده می شد احساس شادی و سرمستی می‌کرد ولی پس از مدت زمان کوتاهی فرد در تفکر و توجیه منطقی با مشکل شدید مواجه می‌گردید یعنی ابتدا سرخوش‌می‌شود و پس از مدتی احساس ملال و ناراحتی به وی دست می‌دهد و به طور متناوب دچار خواب و بیداری می‌گردد هنگامی که دچار خواب زدگی شد ناراحتی و شک او افزوده می‌گردد و احساس حالت عصبیت به وی دست می‌دهد و مایل است دائم در حرکت و جنب و جوش

و بحران شدید باشد و با حالت خستگی و افسردگی به دنبال راهی برای ایجاد هوشیاری و آگاه نمودن خود می‌باشد و در خلال جستجو از یک آگاهی دهنده بیرونی احساس او به تمام عوامل تأثیر گذار داخلی در امعاء و احشاء معطوف می‌گردد عاملی که باعث می‌شود توانایی احساس ظاهر (اندام) و حد و حدود جسم را از دست بدهد و از نتایج و عوارض اختلال درون رنج می‌برد و وحشت سخت و شگفت‌انگیزی او را فرا می‌گیرد و در پایان دچار اختلالات شنوایی، بینایی و حسّی می‌گردد، اینجاست که فردی که به صورت عمیق آماده شکست و اختلال شخصیتی گردیده عوارض فکری روشنی را بروز می‌دهد (عکاشه، ۱۹۸۶).

به "هیب" اختیارات تام داده شد تا در جهت خدمت به تشکیلات نظامی بعنوان بخشی از موضوع تحقیق درباره شستشوی مغزی دست به انجام تجربیات مختلف بزند، این موضوع در ابتدای امر کاملاً مکتوم بود و هیچ کس از چنین تفویض اختیاری اطلاع نداشت ولی دانشجویانی که بر روی آنها آزمایش انجام شده بود ملزم به سکوت نگردیده و می‌توانستند درباره آنچه که بر آنها گذشته و همچنین تجربیات عجیب و غریبی را که پشت سر گذاشته‌اند سخن گویند به همین دلیل برخی از روزنامه‌نگاران به وجود چنین تجربیات و اقداماتی پی برده و گزارشاتی در این باره به چاپ رساندند و پس از این بود که مرحله گمانه زنی در این خصوص شروع شد ولی علیرغم این کار "هیب" با زرنگی تمام توانست ابعاد مسئله را پوشیده نگاه دارد بدون اینکه نتیجه‌های ترسناکش را در تغییر گرایش‌ها منتشر سازد.

وی کارهایش را این گونه توجیه کرد که تجربیات بعمل آمده صرفاً برای بررسی و اندازه‌گیری فشارهایی بوده است که افراد مواجه با اعمال ملال آور و یکسان مجبورند برای ساعتهای طولانی آن را تحمل نمایند مانند کسانی که

پیوسته چشم به رادار دارند و یا خلبانهایی که برای ساعتهای طولانی پرواز می‌کنند.

گر چه این داستان بهم پیچیده توانست برای مدت دو سال جلو حقیقت و آشکار شدن آن را بگیرد ولی "هیب" در سال ۱۹۵۸ در تلاش برای دفاع از خود گفت: «بی تردید ما در پژوهش شستشوی مغزی مسائل با ارزشی را آموختیم» (کولینز، ۱۹۸۸).

اما این موضوع نیز کاملاً درست است که درباره پیشرفت عملیات محرومیت حسّی در ایالات متحده اقدامات جدّی دیگری نیز انجام گرفته است و علت توجه خاص به این امر در واقع همان شناخت تاثیر پرواز و فضانوردی برای خلبانان می‌باشد و آن بدلیل تجربه‌های ثابت و پی در پی استفاده از ماسک بوده است و علاوه بر آن به دلیل اهمیت محرومیت حسی و کاربرد آن در عملیات بازجویی مورد توجه و عنایت خاص قرار گرفته است و بالاخره دستاوردهای این اقدامات در کنفرانسی که در سال ۱۹۵۸ در دانشگاه هاروارد برگزار شد مورد بررسی و بطور خلاصه ارائه گردید.

شکی نیست که هدف دانشمندان رفتارگرا و جاسوسان، همانا تاثیر بر رفتار افراد و یا تغییر فکر و اعتقاد و یا به عبارت بهتر کنترل رفتار انسانی و یا کاهش عمق افسردگی و یا تسهیل برنامه جاسوس و اقدامات اطلاعاتی می‌باشد.

از دید این افراد مغز عبارتست از «اتاق سیاه و تاریک» که افراد، خود حقیقی خود را در آن پنهان می‌نمایند به همین دلیل می‌بایست این صندوق بدلیل مداوا و مؤثر واقع شدن درمان به زور گشوده شود و این توجیه است که عملیات هجومی پی در پی را علیه زندگی افراد در جهت خدمت به سلامت فکر و یا جنگ سرد تجویز می‌کند.

از سوی دیگر باید گفت تکنیک‌ها و فنون برگرفته از روان‌شناسی و روان

پزشکی علمی‌ترین و موثرترین شیوه‌ها محسوب شده و برای کشف موارد پنهان بعنوان نزدیکترین راه به حساب می‌آید.

به همین دلیل در رابطه با افرادی که برنامه‌های «مک اولترا» را اداره می‌کردند یک کارگاه پیشرفته در خصوص مغز این افراد برپا شد و این امر با انگیزه بکارگیری هر نوع شناختی برای انجام برخی از عملیاتهای اطلاعاتی صورت می‌گرفت (کولینز، ۱۹۸۸).

و از طریق خواب درمانی در «اتاق خواب» تلاشهای متعددی برای روشن کردن «اتاق سیاه» بعمل آمد.

در این اوضاع و احوال یک پزشک ایرانی بنام حسن عزیمه از فرانسه به همین بیمارستانی که کامرون در کانادا مشغول بکار بود وارد شد و با خود تکنیکهای «خواب درمانی» را که در اتحاد شوروی پیشرفت نموده بود به ارمغان آورد.

کامرون با خود فکر کرد که بیمارانش می‌توانند مجموعه مناسبی برای انجام این آزمایش باشند.

در سال ۱۹۵۵ دکتر عزیمه این نوع درمان را در کانادا رونق بخشید درمان به این صورت است که مقدار معینی از دارو در فواصل پی در پی به بیمار داده می‌شود این امر منجر به این می‌شود که حالتی از خواب شبیه به خواب طبیعی در بیمار پدید آید، در این صورت بیمار به مدت چند هفته روزانه بین ۲۰ تا ۲۲ ساعت می‌خوابد.

عزیمه از برخی بیماران خود بعنوان نمونه تجربی برای درک عملیات دینامیزم روانی و تولید درگیریها و نبردهای درونی و پنهان استفاده می‌کرد.

بیماران از یک روز تا یک هفته در حالت محرومیت حسی قرار می‌گرفتند.

کامرون این مقطع را به ۱۶ روز نیز رساند ولی او در پرونده شخصی‌اش

آورده است که این مدت را به ۳۳ روز نیز افزایش داده است.

وی در عملیات انزوای حسی برای نمونه‌های انتخابی‌اش در کوتاهترین زمان به همان نتایجی که "هیب" بدانها دست یافته بود دست یافت.

کامرون می‌گوید: در حالت انزوای حسی در حالتی که بیمار مقطع زمانی مشخص و شناخته شده‌ای را برای خود مطرح می‌سازد، غالباً آنچه که دستاورد تجربه بوده بهتر از حالتی است که هیچ آگاهی از طول دوره مزبور وجود ندارد (وینستین، ۱۹۹۰).

کامرون بیش از ۵۰ نفر را در معرض تجربیات کاملاً خطرناک خود قرار داد و ملاحظات موجود در پرونده‌های پزشکی و اسناد بجا مانده پس از مرگ کامرون حکایت از این داشت که یکی از بیمارانش به مدت ۱۰۱ روز بدلیل "تأثیر مثبت ناشی از هوشیاری" مقاومت کرد وی یک بیمار زن دیگری را بمدت ۳۵ روز در اتاق صوتی محبوس کرد که در آن هیچ نوری نفوذ نمی‌کرد کامرون با هدف محو و از بین بردن تمام چیزهایی که در حافظه بیماران بکار برده، به بیماران خود داروهایی با تاثیرات قوی و مواد مخدّر تزریق می‌کرد تا آنان را تخدیر نماید و خانم ریتاتسیمیرمن که برای معالجه نزد وی آمده بود را به مدت ۵۶ روز در خواب فرو برد .

کامرون "رابرلوژیتو" را مجبور ساخت به مدت ۲۳ روز بخوابد و در حال حاضر نیز نمی‌تواند روزانه بیش از سه ساعت بخوابد وی همچنین دچار افسردگی گردیده و از ترسهای شدید و پی در پی رنج می‌برد و حافظه خود را نیز بطور کامل از دست داد. لوژیتو پس از بیرون آمدنش از بیمارستان به فانکوفر آمده و زیر یکی از پلها خوابید زیرا او خود را فراموش کرده و به هیچ وجه قادر نبود خود را بشناسد چنانچه ژان شارل نیز حافظه و توان متمرکز نمودن توجه خود و ارتباط با زندگی را بطور کامل از دست داد.

تنها چیزی که از خاطرات دقیق در ذهن او باقی مانده بود برخی از اموری بود که طی اقامتش در بیمارستان مشاهده کرده بود این موارد تا حدودی شبیه بریده‌هایی از فیلم‌های وحشتناک بود.

کامرون بدلیل تاثیرگذاری بر قربانیان مایل بود از شوک الکتریکی استفاده کند وی به جای اینکه روزی یک بار از شوک الکتریکی استفاده کند بیمارانش را روزی چندین بار شوک می‌داد. او همچنین مقارن با زمان مؤثر و مجاز، فرکانس را ۲۰ تا ۳۰ بار افزایش می‌داد و جریان برق بین ۱۱۰ تا ۱۵۰ ولت در نوسان بود و انسانی که در معرض این دردها قرار می‌گرفت بطور مختصر احساس می‌کرد که با وجود نشستن بر صندلی الکتریکی هنوز زنده است ولی توقف فریاد بیماران امر محالی بود بطوری که که صدای بیماران حتی از دیوارهای ضخیم اتاق ویژه نیز شنیده می‌شد.

شکی نیست که این تجربیات سخت روان‌شناختی بیماران توسط کامرون به آنان آسیب‌هایی وارد می‌نماید که به هیچ وجه قابل اصلاح نمی‌باشد این بیماران جهت مداوا به بیمارستان آمدند ولی پس از ورودشان به بیمارستان دچار دردها و بیماریهای جدیدی شدند که غالباً از بیماریهای اولیه آنان خطرناکتر بود (نگاه کن به گروه نویسندگان، ۱۹۹۰).

کولینز (۱۹۸۸) کتاب هیجان انگیزی را با عنوان «اتاق خواب» به رشته تألیف درآورد، او یک داستان جالب و در عین حال وحشتناکی را درباره تجربیات سازمان اطلاعاتی آمریکا از شستشوی مغزی در کانادا روایت می‌کند، سازمان اطلاعاتی آمریکا در خصوص کنترل رفتار و کاربردهای تهاجمی آن تحقیقاتی را انجام داده و تلاش نمود تا رمزهای قدرت دفاعی نیروهای جاسوسی دشمن را کشف نماید تا برنامه‌ریزی و عملیات به آسانی صورت گیرد اگر چه این امر مخالف خواست و رغبت آنان و یا مخالف قوانین اساسی طبیعت چون حق حیات

باشد.

«سیا» می‌خواهد از این طریق به پژوهشگران روان‌پزشکی، علم اعصاب و روان‌شناسی و هر حوزه‌ای که با رفتار انسانی ارتباط دارد نزدیک شود و همزمان با نزدیک شدن به آنان، به منظور انجام تحقیقات وحشتناک از ارائه هر گونه کمک مالی سخاوتمندانه دریغ نمی‌نماید.

به راستی در اتاق خواب چه می‌گذرد.

ما تلاش خواهیم کرد تا مراحل عملیات خواب کردن وتکنیک‌های بیدار کردن و داروهایی که به فرد خواب شونده داده می‌شود را تا حد امکان توضیح دهیم.

در ژوئن سال ۱۹۶۴ در دفتر امور اداری بیمارستان هوشیاری آلن در مونترال کانادا این عنوان وجود داشت: «بخش خواب درمانی»، کمیته خواب درمانی برنامه‌های مشخصی را بدین منظور در نظر گرفته بود که عبارت بودند از:

الف) تکنیک‌های سه گانه بیدار کردن.

۱) بیمار در هر شبانه روز سه بار بیدار می‌شود ۸ صبح، ۲ بعدازظهر و ۸ شب.

۲) در خلال بیداری پیش از حرکت بیمار از تخت خود به منظور نظافت، دستشویی و یا مداوا نبض و فشار خون او گرفته می‌شود.

۳) به بیمار بر حسب میل او غذا داده می‌شود و پائین‌ترین درجه کالری نباید از ۱۵۰۰ کالری کمتر باشد در حالی که کمترین میزان مایعات روزانه ۲۰۰۰ سی سی می‌باشد.

۴) داروها باید شامل، سیکونال ۱۰۰ میلی‌گرم، فیمبیوتال ۱۰۰ میلی‌گرم، سدیم امیتال ۱۵۰ میلی‌گرم، کلورپرومازین ۵۰ میلی‌گرم باشد و می‌توان ۵۰

میلی‌گرم فینیرگین به آنها اضافه نمود و میزان دارو می‌بایست بر حسب درجه بیداری بیمار درجه‌بندی گردد و باید از خواب عمیق پرهیز شود.

ب) ویتامین ب (کپسول پیمینال هر روز یک عدد) و ویتامین ج هر روز ۱۰۰ میلی‌گرم.

ج) آلومینیم ام جی ۳۰ سی سی به همراه مسکن و آرام بخش شبانه.

د) انیما، اگر بیمار به مدت سه روز دچار حرکت روده‌ها نشود.

ه) کانتیترازی، اگر بیمار ظرف ۱۲ ساعت قادر به تخلیله ادرار نگردد.

و) در خلال شب اگر بیمار دچار بی خوابی یا نگرانی شده باشد به وی ۵۰ میلی‌گرم کلور پرومازین یا ۱۰۰ میلی‌گرم پرومازین داده می‌شود.

ز) وضعیت بیمار هر ۲ تا ۳ ساعت تغییر می‌کند و اگر تنفس کم آورد به او اکسیژن با نسبت ۵٪ از دی‌اکسید کربن داده می‌شود.

ح) پاهای بیمار دربستر، کمی بالا گذاشته می‌شود و اگر خواب عمیق بود می‌توان حرکاتی را نیز اضافه نمود و یا پاهایش را مالش داد.

ط) در حالتهای ترومبو فلیبایتز می‌بایست با بخش خون مشورت نمود (نگاه کن به کولینز، ۱۹۸۸).

شاید داستان دختر برمودا روایت مناسبی برای شستشوی مغزی وحشتناک برای انسانیت باشد (کولینز، ۱۹۸۸).

باید گفت که این دختر بدلیل شستشوی مغزی از کودکی بیشتری برخوردار شد در حالیکه کامرون تلاش می‌نمود آن را معالجه و آرام نماید ولی این دخترک از مسمومیت ناشی از پارپتیوریت همواره رنج می‌برد، کامرون هر چه سعی کرد با شوک الکتریکی او را درمان نماید ولی رفتار کودکانه این دخترک هر چه بیشتر جلوه‌گر می‌شد.

وضعیت این دخترک به جایی رسید که حتی برای غذا خوردن و لباس

پوشیدن نیز نیازمند کمک بود و می‌بایست تمام فعالیت هایش زیر نظر دیگران باشد و در واقع کامرون در تلاش خود برای مداوای این دختر دچار ناهمگونی شده و مداوا و معالجه و آزمایش بر روی این دختر مختلط شده بود. او همچنین تلاش کرد در خلال خواب این دختر برمودایی با استفاده از عمل اشاره‌ها و علائم به مداوای آن پرداخته و معالجه آن را هر چه بیشتر و بهتر انجام دهد ولی این دختر به اشاره‌های صوتی به صورت کند پاسخ می‌داد. وی هنگامی که از خواب بیدار می‌شد دچار حالت پرخاشگری شده و در صدد برمی‌آمد منبع صدا را نابود سازد. این حالت نفرت و پرخاشگری از زمان شروع درمان در طول شش روز به اوج خود می‌رسد و پس از پایان روز دهم این دختر نه تنها از شنیدن صدا بهم ریخته و مضطرب می‌گشت بلکه سعی می‌کرد همان صدا را تکرار کند.

پس از ۲۵ روز خواب پیوسته این دخترک را از خواب بیدار کردند که باز برای بار دیگر در نتیجه این بیداری آتشفشان خشم او فوران کرد به همین دلیل برای سه روز دیگر او را به خواب برگرداندند و هنگامی که او را برای آخرین بار بیدار کردند او آرام بود و او درخواست داشت به منزلش در برمودا بازگردد.

کامرون درباره چنین حالتی و همچنین از آن احساس درونی بعنوان یک روش علمی یاد کرد. او تلاش کرد که داستان این دختر عاقبت نیکی داشته باشد ولی حقیقت کاملاً عکس این امر شد.

این دخترک با پدر و مادرش حالت خصمانه و دشمنی پیدا کرد و حتی بعدها مادرش را نیز تهدید به قتل می‌کرد.

کامرون علیرغم تمام این قباحت و فضاحت می‌گوید: «ما به انجام این نمونه از تجربیات ادامه خواهیم داد تا از طریق دیگر بیماران در اتاق خواب صدای نوار (گرامافون) را بشنویم».

ونیستین فرزند کامرون درباره ماهیت آزمایش‌هایی که پدرش بر روی

بیماران ناتوان در بیمارستان هوشیاری آلن انجام داده بود تحقیق می‌کرد. زندگی کامرون حول محور موفقیت و شهرت متمرکز بود و عزم خود را جزم کرده بود که عملیات تشخیص را به سرانجام رساند او بعنوان یک شخصیت مسلط ظاهر شد و به دلیل گرفتن تصمیمات بسیاری که بر دیگران تاثیرگذاشت از توانمندی خود مسرور بود و این اقدامات نسبت به همکاران و بیماران یکسان بود و شکی نیست، این نیاز آن هنگام که با تمایل به پیروزی همراه‌باشد می‌بایست کاملاً دقیق و مشخص باشد. کامرون در برخورد با نقاط ضعف دیگران به هیچ وجه اهل تسامح نبود شرف و آبروی بیماران او را واداشت تا دست به اقداماتی بزند که کمتر به رفتار تهاجمی رو آورد.

چگونه می‌توان اقدامات بی‌رحمانه کامرون را در خصوص بیمارانی که از بیماریهای نه چندان حاد رنج می‌بردند توجیه نمود بیماریهایی که آخرین مرحله آن از بیماری جنون فراتر نمی‌رود.

او رفتار خود را چنین توجیه می‌کند که خواهان بالا رفتن از کوههایی است که به بهای از دست دادن زندگی خویش تمام‌خواهدشد، بی تردید بالا رفتن از قله‌های جدید انگیزه‌ای بود که بر زندگی او سایه افکنده بود گر چه او با گرفتن قربانیانی از میان بیمارانش بالاخره این قلّه‌ها را فتح کرد.

فراروان‌شناسی وسازمان‌های اطلاعاتی

در تعریف پاراسایکولوژی (فرا روان‌شناسی) آمده است: فرا روان شناسی «عبارتست از پژوهش علمی درباره پدیده‌های خارق‌العاده» (ثالبورن، ۱۹۸۴). در حالیکه تعریف مذکور از جهت دیگری تعدیل شده و اینگونه ارائه گردیده است: پاراسایکولوژی عبارتست از یک پژوهش علمی درباره پدیده‌های معین که خارق‌العاده بنظر می‌رسند و یا احتمال دارد خارق العاده باشند (پالمر، ۱۹۸۶).

اولین بار اصطلاح (فرا روان‌شناسی) توسط تولس (۱۹۴۲) بر پدیده‌هایی اطلاق شد که علم فرا روان‌شناسی به بررسی آن اهتمام ورزیده‌است، گـر چـه اولین تحقیق تجربی عمده درباره فرا روان‌شناسی در سال ۱۹۱۷ توسط جـان کوفر در دانشگاه استانفورد آمریکا انجام گرفت ولی تحقیق علمی در این زمینه بطور پیوسته از سال ۱۹۲۷ شروع گردید یعنی زمانی که "ویلیام مکدوگال" روان شناس اجتماعی در دانشگاه دیوک در ایالت کارولینای شـمالی بـعنوان رئـیس بخش روان‌شناسی آن دانشگاه انتخاب گردید، همچنین زمانی که "ژوزف‌راین" زیست‌شناس و گیاه شناس معروف که بنیان‌گذار واقعی فرا روان‌شناسی بود به همراه همسرش به بخش مذکور منتقل گردیدند.

شکی نیست که یکی از عواملی که باعث گردیده فرا روان شناسان در این وادی آزمایشگاهی گام‌نهند این بود که توجه اصلی آنان تنها به بررسی علمی صرف پدیده‌های فرا روان‌شناسی محدود نمی‌شد بلکه «تسلط» بر این پدیده‌ها به منظور خلق توانائی‌های فرا روان‌شناسی هدف اساسی آنان به شمار می‌آمد (حسین وفتوحی، ۱۹۹۵).

فرا روان‌شناسان بر این باورند که در حال حاضر یکی از برترین روشهای آزمایش پدیده‌های ادراک فراحسی همان ماشین ویژه‌ای است بنام «مولد حادثه شب‌کوری» که یک فیزیک دان و متخصص این موضوع بنام "هلموت شمدت" آن هنگام که در آزمایشگاههای علمی مونیخ مشغول کار بود آن را طراحی نمود. این دستگاه دارای چهار چراغ است، یکی از این چراغها روشن می‌شود و فـرد مورد امتحان که توانائیهای او مورد آزمون قرار گرفته می‌بایست مشخص نماید با فشار دادن کلید مقابل خود کدامیک از چراغها روشن خواهد شد شمدت این دستگاه را طوری طراحی کرده بود که احتمال روشن شدن هر یک از چراغـها کاملاً یکسان باشد بی‌شک دستیابی شخص به نتایجی بیش از آنـچه کـه بـر

حسب قوانین احتمالات انتظارمی‌رود (که به صورت ناگهانی اتفاق بیفتد) در واقع یکی از نشانه‌های ظهور پدیده فرا روان‌شناسی به حساب می‌آید (حسین وفتوحی، ۱۹۹۵).

فرا روان‌شناسی با علوم یقینی و محکمی چون فیزیک، ریاضیات، روان پزشکی، عصب‌شناسی و دیگر علوم تداخل یافته است و امروز علوم دیگری نیز وجود دارند که پیشوند «ماوراء» یا «فرا» را با خود حمل می‌کنند.

از قبیل متافیزیک یا ماوراء طبیعت و برخی از دانشمندان نیز در دانشگاههای غربی به این علوم و بررسی این پدیده اهتمام می‌ورزند مراکزی از قبیل «انستیتو فرا روان‌شناسی» در اوتراخت هلند و «دانشسرای فرا روان‌شناسی» در مسکو.

همچنین این امر مورد توجه برخی از انجمنها نیز قرار گرفته، از جمله «انجمن فرا روان‌شناسی» که در سال ۱۹۵۷ تأسیس گردیده، و کنفرانسهای عمومی را برگزار می‌نماید و در آنها نکات مورد توجه و پژوهشهای صورت گرفته مطرح می‌گردند. چنانکه یک «مؤسسه تحقیقات روانی» نیز وجود دارد که در پژوهش پدیده‌های نامأنوس از تخصص ویژه‌ای برخوردار است در گذشته برخی از مراکز، راه‌اندازی شدند که در بررسی ادراک فراحسی ناشی از حواس عادی بصورت تخصصی فعالیت می‌نمایند این مراکز برخی از مجلات را نیز منتشر می‌نمایند مانند «مجله فرا روان‌شناسی اروپا» و «مجله بین‌المللی فرا روان‌شناسی»، این مجلات و انجمنها به بررسی پدیده‌های مختلفی در خارج از چارچوب ادراک عادی می‌پردازند از قبیل تله‌پاتی، انتقال فکر، تیز چشمی، بی هوشی، کاهش ستاره‌ای، روان‌سنجی، بازیابی گذشته، بعد چهارم، علم آینده‌نگری و خبر دادن از حوادث آینده. و در آنجا از روشهایی استفاده می‌شود که با ماهیت این پدیده‌های مورد تحقیق سازگار باشد (نگاه کن به عبید، ۱۹۹۰).

از مهمترین موضوعات فرا روان‌شناسی که مورد تحقیق قرار گرفته موضوع «حرکت دادن خارق العاده» است که عبارتست از حرکت دادن اجسام بدون اینکه آنها را مستقیماً با دست و یا یکی از اجزای دیگر بدن لمس نمائیم و همچنین بدون اینکه برای انتقال اثر بر روی جسم از واسطه مشخصی استفاده کنیم مانند بهره جستن از یک ابزاری و یا فوت کردن در جسم.

همچنین موضوعات دیگری از قبیل ادراک فراحسی، خودآگاهی، روح پرشور (مجرّد) خلع روح از بدن، احضار روح و تکوین نیز مورد تحقیق قرار گرفته است (نگاه کن به حسین و فتوحی، ۱۹۹۵).

چنانچه موضوع تله‌پاتی و یا اندیشه خوانی و برقراری ارتباط ذهنی نیز بررسی شده که عبارتست از توانایی شناخت آنچه که در ذهن و حافظه فردی اعم از افکار و احساسات او می‌گذرد.

این تحقیقات نشان داده که عملیات ادراک در چنین وضعیتی به دور از بعد مکانی و زمانی صورت می‌گیرد. اندیشه خوانی دارای سه وضعیت می‌باشد که عبارتند از: اندیشه خوانی کنونی (افکار جاری)، پیشگویی افکار آینده و اندیشه خوانی افکار گذشته، به همین منظور در برخی از دانشگاههای مهم و صاحب نام از قبیل دانشگاه هاروارد آمریکا، کمبریج در انگلستان و دانشکده مهندسی نظامی در سوئیس آزمایش‌هایی صورت گرفته است.

بی تردید روشن شد که در این راستا کاربردهای نظامی نیز وجود داشته و میان ایالات متحده و اتحاد شوروی سابق در خصوص بررسی این امر به ویژه اندیشه خوانی از دور که به بررسی ارتباطات واحدهای جنگی و برخی از زیر دریائیها مربوط می‌شود رقابت و تعارض وجود داشت و چارلی رز عضو کمیته منتخب امور اطلاعاتی و جاسوسی در کنکره آمریکا ابراز می‌دارد که احتمال وقوع جنگ «پدیده‌های خارق‌العاده» احتمالی جدّی است وی درخواست کرد هر

چه سریعتر یک برنامه‌ای شبیه «برنامه منهتن» که منجر به ساخت اولین بمب اتمی در جهان گردید ارائه گردد و تراژ و هارادی در کتاب خود بنام «مسابقه عقل» اظهار امیدواری کردند که این مسابقه جای مسابقه تسلیحاتی را بگیرد (عبید، ۱۹۹۰).

چند تجربه عملی درباره فرا روان‌شناسی صورت گرفت مانند تجربه خواب دوّم که افرادی که از توانائیهای ذهنی فوق‌العاده‌ای برخوردارند بااستفاده از این خواب می‌توانند اماکن دور دستی را که قبلاً ندیده‌اند توصیف نمایند همچنین حوادثی را که درجاهایی که هزاران مایل از آنجا دور می‌باشند در جریان است توضیح دهند.

به همین دلیل وزارت دفاع آمریکا افرادی را که از این توانایی فوق العاده برخوردارند بکار گرفت تا مخفیگاه موشکهای اتمی ام ایکس را شناسایی کند و برخی از این افراد توانستند پایگاههای این موشکها را کشف و شناسایی کنند.

مک ری یکی از فعالان این پروژه یادآوری کرده که این تجربه بعنوان یک حلقه از سلسله تجربیاتی بوده که سازمان اطلاعاتی آمریکا، ارتش، نیروی دریایی، نیروی هوایی، نیروی پیاده دریایی، آژانس فضایی، آژانس اطلاعات دفاعی وابسته به پنتاگون، اداره تحقیقات فدرال و شعبه مبارزه با مواد مخدّر آن را انجام داده‌اند. وی ابراز داشته که وزارت دفاع آمریکا سالانه حدود ۶ میلیون دلار جهت انجام تحقیقات مربوط به فرا روان‌شناسی هزینه می‌نماید اما آژانس اطلاعات مرکزی آمریکا برای انجام این نوع از تجربیات از طریق مراکز تحقیقاتی ویژه هزینه نموده و آنها را پشتیبانی مالی می‌نماید. اسرائیل نیز در این حوزه دست به انجام تجربیات مشابه زده و در برخی از موارد برای شناخت آنچه که در ارتشهای عربی می‌گذرد از این روش استفاده می‌کند.

مارتن ایبون در کتاب خود بنام «جنگ خارق‌العاده فکری» می‌گوید وقتی

که «کاگ ب» گزارش ویژه‌ای را به کرملین تقدیم کرد حاکی از اینکه نیروی دریایی آمریکا دست به انجام تجربیات پیشرفته در حوزه اندیشه خوانی زده شوروی مجبور شد تحقیقات خود را در زمینه فرا روان‌شناسی گسترش دهد.

مک ری یاد آور می‌شود که روسها در حوزه پدیده‌های بیرون از حواس (فراحسّی) با جدیت و اهتمام کامل برخورد می‌کنند عاملی که باعث گردید روسها در کاربردهای این علم در زمینه سلطه بر انسان از مسافت دور به طریقه ریموت کنترل و سلطه از راه دور موفقیت‌هایی را بدست آورند چنانچه تلاشهایی را در خصوص پدیده هیپنوتیزم از راه دور انجام دادند که طی آن این توانایی بدست می‌آمد که فردی را از محلی دور دست هیپنوتیزم نمایند و فرد بدون اینکه خود بخواهد مورد هیپنوتیزم واقع شود همچنانکه روسها اعلام نمودند که آزمایش‌های اندیشه خوانی را در فاصله‌ای میان مسکو و نوفوسیبرسک واقع در سیبری یعنی در فاصله‌ای به طول سه هزار کیلومتر انجام داده‌اند به همین دلیل نیکولای موفق گردید ۱۲ کارت از ۲۰ کارتی را که بر روی آنها نقشهای مختلفی رسم شده بود بطور صحیح تشخیص دهد و این امر پس از اینکه نقاب از روی این تصاویر برداشته شد بخوبی ثابت گردید در این میان تغییرات فیزیولوژیک و امواج فکری بوجود آمده برای نیکولای به هنگام انجام عملیات ثبت گردید (عبید، ۱۹۹۰).

بی‌تردید سازمان اطلاعاتی آمریکا از سال ۱۹۷۳ تاکنون نسبت به بررسی برخی از حوزه‌های ادراک فراحسّی اهتمام ورزیده که از جمله این حوزه به بصیرت‌جویی و اندیشه خوانی می‌توان اشاره کرد (گروهی از مؤلفین، ۱۹۹۰) و از جمله تجربیات، موردی بود که برای اندیشه خوانی درداخل زیردریایی اتمی نوتیلوس که به دستور فرماندهی نیروی دریایی آمریکا و بصورت کاملاً سرّی، آزمایش گردید، همچنین اندیشه خوانی که میان سفینه فضایی آپولو ۱۴ و مرکز

مراقبت صورت گرفت از جمله موارد آزمایش شده بود (عبید، ۱۹۹۰).

برخی از مستخدمان مدیریت علمی فناوری مؤظف گردیدند تا با آزمایشگاههای تحقیقات علمی فعّال در این زمینه ارتباط برقرار کرده و ضمن همکاری، آنها را ترغیب نمایند تا از این پدیده در جهت اهداف اطلاعاتی ونظامی استفاده نمایند و در این راستا برخی از دانشمندان «سیا» در جشنها و مراسم شگفت انگیزی که اوری هیلر اسرائیلی برپا می‌کرد شرکت می‌کردند هیلر در این مراسم توانایی خویش جهت برگرداندن قاشقهای غذاخوری و چای خوری از فاصله دور و متوقف نمودن عقربه‌های ساعت و از کار انداختن آن ودیگر نیرنگها را به حاضران نشان می‌داد. به همین دلیل عوامل سازمان اطلاعاتی پیشنهاد دادند در جائیکه امواج برخاسته از مغز آدمی قادر است عقربه‌های ساعت را از دور متوقف سازد پس احتمالاً این امکان وجود دارد که بتوان کامپیوترهای موجود نزد دشمنان را از کار انداخت و شکی نیست که تخریب دستگاههای کامپیوتر در کشورهای دیگر تنها یکی از ماموریت‌های احتمالی اندیشه‌خوانی به حساب می‌آید به همین دلیل اداره خرابکاری و جاسوسی شدیداً امیدوار است در حوزه‌های مختلفی از اندیشه‌خوانی بهره جوید از جمله این حوزه‌ها می‌توان به آزمایش میزان انگیزه و گرایش عوامل نیروهای جاسوسی جهت ادامه انجام مأموریت‌های محوله از سوی سازمان اطلاعاتی آمریکا، رمزخوانی از پشت دیوارهای مخازن فولادی و آگاهی از اسناد و مدارک سری و جستجو از پایگاههای نظامی، اشاره کرد.

آنگوسوان هنرمندی بود که قدرتهای عجیبش را ارائه نمود و نام حوادث جغرافیایی را بر او دادند خط عرضی جنوبی ۴۹ درجه و ۲۰ دقیقه و خط طولی شرقی ۷ درجه و ۱۴ دقیقه، سوان به منظور تمرکز افکارش چشمانش را بسته و به مدت طولانی سکوت اختیار کرد و گرفتگی که در چهره‌اش نمایان شده بود رو

به فزونی نهاده تا جائیکه قیافه‌اش ترسناک گردید و پس از مدتی وی شروع به سخن گفتن نمود درست مطابق آنچه که در عالم واقع وجود داشت او با دقتی فوق‌العاده و به صورتی خارج از چارچوب ادراک حسّی ایستگاه رصد هوایی شوروی و فرانسه را توصیف نمود در حالیکه وی در گذشته این ایستگاه هواشناسی را که در بالای جزیره کرهیلین که در منطقه قطب جنوب قرار دارد به هیچ وجه ندیده بود. در این مراسم نمایندگانی از آژانس اطلاعات مرکزی آمریکا «سیا» نیز حضور داشتند بی شک توانائیهایی اینگونه، می‌تواند کاربردهای بسیاری در عالم جاسوسی داشته باشد که هم در وقت و هزینه و تلاش اطلاعاتی بسیار مقرون به صرفه بوده و می‌توان در زمانی هر چه کوتاهتر و با کمترین تلاش و هزینه به نتیجه رسید. به هر حال «سیا» در تلاش است تمام اکتشافات علمی خوب را پی‌گیری کرده و بهبود بخشد و از آن در راستای عملیات جمع‌آوری اطلاعات و تجزیه و تحلیل آنها بهره‌برداری نماید و بدیهی است این امر هدف اصلی هر سازمان اطلاعاتی می‌باشد.

باید گفت که در سال ۱۹۷۶ زمانیکه جورج بوش ریاست سیا را بر عهده داشت این سازمان تلاش خود را در زمینه اندیشه‌خوانی آغاز کرد. بوش از ادگار میشل مؤسس دانشکده علوم جدید در سانفرانسیسکو که بحث در حوزه روان‌شناسی را بنیان نهاده بود دعوت کرد تا در مقر سازمان سیا در رابطه با موضوع «استفاده از ذهن‌خوانی در عملیات جاسوسی» سمیناری را برگزار نماید.

با حضور وی بسیاری از سازمان‌های تحقیقاتی حاضر شدند از فعالیت‌های علمی در این حوزه حمایتهای مالی بنمایند و این امر در دستور کار قرار گرفت و مبلغی برای تهیه "ابزاری ناشناخته جهت انتقال اطلاعات بیولوژیک" اختصاص یافت و شکی نیست که عنوان ابزار ناشناخته بجای اصطلاح ذهن‌خوانی بکار رفته که نزد برخی از عقلاء به اندیشه غیبی شباهت بیشتری دارد و بر این اساس

بود که اصطلاحات جای خود را با دیگری عوض کردند و شاید تنها عامل شرمساری باعث نگردیده که حکومت و هیأت حاکمه که سزاوار ارزش و اعتبار می‌باشند از اعتراف به توجه وتوسل به شیوه‌های عجیب و غریب سرباز زنند بلکه دلیل اصلی این است که بحث در حوزه ذهن‌خوانی چیزی جز تلاش بیشتر جهت کاشتن تخم مرگ و نابودی کامل نبود و در واقع زمانی که توانائیهای نهفته برای اندیشه‌خوانی در سازمان اطلاعاتی آمریکا تشریح و توضیح داده می‌شد بکارگیری اصطلاحاتی از قبیل «سلاح مرگ‌بار»، «نابودی کامل» و «توانایی برای نابودی کامل» عبث نبود.

مقیاس برتر برای هوش، اهرم قدرت سازمان‌های جاسوسی

در جنگ جهانی اول و دوم روان‌شناسی به واسطه جنبش روان‌سنجی گسترش بسیاری یافت و در سالهای ۱۹۱۷ ـ ۱۹۱۸ آزمایش آلفا صورت پذیرفت و پس از آن آزمایش گروه‌بندی عمومی مبتنی بر توانائیهای چهارگانه ترستون که پیروزی در نبرد را امری قریب‌الوقوع نشان می‌داد آغاز گردید.

نیروی زمینی و دریایی هر یک نسخه جداگانه‌ای از آزمایش گروه‌بندی عمومی را پیش بردند و چنین شد که هر یک از امور خدماتی دیگر نیازمند سنجش توانائیها و استعدادها شدند و پس از جنگ، صنایع نیازمند این آزمایش‌ها شده و آنها را از روان شناسان دریافت کردند و روان‌شناسان بالینی نیز بدان محتاج گشتند و مهندسان نیز ماشین‌هایی را ساختند که برای اینکه با کاربران مکانیک آنها متناسب باشد و نیازمند این بود که آنها آزمایش شده تا به آنچه که مناسب آنان می‌باشند شناخت حاصل گردد و کارفرمایان از این طریق کارگران خود را گزینش می‌کردند تا آنان بتوانند آموزش دیده و ماشین‌آلات را بخوبی بکار

گیرند (بورنگ، ۱۹۵۷).

اینگونه بود که روان‌شناسان با بکارگیری مهارتهای خود در صدد حل مشکلات عملی حادّ ناشی از جنگ دوم جهانی برآمدند.

بی‌شک بسیج غیر نظامیان در قالب جنگ‌جویان مسلح در عالی‌ترین سطح کفایت و توانایی استفاده از ابزار نظامی می‌تواند مأموریت گزینش افراد برای آنچه که صلاحیت دارند را تضمین نماید این گزینش بصورتی بود که در گذشته نمونه‌ای از آن را شاهد نبوده‌ایم. لذا از روان‌شناسان متخصص خواسته شد تا توانائیهای بسیجیان را آزمایش و اهلیت آنان را برای مأموریتهای مختلف مشخص نمایند از خلبانهای جنگنده گرفته تا پائین‌ترین افراد.

همچنین پیشرفتهای مهندسی نوین مانند ورود به عصر سفر به فضا و شیوه‌های جدید کشف اعماق اقیانوسها اقتضای این امر را داشت که برای سنجش واکنش در مقابل تغییرات نیروی جاذبه و حالت فقدان تحریک‌حسّی و بحرانهای نامأنوس دیگر، آزمونهایی را انجام دهند (فلوجل، ۱۹۸۸).

بی‌تردید روان‌شناسان آژانس اطلاعاتی آمریکا در ایجاد تحول و پیشرفت تحقیقات روان‌سنجی نقش عمده‌ای داشتند (مارکس، ۱۹۷۹). بعنوان مثال جتنگر یکی از نوابغ و فرهیختگان روان‌شناسی که در سازمان اطلاعاتی آمریکا فعالیت دارد، روش بی‌نظیری را برای سنجش شخصیت افراد و پیش‌بینی رفتارهای بعدی آنان ابداع کرد وی نام این روش را «سیستم سنجش شخصیت» عنوان کرد، این سیستم در سازمان اطلاعاتی آمریکا بنام «باس» مشهور است جالب است بدانیم که این سیستم توجه افسران ارشد سازمان سیا را به خود جلب کرد و به دنبال آن بود که از این سیستم بصورت گسترده در فعالیت‌های اطلاعاتی استفاده کردند و «باس» به یک کلید اصلی در تمام اقدامات اطلاعاتی تبدیل گشت.

اهمیت سیستم باس در این نهفته است که ماهیت رابطه میان یک افسر سازمان اطلاعاتی آمریکا را از یک جاسوس بیگانه تشخیص می‌دهد و این درست همان چیزی است که در قلب عملیات جاسوسی جای می‌گیرد. از این سیستم همچنین جهت شناخت پاسخگویی افراد پس از نوشیدن مشروبات الکلی نیز استفاده می‌شود.

از جتنگر در زمان بحران موشکی کوبا از طرف کاخ سفید دعوت بعمل آمد تا درباره چگونگی عکس‌العمل خروشچف در برابر فشارهای آمریکا به آنان رهنمودهایی ارائه دهد جتنگر درباره کشف شخصیت افراد توان فوق‌العاده‌ای داشت او ساعتهای طولانی در ایجاد تحول و پیشرفته‌تر نمودن سیستم ابداعی خود صرف می‌کرد و نسبت به این روش حساسیت ویژه‌ای داشت.

جتنگر در سال ۱۹۵۰ پیش از اینکه به سازمان اطلاعاتی آمریکا بپیوندد کار خود را در ایجاد این سیستم شروع کرده بود وی پیش از آن در بیمارستان نورمان در ایالت اوکلاهما خدمات روان شناختی ارائه می‌نمود او میزان ومقیاس برتر در راستای خدمت به اهداف اطلاعاتی را متحول و پیشرفته‌تر نمود.

او برتری آشپزها در به ذهن سپردن و آزمون دارای مبنای عددی را ملاحظه نمود و توانایی آنان را در یادآوری اعداد و ارقام مورد سنجش قرار داد این مقیاس از یک سری اعداد اتفاقی و به هم ریخته تشکیل می‌شد و از فرد مورد آزمون خواسته می‌شد این ارقام را به حافظه سپرده و آنها را بازگو نماید و البته این امر علاوه بر سنجش میزان هوشیاری فرد، مقیاس سنجش حافظه شنیداری کوتاه‌مدت فرد به حساب می‌آمد، جتنگر همچنین ملاحظه کرد افرادی که مأمور شستن بشقابها بودند از قدرت یادآوری ارقام کمتری برخوردار هستند وی همچنین ملاحظه کرد که آشپزها از ویژگیهای شخصیتی متفاوتی نسبت به ظرف‌شورها برخوردارند. آشپزها از میزان بالایی از فعالیت برخوردارند آن هم در

محیطی شلوغ که دائماً در حال شنیدن سر و صدای مشتریانی می‌باشند که پیوسته غذاهای جدیدی را سفارش می‌دهند.

این آشپزها با تکیه بر منابع درونی خویش آرامش خود را حفظ می‌کنند و عموماً می‌ایستند و یا خود را از شلوغی که در اطراف آنان حلقه زده کنار می‌کشند.

جتنگر این ویژگی شخصیتی مربوط به هدایت درونی افراد را «Internalizer» نامیده که عبارتست از نوعی در خود فرو رفتن که باعث آرامش فرد می‌گردد و همین درون‌گرایی باعث می‌گردد که شخص آرامش خود را هماره در آغوش داشته باشد ولی از جهتی دیگر آن افرادی که به شستن ظرفها مشغول بودند قادر نبودند خود را از محیط بیرونی خلع نمایند وی این ویژگی را «Externalizer» نامید که عبارتست از برون‌گرایی و تاثیر خارجی.

جتنگر می‌گوید اگر در آزمون و امتحان برد عددی از هر فردی نمره‌های عالی بدست آید می‌توان درباره شخصیت آن فرد یک حکم اولی ارائه نمود (مارکس، ۱۹۷۹).

در کنار صفت‌های درون‌گرایی و برون گرایی، جتنگر دو نوع اصلی دیگر از ویژگیهای شخصیت را معین نمود که می‌توان آنها را با معیارهای فرعی برتر دیگر اندازه‌گیری نمود.

جتنگر با تکیه بر نتایج اقدام یک فرد در آزمون رسم مکعب‌ها، قادر است مشخص نماید آیا این فرد «منظم» است یا «بی نظم» طبق دیدگاه وی فرد منظم قادر است با حفظ کردن فرا گیرد ولی آنچه را می‌آموزد درک نمی‌کند در حالیکه فرد نامنظم یک چیزی را پیش از آموختن آن درک می‌کند. اما بخش مهمی که جتنگر آن را ارائه نمود مربوط به بعد سوم شخصیت می‌باشد عاملی که نشان می‌دهد چگونه افراد می‌توانند رفتارهای اجتماعی خود را با مقتضیات

فرهنگی که در آن زندگی می‌کنند همسان نمایند، جتنگر دریافت که قادر است این بعد خاص همسان سازی را با معیار مرتب کردن و چیدن عکسها بسنجد و این یکی از آزمونهای عملی و یا ابزاری برگرفته از سنجش هوش برتر می‌باشد و این بعد « ROLe adaptive»(سازگاری با نقش) و یا «uniform Role» (نقش همسان) نامیده شده است و افراد بطور طبیعی به اولی گرایش داشته و در رابطه با دومی خود را ناآگاه نشان می‌دهند.

سئوال مهم اینست که نتایجی را که جتنگر در رابطه با ابعاد شخصیت بدست آورد چه رابطه‌ای با اقدامات اطلاعاتی دارد؟

بی‌تردید چنین به نظر می‌رسد که این افکار غریب جتنگر در سازمان اطلاعاتی آمریکا اجراء می‌گردد، جتنگر قادر است درباره وضعیت یک فرد در آزمون فرعی طبق سنجش هوش برتراظهارنظرنماید و بدنبال آن می‌تواند اطلاعاتی درباره نقاط ضعف ارائه نموده و اینکه چگونه می‌توان این فرد را به جاسوسی برای سازمان اطلاعاتی تبدیل نمود.

به این ترتیب برای برخی از افسران اطلاعاتی روشن شد که چگونه از سیستم باس در جهت جذب عوامل استفاده نمایند و در نتیجه این اقدامات بود که به جتنگر ضمن حمایت مالی فرصت کافی داده شد تا سیستم خود را تحت پوشش انجمن محیط زیست بشری هر چه بیشتر بهبود بخشد.

بی‌شک افسران اطلاعاتی، سیستم باس را یک پیروزی بزرگی برای سازمان اطلاعاتی آمریکا به حساب آوردند که می‌بایست عملیات تحول و پیشرفت آن همچنان ادامه یابد و علیرغم اینکه جتنگر یک روان‌شناس تمام وقت سازمان اطلاعاتی آمریکا بود ولی او تحت پوشش انجمن محیط زیست بشری فعالیت می‌نمود.

در سال ۱۹۶۲ جتنگر ودستیارانش پایگاه خود را از ریاست انجمن محیط

زیست بشری در نیویورک به یک مؤسسه‌ی وابسته به سازمان اطلاعاتی آمریکا منتقل کردند، این مؤسسه که مخصوص آنان بوده و در شهر واشنگتن قرار داشت بنام «شرکت روان‌سنجی» فعالیت می‌نمود. جتنگر بعنوان رئیس این شرکت به فعالیت خود ادامه داد و تحت این پوشش اطلاعاتی خدماتی را برای سازمان اطلاعاتی در خارج کشور ارائه می‌نمود جتنگر شخصاً شاخه‌ای از این شرکت را در توکیو افتتاح کرد که اخیراً به هنگ کنگ منتقل گردید تا از آنجا به ایستگاههای اطلاعاتی آمریکا در خاور نزدیک خدمات‌دهی نماید در حالیکه بقیه روان‌شناسان که تعدادشان به ۱۵ نفر می‌رسد در دفتر واشنگتن فعال بوده و با اعزام متخصصین روان‌سنجی در مقاطع کوتاه، دیگر نقاط جهان از جمله جهان عرب را پوشش می‌دهند.

سازمان اطلاعاتی آمریکا برای تأسیس سازمان اطلاعاتی کره با دولت این کشور همکاری کرد و ایستگاه سئول از رئیس سیا تقاضا کرد برای گزینش کادر جدید از میان افسران پلیس و ارتش، کارشناسان روان‌سنجی رابه کره اعزام نماید (مارکس، ۱۹۷۹).

معیار برتر کره‌ای بطور میانگین روی ۲۵ تا ۳۰ افسر بکار گرفته شد و گزارشی نیم صفحه‌ای از هر فرد تهیه شد حاوی نقاط قوت و ضعف، توان پیروی از سیستم، نوآوری، اختلالات روانی (بحرانهای روحی) و انگیزه‌ها.

نتایج این آزمونها به دولت کره که بنا به توصیه کارشناسی روانی یک گروه مناسبی را انتخاب کرده، ارائه گردید.

در سال ۱۹۶۶ تعدادی از افسران اطلاعاتی به همراه یکی از روان‌شناسان اقدام به گزینش افسران واحد پلیس در ارجوآی و همچنین در بخش مبارزه با تروریزم که با گروه جنبش تومباردو می‌جنگیدند نمودند. این امر مطابق معیار برتر بر روی ۲۰ داوطلب صورت گرفت و تحقیقات نشان داد که می‌بایست

دستور قاطع، به گروه داده شود.

ظاهراً همکاری روان شناسان در عملیات گزینش افسران پلیس مخفی در کره و ارجوای تنها به منظور انتخاب و گزینش افراد کارشناس و بازجویان ممتاز در این دو کشور نبود بلکه هدف اصلی از این کار تعیین افراد نمونه‌ای بود که احتمال داشت در آینده تسلیم اطلاعات آمریکا گردند.

این نحوه از عملیات همکاری ماهیت تبادل و ارتباطات میان روان‌شناسان در مرکز مزبور آمریکایی با غیر غرب را بخوبی نشان می‌دهد. باز این سئوال در آنجا که از رابطه میان روان‌شناسان آمریکایی و روان‌شناسان در جهان عرب سخن بمیان می‌آید خود را جلوه‌گر می‌سازد و سئوال مهمتر، بدون ملاحظه و خود سانسوری اینکه، چه رابطه‌ای میان روان‌شناسی سازمان اطلاعاتی آمریکا و روان‌شناسی سازمان‌های اطلاعاتی کشورهای عربی وجود دارد؟

بی‌شک هزاران دلار توسط انجمن محیط زیست بشری که یک انجمن تحقیقاتی وابسته به سازمان اطلاعاتی آمریکاست هزینه گردیده و همچنین پولهای زیادی برای بستن قراردادهای روان سنجی خرج شده است و بدیهی است تمامی این حمایتها و پشتیبانی‌ها از طرف سازمان اطلاعاتی آمریکا و به منظور بهبود و ادامه سیستم باس صورت گرفته است.

بعنوان مثال این انجمن مبلغ ۴۰/۰۰۰ دلار به دیوید ساندرز از بخش خدمات آزمون تربیتی پرداخت نمود و این امر به منظور ایجاد رابطه میان الگوهای مغزی و نتایج آزمون برد عددی صورت گرفت و از این طریق جتنگر توانست این سیستم را در دیگر کشورها کاربردی سازد.

جتنگر دریافت که آزمایش‌ها و آزمونهای فرعی برتر دارای ابعاد فرهنگی هستند بعنوان مثال گرایش بیرونی شخصیت‌های ژاپنی متفاوت از برون‌گرایی

روسها است و به دنبال همین امر بود که تصمیم گرفته شد نمونه‌گیری‌های محلی از سیستم باس در خصوص ملتهای مختلف جهان صورت گیرد و این موضوع، ارزیابی آگاهانه و توجه به بعد فرهنگی را در کاربردهای روان‌شناسی در خارج از کشور مبدأ را به خوبی نشان می‌دهد، چنانکه همزمان توصیه می‌نماید جهت فعالیت هر چه بیشتر در سراسر جهان می‌بایست ابزارهای بیشتری آماده نمود.

بی‌تردید برخی از دانشمندان رفتار گرا که نسبت به سیستم باس جتنگر گرایش خوبی از خود نشان دادند از حمایتهای انجمن محیط زیست بشری برخوردار گردیدند.

بعنوان مثال رابرت هاید این سیستم را در سرلوحه تحقیقات خود قرار داد او همواره به صورت عادی مقیاس برتر را به افراد مورد تحقیق ارائه می‌نمود پیش از آنکه به آنان مشروبات الکلی بنوشاند و این بعنوان بخش کوچکی از تلاشهای آژانس اطلاعاتی آمریکا در شناخت عکس‌العمل افراد نسبت به مشروبات الکلی به حساب می‌آید. هاید با پشتیبانی آژانس مزبور اتاقی را در مرکز بهداشتی باتلر برای کسب تجربه راه‌اندازی نمود در این اتاق دستگاههای بازی با توپ و سوزن و بازی با تیرهای پردار وجود داشت و در پشت آن آینه‌ای بود که روان شناسان می‌توانستند گیجی و منگ بودن افراد مست را مشاهده نموده و ملاحظات دقیقی از عکس العمل افراد مست را یاد داشت نمایند مراقبان همگی دریافتند که افراد درون گرا پس از نوشیدن مقداری از مشروبات عقب‌نشینی بیشتری دارند و از نوشیدن بیشتر امتناع می‌ورزند در حالیکه افراد برون گرا در نوشیدن افراط ورزیده و چرت و پرت گویی بیشتری دارند .

جتنگر قادر بود کلیاتی را درباره نحوهٔ پاسخگویی افراد درون گرا و برون‌گرا به مشروبات الکلی ارائه نماید جتنگر همچنین این توان را دارد که از طریق

شناخت پاسخ افراد در آزمون برد عدد در سنجش برتر عکس‌العمل و پاسخگویی افراد در مقابل مشروبات الکلی را پیش‌بینی کند.

هاید و هارولد هر دو در بیمارستان جبل سینا به همان نتایجی دست یافتند که جتنگر آنها را ثبت کرده بود (مارکس، ۱۹۷۹).

جتنگر روان‌شناسانی را که از انجمن محیط زیست بشری کمک دریافت می‌کردند تشویق کرد تا سنجش برتر را روی افراد بکار برده ونتایج سنجش را برای او ارسال نمایند و بدین گونه بود که جتنگر توانست یک پایگاه اطلاعاتی بی‌نظیری از تمام مراحل رفتار بشری ایجاد نماید. مارتین اورن از دانشگاه هاروارد نمره‌های افرادی که در حال هیپنوتیزم بودند را برای او ارسال نمود جتنگر از طریق این نمرات توانست افرادی را که در حالت خواب به سر می‌بردند از افرادی که در حال هیپنوتیزم بودند تشخیص‌دهد بی شک او نمره‌های سنجش‌برتر را از میان گروه‌های مختلف شامل کارمندان، دانشجویان، لباس فروشان و پزشکان جمع‌آوری کرد و بدنبال این امر بود که او توانست در اوایل دهه هفتاد نمره‌های ۲۹۰۰۰ نفر را بدست آورد و پیوست نمره هر فردی اطلاعاتی از زندگی و بیوگرافی آن فرد نیز بود .

جتنگر دریافت در سنجش برتر در تمام نمونه‌های مجموعه، هیچگاه دو فرد نتایج مشابه و یکسانی نداشته‌اند.

جا دارد ما از خود بپرسیم. بی‌تردید سنجش‌های برتر در بسیاری از کشورهای عربی صورت گرفته است پس نتایج این کاربردها چه بوده است؟

همانگونه که روان سنجی‌ها بیشترین کاربرد را در حوزه نظامی داشته، باید گفت که در حوزه اطلاعاتی نیز اینچنین بوده و سنجش برتر هوش برای کسانی که جهت خدمت در اهداف اطلاعاتی در نظر گرفته می‌شوند بکار می‌رود و این در واقع از جهتی یکی از عوامل بنیادی جهت کشف توان و کارایی این سیستم

در جمع‌آوری اطلاعات برای سازمان محسوب شده و از طرفی دیگر می‌تواند توان و کارایی جمع‌آوری اطلاعات پنهان از خود مخبرین و افراد تشکیلات را بخوبی ارائه نماید.

وقتی که برخی از عوامل بیگانه برای عملیات جاسوسی بنفع سازمان اطلاعاتی جلب همکاری گردند طبق معمول از این افراد تست کامل برتر گرفته می‌شود و دفتر واشنگتن اقدام به بررسی نتایج حاصله سنجش از فرد داوطلب نموده و طبق مقیاس برتر و مقایسه نتایج حاصله با نتایج حاصل از دستگاه دروغ سنج و نتایج آزمون شخصیت، پاسخ مقتضی را اعلام می‌نماید.

شکی نیست که جهت گزینش افسران و عناصر اطلاعاتی و داوطلبان خدمت در ارتش پژوهشهایی پیرامون رابطه موجود میان نتایج حاصله از سنجش هوش و سنجش شخصیت این افراد صورت گرفته است.

بدیهی است روان‌شناسان آمریکایی بسیاری از کشورهای غیر غربی را در جهت عملیات گزینش افسران یاری رسانده‌اند.

بی شک مباحث مقیاسهای برتر برای سنجش هوش، بی وقفه و یکی پس از دیگری شکوفا می‌شدند و ماهیت ارتباط میان آنها با برخی از معیارهای دیگر روشن گردید بویژه معیارهایی که سازمان اطلاعاتی آمریکا در راستای اهداف جنگ سرد روی آنها کار کرده بود پیشرفت بیشتری نمود.

باید گفت که توجه جتنگر بر روی انواع مختلف شخصیت تمرکز یافت و به دلیل آنکه او برای سازمان اطلاعاتی آمریکا کار می‌کرد همواره بر اشکال انحرافی و غیر عادی شخصیت تاکید می‌ورزید و توجه خاصی به نتایج حاصله از افراد متمرّدی داشت که ارزشهای جوامع خود را نادیده می‌گرفتند، او همواره امیدوار بود که ویژگیهای عمومی افرادی که خائن به دولتهای خود می‌باشند را مشخص و معین کند او این هدف را از طریق بررسی درجات مخالفین و یا

جداشدگان از سازمان‌های اطلاعاتی در کشورهای مختلف و همچنین کسانی که به غرب آمده بودند دنبال می‌کرد و اگر این ویژگیها تعیین و مشخص می‌گردید بی‌شک این امر به عوامل سازمان اطلاعاتی آمریکا این امکان را می‌داد که به این افراد بعنوان عوامل آتی (جاسوسان آینده) آژانس اطلاعاتی آمریکا نگاه کنند.

انجمن محیط زیست بشری طرحی را در بیمارستان لونیا در ایالت میشیگان به اجرا گذاشت که طی آن سنجش برتر را روی بزه‌کاران جنسی اعمال کرد. نتایج بدست آمده روشن ساخت افرادی که گرایشهای جنسی غیر قابل کنترلی دارند نسبت به افراد عادی، از الگوهای شخصیتی متفاوتی برخوردارند. به همین منظور جتنگر به ساحل غربی مسافرت کرد تا زیر نظر جورج وایت در سانفرانسیسکو سنجش برتر برای هوش گروهی از نوادر جنسی و لواط کاران و زنان روسپی را کاربردی سازد.

باس خواه بصورت مستقیم یا غیر مستقیم خدمات خود را در اختیار آژانس اطلاعاتی آمریکا قرار داد و به این سازمان کمک کرد تا افرادی که در خارج از آمریکا با این سازمان همکاری می‌نمایند به خوبی شناخته شوند و به طور معمول عوامل و عناصر آژانس مذکور مستقر در ایستگاهها و پایگاههای خارج، نتایج باس به همراه دیگر نتایج ارزیابی‌های غیر مستقیم بدست آمده را، به واشنگتن می‌فرستند و به دنبال آن بخش امور افراد، تصمیم می‌گیرد که آیا این افراد نشان شده و جلب همکاری شده را به کار بگیرند یا نه؟

یکی از دانشمندان و روانشناسان آژانس اطلاعاتی آمریکا یادآوری می‌نماید که باس اطلاعات مهمی از نحوه‌ی به انحراف کشیدن افراد را در اختیار ما می‌گذارد. به عنوان مثال، اگر نتایج بدست آمده از فرد، شبیه نتایج مجرمان جنسی باشد بی تردید این امر به معنی بالا رفتن پرچم قرمز می‌باشد به همین دلیل باس فعّالترین سلاح را برای حمله به افرادی که انحراف و بزه‌کاری آنان

هدف قرار گرفته را ارائه می‌نماید.

روان‌شناس دیگری می‌گوید همواره چنین است که هر فردی که خواهان چیزی است بوسیله باس می‌تواند شناسایی کند که ماهیّت آن چیست و ضرورتاً این گونه نیست که این، چیز انحراف جنسی و یا شراب مست کننده باشد چه بسا آن چیز می‌تواند یک موقعیّت، اعتبار و یا امنیّت باشد و روان‌شناس دیگری اضافه می‌نماید که در واقع باس به ما این امکان را می‌دهد که به نقاط ضعف افراد شناخت و آگاهی پیدا کنیم.

از دیگر اموری که انجمن محیط زیست بشری به آن توجه خاص دارد مباحث خطوط دست می‌باشد (مارکس، ۱۹۷۹). نتایج این مباحث به عنوان مکمل نتایج بدست آمده توسط باس به حساب می‌آمد و تحقیق در این زمینه توسط مطبوعات آلمان مورد حمایت قرار گرفت و به این موضوع در آلمان بیش از ایالات متحده توجّه گردید و نتایج تحقیقات پیرامون خطوط دست به همراه نتایج بدست آمده توسط باس و نتایج مقیاس برتر، عملیّاتی گردید و بدیهی است که انجام مقیاس برتر بر روی دیپلمات روسی مستقر در آمریکا و یا هر فرد دیگری که هدف سازمان اطلاعاتی آمریکا بود کار آسانی نبود.

در جنگ جهانی دوّم سازمان اطلاعاتی آمریکا در بررسی شخصیّت هیتلر با مشکل مواجه شد و از یکی از دانشمندان تقاضا کرد که در رابطه با این رهبر آلمانی به تحقیق و بررسی پردازد و در این راستا بود که از تکنیکهای روان کاوی برای درک شخصیّت هیتلر و شناخت نقاط ضعف قابل بهره‌برداری از این شخصیّت استفاده گردید و این فکر نزد روان‌شناسان برجسته گردید که هیتلر احتمالاً دارای تمایلات به جنس مقابل بوده و پیشنهاد دادند که یک سری هورمونهای جنسی مقابل در غذای وی ریخته شود.

همزمان تمامی اطلاعات جمع‌آوری شده دربارهٔ هیتلر توسط جاسوسان به

همراه نمونه‌ای از خطوط دست و رفتار وی و نمونه‌های تفکّر او که منطبق با ویژگی‌های جمع‌آوری شده از نتایج نمونه‌گیری شده ۲۹۰۰۰ نفر که آزمون برتر بر روی آنان اجرا شده بود مورد تجزیه و تحلیل دقیق قرار گرفت بدیهی است این سنجش یک سنجش غیر مستقیم نامیده می‌شود علاوه بر آن تحقیق دیگری در رابطه با مقایسهٔ نتایج بدست آمده از خطوط دست و نتایج سنجش هوشی برتر بر روی نمونه‌هایی از بیماران روانی، بزه‌کاران و زنان خودنما و لواط کاران و زنان همجنس‌باز انجام و مورد حمایت قرار گرفت و در اقدامات اطلاعاتی از زن به صورت فعال بهره‌گیری شد و از این روش می‌توان در آبستن نمودن و به انحراف کشاندن مزدوران تا حدّ سقوط کامل روحی و روانی بهره جست طبق نظر گونکرت (۱۹۶۰) «یک فرد می‌تواند ملّتی را در تاریکی فرو برد چنانکه یک سیاه پوست در تاریکی به استمناء بپردازد»(اسکینر، ۱۹۸۰).

جیمز کهنر یکی از روانشناسان بازنشسته سازمان سیا می‌گوید: من در سال ۱۹۶۹ به نیویورک مسافرت کردم تا سنجش برتر را بر روی یک پرستار آمریکایی که پیکرش را وقف خدمت به کشورش نموده بود عملی سازم و به زبانی واضحتر اینکه او حاضر شده بود در راه خدمت به وطنش خود را در اختیار جاسوسان و فرهیختگان قرار دهد این روان‌شناس از او می‌خواست که با یک جاسوس روسی هم بستر شود و یا اینکه آن فرد روسی در دام عشق این پرستار آمریکایی گرفتار آید.

کهنر به دنبال این مطلب بود که این پرستار با آن فرد روسی هم بستر شود بدون آنکه از نظر عاطفی به او وابسته شود. کهنر می‌گوید خود از تکنیکهای افتادن در چنین دامی متنفر گردیده بویژه پس از اینکه فیلم هم خوابگی یکی از این زنها که بر روی تخت با یک فرد نشان شده برای همکاری را مشاهده کرده است. او می‌گوید گروهی از افسران اطلاعاتی فعال در صحنه از این اقدامات

لذت برده و با دوربینهای مخفی، تکه‌هایی را که برای آنان بسیار خوشایند می‌باشد را فیلمبرداری می‌نمایند.

بی‌تردید تکنیکهای جنسی پیشرفته که در خانه‌های امن در موکلترای نیویورک و سان‌فرانسیسکو بکار گرفته می‌شود در اقدامات اطلاعاتی کاربرد مفیدی داشته است و به محض اینکه سیستم باس دریابد که یک فرد نشان‌شده از توانایی فکری پایداری برخوردارنیست بلافاصله به عوامل خود پیشنهاد می‌دهد که او را فریفته و بشکنند و با استفاده از روشهای به سقوط کشاندن، این مزدور به دام افتاده، زیر بار فشار قرار گرفته تا عملیات سقوط کامل گردد و از پا درآید. از اینجاست که رشته‌هایی که او را به کشورش متصل می‌نمایند یکی پس از دیگری قطع می‌گردند، بی تردید رابطه مسایل جنسی با روان‌شناسی و یا برعکس رابطه روان‌شناسی با مسایل جنسی و رابطه مسایل جنسی با اطلاعات و سازمان‌های جاسوسی مسئله‌ای است که بررسی دقیق و یا حتی نگاهی گذرا آن را تایید نموده و هیچ گونه خطایی در آن راه ندارد.

روان‌شناسی اطلاعاتی با آتش نرینگی تقویت می‌شود آتشی که گاه چنان شعله‌ور است که هیچ رقیب واقعی برای او نمی‌توان یافت مگر در زنان مازوکی رقاصه‌ای که جز شهوت هیچ ندارند، اینجاست که قطبهای ناهمگون مغناطیسی در حالتی از لقاح روان‌شناختی یکدیگر را می‌ربایند، در این وضعیت عناصر متضاد و منطبق و متقابل که برخی مکمل بعضی دیگر می‌باشند فراوان دیده می‌شوند.

گاه برخی از زنان زیباروی و خودفروش که تکنیکهای رفتاری را آموخته‌اند و یا زنانی که از مواهب طبیعی و بزرگی در گمراه نمودن و کشاندن افراد بسوی خود برخوردارند و نسبت به برقراری روابط پیچیده شناخت و آگاهی دارند و در هر صورت طرف مقابل خود رابه یک عمل جنسی وحشیانه و

تهاجمی می‌کشانند، در این راه یک ضربه روحی و روانی سخت و مضری را وارد می‌سازند و گاهی با درندگی و گستاخی تمام ضربه جسمی وحشتناکی را باعث می‌شوند و در اینجا یک سئوال مطرح می‌شود و آن اینکه چگونه این زیبارویان فریبنده در جهت حفظ توازن دو جانبه و دقیق میان عاطفه و شغل عمل می‌کنند؟

در اینجا ممکن است کسی آشکارا سئوال کند که در پرتو اقدامات اطلاعاتی چه بسیار از زیبارویان آلمانی، انگلیسی، روسی، آمریکایی و یا اسرائیلی پیکر خود را وقف نموده و آزمندی جنسی و شهوت خود را در جهت ارائه خدمات بزرگ برای کشورشان در اماکن و پستها و جایگاههای حساس در اختیار برخی از عربها قرار داده‌اند.

بی‌شک مسایل جنسی در مراحل مختلف همراه با پیشرفت روان‌شناسی و رابطه آن با اطلاعات رابطه و پیروی خود را حفظ کرده و "ازدواج روان‌شناسانه اطلاعاتی" همواره در قلب عملیات جاسوسی و جنگ سرد جایگاه خود را حفظ نموده است و اینگونه ازدواجها به دهها ترور انجامیده بعنوان مثال یحیی المشد دانشمند فرزانه و بی‌همتای مصری که در رأکتورهای اتمی عراق کار می‌کرد یکی از آنها می‌باشد وی که برای تحویل گرفتن مواد رادیو اکتیو به فرانسه سفر کرده بود در یکی از هتلهای درجه یک پاریس که زیر نفوذ سازمان جاسوسی اسرائیل بود با آرامش و زیرکی تمام توسط یک زیبا روی فرانسوی و یا یک روسپی درجه یک جان خود را از دست داد. گاهی دشمنی یک دشمن گام به گام است و با استفاده از الهام برتر و تلقین زیرکانه در حالت فقدان آگاهی فرد صورت می‌گیرد در حالیکه فرد نفوذگر در اعماق ناخودآگاه او در غور و غوّاصی است و چه بسا بصورت مغناطیسی صورت می‌گیرد و آنجاست که جان و جایگاه یکجا از دست می‌رود.

هیپنوتیزم وسازمان‌های اطلاعاتی

هیپنوتیزم در بعضی از کشورها در سازمان‌های اطلاعاتی بطور گسترده بکارگرفته شده است (پوست، ۱۹۹۰؛ مارکس، ۱۹۷۹؛ وین، ۱۹۸۳)، بی‌تردید بهترین رازها گاهی از طریق به خواب بردن شخص روشن می‌گردد و پس از خواب نمودن فرد از او خواسته می‌شود که به سئوالات آنان پاسخ دهد. تاکنون هیچ تکنیکی در زمینه کنترل فکری بیشتر از هیپنوتیزم توجه عمومی را به خود جلب ننموده است (جهان جاسوسان، ۱۹۹۱).

اولین کسی که توانست یک حالتی از خواب آرام «بی‌هوشی» را بوجود آورد مارکز پیسگور یکی از شاگردان "مسمر" بود او توانست در شخص یک حالت بی هوشی که عنصر اصلی در هیپنوتیزم می‌باشد را ایجاد کند او در حالیکه تلاش می‌نمود از طریق هیپنوتیزم یک رعشه عصبی معمولی هیستری در یک جوان چوپان بنام ویکتور ایجاد نماید کشف کرد که ویکتور در یک خواب آرامی فرو رفته و از آن خواب پس از زمان طولانی بیدار شد و ویکتور پس از بیداری نتوانست آن را به یاد آورد.

حالتهای فقدان حافظه، امری شایع در وضعیت بی‌هوشی عمیق و کامل به حساب می‌آید در این حالتها لازم نیست به شخص خواب رونده تلقین صورت گیرد اما حالتی است که بعنوان نتیجه طبیعی حالت بی‌هوشی عمیق به حساب می‌آید و اگر حالت بی‌هوشی عمیق به درجه کافی خود نرسد بر فرد خواب کننده لازم است به شخص خواب رونده تاکید و تلقین نماید که می‌بایست تمام آنچه را که در گذشته اتفاق افتاده را فراموش کند و معمولاً این قبیل دستورات به آسانی پذیرفته نمی‌شود بنابراین یک استمرار و اتصالی میان دو لحظه برقرار می‌باشد یکی آخرین لحظه پیش از بی هوشی شخص خواب رونده و دیگری اولین لحظه

بیداری اوست و از آنچه که بین این دو لحظه اتفاق افتاده هیچ بخاطر نمی‌آورد (نصر، ۱۹۸۸).

یک روش سنتی وجود دارد که توسط آن شخص مورد هیپنوتیزم قرار می‌گیرد و آن از طریق عکس العملهای شرطی است که در انسان از اوان کودکی نسبت به خواب به ودیعه نهاده شده است و آن به این صورت است که فرد در یک اتاق کوچک گرم و نسبتاً تاریک به پشت (طاقباز) بر روی تخت می‌خوابد و یک متکای نرم و کوتاهی زیر سر او گذاشته می‌شود و محیط مزبور می‌بایست از تمام لوازم و مسایل پریشان کننده که فرد پیش از هیپنوتیزم آنها را حس می‌کند خالی باشد و با فرد شروع به صحبت می‌شود و به او آرامش داده شده سپس شروع به تمرکز گرایی بر چیزی می‌شود به این صورت که این شخص چشمانش را بر قلم و یا دواتی خیره کند و فرد هیپنوتیزم گر به فرد، تلقین می‌کند که به خواب رود و هنگامی که چشمان فرد شروع به بسته شدن می‌نماید هیپنوتیزم گر به او تلقین می‌کند که به خواب عمیقتری فرو رود مانند اینکه تلقین به سنگینی جسم و جوارح او نماید تا جائی که میانگین و میزان تنفس فرد به آرامی گراید. کاملاً همان وضعیتی که برای انسان هنگام خواب طبیعی ایجاد می‌شود.

سه روش برای تلقین وجود دارد:

الف) تلقین مستقیم در حالت خواب کردن.

ب) تلقین غیر مستقیم در حالت خواب کردن.

ج) تلقین پس از خواب کردن.

عوامل و پدیده‌های روانی برای خواب کردن شامل فزونی قابلیت تلقین، الفت با هیپنوتیزم‌گر، فقدان حافظه همراه با خواب عمیق و قدرت ارتباط با عقل درون می‌باشد (عکاشه، ۱۹۸۶) و آراء در رابطه با میزان افرادی که قابلیت هیپنوتیزم شدن را دارند متفاوت می‌باشد.

هیلگارد و همکارانش در دانشگاه استانفورد اقدام به پیشرفته کردن سنجش تلقین در هیپنوتیزم نمودند، آنها این امر را از طریق قرار دادن معیارهای مشخص جهت ارزیابی پاسخ افراد نسبت به برخی از خواسته‌ها در حالت هیپنوتیزم به انجام رساندند. با سئوالهایی از قبیل «نمی‌توانی دستت را جدا کنی» و «نمی‌توانی اسمت را بگویی» هیلگارد به این نتیجه رسید که بین ۵ تا ۱۰٪ از افراد قابلیت بالایی برای هیپنوتیزم دارند و به همین میزان نیز افراد در مقابل عملیات هیپنوتیزم بطور کامل از خود مقاومت نشان می‌دهند در حالیکه بقیه افراد بین این دو گروه قرار دارند و گروهی از افراد نیز هستند که به راحتی به خواب می‌روند.

اما پروفسور باربر از دانشگاه کالیفرنیا معتقد است که همه افراد قابلیت هیپنوتیزم شدن را دارند و افرادی که از خود مقاومت نشان می‌دهند در واقع در مقابل خواب رفتن مقاومت نشان نمی‌دهند بلکه در مقابل روشهای سنتی بکار گرفته شده برای هیپنوتیزم مقاومت نشان می‌دهند زیرا برخی از افراد صداهای کند و تکراری مانند «تو بزودی احساس می‌کنی که خواب هستی» و «بزودی چشمانت را خواهی بست» را نمی‌پذیرند و رد می‌کنند.

بر اساس اعتقاد باربر اگر فرد هیپنوتیزم کننده از روشهای غیر کلامی و غیر تحکمی استفاده کند موفقیتش صد در صد خواهد بود.

پروفسور باربر شخصاً ۲۷ نفر را هیپنوتیزم کرد و به همه آنان شوک الکتریکی درد آور دندانها وارد کرد ولی هیچ یک از این ۲۷ نفر کوچکترین دردی را احساس نکردند.

در اوائل جنگ جهانی دوم هنگام معالجه بیماریهای عصبی حاد ناشی از بحرانهای جنگ ارزش برخی از داروهای مشخص در کمک به بیماران جهت رهایی از هیجاناتی که در ذهن آنان بوجود آمده بود روشن گردید این هیجانات

ناشی از گرفتاریهای هولناک زمان جنگ بود که باعث فروپاشی سیستم عصبی آنان شده بود.

ویلیام براون قبلاً پیشنهاد داده بود که خالی کردن ذهن از هیجانات غالباً در درمان خودباختگی عصبی ناشی از جنگ (نوراستنی) روشی بسیار کاراتر از تلقین صرف در حالت هیپنوتیزم می‌باشد.

پس در واقع تلقین عوارض را از بین می‌برد ولی رهایی از هیجانات، ریشه‌ها و علل این عوارض را از بین می‌برد، زیرا بازگشت کامل ارتباطات پیشین را باعث می‌گردد. با این وجود ممکن است تلقین نقش مهمی در شفا بخشی داشته باشد آن هم از طریق رهایی از عقده‌ها و خواسته‌های سرکوب شده با استفاده از عملیات تخلیله هیجانی.

در سال ۱۹۴۴ برای ایجاد عملیات رهایی از هیجانات، برانگیختگی بجای پرپیتیوریت بکار گرفته شد، آنجا بود که بهبودی آشکاری در رفتار بیماران ملاحظه گردید. سرگنت این حالت را چنین توصیف می‌کند: «در بیشتر حالتها ملاحظه شد که این «برانگیختگی» یک انفجار هیجانی عظیمی بوجود آورده که بسیار بالاتر از نتیجه‌ای بود که در گذشته از بکارگیری دیگر داروها بدست‌می‌آمد. به هر حال، از نتایج این اقدام این بود که بیماران در نقل حوادث و داستانها شکل دراماتیک و غم‌انگیز به خود گرفتند و علاوه بر اینها یک نکته در خور تأملی وجود داشت و آن اینکه پس از انفجارهای هیجانی حالتهایی از شکست و خودباختگی ناگهانی بطور مکرر اتفاق می‌افتاد و این حالتها بیشتر از آنچه که در استفاده از هیپنوتیزم و یا پرپیتیوریت بوجود می‌آمد ادامه می‌یافت» (نصر، ۱۹۸۸).

سازمان سیا در اواخر دهه ۱۹۴۰ ضمن آزمایش هیپنوتیزم استفاده از تلقین داروهای مخدّر مانند سیکونال و نبتوثال سدیم و بدنبال آنها یکسری

امفتامین قوی مانند دکسرین و یا دیزوکسین را آزمایش‌کرد و هدف این بود که فرد را در حالتی از هوشیاری و بی هوشی نگهدارد. سرم هایی تهیه شده بود حاوی مواد مخدّر که از طریق رگها وارد بدن می‌شد و از کلید و لوله‌های سرم مقدار مواد مخدّر که می‌بایست وارد بدن شخص بشود بر حسب دلخواه تنظیم می‌گردید و این تحقیق منجر به این شد که برای کنترل رفتار شخص هروئین، مورفین، متادون، کوکائین و اسیدلسیرجیک مورد آزمایش قرار گیرد در اینجا بود که تحقیق «مخدّر حقیقت» به نتیجه رسید و آن مخدّری است که انسان را به حقیقت رهنمون می‌سازد و یا اینکه فرد مورد بازجویی اعتراف صریح می‌نماید قابل ذکر اینکه مخدّرات همراه با هیپنوتیزم و اجبار بکار گرفته می‌شوند و در اینجاست که فرد مورد بازجویی به هیچ وجه قادر نیست کوچکترین اسراری را برای مدت طولانی پنهان نماید (پوست، ۱۹۹۰).

برخی از افراد در این رؤیا بودند که از نیروی هیپنوتیزم برای وادار کردن دیگران جهت اجرای دستوراتشان بصورت افراطی استفاده‌کنند و سازمان اطلاعاتی آمریکا تلاش نمود در روزهای اولیه جنگ سرد این رؤیا را عملی ساخته و با جدیت تمام هیپنوتیزم را بکار گیرد، به همین منظور گروهی از کارشناسان برجسته به این نتیجه رسیدند که هیپنوتیزم آنها را به اکتشافات بزرگی در جهان جاسوسی رهنمون می‌سازد و در این راستا بود که هیپنوتیزم فضائل اولین روان شناس سازمان اطلاعاتی آمریکا یعنی موریس آلن را برانگیخت. وی هر آنچه که درباره هیپنوتیزم بدست آورده بود را مطالعه کرد و به همین منظور به مدت چهار روز به نیویورک رفت تا از کارگاه یکی از کارشناسان هیپنوتیزم دیدن نماید. این کارشناس چندین داستان را برای آلن تعریف کرد، او گفت که چگونه از هیپنوتیزم برای فریب و گمراه نمودن زنان استفاده می‌کند از جمله داستانها این بود که یادآور شد که بااستفاده از هیپنوتیزم چگونه یک زن را

متقاعد ساخته که او همسرش بوده و این زن شدیداً به او نیازمند می‌باشد این نمونه‌ای از نیرنگ هایی بود که در عملیات پنهان، از جایگاه رفیعی برخوردار است.

آلن یک گزارش درباره هیپنوتیزم برای رئیس خود نوشت و یادآور شد که این کارشناس مدعی است پنج شب در هفته بیرون از منزل بدنبال تماسهای جنسی می‌باشد، این کارشناس به آلن آموخت که چگونه می‌توان توجه افراد را به خود جلب نموده و حالتی از بی هوشی بوجود آورد (مارکس، ۱۹۷۹).

آلن در تحقیقات خود درباره هیپنوتیزم در دفترش در سازمان اطلاعاتی آمریکا به مطالعه عمیق پرداخت و از منشی‌های کم سن و سال در این سازمان تقاضا کرد که پس از ساعت کاری در اداره باقی بمانند تا وی اقدام به هیپنوتیزم نموده تا آنان آنچه راکه او از آنها می‌خواهد انجام دهند او منشی هایی داشت که پرونده‌ها را می‌دزدیدند و آنها را کاملاً در اختیار بیگانگان قرار می‌دادند و با این اقدام مهمترین پایگاه اصلی امنیتی در آژانس اطلاعاتی آمریکا را با چالش مواجه ساخته بودند و یا این که منشی‌ها را وادار کرد برخی از پرونده‌ها را دزدیده و آنها را بسوزانند، او همچنین یکی از این افراد را وادار نمود به اتاق خواب یکی از بیگانگان رفته ودر آنجا به خواب عمیق فرو رود. این نمونه از فعالیتها تاکید می‌نماید که یک سازمان اطلاعاتی می‌تواند افراد را در حالت هیپنوتیزم جذب نموده و افکار آنها را برباید .

غالباً سازمان‌های اطلاعاتی از منشی‌ها و دیگر زنان زیباروی برای عملیات جاسوسی استفاده می‌نمایند و تمامی آنها این آمادگی را دارند، به منظور جمع‌آوری اطلاعات هر گونه خدماتی برای مشتری‌های خود ارائه نمایند خواه در حالتهای هوشیاری و یا بی هوشی، تفاوتی از این جهت ندارد.

گوتیپ و همکارانش به تلاش‌های آلن ادامه دادند وبه مدت ۲ سال

تجربیاتی از هیپنوتیزم در خدمت به سازمان اطلاعاتی آمریکا ارائه نمودند. بی‌شک آنان همانند موریس آلن برخی از تجربیات اساسی خود را در اداره‌ی مربوطه به انجام رساندند ولی بسیاری از کارها را به دانشجویان دوره‌ی دکترا در دانشگاه مینسوتا واگذار کردند. "سایرس" پروژه‌ی تحقیقاتی مربوط به سازمان اطلاعاتی آمریکا را به دانشگاه دینفر منتقل کرد او این کار را برای آشنایی دانشجویان با ماهیت هیپنوتیزم انجام داد از جمله مسائلی که روی آن تحقیق نمود این بود که آیا هیپنوتیزم کننده قادر است شخصیت کاملاً جدایی برای فرد ایجاد نماید؟ آیا فردی که به مأموریتی اعزام گردیده چیزی را به خاطر نمی‌آورد مگر زمانی که به واسطه‌ی کارشناس هیپنوتیزم از خواب بیدار شود؟

گوتیپ، سایرس را فرا خواند تا یک آزمایش درباره‌ی هیپنوتیزم روی گروه برگزیده‌ای از افسران اطلاعاتی سازمان سیا انجام دهد. موریس آلن همواره به دنبال این موضوع بود که تجربه‌ی نهایی را انجام دهد شاید او به دنبال این بود که تجربه‌ی خود را تا سر حد مرگ ادامه دهد تا بداند که اگر فردی دچار عملیات فقدان حافظه در حالت هیپنوتیزم گردیده آیا می‌تواند شکنجه‌ها را تحمل نماید؟ ولی جتنگر می‌گوید که بر اساس اطلاعات و آگاهی‌های او چنین آزمایشی قابل‌انجام نمی‌باشد و شاید همانگونه که آلن پیشنهاد کرده بود بهتر است این کار به وسیله‌ی پلیس کشورهای دوست از قبیل تایوان و اروگوئه انجام شود. آژانس اطلاعاتی آمریکا اقدامات مشترکی را درباره‌ی هیپنوتیزم با همکاری یکی از سازمان‌های اطلاعاتی خارج از آمریکا به بحث و مناقشه نشسته است. مارکس تحت پوشش آزادی کسب اطلاعات تلاش نمود تا عملیات انجام تجربیات هیپنوتیزم و آزمایش داروها را با همکاری سازمان‌های اطلاعاتی بیگانه پی‌گیری نماید اما سازمان اطلاعاتی آمریکا بدست آوردن چنین اسنادی را منکر شده است. توجیه سازمان سیا این بود که انتشار این اسناد چه بسا ممکن است منابع و

شیوه‌های سازمان اطلاعاتی آمریکا را افشا نماید و این کار منع قانونی نیز دارد.

دفتر ضد جاسوسی در واشنگتن از ایستگاه اطلاعاتی آمریکا در شهر مسکو تقاضا کرد یک کاندید مناسبی را سریعاً برای انجام تجربه‌ی هیپنوتیزم معرفی نماید ایستگاه نیزیکی از منابعی را که برای شوروی کار می‌کرد و به عنوان یک منبع دو جانبه بصورت آشکار بود، را کاندید نمود.

یکی از کارشناسان ضد جاسوسی از دفتر واشنگتن به همراه یک مشاور هیپنوتیزم از کالیفرنیا به منظور انجام تجربه‌ی هیپنوتیزم بر روی این فرد به مسکو سفر کرد. مسئولین پروژه‌ی مکولترا از جمله روان‌شناس برجسته، جتنگر توصیه نمودند که از روش هیپنوتیزم در تجربیات عملیات اطلاعاتی استفاده نمایند، به عنوان مثال یک جاسوس دو جانبه که در خارج از کشور فعالیت می‌نمود به راهنمای خود در سازمان اطلاعاتی یادآور شد که او از بازگشت دوباره‌اش به کشور ترسناک بوده و قادر نیست در مقابل بازجویی خشن توسط دولت مطبوعش تحمل نماید بازجویی که به طور معمول پس از بازگشت افسران اطلاعاتی از خارج از کشور جهت بازرسی سلامت آنها صورت می‌گیرد. افراد سازمان اطلاعاتی در واشنگتن از تکنیک هیپنوتیزم به همراه برخی از داروها بر روی او آزمایش کردند تا گرایش این جاسوس را تغییر دهند. آن‌ها با این کار امیدوار بودند که به این جاسوس یک قدرت حفظ و نگهداری بدهند تا در مقابل بازجویی‌های سخت و حالت‌های خشن استنطاق مقاومت نماید. برای پروژه‌ی ضد جاسوسی سه هدف در نظر گرفته شده بود که عبارت بودند از:

الف) انجام هیپنوتیزم سریع افراد بدون اینکه آنان بدانند.

ب) ایجاد حالتی از فراموشی و فقدان حافظه‌ی احتمالی.

ج) ایجاد تلقین قابل تحمل و خلق یک جنبه‌ی خواب‌گرایی عملاً مفید برای مقطعی که پس از حالت هیپنوتیزم بوجود می‌آید.

سازمان اطلاعاتی آمریکا اجازه نداد که اسناد ویژه‌ی مربوط به تجربیات میدانی حاصله در مرحله‌ی اخیر در دسترس دیگران قرار گیرد در حالی که این دو در پروژه‌ی «کاندید هدایت شده» جزء اهداف اصلی به شمار می‌آمدند.

تاکنون چندین کتاب به تلاشهای کاربردی اطلاعات آمریکا در رابطه با تکنیک هیپنوتیزم بعنوان ابزاری برای برنامه‌ریزی جهت هدایت قاتلان و یا ارسال نامه‌های بکلی سری که به محض دریافت فراموش می‌گردند، اشاره کرده‌اند (وین، ۱۹۸۳).

از جمله این کتابها می‌توان به «کنترل کنندگان فکر» اثر سشیلفین و پتون و «عملیات کنترل فکر» اثر بوارت و «بحث درباره انسان هدایت شده» اثر مارکس اشاره کرد. یک سئوال اینجا مطرح است اینکه، آیا می‌توان افراد را تحت تاثیر هیپنوتیزم متقاعد ساخت که دست به ارتکاب جنایت زده و یا دست به رفتاری مخالف اخلاق و باورهای خود بزنند؟ در یکی از تجربیاتی که بر روی یک سرباز آمریکایی انجام شد، این سرباز در حضور افسران بلندپایه ارتش در حالت بی هوشی قرار گرفت و یک افسر با درجه سرهنگی در فاصله ده متری در مقابل او ایستاد سپس این سرباز در این هنگام در حالت بی هوشی قرار داده شد و این تلقین به او داده شد که یک دقیقه بعد چشمانت را باز می‌کنی و پیش رویت یک سرباز ژاپنی را می‌بینی که در دست خود سلاح دارد اگر تو ابتدا او را نکشی او آماده است تو را بکشد تو می‌بایست او را با دستت خفه کنی، سرباز آمریکایی چشمان خود را باز کرد و آرام آرام به جلو حرکت کرد و بالاخره با یک پرش سریع از جای خود جست و سرهنگ را بزمین افکنده و به سر سرهنگ ضربه وارد می‌کرد و در صدد برآمد او را خفه کند بطوریکه برای گرفتن و دور کردن سرباز سه نفر لازم بود، و این سرباز آرامش خود را به دست نیاورد مگر پس از اینکه هیپنوتیزم کننده توانست او را در خوابی عمیق فرو برد. سرهنگ

گفت به راستی حمله این سرباز به من یک امر نمایشی نبود، اگر دیگران او را نجات نمی‌دادند این امکان وجود داشت که سرباز او را بکشد و یا ضربات خطرناکی بر او وارد سازد و از آنجایی که زدن یک سرهنگ در ارتش یک امر خلاف و خطرناک می‌باشد این امر بر ما روشن می‌شود که یک هیپنوتیزم‌گر ماهر به آسانی می‌تواند بر فرد هیپنوتیزم شده تاثیر گذارده، او را به انجام اعمال خطرناکی تشویق و ترغیب نماید (نصر، ۱۹۸۸).

روشن است که روان‌شناسان در سازمان‌های اطلاعاتی امیدوارند و یا در تحقیق و جستجوی این امر می‌باشند که میزان بیشتر و وحشتناکتری از کنترل بشر را در اختیار گیرند و رفتار انسان را به عنوان رفتار ابزاری در آورند و تجربه ذیل برای ما نشان می‌دهد که در عملیات اطلاعاتی چگونه می‌توان از حالت بی‌هوشی بصورت دراماتیکی استفاده نمود.

برخی از کارشناسان پیش‌بینی کرده‌اند که تکنیک هیپنوتیزم در زمینه جاسوسی به پیشرفت چشمگیری نائل خواهد شد، توضیح داده‌اند که افراد تحت عملیات هیپنوتیزم قادرند دست به اعمال اشتباه و یا رسواگر و دزدی بزنند چرا که یک مورد هیپنوتیزم بنام «کاندید فوق‌العاده» و یا «قاتل برنامه‌ریزی شده» تجربه شده، به این قرار که، در سازمان اطلاعاتی آمریکا یک کارشناس هیپنوتیزم یکی از کارمندان زن شاغل در سازمان را هیپنوتیزم کرده و در حالت بی هوشی عمیق از او خواسته است تا در فرمان بعدی به خواب خود ادامه دهد سپس همان زمان یک زن دیگری را هیپنوتیزم نموده و به او تلقین می‌کند که در انجام عملیات قتل هیچ تردیدی نمی‌بایست داشته باشد و یک اسلحه کلت را در نزدیکی او قرار داد وی بلافاصله کلت را برداشته و بسوی دوستش که در حالت خواب و هیپنوتیزم بود شلیک کرد و هنگامی که کارشناس مذکور این زن قاتل را به هوش آورد وی دچار حالتی از فراموشی گردیده و منکر این امر شد که

کسی را کشته باشد و این سئوال برای کارشناس و روان‌شناس مزبور پیش آمد که در عملیات اطلاعاتی تا کجا می‌توان از هیپنوتیزم با نتایج وحشتناک ودراماتیک استفاده نمود؟ آیا کارشناس هیپنوتیزم می‌تواند یک شخصیت کاملاً جدایی برای مزدور انتخاب شده ایجاد نماید؟ و تاچه حدی می‌توان این مزدور را به مأموریتی فرستاد که هیچ چیزی از آن مأموریت بخاطرنیاورد تا جائی که هیپنوتیزم گر به او تلقین کند که کار انجام شده و نقش او به پایان رسیده است و تا کجا می‌توان یک «کاندید فوق‌العاده» ایجاد نمود که در هر جایی اقدام به عملیات قتل برنامه‌ریزی شده بنماید و سپس در پایان مأموریتش نیز هیچ چیزی از آن بخاطر نیاورد؟ و چه بسا این تجربه و تلاش به ما می‌آموزد که بی‌شک روان‌شناسان و یا افرادی هستند که از روان‌شناسی بصورت وحشتناکی استفاده می‌کنند و چه بسا این افراد از کسانی که طناب‌دار را می‌کشند و یا با شمشیر گردن می‌زنند نیز قسی‌تر باشند و تردیدی نیست که بخش عمده‌ای از روان‌شناسی و تکنیکهای گسترده آن بخشی وحشتناک می‌باشد.

روان‌شناسی اطلاعاتی وارزیابی افکار واندیشه‌های خطرناک

«سیا» برخی از روان‌شناسان برجسته را برگزید تا به تحقیق و ارزیابی شخصیتهایی بپردازند که می‌توانند برای سلامت سران و مسئولین آمریکایی خطرناک باشند (نگاه کنید به مورای، ۱۹۸۸) یکی از این افراد خانم مارگاریت کوژینس بود که فارغ التحصیل دوره دکترای رشته روان‌شناسی مشاوره از دانشگاه کاتولیکی آمریکا بود. وی ابتدا برای یافتن شغلی با سازمان سیا تماس گرفته بود پس از نشستهایی چند با مسئولین این سازمان یک کار مشاوره به وی واگذار شد. او طی سی سال کار مداوم روان‌کاوانه خود دریافت که این مأموریت برای وی مهم و رضایت‌بخش بود. خانم کوژینس که رئیس بخش بررسیهای

رفتاری در سازمان سیا بود به همراه همکارانش مسئولیت سنگین حمایت از رؤسای ایالات متحده و رؤسای جمهوری میهمان آمریکا را برعهده داشتند. به عنوان مثال قاتل دو تن از افسران پلیس آمریکا یک متهم سابقه داری بود که در ارزیابیها و تحقیقات صورت گرفته سیا فردی خطرناک معرفی شده بود به همین دلیل بود که بخش بررسیهای رفتاری همواره تلاش می‌نمود تا از وقوع چنین حوادث ناگواری در آینده جلوگیری نماید.

خانم کوژینس اظهار می‌دارد که طی یکسال هزاران نوع از این حوادث را جهت تحقیق و بررسی دریافت می‌نماید و بطور طبیعی تمامی این موارد بصورت جدّی مورد پیگیری قرار می‌گرفت، این موارد شامل نویسنده یک نامه بسیار عاشقانه تا فردی که بخاطر حمل سلاح به واشنگتن در فرودگاه بازداشت شده بود و یا فردی که در حالت مستی در بار فریاد می‌زد که می‌خواهم رئیس جمهور را بکشم، می‌گردید. کوژینس در ادامه می‌گوید ما نگران تمام این موارد بودیم و اقدام اطلاعاتی می‌طلبید که افراد دست اندر کار، توانایی بررسی آنها را داشته باشند. خانم کوژینس چشمان تیزبین خویش را در بررسیهای رفتاری بکار می‌گرفت تا به همراه همکارانش به طراحی و اجرای تحقیقاتی در خصوص ارزیابی و کنترل رفتارهای خصمانه بپردازند.

همچنین وی به کارمندان سازمان در چگونگی بکارگیری این اطلاعات و سازماندهی سلامت روانی افراد در تعیین میزان خطرناک بودن برخی افراد، کمک وافری می‌نمود. علاوه بر آن به آنها در فرایند ارزیابی سلامت روانی و درمان افراد نیازمند هماهنگی و مساعدت می‌نمود.

بی‌تردید مشاوره‌هایی که خانم کوژینس و همکارانش ارائه می‌کردند برای کسانی که روزانه با اشکال مختلف این حوادث روبرو بودند بسیار مفید بود تا بتوانند در چنین موارد سختی تصمیم لازم را نسبت به افراد خطرناک اتخاذ کنند.

آقای راندی رتو رئیس دانشکده روان‌شناسی حقوقی آمریکا درباره خانم کوژینس اظهار می‌دارد که وی فردی بسیار عمل‌گرا و جدّی بود.

نیروهای امینتی آمریکا بجای نظریه‌پردازی نیازمند پاسخهای روشن و سریعی بودند که آنها را در حین کار راهنمایی و هدایت نماید و چه بسا که یک استاد روان شناس دانشگاهی به سختی می‌توانست بلافاصله پاسخ مناسبی را ارائه نماید ولی خانم کوژینس آماده بود تا هر زمان که نیاز باشد پاسخهای لازم را به نیروهای اطلاعاتی ارائه کند و کوژینس به موقع نیروهای اطلاعاتی را در انجام مأموریتهایشان مورد حمایت و پشتیبانی لازم قرار می‌داد و بدیهی است که این اقدام مهمی بحساب می‌آید بعنوان مثال در زمانی که سازمان سیا تعداد شش نفر از پرسنل خود را در انفجار او کلاهما از دست داد.

در سال ۱۹۸۰ این سازمان تمام توجه خود را بر روی سلامت فکری افراد متمرکز نموده بود تا جایی که نیروهای امنیتی هشدار داده بودند که احتمالات بسیاری مبنی بر وجود افراد مبتلا به بیماریهای روانی در میان تهدیدکنندگان شخصیتهای ملی آمریکا وجود دارد و یکی از این موارد غافلگیرکننده ماجرای سوء قصد به ریگان رئیس جمهور آمریکا در مارس ۱۹۸۱ توسط جان هنکلی بود. بی‌تردید سوابق و پرونده‌های موجود درسازمان سیا حکایت از آن داشت که ۵۰٪ از افراد و سوژه‌های نیروهای امنیتی یا از مبتلایان بیماریهای روانی می‌باشند و یا اینکه در سوابق درمانی آنها مشکل روانی نیز وجود دارد. غالباً خانم کوژینس با سئوالاتی چند از سوی افراد اطلاعاتی روبرو می‌شد، بعنوان مثال این دارو در چه مواردی مورد استفاده قرار می‌گیرد؟ یا اینکه این شخص در مدت ۲۰ سال بسیار به بیمارستان روان‌پزشکی مراجعه‌داشته‌است آیا امکان دارد که شما تمام اطلاعات موجود در نزد ما را مورد تحقیق و بررسی تمام قرار دهید و به ما بگوئید که در درون این شخص چه

می‌گذرد؟

خانم کوژینس در موارد بسیاری به نیروهای اطلاعاتی توصیه می‌کرد تا با همکاران متهم صحبت کنند و یا آنها را به منابعی که به آنها کمک می‌کرد که از سلامت روانی افراد آگاه گردند ارجاع می‌داد و اگر مشخص می‌گردید که این فرد برای شخصیتهای ملی تهدیدی بشمار می‌آید غالباً عناصر امنیتی برای جلوگیری از هرگونه تعرض و دشمنی نسبت به شخصیتهای ملی، این گونه افراد را مورد تحقیق و بازجویی قرار می‌دادند و در چنین حالاتی غالباً تحقیقات و بررسیهای صورت گرفته منجر به بستری شدن این افراد در بیمارستان‌های بیماران روانی می‌گردید و یا اینکه بجای دستگیری و بازداشت، آنان تحت یک فرآیند درمانی قرار می‌گرفتند.

یکی از تحقیقات صورت گرفته توسط خانم کوژینس شناسایی شخصیتهای افرادی بود که به کاخ سفید نزدیک می‌شدند و دوست داشتند رئیس جمهور آمریکا را ببینند، این افراد توسط نیروهای امنیتی برای معاینه‌های روان‌شناختی جهت بررسی میزان ابتلای آنها به مشکلات روانی ارجاع می‌گردیدند و درمانگاههای مربوطه پس از معاینات و ارزیابیهای لازم، بسیاری از این افراد را ترخیص می‌کردند ولی ۱۱٪ از این افراد که به صورت غیر قانونی وارد کاخ سفید شده بودند دستگیر و بازداشت می‌شدند. در این ارزیابیها مشخص گردید که بسیاری از این افراد از ساکنان خارج از واشنگتن بودند و عده‌ای نیز برای بار دوم به کاخ سفید مراجعه داشتند و این امر باعث گردیده‌بود که عناصر امنیتی آنها را برای بار دوم جهت معاینات روان‌شناختی ارجاع می‌دادند. نتایج بررسیها بر این نکته تاکید داشت که کار مشترک میان سازمان اطلاعاتی و مراکز روان درمانی از اهمیت بالایی برخوردار می‌باشد و می‌بایست این افراد تحت یک برنامه منظم روان درمانی قرار گیرند. در جای دیگر کوژینس و همکارانش این

موضوع را مورد بررسی قرار می‌دادند که چرا مبتلایان به بیماریهای روانی از نوشتن گزارشاتی در خصوص تهدید کنندگان شخصیتهای ملی سرباز می‌زنند؟ بررسیها نشان داد که تنها ۱۲٪ از این افراد حاضرند چنین گزارشاتی را ارائه نمایند.

خانم کوژینس در تحقیقات خود گرایشات موجود گزارش‌های ۵۹۲ نفر از این بیماران روانی را مورد بررسی قرار داد و یادآور شد که بسیاری از این افراد نسبت به اقدامات اطلاعاتی آگاهی و شناخت اندکی دارند. کوژینس تعدادی از اوراق نظرسنجی را در سمینارهای سلامت روانی توزیع نمود. کوژینس با شعبه شماره ۴۱ انجمن روان‌شناسی آمریکا وابسته به اتحادیه روان شناسان حقوقی آمریکا همکاری داشته و همچنین وظیفه آموزش عناصر سازمان اطلاعاتی آمریکا در بخش خدمات روانی را برعهده دارد. کوژینس اظهار می‌دارد که همه ما به عنوان اعضای خانواده سازمان اطلاعاتی آمریکا به حساب می‌آئیم چرا که همه ما از نظر شغلی با یکدیگر ارتباط داریم. کوژینس در سخنی کوتاه می‌گوید: «من فردی خوشبخت می‌باشم زیرا که من کار خود را دوست دارم» (نگاه کنید به مورای ۱۹۸۸).

فن جاسوسی و تقویت روان‌شناسی حواس

شکی نیست که همزمان با پیشرفتهای بزرگ در زمینه روان‌شناسی پیشرفت دیگری نیز در حوزه تکنیکهای مورد استفاده در عملیات اطلاعاتی و جاسوسی حاصل گردیده است. چرا که امروزه خبرچینها و جاسوسان برای جمع‌آوری اطلاعات و شناخت اسرار و مسائل پشت‌پرده و همچنین در ترورها بسیاری از روشهای دقیق و پیچیده را بکار می‌گیرند و ما بخشی از آنها را در فیلمها و سریالها مشاهده می‌نمائیم و طبیعی است این تکنیکها امکانات و

توانائیهای محدود به حواس بشری را تقویت می‌نمایند و از این حواس خواسته می‌شود تا فعالانه و بصورت خارق العاده‌ای انجام وظیفه نمایند، امروزه دیگر توانمندی شنوایی و دیداری عادی و معمول کفایت نمی‌کند و این دو قوه دیداری و شنیداری با آلات و ابزارهای دقیق پشتیبانی می‌شوند (پوست، ۱۹۹۰). اقدامات اطلاعاتی و جاسوسی بطور کلی با عملیات جمع‌آوری اطلاعات ارتباط کامل دارند و از دیدگاه روان‌شناسی، محرک‌ها از محیط بیرونی توسط حواس پنج گانه دریافت می‌گردند و دلائل امنیتی و حقوقی شیوه‌های جمع‌آوری بسیاری از اطلاعات مورد نیاز عناصر اطلاعاتی را تغییر داده است. به همین دلیل یک جاسوس به چشم، گوش، بینی، پوست و چه بسا به زبان متفاوتی نیاز دارد تا از این طریق به تکنیکی دست یابد که عملیات گیرنده‌های فوق، تقویت شده و این حواس پنج‌گانه به دقت وظیفه خود را انجام دهند.

بخش علمی و فنی وابسته به سازمان سیا نیز با استفاده از ابزارهای فنی اقدام به تهیه گزارش‌ها و ساماندهی تحقیقات و پژوهشهای علمی مورد نیاز می‌نماید و در این راستا با پروژه‌های صنعتی که محصولاتی با سفارشهای ویژه تولید می‌کنند رابطه عمیق و نزدیکی دارند. وظیفه این بخش جمع‌آوری و تحلیل اطلاعات علمی و فنی آشکار می‌باشد. این بخش به منظور ساخت و تولید وسایل فنی مورد نیاز سازمان اطلاعاتی اقدام به جذب تعداد زیادی از شرکتهای صنعتی بزرگ و کوچک کرده است، این شرکتها بدنبال ساخت دستگاههایی هستند که در تاثیرگذاری بر سلسله اعصاب انسان بکار می‌روند. همچنین تولید تمامی ابزارها را برای جعل اسناد مورد نیاز برای پوشش دادن به افراد مرتبط و افسران سازمان سیا بر عهده دارند. این بخش علمی و فنی وظیفه دارد انواع مختلف سلاحهای مورد نیاز برای انجام عملیات پنهان و یا آشکار را در اختیار افراد سازمان قرار دهد. در این بخش یک مرکز برای تحلیل اطلاعات

ویژه سیستم‌های موشکی و فضایی بیگانه وجوددارد، در آنجا عکسها و تصاویر اطلاعاتی دریافت شده توسط عوامل سازمان مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد (گروهی از مؤلفین، ۱۹۹۰).

متخصصین فنی در سازمان سیا به منظور بر هم زدن نشستها و تظاهرات ابزارهایی ساخته‌اند که احساسات انسانها را تحریک کرده و ضمن ایجاد حالتی ناخوشایند او را در تنگنا قرار می‌دهد. فیلیپ ایجی در کتاب خود بنام "پشت پرده سیا" می‌نویسد بی تردید بخش پشتیبانی فنی و عملیاتی در اداره کل عملیات، مسئولیت تهیه این ابزارها را برای اهداف فوق بر عهده دارد. بعنوان مثال می‌توان در محل برگزاری نشست، مقداری پودر نرم و بی رنگی پاشید که این پودر با چسبیدن به گرد و خاک زمین کاملاً نامرئی گشته و با راه رفتن روی آن در هوا منتشر و دقیقاً همانند گاز اشک‌آور عمل می‌کند بدیهی است هدف اصلی از تولید این ابزارهای مخرّب و ویرانگر نابودی بشر می‌باشد، شکی نیست این ابزارهای خطرناک برای از بین بردن جنایت کاران و مجرمان طراحی گردیده است. همچنین می‌توان با اضافه کردن مقداری ماده بی‌رنگ و بو به غذا و مواد خوراکی باعث ایجاد قرمزی شدید در پوست افراد شده و ممکن است با استفاده از چند قطره از این مایع شفاف باعث شود وضعیتی در انسان پدید آید که کنترل کلام را از دست او خارج می‌کند و حفاظت گفتار و حیطه‌بندی را فراموش می‌نماید.

گراهام بل در سال ۱۸۶۸ موفق به اختراع تلفن گردید و به سرعت این دستگاه یکی از ابزارهای الکترونیکی شایع مورد استفاده همگان قرار گرفت. این دستگاه همچنین برای سازمان‌ها و یا کسانی که مایل به آگاهی از اسرار و ویژگیهای دیگران می‌باشند بعنوان ابزاری استراتژیک به حساب می‌آید و در صورت وجود تلفن در یک اتاق به راحتی می‌توان تمام گفت و گوهای تلفنی

افراد را شنود کرد، در واقع «فناوری کیف مشکی» کمتر از آنچه که در داستانها و فیلمهای جاسوسی (از قبیل فلیمهای جیمز باند) دیده می‌شود مورد استفاده قرار می‌گیرد. از این فناوری همچنین در جهان خاکستری بهره‌برداری می‌شود. جهان خاکستری عبارتست از دنیایی که کاملاً مه آلود بوده و تشخیص حقایق بسختی صورت می‌گیرد، بعنوان مثال تفاوت میان یک تروریست و یک آزادیخواه مبارز و میان یک جاسوس و یک خائن.

کارکرد «کیف مشکی» شامل سه بخش می‌باشد:

دست برد و سرقت، تخریب و نابودی اموال و ترور.

امروزه دیگر تکنیکهای جاسوسی پیشرفت نموده و گستره فزونتری یافته است، ازقبیل کاشتن ابزارهای استراق سمع مانند میکروفون بلورین، نوارهای صوتی، ابزارهای شنود رادیویی و تغییر و جابجایی فرکانسها.

علاوه بر موارد فوق امروزه دانش نامرئی‌نویسی شامل کد و رمز و ابزارهای پنهان سازی اطلاعات از قبیل نکته‌گزینی و حفره‌بندی نیز گسترش یافته است(پوست، ۱۹۹۰).

از جمله وسایل اولیه برقراری ارتباطات پنهان در نامرئی نویسی استفاده از مرکب خاص می‌باشد مانند مرکبهای آلی، شیمیایی، ماوراء بنفش، قلم نامرئی‌نویسی، میکروفیلم و نقطه‌چین ریز (مورس)(پوست ۱۹۹۰).

بی‌تردید فناوری نامرئی نویسی در سراسر جهان یکسان می‌باشد زیرا جاسوسان ابتدا اقدام به نوشتن نامه‌ای عادی می‌نمایند و سپس در قسمت بالای نامه پیام اصلی خود را با استفاده از کاغذ کاربن خاص بی‌رنگ به نگارش درمی‌آورند. سپس گیرنده نامه با استفاده از مواد شیمیایی خاص اقدام به چاپ و ظاهر کردن نامه می‌کند بطوری که می‌تواند به راحتی آن را بخواند و تا زمانی که فرمول این ماده شناخته نشود پیام همچنان بصورت نامرئی باقی می‌ماند. از

جمله موارد دیگر می‌توان به عکسها و تصاویر ذره‌بینی اشاره کرد که خود شیوه‌ای برای برقراری ارتباط میان جاسوس و هادی آن می‌باشد، در این حالت عکسهای واضح و روشن به صورت نقطه‌های بسیار ریزی تبدیل می‌شوند که با چشم غیر مسلح قابل رؤیت نمی‌باشند و معمولاً این نقاط ریز زیر تمبرها و یا بالای علائم نگارشی در نامه‌های تایپی و یا در لایه چسبی زیرین پاکت‌نامه‌ها جاسازی می‌گردد(رایت، ۱۹۸۸).

در رابطه با جاسازی‌ها می‌توان به مواردی از قبیل تعبیه سلاح کمری در کف کفشها و در خودنویس و ابزار و ادوات موسیقی و انواع دوربینها اشاره کرد. بعنوان مثال جاسازی سلاح در جعبه کوچک اسباب‌بازی کودکان(پوست ۱۹۹۰). علاوه بر اینها امروزه بصورت ماهرانه‌ای دستگاههای کوچک جاسوسی را در دیوارها و داخل قطعات اثاثها در مکانهای مختلف، در زیر کاشیها، در گوشی تلفن‌ها، در لابه‌لای کتابها، در کلید برق و یا در زیر جا سیگارهای بکار گذاشته می‌شوند.

بدلیل اینکه حجم این دستگاهها کوچک و اندازه آنها ریز می‌باشد بنابراین می‌توان درهر جایی آنها را جاسازی نمود. امروزه دستگاههای ریز جدیدی نیز بدین منظور ساخته شده است که در قالبهای مختلفی جاسازی و ارائه می‌گردد از جمله تعبیه در دکمه ژاکت، نگین انگشتر، درون ساعتهای مچی، پاشنه کفشها، در خودنویس و یا در فندکهای کوچک برای روشن کردن سیگار، از دیگر اختراعات در این زمینه‌ها می‌توان به دوربینهای فیلمبرداری جاسازی شده در ساعتهای مچی، فندک، عدسی دوربین، دوربینهای کوچکی که قادرند از پشت دیوارعکسبرداری کنند، کاشتن میکروفون در داخل دیوارها، کفشهای کشنده و مسموم و کلت بی صدا اشاره کرد.

امروزه همچنین برای جمع‌آوری اطلاعات بسیار دقیق از سیستمهای کد

و رمز دیپلماتیک، رمزنگاری ویژه، تکنیک عکسبرداری از ارتفاع بسیار، عکسبرداری‌های اولیه و اکتشافی که به صورت بسیار ماهرانه و دقیق استفاده می‌شود. از این روشها در جمع‌آوری اطلاعات و برقراری ارتباطات کاملاً سری استفاده می‌شود، از نمونه‌های تصویربرداری اطلاعاتی استفاده از هواپیماهای هدایت شونده بدون خلبان و استفاده از کبوتران آموزش دیده و پرنده‌های الکترونیکی که با چشم غیر مسلح دیده نمی‌شوند، (رامی‌توان نام‌برد).

بسیاری از پرنده‌هایی که امروزه "کبوتران مدرن" لقب یافته‌اند عجیب‌ترین و باهوش‌ترین ابزارهای انتقال اسناد و مدارک و اطلاعات بحساب می‌آیند این پرنده‌ها آنقدر ریز و کوچک می‌باشند که توسط رادار و یا چشم غیر مسلح قابل ردیابی نمی‌باشند و پیش از فرود آمدن تمامی اطلاعات خود را منتقل نموده‌اند و اطلاعات آنها را پس از فرود آمدن نمی‌توان بازیافت.

سربازان فرانسوی در اقدامی که یکی از کبوتران را مورد اصابت گلوله قرار دادند دریافتند که این کبوتر حامل دستگاه فیلمبرداری از سطح زمین بوده است.

این کبوتر قادر بود که به هنگام پرواز تصاویر روشنی از سطح زمین بگیرد.

شکی نیست ک این ابزارها این امکان را به افراد خطرناک می‌دهد که از آنها در مقابل دشمنان و یا مخالفان و رقیبان استفاده کنند.

کبوتران نیمه دوم قرن بیستم پرنده‌هایی بودند که جاسوسان هوایی آنها را هدایت می‌کردند (جهان جاسوسان، ۱۹۹۱).

اطلاعات ارتش اسرائیل در زمان جنگ فرسایشی ۱۹۶۸ ـ ۱۹۷۰ در پشتیبانی از کماندوها و خلبانان اسرائیل نقش مهمی را ایفا نمود این سازمان تصاویر و عکسهای مهمی از جبهه‌های مصر در اختیار این نیروها قرار می‌داد. این سازمان موفقیت خود را در ارائه اطلاعات به اثبات رساند و باعث شد که این نیروها به آسانی بتوانند پل «نجع حمادی» و تاسیسات برق در مصر را هدف قرار

دهند، همزمان اطلاعات ارتش اسرائیل موفق شد هواپیماهای پیشرفته هدایت شونده بدون خلبان مجهز به دوربینهای عکسبرداری را بسازد این هواپیماها قادر بودند که خطوط جبهه‌ها را کنترل نمایند بدون اینکه کوچکترین آسیبی به جان خلبانان ارزشمند آنها از ناحیه سلاحهای زمینی مصریها برسد.

در این زمینه سرگرد «مرد خای بریل» از اعضای امان پروژه ساخت این نوع هواپیماها را آغاز نمود او موفق شد که مسئولین مافوق خود را متقاعد سازد تا آنها سه فروند هواپیمای کوچک قابل کنترل از راه دور ساخت آمریکا را به قیمت ۸۵۰ دلار خریداری نمایند. این هواپیماها که بطول ۱/۵ متر بودند در مانوری مورد آزمایش و هدف‌گیری توپهای ضد هوایی قرار گرفتند و مشخص گردید که این هواپیماها به آسانی قابل هدف‌گیری نمی‌باشند. اولین عملیات که در تابستان ۱۹۶۹ بر روی پایگاههای مصری در نزدیکی اسماعیلیه به اجرا درآمد کاملاً موفقیت‌آمیز بود سربازان مصری به سوی این هواپیماها هیچ تیراندازی نکردند و آنها توانستند همراه با تصاویر روشنی به پایگاههای خود برگردند. مشابه این عملیات پرواز موفقیت‌آمیز دیگری بر روی پایگاههای ارتش عربی در صحرای اردن صورت گرفت. بعدها این هواپیماهای هدایت شونده بدون سرنشین بزرگتر شدند و به دستگاههای فیلمبرداری مجهز گردیدند و به یکی از منابع اصلی جمع‌آوری اطلاعات از پایگاههای نظامی دشمن برای سازمان امان اسرائیل تبدیل شدند.

بی‌شک «دالاس» رئیس سازمان سیا جدیدترین ابزارهای استراق‌سمع و کنترل و تصویربرداری از راه دور و دیگر ابزارها و وسایل اطلاعاتی را در اختیار موساد قرار داد بطوری که «هارائیل» رئیس سازمان اطلاعاتی اسرائیل اذعان داشت که وی تاکنون تصور وجود چنین ابزارهایی را هم نداشته است دالاس و هارائیل برای اولین بار یک «کانال پنهان» اطلاعاتی میان دو سازمان جاسوسی

برقرار نمودند و بواسطه آن قادر بودند در شرائط فوق‌العاده با یکدیگر ارتباط پنهان تلفنی برقرار نمایند کارائی این کانال پنهان ارتباطی از ارتباطات معمول دیپلماتیک فراتر رفته بطوری که باعث گردیده که وزارت خارجه آمریکا و اسرائیل نسبت به آنان حساسیت ویژه نشان دهند.

در اسرائیل در سالگرد تشکیل سازمان اطلاعاتی افراد و خانواده‌ها به منظور پاسداشت کشته شدگان یهود در یک سالن اجتماعات بزرگی گردهم می‌آمدند و در پایان این مراسم از نمایشگاه عکس یادگاری و خاطرات برگزیده گذشته دیدار می‌کردند از جمله این موارد از دستگاه فرستنده پایگاه مکوات و همچنین میکروفون موجود در قهوه‌جوش و جوهر نامرئی واقع در شیشه عطر و دستگاه ضبط صوتی که بطور پنهان گفتگوهای مهم میان ملک حسین پادشاه اردن و جمال عبدالناصر رئیس جمهور مصر را ضبط و ثبت کرده بود بازدید بعمل می‌آوردند. این دو در این گفتگوها در خصوص جنگ شش روزه هشدارهای لازم را دادند.

در این راستا باید داستان افرادی را که با بهره‌گیری بی‌نظیر از این دستگاهها به اسطوره‌هایی تبدیل شدند یادآورشد. بعنوان مثال می‌توان به پوشش بسیار مناسبی که یعقبوئیه به هنگام نفوذ به داخل اردن و ورود و خروج به این کشور اتخاذ کرده بود اشاره کرد و چنین وضعیتی ادامه داشت تا اینکه در سال ۱۹۴۹ وی بازداشت و در عمان اعدام گردید. نمونه دوم دستگاه بی‌سیم بلورینی بود که توسط «ماکس بینت» و «موشه مرزوق» برای اداره یکی از موفق‌ترین شبکه‌های جاسوسی موساد در مصر بکار گرفته شد. این دو جاسوس اسرائیل تا زمان مرگ تدریجی و دردناک خود در زندان‌های مصر به مأموریت خود ادامه می‌دادند (توماس ۱۹۹۹). در نتیجه بدلیل وجود حساسیت بسیار در جهت گزینش و آموزش عالی جاسوسان اسرائیلی و افزایش ضریب هوشمندی

آنان پیشرفته‌ترین شیوه‌های دیگر سازمان‌های جاسوسی جهان در این سازمان بکار گرفته شده است در این راستا علاوه بر اقتباس شیوه‌های دیگران آنـها را متناسب با نیازمندیهای خود تغییر می‌دهند.

شکی نیست که سرویس اطلاعاتی اسرائیل توانمندیهای فوق‌العاده‌ای در نسخه بـرداری و تـقلید از دیگـران را در اخـتیار دارد ایـن سـازمان قـادر است نمونه‌های کاملاً مشابهی از قفلهای بسیار محکم و دقیق را تولید و گذرنامه‌های جعلی بسیار شبیه به نسخه‌های اصلی را جعل نماید.

به همین دلیل برخی از کشورها از جمله فرانسه فروش سلاح به اسرائیل را تحریم نموده‌اند چرا که آنها بخوبی می‌دانستند که بلافاصله پس از تـحویل اولین سلاح، نمونه مشابه آن را می سازند.

اسرائیل همواره در صدد است تا پیشرفته‌ترین سلاحها و تکـنولوژیهای مربوط به آنها را به طور پنهان و غیر قانونی تهیه نماید و در عین حال تلاش می‌نماید تا از دسترسی دشمنانش به این سلاحها جلوگیری کـند. در یکـی از گزارش‌های اطلاعاتی موساد درباره یک حادثه ویژه‌ای آمده است، هنگامی که مأمـوران دفـتر اطـلاعاتی فـدرال در صـدد بـرآمـدند یکـی از سـفارتخانه‌های کشورهای عربی در واشنگتن را تجهیز و میکروفون گذاری نمایند بطور کاملاً ناگهانی با اقدام مشابه تیم اسرائیلی مواجه گردیدند. و دیدند که اسرائیلی ها کار را تمام کرده‌اند و علیرغم برخورد این دو گروه فنی آمریکایی و اسرائیلی ولی باز هم دستگاههای امنیتی سفارت نتوانستند پی به تجهیز ساختمان سفارت ببرند.

روانشناسان بر این باورند که علم روانشناسی در کسب پیروزی در جنگ سرد نقش چشم‌گیری دارد، طبق این بینش بسیاری از جاسوسان و روانشناسان بر این اعتقادند که روشهای ریز اطلاعاتی از سلاحهای گرم مؤثرترند زیرا حواس چهارگانه شنوایی، بینایی، بویایی و چشایی برای تقویت و ارتقاء کارآیی خود به

این ریز روشها و افزارها نیازمندند به عبارت دیگر مغز انسان برای افزایش کارایی این حواس به این ابزارها و ریز روشهای اطلاعاتی نیاز دارد تا بتواند بطور روشن‌تری تصمیم لازم را اتخاذ نماید.

بی‌شک امروزه شبکه اینترنت بصورت چشم‌گیری در اسرائیل توسعه یافته است بویژه اینکه اسرائیل هزاران نفر از مهندسان روسی را بکار گرفته است که بسیاری از این افراد در ریاضیات و علوم فنی دارای تخصص می‌باشند.

امروزه کامپیوتر بخش اعظمی از توجه و اهتمام جوانان و اوقات آنان را به خود اختصاص داده و آنها در اقیانوس بی حد و مرز اطلاعات غوطه‌ور شده‌اند و بسیاری از برنامه‌های کامپیوتری مورد استفاده جوانان عرب تحت اشراف و نظارت مستقیم اسرائیل قرار دارد، مانند برنامه ICQ این برنامه به دو طرف کاربران و مشتریان شبکه اینترنت این امکان را می‌دهد که بصورت صوتی و مکتوب با یکدیگر چت یا گفتگو نمایند و بسیاری از کاربران از این امکان در راستای گفتگوهای مستهجن و غیر اخلاقی استفاده می‌کنند و لزوماً استفاده مجانی از این برنامه نیازمند این امر است که کاربر بصورت الکترونیکی از طریق شبکه اینترنت با شرکت تولید کننده وارد قرار داد شده،امضاء نماید و طبیعی است که این توافقنامه تابع قوانین آمریکایی و یا اسرائیلی می‌باشد و درآنجا تصریح می‌شود که: "اگر تو (کاربر) شهروند آمریکایی نیستی می‌بایست این توافقنامه را طبق قوانین اسرائیل بپذیری" این توافقنامه ادامه می‌دهد "تو می‌پذیری که دادگاه تل آویو تنها مقام قضایی ذیصلاح جهت ارائه حکم قطعی در هر شکوائیه و یا اختلاف بوجود آمده با شرکت می‌باشد." در همین راستا یکی از نشریات کشورهای عربی بصورت طنزآمیزی چنین آورده است: "کاربر عزیز عرب وعاشق این برنامه در استفاده و بکار بردن این برنامه آگاه باش و سعی کن طی بهره‌برداری از این برنامه جذاب درست عمل کرده، اطلاعاتی در اختیار قرار

ندهی زیرا در غیر این صورت ناخودآگاه خود را در میان دستان موساد خواهی دید که اطلاعات تو را به تل آویو منتقل می‌نماید و تو مجبور خواهی شد که در مقابل دادگاه عادلانه آن قرارگیری."

چنین بنظر می‌رسد که بخشی از فناوری کامپیوتر در اسرائیل به منظور دستیابی به اطلاعات و تحلیلها می‌باشد و طبیعی است که افراد مختلف در جهان عرب چه در زمان جنگ و یا صلح، تحت لطف و اشراف اسرائیل می‌باشند. شکی نیست که بخشی از تکنیک جاسوسی که برای رشد روان‌شناسی حواس بکار می‌رود امروزه در بازار مخصوصی که اصطلاحاً به آن نام "بازار جاسوسی" یا spyshop اطلاق می‌شود عرضه می‌گردد. برخی از این تکنیکها توسط شرکتهای امنیتی ارائه می‌شوند و این بازارها در بسیاری از شهرهای بزرگ غربی و برخی از دیگر پایتختها بچشم می‌خورند و بطور کلی در این بازار بسیاری از ابزارها مورد استفاده برای شنود فراوان یافت می‌شود. در این بازارها همچنین ابزارها و روشهای تقویت حواس ارائه می‌گردد که از این ابزارها می‌توان در بخشهای مختلف شنود، تصویربرداری، انگشت‌نگاری و یا بویایی و چشایی استفاده کرد. قابل ذکر اینکه دستیابی به این ابزارها نیاز به اخذ مجوز و یا داشتن واسطه ندارد، بنابراین هر فردی قادر است هر آنچه که می‌خواهد به راحتی بدون ارائه کارت شناسایی خریداری کند این بازارها قانونی بوده و هر فردی حق دارد از آنها خریداری نماید و بسیاری از این ابزارها با قیمت پائینی فروخته می‌شوند و گاه از آنها در زمینه‌های دیگری غیر از جاسوسی رسمی استفاده می‌شود. از قبیل کنترل کارمندان در شرکتها، کنترل همسر و معشوقه و یا کنترل رفتار خدمت کاران کودکان در منازل و یا کنترل مکالمات تلفنی عادی .

گفته می‌شود که بسیاری از مشتریان این بازارها از میان عربها می‌باشند ولی با این تفاوت که فناوری خریداری شده این بار نه برای جاسوسی بر روی

دشمنان بلکه برای اهداف شخصی دیگر می‌باشد بطور کلی امروزه جهان بسوی علم فناوری و اطلاعات حرکت می‌کند و به نظر می‌رسد که ما در این قرن در آینده‌ای نه چندان دور از یک سو تحت پوشش فناوری جاسوسی و از سویی دیگر در چنگال روان‌شناسی قرار خواهیم گرفت.

روان‌شناسی جنگ خلیج‌فارس

در حقیقت جنگ دوم خلیج فارس با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی همزمان بود و بخوبی شاهد بودیم که چگونه آمریکائیها برای شناخت دشمن خود یعنی شوروی از یک سو دست به کاربردهای سنگین روان‌شناسی زدند و از سوی دیگر تلاش کردند تا نقاط ضعف و قوت آنان را شناسایی و با عملیاتهای پنهانی که سازمان سیا به مرحله اجرا در می‌آورد سیستم شوروی را به بازی بگیرند. شکی نیست که کاربردهای فراوان روان‌شناسی در عرصه جنگ سرد و گرم بویژه با اتحاد شوروی بار دیگر این فرصت را به آنان می‌داد که در جنگ دوم خلیج فارس که با جنگ سرد آغاز و به جنگ مسلحانه کشیده شده بود مجدداً از دستاوردهای عظیم روان‌شناسی بهره‌برداری نماید.

ما تلاش داریم در این قسمت از پژوهش بصورت کلی برخی از بررسیهای عمومی در خصوص موارد ذیل را که بیانگر دیدگاه روان شناسان کویتی و اردنی و سازمان جهانی روان‌شناسی درباره بحران و جنگ خلیج فارس می‌باشد را معرفی نمائیم. موارد مزبور عبارتند از: اهمیت استراتژیک منطقه خلیج فارس، سلطه آمریکا در منطقه، وحشت مسلمانان، شاخصه‌های جنگ خلیج فارس، قطعنامه‌های صادر از سوی شورای امنیت و علل روانی این قطعنامه‌ها،اهداف روانی استراتژیک، همگرایی و عملیات روانی و...

طی سالهای گذشته تحقیقات گسترده‌ای درباره جنگ خلیج فارس و یا

فاجعه خلیج فارس، مصیبت خلیج فارس، بحران خلیج فارس و یا حوادث خلیج فارس منتشر شده است. بعنوان مثال و بطور گذرا به چند عنوان اشاره می‌کنیم: پس از جنگ خلیج فارس سلطه آمریکا تا به کجا ادامه می‌یابد؟ (امین، ۱۹۹۳)، سیستم مجازات‌های سازمان ملل (الانباری ۱۹۹۷)، بازتابهای جنگ دوم خلیج فارس بر مسائل امنیت سیاسی اجتماعی درون کشورهای شورای همکاری خلیج فارس (آل نهیان، ۱۹۹۹)، بحران خلیج فارس و ناکامی سیستم‌های عربی منطقه (صایغ، ۱۹۹۱)، زیانهای انسانی و محیطی عربی در جنگ دوم خلیج فارس (رحمانی، ۱۹۹۴)، بحران خلیج فارس میان اراده ملتها و منافع دولتها (خشیم، ۱۹۹۲)، "روباه صحرا" و گرایشات سیاسی آمریکا (مرهون، ۱۹۹۹)، امنیت خلیج فارس پس از جنگ سرد (مرهون، ۱۹۹۷) کشورهای عربی و بحران خلیج فارس (احمد، ۱۹۹۱)، جنگ خلیج فارس و جستجوی راهکار مناسب (زعل، ۱۹۹۱)، تحلیل فرهنگی بحران خلیج فارس (یاسین، ۱۹۹۱)، عناصر زیربنایی همیشگی در فاجعه جنگ خلیج فارس (نقیب، ۱۹۹۱)، اعراب و شورای همکاری پس از بحران خلیج فارس (العوا، ۱۹۹۱)، بحران خلیج فارس: پشت پرده بحران و نقش برداشت و سوء برداشت (عبدا.. ۱۹۹۱)، پس از مصیبت خلیج فارس: فراخوان برای همگرایی و پر کردن شکاف میان اعراب (جمالی، ۱۹۹۱).

شکی نیست این بررسیها موضوعات مختلفی را از زوایای گوناگون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و تبلیغاتی مورد مطالعه و دقت نظر قرار دادند در حالیکه بعد روان‌شناسی عملیات روانی در هیچ یک از پژوهشها بجز موارد اندک مطرح نگردیده است (رشیدی، ۱۹۹۵؛ دباغ، ۱۹۹۸).

نیکسون در سال ۱۹۸۰ در کتابش بنام «جنگ واقعی» پیش‌بینی کرد که منطقه خلیج فارس در دهه‌های آینده از اهمیت استراتژیک فوق‌العاده‌ای برخوردار خواهد شد این بدین معناست که این منطقه یکی از مناطق پرتنش و

ناامن و پر خطر جهان بشمار می‌آید و در عین حال همین منطقه یکی از مناطق بسیار حیاتی و حساس جهان می‌باشد. وی می‌افزاید که امروزه بیش از هر زمان دیگر می‌بایست درک کنیم که چه کسی بر چه چیزی در خلیج فارس و خاورمیانه سلطه و احاطه دارد چرا که این شناخت به ما اجازه می‌دهد که دریابیم که چه کسی بر چه چیزی در جهان سیطره می‌یابد.

نیکسون در کتاب خود بر روی عراق تاکید ورزیده می‌گوید:

امروزه عراق تندرو بزرگترین قدرت نظامی در خلیج فارس تلقی می‌شود. این کشور اختلافات مرزی خود با کویت را حل کرده ولی احتمال دارد که در آینده مشکلات دیگری نیز بوجود آید و عراق در حال حاضر کاندید رهبری سیاسی منطقه خلیج فارس به حساب می‌آید.

نیکسون در جایی از سخن خود چنین می‌آورد یکی از شخصیتهای آمریکایی اوضاع سعودیها را اینگونه بیان می‌کند: فرض کن که شما یک خانم ثروتمندی هستی که به تنهایی در یک شهر کوچک زندگی می‌کنی این شهر توسط سارقان و راهزنان محاصره گردیده و همگان می‌دانند که تو میلیونها دلار الماس در زیر تخت خواب خود داری در حالیکه در این، شهر پلیسی نیز برای حمایت از تو وجود ندارد که از تو حفاظت و حراست کند هر از گاهی رئیس محترم پلیس با کشیدن آژیرهایی گوش خراش از ماشین خود پیاده شده و از گونه‌های تو بوسه‌ای برمی دارد و سپس سریعاً باز می‌گردد آیا در چنین حالتی تو احساس امنیت می‌نمایی؟ بدیهی است مثال فوق همانگونه که زعل (۱۹۹۱) نیز در کتاب خود ده سال پیش از جنگ خلیج فارس اشاره کرده حقیقت روشنی را نشان می‌دهد که نیاز به تجزیه و تحلیل ندارد چرا که عبارتهای وی بخوبی بیانگر اهداف و دیدگاههای آمریکا می‌باشد اما باکی نیست که اشاره کنیم که تفکر ساده آمریکایی مدعی گفتگو بنام غرب می‌باشد. در این برداشت، اعراب

جایگاهی ندارند و تنها در یکی ازموارد سه گانه ذیل می‌گنجند:

کشورهای میزبان نفت، دزدان، زن ثروتمندی ترسویی که الماسها را زیر تخت خود پنهان نموده است. شکی نیست که ایالات متحده در منطقه نقش همان پلیس را دارد که به صورت نامنظم به دیدار این خانم ثروتمند می‌آید تا در هر یک از این دیدارها با بوسه‌ای به او اطمینان خاطر دهد نیکسون پیشنهاد می‌دهد که لازم است نیروهای آمریکایی به منظور حمایت از منافع خود در برابر دزدان همواره در منطقه حضور داشته باشند.

طبق این دیدگاه جایگاه جهان عرب، جایگاه یک کشور جهان سومی می‌باشد که در اذهان غربی‌ها بعنوان یک خطر واقعی پنهان به حساب می‌آید گرچه وقتی که غربی‌ها بصورت جدی به آن می‌اندیشند این خطر و نگرانی، پوچ و بیهوده می‌باشد. درست است که کشورهای عربی ممکن است روزی به فناوری سلاحهای پیچیده مانند موشکهای میان برد و یا دور برد و یا سلاحهای شیمیایی و یا هسته‌ای دست یابند، اما طبعاً سیاست احمقانه، بصورت جدی، مانع وقوع چنین حادثه‌ای شود. بنابراین فقط سخنرانیهای آتشین بمناسبت‌های مختلف ایراد می‌گردید: از جمله جنگ خلیج فارس مخالفت با بکارگیری سلاحهای شیمیایی و پیش از آن مخالفت با حمله‌هایی که بر علیه لیبی صورت گرفت (حمله هوایی به این کشور به هنگام صلح بدون هر گونه عکس‌العمل قابل توجه در میان افکار عمومی‌بود)، و در اعتراض به حمایت تسلیحاتی از اسرائیل هسته‌ای و افشاء خطر حمایت چینی‌ها از الجزایر که در تهیه‌جنگ افزارهای دفاعی توسط این کشور کمک می‌کردند و...

گروه کشورهای غربی مخالف جهان سوم در تمام موارد فوق دارای دیدگاه مشترک می‌باشند (امین، ۱۹۹۳).

تردیدی نیست که جایگاه مهم جهان سوم دراستراتژی سلطه آمریکا

زیربنای اندیشه نظامی‌گری مستمر آمریکا پیرامون "شیوه‌های مناسب برای مداخله" در این کشورهاست.

امروزه ایالات متحده دارای تجربیات ۴۰ ساله در زمینه مداخله‌های مستمر در اشکال مختلف در این کشورها می‌باشد.

بی شک تصمیم آمریکا مبنی بر براه انداختن جنگ خلیج فارس یک تصمیم کاملاً عمدی از سوی واشنگتن بود تا بدین وسیله مانع شکل‌گیری جبهه متحد اروپایی گردد و با تضعیف اروپا در این راستا بدنبال این بود که از این به بعد تنها میدان‌دار عرصه سلطه بر نفت منطقه باشد و با بهانه عدم وحدت سیاسی اروپا و وجود اختلاف نظر در میان آنها بدنبال تضعیف بنیه سیاسی اروپائیها بود به هر حال ایالات متحده با این شیوه بدنبال جایگزین کردن خطر جدید ناشی از جنوب، بجای وحشت ناشی از تهدید کهنه کمونیزم بود.

بی‌تردید ایالات متحده به دلیل هوشیاری این درک را داشت که دریابد می‌بایست بجای وحشت از کمونیزم بهانه دیگری برای ادامه وحدت و یکپارچگی غرب ارائه نماید بنابراین بر حسب تصور خود این خطر جهان سوم را جایگزین آن نمود.

این در واقع تفسیر بکارگیری مفاهیمی چون "دموکراسی"، "حقوق اقلیتها" و "حقوق بشر" می‌باشد که تاکنون توانسته است بخوبی از آنها سوء استفاده نماید. (امین، ۱۹۹۳).

شکی نیست که وحشت از عربهای مسلمان شاید بهترین نمونه برای آنچه که در روان‌شناسی به فوبی و یا هراس نامیده می‌شود باشد، چنانکه اصطلاح اسلاموفوبیا نیز که به معنای وحشت از اسلام می‌باشد مطرح گشته است. بنابراین آمریکا از نظر روان‌شناسی همیشه بدنبال دشمن می‌باشد تا از طریق احساس ترس و یا فرافکنی این فرصت را به خود بدهد تا در مقابل

دشمنان خارجی هر چند فرضی از خود دفاع نماید و به نیروهای داخل چنین وانمودکند که همواره دشمن خارجی در کمین است.

آمریکا با اتخاذ این شیوه بدنبال نابود کردن دشمن خود می‌باشد همچنانکه اتحاد جماهیر شوروی را با استفاده از فنون جنگ سرد و یا عملیات روانی وادار به فروپاشی نمود. بنابراین وحشت از کمونیزم که باعث وحشت افراد و گروههای آمریکایی شده بود جای خود را به وحشت از اسلام داد که می‌بایست آن را همانند کمونیزم از بین برد. هر چند که این وحشت از بعد روان‌شناسی محض هیچ گونه احساس ترس را برنمی‌انگیخت.

در همین راستا شورای امنیت در زمان بحران خلیج‌فارس قطعنامه‌های بسیاری صادرنمود در حالیکه صدور قطعنامه‌هایی با این حجم و محتوی در گذشته بی‌سابقه بوده است چرا که بحرانهای بزرگ جهانی که امنیت و صلح بین‌الملل را به خطر می‌انداخت در گذشته نیز وجود داشتند ولی آنچه که در زمان بحران و جنگ خلیج فارس اتفاق افتاد بی‌نظیر بود از جمله این قطعنامه‌ها قطعنامه شماره ۶۶۰ مربوط به محکومیت حمله عراق به کویت بود و قطعنامه ۶۶۱ مربوط به اعمال تحریم اجباری و تاسیس یک کمیته‌ای برای مأموریتهای ویژه جهت اجرای قطعنامه‌ها در مقابل عراق بود.

قطعنامه شماره ۶۶۲ در رابطه با غیر قانونی بودن الحاق کویت به عراق. قطعنامه شماره ۶۶۴ مربوط به وضعیت بیگانگان و هیأتهای دیپلماتیک در عراق و کویت بود. قطعنامه ۶۶۵ مربوط به برداشتن گامهای ضروری با تاکید بر لزوم اجرای قطعنامه ۶۶۱. قطعنامه شماره ۶۶۶ مربوط به رعایت شرایط انسانی در عراق و کویت در زمان تحریم و لزوم کمک رسانی‌های پزشکی زیر نظر کامل طرفهای صادر کننده قطعنامه‌ها، قطعنامه ۶۶۷ مربوط به رعایت دو قطعنامه سال‌های ۱۹۶۱ و ۱۹۶۳ وین در خصوص نوع رفتار با هیأتهای دیپلماتیک و

کنسولی می‌باشد. قطعنامه شماره ۶۶۹ مربوط به اعطای کمکها به عراق طبق ماده ۵۰ منشور سازمان ملل بود و قطعنامه شماره ۶۷۰ ادامه تحریمها در خصوص تمامی وسایل حمل و نقل بود. در قطعنامه ۶۷۴ مقرر گردید در صورت عدم پذیرش تصمیمات شورای امنیت توسط عراق و بی‌توجهی به تلاشهای خیرخواهانه دبیر کل سازمان ملل اقدامات علیه این کشور تشدید گردد.

قطعنامه شماره۶۷۷ مربوط به محکومیت تلاشهای عراق برای تغییر ساختار جمعیتی شهروندان کویتی و همچنین از بین بردن اسناد و مدارک شهروندی صادره از سوی دولت قانونی کویت بود.

قطعنامه ۶۷۸ سازمان ملل مربوط به دادن اولتیماتوم به دولت عراق و دادن آخرین فرصت جهت پذیرش تصمیمات شورای امنیت حداکثر تا ۱۵ ژانویه ۱۹۹۹. قطعنامه ۶۸۶ در رابطه با پایان دادن به جنگ موجود در منطقه خلیج فارس و پایبندی عراق به تمامی تصمیمات اتخاذ شده در این راستا بوده است (نگاه کنید به خشیم، ۱۹۹۳).

روان شناسان برای ایجاد تعادل در رفتار افراد از شیوه مجازات طبق تئوری (فیزیولوژی) پاولف و یا طرح اسکینر و یا تکینکهای رفتار فردی استفاده می‌نمایند.

بر همین اساس چنین بنظر می‌رسد که این قاعده در سطح جمعی و روابط بین‌المللی نیز منطبق باشد بنابراین شیوه‌ای که روانپزشکان برای درمان معتادان به مواد مخدر بکار می‌برند در واقع تلاش جهت بازگردان فرد معتاد به زندگی عادی از طریق تغییر در رفتار وی می‌باشد. روان شناسان این شیوه درمان را "درمان اجباری" نامگذاری می‌نمایند. در این روش روان‌پزشک می‌تواند با اعمال فشار بر این بیمار ناتوان و سوء استفاده از تکنیکهای درمان به شیوه اجباری برای رسیدن به دیگر نتایج روان‌شناختی بهره‌برداری نماید. بعنوان مثال فرد را

شستشوی مغزی می‌کند. در سطوح عالی کشورهای نیرومند برای اعمال سلطه خود بر دیگر کشورهای ضعیف و تغییر رفتار در این کشورها به شیوه اعمال مجازاتها متوسل می‌شوند.

همزمان با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد میان دو اردوگاه شرق و غرب (به تعبیر الانباری ۱۹۹۷)، ایالات متحده آمریکا اقدام به تحکیم سلطه خود بر سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای بویژه شورای امنیت سازمان ملل نمود بطوریکه این سازمان‌ها کاملاً در خدمت منافع استراتژیک آمریکا و مخالف کشورهای ضد آمریکایی درآمدند و در همین راستا آمریکا توان رقابت اقتصادی خود با هم پیمانان غربی و آسیایی خود را تقویت نمود. از بارزترین این تحولات پدیده اعمال مجازاتها از طریق شورای امنیت علیه بسیاری از کشورهای جهان سوم به بهانه‌های مختلف بوده است از جمله این کشورها می‌توان به سه کشور عربی عراق، لیبی و سودان اشاره کرد. علاوه بر آن اقدام آمریکا در تحمیل مجازاتهای جداگانه مبتنی بر قوانین آمریکایی بر روی ایران، کوبا و دیگر کشورها بصورت مستقیم و همچنین بطور غیر مستقیم بر روی کشورهایی که با این دولتها در تعامل و همکاری بودند را یادآوری نمود.

پس سئوال اینجاست که آیا روان شناسان عرب کمترین توجهی به این سیستم مجازاتها دارند و آیا به آنها کمترین اعتنایی می‌نمایند.

بی‌تردید بحران خلیج فارس که بصورت منطقه‌ای آغاز گردید طولی نکشید که به یک بحران عربی تبدیل شد و به سرعت به یک بحران جهانی تغییر خواهد یافت و اگر این بحران یک بحران منطقه‌ای بود می‌بایست پرونده‌ای عراقی ـ کویتی برای آن گشوده می‌شد و اگر در سطح کشورها عربی بود می‌بایست یک پرونده "عربی ـ عربی" و یا "اوضاع داخلی کشورهای عربی" باز می‌شد ولی این یک بحران بین‌المللی بود و به همین دلیل پرونده غرب

وجهان عربی و اسلامی گشوده شد و بعبارتی ائتلاف غربی صهیونیستی جهت سلطه بر جهان عرب و یا پروژه ثروت شمال و فقر جنوب به حساب می‌آمد (الدجانی، ۱۹۹۱).

ایالات متحده تلاش می‌کند تا از طریق روان‌شناسی، همگرایی روابط خود باکشورهای یاد شده را حفظ نماید و این همگرایی به معنای اجتماع متناقضین در آن واحد می‌باشد و در صورت موفقیت در چنین شرایطی طبق نظر برخی از روان‌شناسان آمریکا، توانسته است شیوه جدیدی را ابداع نماید.

ایالات متحده بدنبال این امر در صدد این است که بر اساس استراتژی کنترل همزمان طرفین (دوستان و دشمنانش) نظر مساعد دشمنان خود را نیز جلب نماید. بعنوان مثال می‌خواهد در حالی که روابط خود را با کشورهای عربی برقرار سازد همزمان روابط پدرانه خود را با اسرائیل نیز حفظ کند. مرهون (۱۹۹۹) می‌گوید ایالات متحده باید در منطقه خلیج‌فارس توازن قوا را حفظ نماید آمریکا بدنبال نزدیک شدن به ایران می‌باشد و از طرفی نیز روابط نزدیک خود با کشورهای عربی را ادامه می‌دهد با وجود اینکه نسبت به تیرگی روابط میان این دو آگاه می‌باشد، شکی نیست که سیاست کنترل دو جانبه همچنان شاخصه سیاست آمریکا در خلیج‌فارس می‌باشد.

از نظر شیوه عملکرد در رفتار آمریکا با اعراب و ایران یک اشکال اساسی وجود دارد و آن پیشه کردن سیاست نزدیکی و یا همزیستی با دو طرف می‌باشد یک طرف گسترش حضور آمریکا در خلیج‌فارس که می‌تواند یک موازنه ایجاد کند و از طرف دیگر روابط پیشرفته آمریکا با ایران و یا روابط حسنه و پایدار میان آن دو را می‌بینیم.

بی‌تردید در خوش‌بینانه‌ترین حالت روابط میان دو طرف دارای ماهیت متضاد می‌باشد، به این معنی که پیشرفت و گسترش روابط با هر یک از دو طرف

ضرورتاً به معنای کاهش روابط با همان میزان با طرف مقابل می‌باشد.

یکی از صاحب نظران در خصوص نحوهٔ تحت تـاثیر قـرار دادن افـراد و گروهها بر این باور است که این پدیده را می‌توان از طریق بررسی هجمه‌های تبلیغاتی مغرضانه در زمان جنگ بخوبی روشن نمود. در همین راستا «عدس» و «توق» در سال ۱۹۸۶ نتایج بررسیهای مربوط به این موضوع را در بندهای ذیل ارائه نموده‌اند:

۱ـ هر چقدر که فرد بیشتر تحت تاثیر افکار و عقاید عاطفی خود باشد به همان میزان ایجاد تغییر در او از طریق تبلیغات مغرضانه مشکل‌تر می‌باشد.

۲ـ پایبندی به هر عقیده‌ای در واقع مانع قوی در برابر احتمال تغییر به حساب می‌آید.

۳ـ بی‌شک میان ارزشها و رفتار، تفاوت آشکاری وجود دارد. افـراد گـاه می‌دانند که کار صحیح چیست و آن را زبانی نیز تایید می‌کنند ولی با این وجود کار اشتباه را مرتکب می‌شوند.

۴ـ از طرفی افرادی کـه عـدم پـایبندی بـه یک عـقیده مـعینی را ابـراز می‌نمایند آنها بیش از دیگران تحت تاثیر تغییرات احتمالی قرار می‌گیرند.

۵ـ زمانی که فردی احساس می‌کند که در میان گروهی از مقبولیت لازم برخوردار نمی‌باشد به آسانی می‌توان او را تحت تاثیر قرار داد.

۶ـ زمانی که فردی درگیر موضوعی می‌باشد در چنین حالتی به آسـانی می‌توان بر افکار و ادراک او نسبت به امور احاطه یافت و ادراکات و برداشتهای او را تفسیر و تحلیل نمود.

۷ـ تعیین و تشخیص امر صحیح در زمان پـراکـندگی گـرایشـات امـری مشکل می‌باشد. و در مقابل در زمانی که گرایشات از وحدت برخـوردار بـوده و بسوی هدفی واحد در حرکتند در ایـنجا تشـخیص درست بـه آسانی صـورت

می‌گیرد.

۸- بی‌تردید تبلیغات هدفمند، در زمانی که با حادثه‌ای ارتباط پیدا می‌کند که همگان به صحت آن آگاهند، می‌تواند مورد پذیرش واقع شود.

بدیهی است که نتایج تحقیقاتی فوق می‌تواند بر روی بعضی از جنگ‌ها مطابقت داشته باشد.

جنگ خلیج‌فارس از بعد تبلیغاتی بصورت آشکاری تقسیم بندی‌های عمده جامعه جهانی معاصر را که تحت تاثیر انقلاب فناوری در عرصه ارتباطات شکل گرفته را آشکار نمود.

برخی از جامعه‌شناسان جامعه امروزی را به «جامعه دیداری» توصیف می‌نمایند و مقصود آنان از این عبارت، تصاویری است که از طریق جعبه تلویزیون و کانالهای ماهواره‌ای دریافت می‌گردد. امروزه تصویر بجای «کلمه» جایگزین گردیده و گرایشها را شکل می‌دهد و ارزشها را می‌سازد و رفتار میلیونها تماشاچی را جهت می‌دهد. تماشاچیانی که در نهایت بی خبری و ناآگاهی به سر می‌برند ودر حالتی کاملاً انفعالی منتظر دریافت هزاران پیام تبلیغاتی گوناگون از بخشهای مختلف خبری می‌باشند. این رسانه‌ها حوادث سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جهان را پوشش می‌دهند و آگهی‌های تبلیغاتی که به گونه‌ای طراحی شده‌اند که انسان را به یک حیوان مصرف‌گرا تبدیل کرده‌اند که به دنبال بدست آوردن کالاهای پر زرق و برقی است که این آگهی‌ها در قالبهای گوناگون به آنها عرضه می‌شود و همچنین سریالهای تلویزیونی که افکار بینندگان در نقاط مختلف دنیا را به اسارت خود درآورده است. این تماشاچیان به فرهنگهای مختلفی تعلق دارند از جمله این سریالها می‌توان به سریالهای تلویزیونی دالاس ودانیستی و غیره اشاره کرد (یاسین، ۱۹۹۱).

همان گونه که می‌توان جامعه معاصر را به «جامعه دیداری» توصیف نمود

می‌توان جامعه عربی را به یک «جامعه شنیداری» و یا «جامعه سخن» توصیف‌کرد. قصیمی (۱۹۹۷) می‌گوید انسان عرب یک موجود کلامی است (ص ۷۵) و عرب برخوردار از موهبت کلامی است (ص ۱۳۵۰) و عرب یک پدیده کلامی است (ص ۱۳۶) عربها پدیده‌ای کلامی و خبررسان می‌باشند (ص ۱۳۷) در واقع رابطه میان گوشها ودهانهای عربها یک رابطه هماهنگ و هم نوا مـی‌باشد (ص ۲۶۵). گوشهای عربها گوشهای شنیداری است یعنی فقط می‌شنوند و نمی‌اندیشند (ص ۳۴۵) عرب بر دیگران تحمیل می‌کند که تنها بگویند سمعاً و طاعه و از اینکه بگویند "شنیدیم و اندیشیدیم یا شنیدیم و قانع نشدیم یا شنیدیم و مناقشه نمودیم یانفهمیدیم و آن را نپذیرفتیم و یا بخشی را رد کردیم و بخشی را پذیرفتیم و یا شنیدیم و بعد خواهیم اندیشید" بدورند(ص ۳۴۶).

در کتاب معروف "ثابت و متغیر" اثر ادونیس (۱۹۸۳) اشارتی به فرهنگ عربها شده مبنی بر اینک فرهنگ آنها یک فرهنگ شفاهی است.

طبق دیدگاه ادونیس عربها سخنرانی را بر نوشتن ترجیح مـی‌دهند (ص ۲۹) و احتمالاً این سخن درست باشد که در جاهلیت شعر بعنوان " دیوان عرب" شناخته می‌شد و عربها علمی دقیقتر از آن نداشتند (ص ۲۰۵) و زبان عربی به زبان الضاد توصیف می‌گردید، و زبان عربی به زبان مبین تعبیر شده است. به نظر من تمدن معاصر یک تمدن دیداری حرکتی است لذا اکتشافات و اختراعات علمی و طراحی‌ها و برنامه‌های کامپیوتری و تکنولوژیهای جنگی حجیم که در جنگ خلیج فارس بکارگیری شد از جهت روان‌شناسی بر هوشمندی دیداری عملیاتی در "جامعه دیداری" تکیه داشت. در چنین جامعه‌ای امور به نوبه خود بر همیاری و هماهنگی چشم و دست و یا هماهنگی دیداری حرکتی مبتنی می‌باشند. مانند "جامعه کلامی" نیست که بر هماهنگی شنیداری و کلامی و یا

هماهنگی گوش و زبان استوار باشد.

از نظر روان‌شناسی بدون شک نوسان موجود میان زبان گذشته "کلمه" و زبان معاصر "تصویر" در بسیاری موارد حاکی از وجود یک وضعیتی ناشی از ناتوانی روانی افراد و گروهها در جهان عرب می‌باشد.

طبق تعبیر یاسین (۱۹۹۱) بی شک جنگ خلیج‌فارس پرده از روی این حقیقت برداشت که جامعه ما از انعکاس چهره خود از طریق "تصویر" ناتوان بود و برای بیان مواضع خود وسیله‌ای جز "کلمه" در اختیار نداشت و کلمه گاهی این مواضع را از طریق رسانه‌های تبلیغاتی غرب منتقل می‌نمود اما همانگونه که حوادث جنگ خلیج‌فارس ثابت کرد این کلمه، کلمه‌ای ناتوان و پیش پا افتاده و عقب مانده بود، چرا که پس از تجاوز آشکار به زبان عربی ساخته و پرداخته گردید لذا به گونه‌ای ظاهر شد که گویی تعبیر ساده از ملتهایی است که میان حقیقت و تخیل تفاوتی قائل نیستند همچنین فاصله میان اسطوره و واقعیت را نمی‌شناسند. مردمانی که بر این باورند که "کلمه" به تنهایی می‌تواند در خلال الفاظ نطقها و سخنرانی‌های سیاسی و یا بیانیه‌های نظامی ایراد گشته و جایگزین "عمل" گردد و یا اینکه خود "عمل " تلقی شود.

اینگونه بود که بینندگان و مخاطبان در کشورهای غربی و یا عربی میان چکش رسانه‌های مسلط غربی و سندان «سخن» ناتوان و عقب مانده عربی قرار گرفتند و بعبارتی در این جنگ از طرفی رسانه‌های غربی که پیشاپیش آنها کانال آمریکایی «سی ان ان» که اطلاع رسانی جنگ را بیست وچهار ساعته در انحصار خود داشت، اخبار جنگ را پوشش می‌دادند و از طرف دیگر «کلمه» عربی در مخاطب قرار دادن جهانیان به زبان امروزی ونفوذ در اندیشه مخاطبان و تحت تاثیر قرار دادن وجدان آنها ناکام مانده بود.

عملیاتهای اطلاعاتی مختلفی در خصوص خلع سلاح عراق از جمله

عملیات "روباه صحرا" و "فنجان چای" به اجرا درآمد ولی اولویت سازمان اطلاعاتی آمریکا کمک به کمیته ویژه خلع سلاح عراق نبود بلکه هدف آن بر کناری صدام از اریکه قدرت بود و بدنبال آن سازمان سیا اقداماتی را برای کاهش نفوذ آنسکام اتخاذ نمود و تلاش نمود تا با جایگزین نمودن قدرت خود بجای آنسکام بتواند برابر اطلاعات موجود خود رفتار نماید(الحیاة مارس ۱۹۹۹).

طبق نظر سیمورهرش (الشرق الاوسط، آوریل ۱۹۹۹) یکی از برجسته‌ترین نویسندگان در مطبوعات عمیق و ریزبین، طی مقاله‌ای در هفته‌نامه بسیار مشهور نیویورکر چنین نوشت: شکی نیست که ایالات متحده این فرصت را به صدام داد تا بتواند خود را از دست کمیته نظارت بر تسلیحات عراق وابسته به سازمان ملل، آنسکام رهایی‌دهد وی در ادامه می‌افزاید صدام حسین در نتیجه این فرصت‌یابی توانست گامهایی را در اجرای طرحهای ویژه توسعه سلاحهای هسته‌ای و شیمیایی بردارد. هرش در ادامه به تشریح جزئیاتی درباره آنچه که نفوذ آمریکا در آنسکام می‌نامد پرداخته و می‌گوید این نفوذ از سال ۱۹۹۷ شروع گردید. چرا که در پایان همین سال بود که کمیته ویژه جمع‌آوری اطلاعات در سازمان سیا توانست نفوذ و سلطه عملی خود را بر روی عملیات آنسکام با هدف شنود مکالمات صدام حسین و در نتیجه کنترل تحرکات وی اعمال نماید.

هرش می‌افزاید: "بی‌شک اغلب تماسهای صدام از طریق معاونین نزدیک وی و توسط دستگاههای تلفن "امن" که سراسر بغداد را پوشش می‌داد انجام می‌شد. علاوه بر آن یک دستگاه تلفن در داخل ماشین وی نصب شده بود و بصورت رادیویی کار می‌کرد."

واقعیت این است که عوامل آمریکا ماهها بود که تماسهای تلفنی صدام را کنترل می‌کردند بدون اینکه ریچارد باتلر دیپلمات استرالیایی رئیس آنسکام از آن

اطلاع داشته باشد.

هرش داستان خود را چنین ادامه می‌دهد: در آغاز بهار سال ۱۹۹۸ این عملیات خطیر با موفقیت انجام شد و سازمان سیا توانست با رمزشکنی، مکالمات رمزینه صدام را برای آنسکام فاش سازد و اینگونه بود که خطرناکترین و مهمترین عملیات در نوع خود از زمان پایان جنگ سرد تاکنون با موفقیت انجام شد و یک گروه ویژه‌ای از افسران آمریکایی این مکالمات و تماسهای بسیار را که مدت زمان زیادی را شامل می‌شد آنالیز کرده و برای کارشناسان آنسکام افقهایی را روشن ساختند و از ماهیت شخصیتی صدام برای آنان پرده برداشتند. با این سخن می‌خواهیم بگوئیم که هدف آنسکام از نظارت و کنترل تسلیحات عراق به تلاش برای درک و پیش بینی رفتار و یا بررسی روان‌شناسی صدام تغییر یافت و این نشان از وقوع جنگ سرد جدید پس از جنگ واقعی می‌داد بی‌تردید بررسی شخصیت صدام شاید برای سازمان اطلاعاتی آمریکا و یا برخی از روان شناسان گامی اساسی در عملیات کنترل فردی که دستورات نظامی صادر می‌کرد و زرادخانه‌های جنگی به پا می‌نمود به حساب می‌آمد.

با گرم شدن تنور جنگ خلیج فارس و تقویت روان‌شناسی نظامی روان‌شناسان سهم دیگری در زمینه متوقف نمودن جنگ بر عهده گرفتند و به عبارتی دقیقتر بدنبال حل مسالمت‌آمیز این جنگ طبق مبانی روان‌شناسی صلح بودند. بی تردید سانسور و سرپوش نهادن بر خبرها در داخل آمریکا بسیار فراگیر شد و طبق تعبیر دباغ (۱۹۹۸) می‌توان این امر را "زبان‌بندی" نامید. چرا که رسانه‌های آمریکایی خبرهای مخالفین جنگ و فعالیت‌های گروه‌های مردمی و مخالفتها و اعتراضات توده‌ها و همچنین تلاشهای شخصیتهای رسمی و سازمان‌های مختلف را سرپوش نهادند (حجار ۱۹۹۱).

بعنوان مثال یکی از بخشهای انجمن روان‌شناسی آمریکا تلاشهای

بسیاری را آغاز کرده است. این انجمن که نزدیک به ۲۲۰ هزار نفر عضو دارد و در سال ۱۹۸۲ تاسیس گشته است و بنام بخش روان‌شناسی صلح نامیده‌شده‌است تلاشها و تحقیقات خود را در خصوص ارائه نتایج بررسیها و طرح افکار و نظریات علمی به تصمیم سازان و سیاست مداران دولت آمریکا دنبال می‌نماید. هدف این بررسیها تجدید نظر در ترسیم سیاست‌گذاریهایی است که در راستای خدمت به صلح جهانی بوده و هنگام بروز بحرانهایی که صلح جهانی را تهدید می‌نمایند بطور مستقیم وارد عمل می‌شود.

از لحظات اولیه شروع بحران عراق در سال ۱۹۹۰ دانشمندان این انجمن اقدام به ارائه ایده‌های خود در راستای ترسیم راههای روان‌شناسی سیاسی در برخورد با این بحران به جورج بوش و دولت وی نمودند. آنها توصیه‌کردند که دولت بوش وارد این جنگ نگردد ولی تمامی این تلاشها عقیم مانده و به مردم اعلام نگردید و بر آنها سرپوش نهاده شد و هیچ کسی صدای آنها را نشنید و تلاشهای آنها در مقابله با ورود به جنگ با شکست مواجه شد، آنها در صدد بودند که برخورد مسالمت‌آمیز و مذاکره با نیّت صادقانه رابدون هیچ پیش‌شرطی جایگزین جنگ نمایند.

این گزارش که در روزنامه "مونیتور" منتشره از سوی انجمن روان‌شناسی آمریکا آورده شده، ادامه می‌دهد:

این نوع جهت‌گیری در برخورد با بحران به هیچ وجه یک جهت‌گیری کامل آمریکایی نیست، چرا که این امر مخالف اصول اعلام شده مبنی بر عدم مقابله به مثل می‌باشد. اگر نگوئیم که با عقب‌نشینی صدام و پذیرش تصمیمات سازمان ملل توسط وی، با تشویق صادقانه ایالات متحده صدام بسیاری از جایگاههای خود را در جهان عرب از دست خواهد داد ولی باز هم ما از وارد آوردن ضربه جلوگیری نموده‌ایم. ضربه‌ای که ما عملاً از آن پرهیز می‌کنیم و از

عراق می‌خواهیم که خود جبران کند و در اینجا ما برنده صلح شده‌ایم و محاصره را از ملت عراق برداشته و صدام را بر قدرت باقی گذاشتیم و او دوباره به خانواده سازمان ملل باز می‌گردد.

حجار (۱۹۹۱) می‌افزاید رسانه‌های جهانی این تلاشهای روان شناسان و موضع‌گیری آنها را در زمان بحران مطرح نساختند، چرا که آنها تلاشهای بسیار جهت حل مسالمت‌آمیز بحران نمودند، آنان بر این اعتقاد بودند که این سیاست‌مداران و نظامیان هستند که افکار عمومی را برای پذیرش جنگ بدون جایگزین آماده می‌سازند.

بی‌تردید نکته قابل ذکر اینکه شاخه نیرومندی از روان‌شناسی بنام روان‌شناسی جنگ و یا نظامی وجود دارد که نقش عمده‌ای در تقویت جنگ ایفا می‌نماید و در مقابل روان‌شناسی صلح قرار دارد. این یک تقابل آشکار در روان‌شناسی است.

ولی چگونه می‌توان آن را در سایه سلطه جهانی درک کرد؟

چرا که روان‌شناسی نظامی حامل توپ و تانک و استفاده از زور و قدرت بی‌رحمانه می‌باشد در حالیکه روان‌شناسی صلح حامل شاخه زیتون و به صلح و مهربانی دعوت می‌نماید.

عملیات روانی در جنگ خلیج فارس از دیدگاه دباغ و رشیدی

در این بخش از بررسی تلاش می‌نمائیم تا عملیات روانی جنگ دوم خلیج فارس از دیدگاه برخی از صاحب‌نظران روان شناس را مورد کنکاش قرار دهیم. در همین راستا دیدگاه سرهنگ اردنی مصطفی دباغ که مطالب بسیاری پیرامون عملیات روانی به رشته تحریر درآورده را مطرح می‌سازیم. وی تالیفات بسیاری در این زمینه داشته از جمله: عملیات روانی اسرائیل (دباغ، ۱۹۹۵) عملیات روانی

در اسلام (دباغ، ۱۹۹۸) آبشخور عملیات روانی (دباغ، ۱۹۹۸) پشت پرده هجوم تبلیغاتی صهیونیستها چه می‌گذرد؟ (دباغ، ۱۹۹۰) شایعه‌پراکنی (دباغ، ۱۹۸۵) قدرت قانع نمودن دیگران، هنر است یا جنگ؟ (دباغ، ۱۹۹۷).

اما رشیدی ضمن تالیفاتی در خصوص تعیین وتشخیص آثار روانی تجاوز عراق بر روی افراد و گروههای کویتی در این امر مشارکت نمود.

از جمله مهمترین آثار وی در این موضوع می‌توان بعنوان نمونه به موارد ذیل اشاره نمود:

نقشه روانی و اجتماعی مردم کویت پس از تجاوز عراق (رشیدی ۱۹۹۴)، روان‌شناسی کارگران کویتی در زمان تجاوز عراق (رشیدی، ۱۹۹۵)، عملیات روانی در تجاوز عراق به مردم کویت (رشیدی، ۱۹۹۷)، روان‌شناسی و بازسازی شخصیتی انسان کویتی پس از حمله (رشیدی، ۱۹۹۸).

ما در حد توان تلاش می‌کنیم تا گزیده‌های مهمی که بیانگر مهمترین دیدگاههای روان‌شناسی مربوط به عملیاتهای روانی و برخی از آثار روانی آن می‌باشد را مطرح سازیم.

طبق دیدگاه دباغ (۱۹۹۷ ب) چندین هدف استراتژیک روانی در جنگ خلیج فارس وجود داشت که اینگونه می‌توان برشمرد:

۱) متقاعد ساختن افکار عمومی آمریکا بطور خاص و افکار عمومی جهانی بطور عام در خصوص قانونی جلوه دادن تصمیم جنگ بر ضد عراق با این استدلال که عراق یک کشور قوی و ناقض مشروعیت بین‌الملل می‌باشد.

۲) گمراه سازی افکار عمومی عربها نسبت به حقیقت و پشت پرده هدفهای استراتژیک آمریکا در منطقه و در رأس آنها اندیشه سلطه بر منابع نفتی و کنترل صدور و نرخ آن.

۳) هدف از تمام اقدامات در حوزه تبلیغات روانی خدمت به اهداف

استراتژیک جنگی بود.

۴) ایجاد ائتلاف از طریق کسب تأیید و حمایت کشورهای بی طرف سپس حفظ و ادامه این هم پیمانی و همگرایی تحت پوشش مشروعیت بین‌المللی و اهداف بشر دوستانه اعلام شده است.

۵) وادار نمودن عراق به عقب‌نشینی و پذیرش از طریق خرد کردن روحیه و شکستن اراده جنگی آن و به عزلت کشاندن و یکه و تنها و بدون حامی و دوست رها کردن آن و سپس ویران کردن توان نظامی و اقتصادی این کشور.

۶) وانمود کردن جنگ در تمام مراحل آن با استفاده از اصول روانی بعنوان جنگی پاک و مقدس و همچنین بکاربردن شیوه‌های تبلیغاتی مانند سیاه نمایی و سرپوش نهادن و دروغ پراکنی و نیرنگ.

۷) زمینه‌سازی جهت ایجاد یک نظام نوین جهانی به رهبری آمریکا و زیبا نشان دادن چهره جهانی آن از طریق پوشاندن ردای مشروعیت بین‌المللی به آن و وانمود کردن آن بعنوان سمبل حفظ عدالت و برقراری صلح جهانی و اجازه ندادن به احدی برای مخالفت با آن.

تحلیل‌گران و پژوهشگران جنگ خلیج‌فارس (امین، ۱۹۹۱ و دباغ، ۱۹۹۸) بر این باورند که تمامی رسانه‌هایی که غرب برای حمله به عراق آنها را در اختیار خود گرفته بود بیشترین توان و امکانات خود را برای سرپوش نهادن بر حقایق و قانونی و عادلانه جلوه دادن جنگ ویرانگر بکار گرفته بودند جنگ ظالمانه‌ای که دولت آمریکا شعار آن را سر می‌داد و مردم آمریکا را از آغاز به دنبال آن می‌کشاند. ولی بدیهی بود که همه آنها دروغ و نیرنگ بودند چرا که شعار اولیه دولت آمریکا دفاع از مشروعیت بین‌المللی علیه صدام دیکتاتور عراق بود که عامل نابودی دمکراسی در کویت به حساب می‌آمد و دومین شعار این حمله تجاوز گرانه آمریکا این بود که ما نیروهایمان را برای دفاع از عربستان به آنجا

گسیل می‌نمائیم.

سپس با لشکر کشی کامل آمریکا به منطقه این شعار تغییر یافت و آن بیرون راندن صدام از کویت بود.

این شعار به نابودی زیرساختهای نظامی و صنعتی عراق منجر شد و هدف از آن نابودی کامل عراق و بازگرداندن این کشور به عرصه پارینه سنگی بود سپس هدف اصلی تحت تعقیب قرار دادن صدام قرار گرفت.

امین (۱۹۹۱) می‌گوید اینگونه بود که آسیاب تبلیغاتی ایالات متحده وغرب دارای رویکردی خاص شده و سیاست مداران همواره جهت تثبیت اهداف و نظریات خود در اذهان شهروندان، از شعاری به شعار دیگر دست می‌زدند و با نظرسنجی‌هایی به ظاهر علمی در تلاش بودند که نتایج روانی متناسب با اهداف خود را بعنوان پشتیبان نظرات خود مطرح سازند. همچنین با استفاده از کارشناسان و متخصصان روان‌شناس شاغل در مراکز اطلاعاتی آمریکا و غرب به چیزی جز حذف اراده ملتها و حاکمان مخالف سلطه غرب نمی‌اندیشیدند و دیدگاههای خود راتثبیت می‌کردند. آنان همواره از شعاری به شعار دیگر روی می‌آوردند و بدنبال آن ارکستر تبلیغاتی غرب با برنامه‌ها و تحلیلهای متمرکز و تکراری، آنها را حمایت می‌کردند و هدف آنها تحکیم مفاهیم نوین بود. این روند رو به تزاید همواره ادامه داشت تا جائی که جنایت نزد افکار عمومی غرب بعنوان فضیلت مطرح گردید.

رسانه‌های غربی بویژه آمریکایی در جنگ تبلیغاتی خلیج فارس مجموعه‌ای از شیوه‌های روانی عام را بکار گرفتند. از جمله این شیوه‌های روانی بکارگیری شده، شیوه معروف به نظریه "تاثیر آرام یا خفته" بود بدین معنی که انسان در حافظه ذهن خود موضوع و یا حادثه‌ای را ذخیره می‌کند و این امر در درون او بصورت خفته پنهان می‌گردد تا اینکه بواسطه موضوع و یا حادثه‌ای

مشابه، آن حافظه پنهان بیدار می‌شود.

از جمله نمونه‌های آن سئوالی است که نماینده «سی ان ان» در مصاحبه با چند شخصیت عربی مطرح ساخت، اینکه آیا ایالات متحده در آینده جایگزین استعمار انگلستان و فرانسه که پس از جنگ جهانی اول بر منطقه سلطه یافتند، خواهد شد و نمونه دیگر سئوالی است که نماینده تلویزیون اسرائیل اعزامی به مناطق اشغالی عربی در برخورد با یکی از شهروندان در روز ۱۷ ژانویه ۱۹۹۱ مطرح ساخت. آن سئوال این بود که صدام همانگونه که قول داده بود، به اسرائیل حمله نکرد و اکنون تلاویو نیز در خیر و سلامت به سر می‌برد، اکنون او کجاست که ببیند تمامی موشکها و تاسیسات نظامی‌اش به کلی ویران شده‌اند؟ آیا از آنچه که در گذشته برای شما اتفاق افتاد پند نمی‌گیرید؟ بی تردید سئوال کننده این شخص را واداشت که بدون مقدمه و اندیشه لازم پاسخ دهد در حالیکه احساس شکست در چهره‌اش نمایان بود، همانند یک فرد فریب خورده تبلیغاتی اظهار داشت: شکی نیست که رهبران نظامی عرب در سال ۱۹۶۷ به ما دروغ گفتند(نگاه کن به مروان خیر، ۱۹۹۱، دباغ، ۱۹۹۸).

بی‌شک بزرگترین عملیات فریب طبق نظر دباغ (۱۹۹۸) در جنگ خلیج فارس عبارتست از اینکه، از ابتدا ایالات متحده با ارائه اطلاعات دروغین در صدد برآمد تا موضع‌گیریها و اختلافات موجود میان عراق و کویت را روز به روز تشدید نماید. بی‌درنگ با دروغ و افتراء، طرفین درگیری را برای تقابل آماده ساخت و در همین راستا روزنامه الرأی چاپ اردن در سلسله مقالاتی بطور مفصل به شرح این عملیات پرداخته است، که خلاصه آن عبارتست از اینکه سفرای آمریکا در عراق و کویت اقدام به تبادل پیامها و عکسهای هوایی و اسناد جعلی نمودند تا از این طریق به کویت وانمود نمایند که پیگیریها و تقاضاهای عراق در خصوص مطالباتش و تعیین مرزها و سهم خود در نفت الرمیله چیزی

نیست مگر یک سری درخواستهای غیر منطقی زورگویانه و روز افزون که می‌بایست آن را رد کرد و هیچ مذاکره و گفتگویی پیرامون آن را نپذیرفت. چرا که عراق اشغال کویت را هدف اصلی خود قرار داده است و همزمان اطلاعاتی را درباره کویت و سرقت نفت منطقه مرزی الرمیله توسط این کشور به عراق منتقل نمود و خانم ابیریل گلاسبی سفیر آمریکا به عراق اطمینان داد که حق دارد هر تصمیمی را برای جلوگیری از اقدامات کویت اتخاذ نماید. لازم به ذکر است که سفیر یاد شده بعدها در آمریکا به اتهام عدم انتقال اطلاعات صحیح به عراقیها مورد بازخواست قرار گرفت در واقع او قربانی کوچک و کم نقش این ماجرا بود.

از جمله عناصر برجسته هجوم تبلیغاتی روانی علیه اعراب را در موارد ذیل می‌توان خلاصه نمود:

۱ ـ ایجاد ترس در میان عربها نسبت به زیاده‌خواهی‌های متجاوزانه رئیس جمهور عراق، که این امر باعث می‌گردید که عربها نسبت به حمایت غرب احساس نیاز نمایند. آمریکائیها در تلاش بودند که با بزرگ جلوه دادن توان نظامی عراق و ایجاد تردید نسبت به مقاصد رهبران عراق، عربها را بترسانند.

۲ ـ تلاش جهت ارائه توجیهات و بهانه‌های لازم برای لشکرکشی غرب به منطقه بگونه‌ای که ماهیت استعمار جدید در سرزمینهای عربی روشن نگردد چرا که این امر باعث شعله‌ور شدن کینه‌های دیرینه اعراب خواهد شد و آنها را وادار خواهد ساخت تا به مقاصد غربی‌ها با دیده شک و تردید نگاه کنند.

۳ ـ اقدام جهت به راه انداختن هجمه تبلیغاتی غربی برای تحت تاثیر قرار دادن روحیه مبارزه‌طلبی و اراده جنگی در میان امت عربی تا جائی که عربها اعتماد به نفس خود را به کلی از دست بدهند.

۴ ـ عملیات تبلیغات روانی به منظور ایجاد تفرقه در میان صفوف اعراب و افزایش پراکندگی و چند دستگی در میان آنها در قالب سناریوهایی چون: اعراب

میانه‌رو و عربهای تندرور و دیگر دسته‌بندیهای مختلف که از سوی مخالفین ارائه می‌گردید.

اما در رابطه با دیدگاه رشیدی (۱۹۹۵) روان شناس کویتی پیرامون جنگ روانی بطور خلاصه باید گفت که جنگ روانی عبارتست از یک عملیات فشار و ویران‌گر روحی و روانی که یکی از دو طرف درگیر آن را برای ایجاد ترس، نگرانی و تردید در طرف مقابل بکار می‌بندد و با آماده سازی و ایجاد شرایط مناسب شک و تردید را در روان و اراده و سلاح و رهبران طرف مقابل در گذشته، حال و آینده بر می‌انگیزد و قابل ذکر اینکه در صورت امکان، تمامی موارد فوق با اقدامات خشن همراه می‌گردد. این امر همچنین بر سخن، خطا، نوشتار، تصویر، شایعه پراکنی، دست گذاشتن بر روی نقاط حساس و غیره مبتنی می‌باشد. علاوه بر آن از دانش روان‌شناسی و علوم اجتماعی متناسب با اهداف و مقاصد خود استفاده می‌نمایند(ص ۲۳-۲۲).

بنابراین بر اساس نظریه رشیدی جنگ روانی از دو ویژگی بارز برخوردار می‌باشد که عبارتند از : دروغگویی و ایجاد تفرقه. در میان ملت کویت و دولت قانونی آن مهمترین مظاهر دروغ پراکنی این بود که آمریکائیها ادعا کردند که نیروهای عراقی به کویت آمدند تا به انقلاب آن دسته از جوانانی که به خدای خود ایمان آورده بودند و خداوند بر هدایت آنان افزوده بود، یاری رسانند و روشن است که سخن اول شخصیتها و رهبران متجاوز عراقی منعکس کننده سوء استفاده آنان از مفاهیم و افکار اسلامی بوده، آنها در تلاش برآمدند تا با بکارگیری این مفاهیم افکار عمومی کویت را در اختیار خود بگیرند و افکار عمومی جهان را نیز گمراه سازند.

اما مهمترین نماد تفرقه افکنی این است که سخن از انقلاب خیالی به میان آمده و چهره رهبران قانونی را تخریب می‌نماید. این امور همچنین با

عملیات و جنگ روانی، تبلیغات ، رسانه ، جنگ اعصاب ، آلوده سازی، مسموم نمودن فضای سیاسی، شستشوی مغزی و جنگ اطلاعات همراه است. رشیدی (۱۹۹۵) یک پژوهش میدانی بی‌نظیری درباره جنگ روانی تجاوز عراق علیه ملت کویت را انجام داد، وی به برخی از تاثیرات و عکس‌العملهای روانی این عملیات پرداخته است.

او تحقیق خود را با نمونه‌ای در حدود ۱۰۰۰ نفر از شهروندان کویتی ۱۵ سال به بالا انجام داد نیمی از این تعداد هنگام اشغال در داخل کویت بودند و نیمی دیگر در خارج از کویت به سر می‌بردند تکیه‌گاه این تحقیق مبتنی بر فرمهای نظرسنجی بود که در پرتو اقدامات عملیات روانی در زمان حمله عراق به کویت طراحی شده بود.

این نظرسنجی بر اساس سه محور طراحی شده بود:

محور اول: بندهای آن پیرامون موضوع ترس و فضای رعب‌انگیزی بود که عراقیها طی عملیات روانی آن را در میان شهروندان کویتی ایجاد کرده بودند.

محور دوم: شامل شیوه‌های جنگ روانی بود که عراقیها در زمان تجاوز آنها را اعمال نمودند.

محور سوم: احساسات منفی افراد مورد تحقیق در رابطه با خود و یا خانواده‌شان و یا در قبال رژیم و رهبران آن و هم پیمانان و هم صداها و همدستان آنها بود. در واقع ماهیت اصلی این پژوهش بر ناامنی و انزجار مبتنی بود.

در نتایج حاصله از پژوهش رشیدی بر اساس مفاهیم رعب و وحشت در عملیات روانی متجاوزین عراقی بر محورهای ذیل دسته‌بندی شده بود: کشتار، اسارت، بازداشت، شکنجه، ایجاد مزاحمت برای زنان، رنج و سختیهای کودکان و سالخوردگان، ربایش کودکان از خانه‌هایشان، غارت مغازه‌ها و فروشگاهها، ویران

کردن خانه‌ها و سازمان‌ها، قطع آب آشامیدنی، کمبود مواد غذایی، کمبود پول ونبود شغل و نابسامانی اماکن بهداشتی و...

از پژوهش رشیدی روشن می‌گردد که مفهوم رعب و وحشت در جنگ روانی تنها بر منابع رسانه‌ای و وسایل ارتباط جمعی از قبیل رادیو، تلویزیون و مطبوعات مبتنی نمی‌باشد بلکه منابع مختلف دیگری نیز در کنار آنها وجود دارند بعنوان مثال شهروندانی که در زمان تجاوز در کویت به سر می‌بردند در حقیقت مفهوم واقعی وحشت را لمس کرده و با ادراک مستقیم خود آن را دریافتند.

اما کسانی که خارج از کویت به سر می‌بردند مفهوم رعب و وحشت را از طریق رسانه‌های گروهی کشورهای محل اقامت خود و یا رسانه‌های بین‌المللی دریافت کردند.

این پژوهش همچنین روشن ساخت که مهمترین شیوه‌ها در عملیات روانی متجاوزین عراقی شامل دروغ و مبالغه، ربط دهی ساختگی، سوء استفاده از دین اسلام و تفکر قومی گرایی عربی، سوء استفاده از اقتصاد، تناقض آشکار، ارائه تحلیلهای مختلف، القاء یک دیدگاه بعنوان تنها حقیقت موجود، توجیهات ساختگی، چشم‌پوشی عامدانه از حقایق و.....بود.

طبق نظر این نویسنده، تبلیغات مخالف و اطلاع رسانی دولت کویت و کشورهای هم‌پیمان تا حد زیادی در کاهش تاثیرات عملیات روانی متجاوزین عراقی بر علیه مردم کویت موثر بودند.

این پژوهش در ادامه روشن ساخت که احساسات شهروندان کویتی در قبال نیروی فعال عملیات روانی متجاوزین عراقی شامل احساس ناامنی نسبت به خود و خانواده و انزجار از رژیم حاکم و نیروهای عراقی و ملتهای پشتیبان متجاوزان و دولتهای عربی هم پیمان با رژیم عراق و برخی از اقلیتهای خارجی مقیم کویت می‌گردید.

در پرتو نتایج حاصله از پژوهش رشیدی روشن گردید که عملیات روانی عراقیها شهروندان کویتی را در زیر یک فشار عاطفی قرار داده و آنها را وادار ساخته بود تا خواهان ارائه تلاشهای مضاعفی برای همراهی و هماهنگی با شرایط محیطی شوند. شکی نیست که آثار و نتایج آسیبها و کوفتگی‌های روانی پس از آزاد سازی کویت بصورت اضطرابها و نگرانیهای پس از حادثه بروز نمود و این موضوع را بسیاری از تحقیقات صورت گرفته روان‌شناسی تایید نمودند (رشیدی، ۱۹۹۵)، از دیگر تحقیقات صورت گرفته در این زمینه می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد : روان‌شناسی و بازسازی شخصیت انسان کویتی پس از حادثه، (رشیدی، ۱۹۹۸)، مشکلات روانی و جسمی ناشی از تجاوز عراق در نوجوانان کویتی (بارون، ۱۹۹۳)، تغییرات رفتاری کودکان کویتی ناشی از اشغال ظالمانه عراق (الحمادی و دیگران، ۱۹۹۳)، جنگ خلیج فارس و تاثیرات آن بر برخی از جوانب روانی و اجتماعی بر روی دانش‌آموزان کویتی (دیب، ۱۹۹۳)، بازتابهای حمله ظالمانه عراق بر روی وضعیت روانی دانش‌آموزان پسر ودختر دبیرستانی کویت و نحوهٔ مقابله با آن (اداره مشاوره روانی، ۱۹۹۲)، تاثیر جنگ ظالمانه عراق با کویت بر روی برخی از ویژگیهای روانی نزد دانشجویان آموزش عالی (اداره مشاوره روانی، ۱۹۹۳)، شخصیت و برخی از مشکلات آن نزد دانشجویان دانشگاه کویت در زمان تجاوز عراق (المشعان، ۱۹۹۳) تاثیرات روانی، اجتماعی تجاوز عراق بر روی شهروندان کویتی (مطوع و علی، ۱۹۹۳)، تاثیرات ناکامیها و شیوه‌های برخورد با موانع موجود بر سر راه نیازمندیهای شهروندان کویتی در زمان تجاوز عراق (رشیدی، ۱۹۹۵)، نگرانی کویتی‌ها پس از تجاوز عراق (دفتر توسعه اجتماعی، ۱۹۹۵).

درست است که جنگ خلیج فارس عامل پیدایش بسیاری از مشکلات روانی در افراد و گروههای عراق گردید ولی این نویسنده تحقیقات منتشر

شده‌ای را در این زمینه بدست نیاورده است.

در اینجا خلاصه‌ای از پژوهش یکی از روان‌شناسان کویتی که با جدیت تمام آن را انجام داده و نتایج آن به طور گسترده در نشریات بین‌المللی منتشر گردیده است را می‌آوریم این روان شناس که فوزیه هادی (۱۹۹۶) نام دارد تحقیقی تحت عنوان تاثیر تجاوز عراق در ابعاد عاطفی و شناختی کودکان کویتی ارائه نمود. وی در این تحقیق از ۱۵۱ کودک کویتی بعنوان نمونه استفاده کرد سن این کودکان بین ۹ تا ۱۲ سال بود آنها بر اساس میزان مورد خشونت قرار گرفتن به چهار گروه تقسیم شده بودند. انتخاب کودکان توسط روان شناسان متخصص و آموزش دیده صورت گرفته بود و چاشنی ارزیابی در این تحقیق استفاده از سنجش شناختی و وجدانی در موارد ذیل بود:

۱ـ سنجش هوش وکسلر برای کودکان کویتی.

۲ـ مقیاس اضطراب و واکنش پس از حادثه.

۳ـ فهرست نشانه‌های افسردگی نزد کودکان کویتی.

۴ـ سنجش میانگین نگرانی آشکار کودکان.

۵ـ آزمون سازگاری با محیط در کودکان.

۶ـ سنجش حمایت اجتماعی از کودکان.

۷ـ فرم مصاحبه تدوین شده برای بحرانها در کودکان.

نتایج مهم این بررسی نشان داد که علیرغم گذشت سالها از پایان بحران خلیج فارس ، کودکان و همچنین والدینی که دچار آسیبهای جدی شده بودند همواره میزانی از نگرانی‌های روانی را با خود دارند که این میزان بیش از آن چیزی است که ما در بخش آسیب‌های غیر مستقیم به آنها دست یافتیم. این پژوهش به وجود رابطه میان شاخص‌های اضطراب و نگرانی پس از حادثه و افسردگی و گرفتگی اشاره دارد و تاکید می‌نماید که وضعیت عمومی روانی

مشاهده شده بر روی کودکان با شکل نگرانی روانی موجود در افراد بزرگ سال یکسان می‌باشد.

بطور کلی ملاحظه می‌شود که دیدگاه دباغ در رابطه با جنگ روانی در بحران خلیج فارس برخواسته از دیدگاه جهانی کردن این جنگ می‌باشد و به عبارت دیگر، این جنگ روانی بصورت عام میان ایالات متحده و جهان عرب و بطور خاص میان ایالات متحده و عراق بود نه صرفاً میان عراق و کویت. رسانه‌های غربی بویژه آمریکایی حقایق را وارونه جلوه دادند وبه ترویج دروغ پرداختند و بزرگترین عملیات فریب همان تلاش روز افزون آمریکا برای ارائه اطلاعات دروغین بود بنابراین ملاحظه می‌گردد که دباغ یک پژوهش میدانی انجام نداده است بلکه بر تحلیل محتوی پیامهای تبلیغاتی غرب تکیه نموده است. این در حالی است که دیدگاه رشیدی نسبت به جنگ روانی با نظر دباغ متفاوت بوده و رشیدی بر این باور است که این جنگ میان عراق متجاوز و کویت اشغال شده می‌باشد و بر همین اساس بود که راهکارهای ارائه شده توسط وی دارای ویژگیها و شیوه‌های جنگ روانی بود که عراق بر علیه کویت به راه انداخته و احساسات وعکس‌العملهای روانی نسبت به این جنگ را برانگیخته بود.

رشیدی نیز معتقد است که این جنگ روانی با دروغ‌پردازی و تفرقه‌افکنی همراه بوده است و از بارزترین ویژگیهای این جنگ ایجاد رعب و وحشت به شیوه‌های مختلف در میان شهروندان کویتی بود که پس از پایان جنگ بصورت اضطرابها و نگرانیهای روانی بروز و ظهور می‌یابد. دباغ و رشیدی هر دو معتقدند که در جنگ خلیج فارس از دو شیوه فریب و دروغ‌پردازی استفاده شده است ولی منشأ این فریب و دروغ از نظر آنها متفاوت می‌باشد، چرا که دباغ بر این باور است که ایالات متحده منشأ این امر می‌باشد در حالیکه رشیدی عراق را عامل

آن می‌شمارد. به هر حال هر چه که باشد شکی نیست که فریب یکی از پایه‌های جنگ روانی به حساب می‌آید و به عبارت دقیقتر یکی از مهمترین پایه‌های آن می‌باشد. همان گونه که شعار معروف موساد ابراز می‌دارد که تنها از طریق نیرنگ باید پیش رفت.

حمایت سازمان‌های اطلاعاتی از تحقیقات روان‌شناسی

نشریه آمریکایی رولینگ استون یا صخره غلطان در تاریخ ۱۸ ژولای ۱۹۷۴ اعلام نمود که سازمان اطلاعاتی آمریکا برای انجام بررسیهای روانی بر روی برخی از عناصر جدید و قدیمی خود در عرصه جاسوسی از بعضی از سازمان‌های ویژه بهره‌برداری می‌نماید.

جتنگر تاکید می‌نماید که "شرکت همکاران روان سنجی" که مقر اصلی آن در واشنگتن می‌باشد بطور کامل بر حمایت و پشتیبانی سرویس اطلاعاتی آمریکا تکیه دارد و این شرکت به ارزیابی افراد سرویس می‌پردازد و بر روی شهروندان عادی آمریکایی کار نمی‌کند. جتنگر معتقد نیست که در بررسی نقاط ضعف افراد مشکل و محدودیت اخلاقی وجود داشته باشد بویژه اگر این امر سرویس اطلاعاتی آمریکا را در دستیابی به اطلاعات مهمی یاری نماید.

جتنگر اعتراف می‌نماید که شرکت وی چندین پژوهش را به نفع سرویس اطلاعاتی انجام داده است. این بررسیها برای توسعه برخی از آزمونهای روانی فراتر از محدودیتهای فرهنگی بوده است و شکی نیست که کاربرد این آزمایش‌ها بر روی نمونه‌هایی از بیگانگان صورت گرفته بدون اینکه آنان نسبت به چنین آزمونی بنفع سازمان اطلاعاتی آمریکا آگاهی داشته باشند.

این شرکت برای آموزش افراد سازمان اطلاعاتی در نحوه برخورد و رعایت نکات لازم روان‌شناسی نسبت به بیگانگان ، سیستم پیشرفته‌ای را

تدوین نموده است و جتنگر جهت ارائه خدمات روان‌شناختی برای شرکتهای آمریکایی در خارج از کشور، «شرکت همکاران روان‌سنج» را تأسیس کرده است.

جتنگر شخصاً شاخه‌ای از این شرکت را در توکیو راه اندازی و آن را به منظور خدمت به ایستگاههای اطلاعاتی آمریکا در شرق، به هنگ کنگ منتقل ساخته است و تعداد ۵۱ متخصص روان سنجی جهت انجام عملیات سنجش در دیگر نقاط جهان مشغول فعالیت می‌باشند.

در همین راستا سازمان اطلاعاتی آمریکا تحت پوشش سازمان‌هایی از قبیل انجمن محیط زیست انسانی در نیویورک، چندین پروژه تحقیقاتی را حمایت و پشتیبانی می‌نماید. این انجمن توسط هارولدولف از دانشگاه کورنیل و مؤسسه تحقیقات پزشکی ژیشتیکتار و مؤسسه روسیاماسی در واشنگتن، بنیانگذاری گردید. این مؤسسات سه گانه، تشکیلات ویژه‌ای بودند که ارتباط مستقیم با سازمان اطلاعاتی آمریکا نداشتند ولی انجمن محیط زیست انسانی زیر نظر مستقیم سازمان اطلاعاتی تأسیس گردید (کولینز، ۱۹۸۸) برنامه آموزش و آزمایش ، بیشترین بودجه علوم رفتاری را بر عهده دارد و در سال ۱۹۸۷ میزان کمکهای مالی برای انجام این تحقیقات به حدود ۴۰۰ میلیون دلار رسید (یویسی، ۱۹۸۷).

این کمکها به کارگاههای ارتش، نیروی دریایی و نیروهای دفاعی هوایی نیز سرازیر می‌شود تا از این طریق تحقیقات داخلی و خارجی حمایت شوند و هدف اصلی این پروژه و توسعه آن همانا کسب مهارت و توانمندیهای جدید می‌باشد و این امر نیاز به اختراع و ابداع و نوآوری دارد، اختراع همان توسعه علوم و معارف جدید می‌باشد در حالیکه نوآوری، کاربرد این علوم و تحقیقات می‌باشد.

پشتیبانیها شامل حمایت از تحقیقات، توسعه اکتشافات، تحول پیشرفته، توسعه مهندسی و مدیریتی می‌باشد و یکی از اهداف این تحقیقات ، حمایت و

پشتیبانی از سرباز آمریکایی است و در مرکز تحقیقات نظامی و شاخه علوم رفتاری و اجتماعی حدود ۲۰۰ محقق روان شناس فعالیت می‌کنند. این مرکز در ویرجینیا در سه کارگاه، تحقیقاتی را انجام می‌دهد که عبارتند از: نیروی کار، نظم و آموزش ، که هر کدام در موضوع خاص خود به تحقیق و بررسی می‌پردازند و تحقیقات این کارگاهها را می‌توان در "گزارش سالانه تحقیقات بنیادی و اسناد "برنامه تحقیق و توسعه" پیگیری نمود.

ولف بعنوان پوششی برای سازمان اطلاعاتی آمریکا اقدام به تاسیس انجمن محیط زیست انسانی نمود تا از این طریق تحقیقات روان‌شناسی در خصوص کنترل فکر را انجام دهد وی معتقد است که بیماری مغزی همانند میگرن و سردرد نیمه ، بدلیل عدم انسجام میان فرد و محیط اتفاق می‌افتد. ولف به سازمان اطلاعاتی آمریکا نوشت : مشکلی که یک روان درمانگر با آن مواجه است در واقع همان مشکلی است که یک بازجوی کمونیست با آن روبروست چرا که هر دو این افراد، بیماران خود را به وضعیت انسجام فرد با محیط ارجاع می‌دهند با چشم پوشی از اینکه مشکل، سردرد و یا اختلاف ایدئولوژیک می‌باشد.

ولف معتقد است که آثار و نتایج مثبت این شیوه در مقایسه با هر فناوری جدید دیگر در امر بازجوئی در درمان بیماران روانی موثر واقع خواهد شد. ولف با پیروی از شیوهٔ روسی بر این باور است که می‌توان با قرار دادن بیماران در حالت انزوا به آنها کمک نمود و از این طریق روند ایجاد شیوه‌های رفتاری جدیدی را تسهیل نمود.

علی رغم اینکه این شیوه روسی غیر کاربردی به نظر می‌رسد اما ولف معتقد است که این شیوه به سرعت به همان نتیجه‌ای نائل می‌گردد که در روش محرومیت حسی بدست می‌آید. سازمان اطلاعاتی آمریکا اعلام کرد که اتاق

محرومیت حسی دارای ابزارهای عینی پزشکی می‌باشد که به عنوان بخشی از درمان یک بیمار میگرنی مورد استفاده قرار می‌گیرد، در این حالت بیمار نسبت به القائات روان پزشک واکنشهای بیشتری نشان می‌دهد. لذا ولف پیشنهاد می‌دهد که ضرورت دارد بیمار در حالت محرومیت حسی باقی بماند تا انگیزه بیشتری برای صحبت کردن از خود نشان دهد.

ولف همچنین بر این باور است که روانکاو می‌تواند از تجربیات گذشته خود برای ایجاد واکنشهای روانی در درون بیماران بهره‌برداری نماید و بدیهی است که این اقدامات بطور اساسی بر شیوه استالینی استوار می‌باشد(نگاه کن به مارک، ۱۹۷۹).

ظاهراً چنین بنظر می‌رسد یک قطعه از پازل نیاز به این دارد که در جای صحیح خود قرار گیرد. ما به کرات اقدامات و کاربردهای وحشتناک علوم رفتاری را در اتاق معروف کامرون در بیمارستان روان درمانی آلن در مونترال کانادا شاهد بودیم و دیدیم که چگونه یک روان شناس کانادایی مبلغی پول از سازمان اطلاعاتی آمریکا دریافت نمود تا در راستای اهداف سازمان تحقیقات خود را تکمیل نماید.

تجربیات رسمی در قالب عملیات کنترل فکر در ایالات متحده در سال ۱۹۵۰ با موافقت مدیر سازمان اطلاعاتی آغاز گردید و پروژه‌ای با نام مستعار "پرنده آبی" با اهداف ذیل راه اندازی شد: شناسایی شیوه‌هایی برای حفاظت از عوامل سازمان اطلاعاتی به منظور جلوگیری از تخلیه اطلاعاتی آنها توسط افراد غیر مجاز با استفاده از ابزارها و شیوه‌های شناخته شده، همچنین تحقیق پیرامون شیوه‌های کنترل افراد با کاربرد تکنیکهای ویژه در عملیات بازجویی و بررسی راههای تقویت حافظه و ایجاد ابزارها و شیوه‌های دفاعی برای جلوگیری از تاثیرگذاری حریف بر روی عوامل خودی، از جمله هدفهای این پروژه، ارزیابی

کاربردهای تهاجمی و تکنیکهای مدرن در بازجویی می‌باشد مانند استفاده از هیپنوتیزم و داروهای روان گردان.

کامرون از یک حمایت مالی سخاوتمندانه‌ای از سوی سازمان اطلاعاتی آمریکا برای پشتیبانی مالی از تحقیقاتش در "اتاق خواب" بهره جست.

در سال ۱۹۵۳ برنامه "مکالترا" که یک برنامه تحقیقاتی اساسی سازمان سیا به حساب می‌آمد بطور چشم‌گیری توسعه یافت این برنامه درباره طرز تهیه برخی از داروهای روان گردان و موثر بر روی رفتار انسانی بود.

این برنامه برای مدت بیست سال ادامه یافت، عنصر اصلی و پشتیبانی کننده این پروژه فردی بنام ریچارد هلمز بود وی یادآور شد که بخشی از کارکرد این برنامه عبارتست از نفوذ و القاء مطالب به اشکال مختلف در فرد مقابل جهت کنترل افکار وی. این برنامه از شکل آزمایشگاهی خود بر روی حیوانات به آزمایش بر روی انسانها منتقل شد. در این مرحله داروهای آزمایش شده بر روی تعدادی از افراد عادی و گمنام بکارگیری شد بی‌تردید باید گفت که نتایج این آزمایش‌های روان‌کاوی که توسط سازمان اطلاعاتی آمریکا در مدار توسعه و پیشرفت قرار گرفت در آن زمان بسیار وحشتناک و بهت‌انگیز بود.

باید اذعان داشت که طی این آزمایش‌ها تعدادی از انسانها جان خود را از دست دادند و تعداد زیادی نیز مبتلا به بیماریهای روانی گردیدند و برخی دیگر نیز دچار اختلالات فکری و روانی شدند. بدیهی است که این اطلاعات تا روز سه شنبه دوم آگوست ۱۹۷۷ از دید مردم پنهان بود تا اینکه روزنامه نیویورک تایمز در این تاریخ طی مقاله‌ای در صفحه اول خود با عنوان "مؤسسات ویژه در خدمت سازمان اطلاعاتی آمریکا برای کنترل رفتار انسانی" این موضوع را افشا نمود(مارکس،۱۹۷۹).

ولف به منظور شناسایی ابزارها و شیوه‌هایی که بطور گسترده در روند

عملیات فرهنگی و اجتماعی بکار می‌روند پروژه‌ای را ارائه نمود، طبعاً شیوه‌های فوق، برای انجام عملیات پنهان در محیط انسانی بکارگیری می‌شود. بعنوان مثال ولف در سال ۱۹۵۵ تحقیقاتش که مورد حمایت سازمان اطلاعاتی آمریکا بود را در طرحهای انجمن محیط زیست انسانی که ریاست آن را خود بر عهده داشت ادغام نمود.

این انجمن در سال ۱۹۶۱ نام خود را به "صندوق محیط زیست انسانی" تغییر داد. ولف تلاشهای بسیاری کرد تا این انجمن تحقیقات و پژوهشهای خود را در علوم رفتاری متمرکز نماید. یکی از مسائلی که سازمان اطلاعاتی آمریکا به آن توجه نمود این کلام هنکل بود که گفت: چینی‌ها اقدام به انجام عملیات پاکسازی عوامل سازمان سیا در چین نموده‌اند و این سازمان در نظر دارد که عده‌ای از چینی‌ها را انتخاب و آنان را طی اقداماتی بعنوان عوامل سیا بکار گیرد.

ولف این مأموریت را پذیرفت وی پیشنهاد داد که گروه تحقیقاتی کورنیل باید اهداف واقعی خود را تحت پوشش تحقیق پیرامون عوامل زیستی بیماری‌ها در میان پناهندگان چینی پنهان سازد. در این راستا سازمان اطلاعاتی آمریکا تامین مالی این پروژه را بر عهده گرفت و تعداد یکصد نفر پناه جوی چینی را برای این طرح تحقیقاتی انتخاب کرد و بلافاصله تحقیق پیرامون هر یک از این نمونه‌ها در داخل ایالات متحده شروع شد(مارکس، ۱۹۷۹).

یکی از موضوعات قابل توجه این بود که گردآوردن گروهی از عوامل و منابع که احتمالاً در آینده از آنها استفاده‌خواهدشد در یک مکان واحد، یک خطر امنیتی و امری ضد حفاظتی به حساب می‌آید و علی رغم وجود این خطر سازمان اطلاعاتی آمریکا تصمیم گرفت این روش (منبع‌گیری انبوه) را ادامه دهد. ولف ابراز داشت که از میان این افراد چینی برترین عوامل را انتخاب خواهد کرد و انجمن محیط زیست انسانی به این افراد نشان شده و کاندید برای

همکاری امتیازاتی را قائل خواهد شد و با آنان مصاحبه‌های فشرده انجام داده و به گونه‌ای آنها را تحت فشار قرار خواهد داد تا از این طریق در خصوص زوایای شخصیتی آنان جستجو نماید تا از وضعیت و شرایط گذشته آنان مطلع گردند و همچنین از انگیزه فعلی آنان آگاه شوند تا بتوانند نسبت به نحوهٔ فعالیت آنان در تنگناها و مشکلات آینده پیش‌بینی لازم را داشته باشند.

از جمله این مشکلات می‌توان به حضور دوباره آنان در چین بعنوان عوامل آمریکا اشاره نمود.

ولف اظهار امیدواری می‌نماید که بتواند عوامل چینی مایل به همکاری با سازمان اطلاعاتی آمریکا را سازمان‌دهی نماید. وی طبق برنامه‌ریزی خود در صدد برآمد تا هر یک از مزدوران چینی را با استفاده از تکنیکهای لازم بگونه‌ای آماده کند تا این افراد بتوانند در مقابل اشکال مختلف بازجوئیهای خصمانه و سخت که احتمالاً پس از بازگشت به چین با آنها مواجه خواهند شد مقاومت نمایند.

مدیران سازمان اطلاعاتی آمریکا این افراد را سازمان دهی کردند تا از این طریق انگیزه‌های آنان را تقویت نموده به گونه‌ای که آنان افرادی راز نگهدار تربیت شوند تا در برخورد و لغزشهای زمانه و فشارهای روانی حریف تحت تاثیر واقع نشوند و به عبارت دیگر عوامل اطلاعاتی آمریکا این افراد چینی را تحت عملیات شستشوی مغزی قرار دادند تا در آینده در مقابل عملیات شستشوی مغزی چینی‌ها در امان باشند.

از جمله طرحهای تحقیقاتی که سازمان اطلاعاتی آمریکا از طریق انجمن محیط زیست انسانی آن را حمایت مالی نمود. پروژه روتگارز در بیرون از کورنیل بود (مارکس ۱۹۷۹). در خلال سالهای ۱۹۵۵ تا ۱۹۵۸ سازمان مذکور پژوهشی درباره بزهکاران جنسی از میان بیماران روانی بیمارستان لانیا در شمال غرب

دیترویت انجام داد و در آن زمان در خصوص این طرح تحقیقاتی یک فرضیه بحث‌برانگیزی وجود داشت مبنی بر اینکه افرادی که کودکان را مورد آزار و تجاوز جنسی قرار می‌دهند دارای گذشته‌ای زشت و تاریک همراه با عقده‌های روانی نهفته در ضمیرشان می‌باشند.

بی‌تردید هر تکنیکی که درباره بزهکاران جنسی اعمال می‌گردد قطعاً همان تاثیر مشابه را بر روی عناصر بیگانه بدنبال خواهد داشت. روان‌شناسان و روان پزشکان شاغل در بیمارستان روانی‌ها در ایالت میشیگان و دستگاه قضایی در دیترویت اقدام به آزمایش ماده مخدر ماری جوانا بر روی تعدادی از بیماران نمودند، در مواردی بیماران از کاربرد این ماده بر روی خود آگاه بودند و یا بدون اطلاع آنان انجام می‌گرفت و از سوی دیگر آزمایش ماری جوانا به تنهایی و یا همراه با هیپنوتیزم صورت می‌گرفت.

این آزمایش بر روی ۲۶ نفر از بزهکاران جنسی طبق قانون میشیگان انجام شد. مراحل این پژوهش تحت پوشش انجمن محیط زیست انسانی و از کانالهای مختلف دیگر ادامه یافت.

یکی از افسران سازمان اطلاعاتی آمریکا در این باره اینگونه می‌نویسد: باید برای انجمن محیط زیست انسانی جایگاه والایی در میان مجموعه پژوهشها قائل شد تا این انجمن بتواند به عنوان یک پوشش و مرکز تحقیقاتی برای سازمان اطلاعاتی آمریکا ایفای نقش نماید و همزمان می‌بایست به عوامل اطلاعاتی سازمان سیا این آزادی عمل داده شود تا به راحتی بتوانند هر نوع پژوهش آکادمیک را که به بهتر انجام شدن عملیاتهای پنهان سازمان کمک می‌نماید خریداری کنند و در نتیجه با خرید دستاوردهای این پژوهشها طبعاً صاحبان آنها نیز جذب و بکارگیری می‌شوند، با پایان یافتن عملیات این معامله طبیعی است که دانشمند روان‌شناس بصورت جاسوس درمی آید گر چه این امر

بطور غیر مستقیم باشد.

روان‌شناسان در خدمت سازمان اطلاعاتی

انجمن محیط زیست انسانی آمریکا تنها به پشتیبانی و حمایت از پژوهشهای صورت گرفته درداخل ایالات متحده اکتفا ننموده بلکه اصل و مبنا این است که انجمن مزبور به هر دانشمند فرهیخته در هر نقطه از جهان نزدیک شده و به وی پیشنهاد همکاری می‌دهد.

به منظور پیگیری تحولات چشم‌گیر در زمینه دانشهای رفتاری نمایندگان انجمن محیط زیست انسانی با افرادی که از این انجمن کمکهای مالی دریافت کرده بودند ملاقاتهایی بصورت دوره‌ای و منظم انجام می‌دهند در ادامه این دانشمندان سرشناس، به دانشمندانی جاسوس برای سازمان اطلاعاتی آمریکا درآمدند(مارکس، ۱۹۷۹).

علاوه بر کمکهای مالی این سازمان به برخی از این روان‌شناسان، هم زمان تعدادی از افسران سازمان نیز به همراه افراد انجمن جهت ارزیابی پنهان روان شناسانه بعضی از سران کشورهای خارجی اعزام می‌شدند (رولینگ استون ۱۹۷۴).

از جمله افرادی که از حمایت مالی مستقیم و یا غیر مستقیم سازمان اطلاعاتی آمریکا و یا انجمن محیط زیست انسانی وابسته به سازمان مذکور برخوردار گردیدند می‌توان به افراد ذیل اشاره نمود:

پرفسور راجرز، پرفسور مارتن اورن، پرفسور آزگود، پرفسور کامرون، پرفسور کیلمان، پرفسور مظفر شریف، پرفسور آیزنک و پرفسور اسکینر.

وقتی که انجمن محیط زیست انسانی از کورنیل بیرون آمد ولف بعنوان رئیس این انجمن وهنکل بعنوان جانشین وی انتخاب گردید پیش از آن جوزف

هنسی رئیس بیمارستان نیویورک ـ مرکز پزشکی کورنیل ـ عضو شورای این انجمن بود. از سوی دیگر آلن دولیس نیز به اقدامات و فعالیت‌های این انجمن اهتمام ورزیده و در نشستهای اولیه شورای انجمن حضور می‌یافت در سال ۱۹۵۷ جان وایتهورن رئیس بخش روان‌پزشکی دانشگاه جان هابکینز و کارل راجرز استاد روان شناسی دانشگاه ویسکانسن و آدولف پرلی رئیس حزب لیبرال در نیویورک در شورای این انجمن عضویت داشتند.

سازمان اطلاعاتی آمریکا مبلغ ۳۰۰/۰۰۰ دلار به منظور پژوهشها و تحقیقات ولف بر روی مغز، سیستم مرکزی اعصاب اختصاص داد و بدلیل شهرت ولف، سازمان اطلاعاتی آمریکا توانست با ارکان و اساتید دانشگاهها در سراسر جهان ارتباط برقرار نماید. فرد دیگری که از حمایتها و پشتیبانیهای انجمن محیط زیست انسانی برخوردار گردید کارل راجرز بود، ولف از وی درخواست کرده بود تا به عضویت شورای این انجمن بپیوندد، پس از آن بود که راجرز به داشتن گرایش انسانی در روان‌شناسی و همچنین به ارائه شیوه غیر رهنمودی در روان درمانی معروف گردید.

هدف اصلی از درمان فرد نشان شده همانا جلب همکاری وی با آگاهی کامل از وضعیت او بوده است. فرد درمانگر بجای درمان چنین فردی به تجزیه و تحلیل رفتار آن می‌پرداخت. طبق شیوه راجرز هدف اصلی از برخورد با فرد همانا جذب آن فرد و آگاهی از وضعیت وی می‌باشد و فرد درمانگر بجای درمان او به تفسیر و تجزیه و تحلیل رفتار او می‌پردازد، به همین دلیل این شیوه گاهی اوقات یک شیوه غیررهنمودی نامیده می‌شود. زیرا فرد درمانگر تلاش نمی‌کند تا توجه فرد را به نکات مشخص سوق دهد (بعنوان مثال رابطه‌اش با همسرش و یا تجربیات دوران کودکی‌اش)، به عبارت دیگر در این روش فرد درمانگر تلاش نمی‌کند تا میان مشکلات فعلی فرد و تجربیات کودکی‌اش رابطه برقرار کند بلکه

بجای آن در صدد است گرایشات فعلی و رفتار کنونی فرد را بشناسد.

بنابراین روان درمانگر طبق این روش بدنبال شناخت از تاریخ گذشته این فرد نمی‌باشد به همین دلیل ضرورتی برای انجام مصاحبه‌های اولیه جهت شناخت فرد نشان شده نمی‌بیند زیرا طبق این روش مسئولیت حل مشکلات بر عهده خود فرد می‌باشد. این فرد آزاد است تا هر زمان که بخواهد برای درمان حضور یابد و زمان مناسب برای درمان را خود انتخاب کند.

شکی نیست که رابطه میان دو طرف مبتنی بر اعتماد می‌باشد. در اینجا فرد نشان شده قادر است که بدون هر گونه خوف و نگرانی از تجربیات گذشته و احساسات کنونی‌اش سخن گوید و زمانی که پل اعتماد میان این دو برقرار شد و شیوه‌ای که قرار است بیمار با استفاده از آن تحت درمان قرار گیرد، روشن گردید در اینجاست که این شخص بدون کمترین ملاحظه‌ای ماجرا یا همان مطالبی که مورد نظر فرد نشان کننده می‌باشد را بازگو می‌نماید (عدس وتوق، ۱۹۸۶).

گویی برای راجرز هیچ مانعی در ارائه خدمات به سازمان اطلاعاتی آمریکا از طریق شیوه‌های روانی وجود نداشت بلکه از اینکه بعنوان مشاور این انجمن بود و به آن کمک می‌نمود افتخار می‌کرد.

راجرز در توجیه ارائه خدمات خالصانه‌اش چنین می‌گوید: هیچ ارتباط و یا فعالیت پنهانی با سازمان اطلاعاتی آمریکا نداشته است، ولی تقاضا دارد که افراد مخالف و معترض به وی ، اوضاع و شرایط حاکم در دهه پنجاه را در نظر گیرند. راجرز ادامه می‌دهد که "ما بر این اعتقادیم که روسیه دشمن ما است" و ما سعی می‌نمائیم تا هر کاری را انجام دهیم تا روسیه دست برتر نداشته باشد" به همین دلیل بود که راجرز با پیوستنش به شورای انجمن محیط زیست انسانی به جایزه کاری مهمی دست یافت و جیمز مونرو رئیس انجمن مذکور، ابراز داشت که در صورت ادامه همکاری راجرز با انجمن در آینده نیز بورسیه‌ای از سوی انجمن به

وی اعطا خواهد شد.

راجرز می‌گوید این امر برای من یک ترقی و پیشرفت محسوب می‌گردد چرا که من با مشکلات بسیاری جهت کسب حمایتهای مالی روبرو بودم و شکی نیست که دستیابی به مبلغ ۳۰/۰۰۰ دلار باعث گردید تا از طرف راکفلر و ان آی ام اچ حمایت و پشتیبانی شوم. راجرز از انجمن فوق بدلیل حمایتش جهت کسب کمکهای مالی تشکر نمود ولی با این وجود اصرار می‌ورزید که سازمان اطلاعاتی آمریکا هیچ کمکی به تحقیقات وی ننموده است و جان جتنگر تردید دارد که تحقیقات راجرز درباره روان درمانی در خصوص شیوه‌های بازجویی، روشنگری نماید. اما بر این باور است که انجمن مزبور نسبت به محتوای تحقیقات راجرز کمک مالی ننموده است، از سوی دیگر، تاکید دارد که وی بعنوان مشاور سازمان اطلاعاتی آمریکا کمکهای مالی دریافت نموده و طبق اسناد سازمان مذکور این نوع حمایت و پشتیبانی به راجرز این امکان را می‌داد تا درباره پژوهشهای روان درمانی خود به آسانی به نتیجه برسد و بالاتر از همه این بود که کمک مالی به وی ، به سازمان اطلاعاتی آمریکا این اجازه را می‌داد که نام راجرز را بعنوان منسوبین خود بیاورد و حضور راجرز در جامعه دانشگاهی باعث می‌گردید که نیازی به حضور و دخالت مستقیم افسران اطلاعاتی در محیط دانشگاه نباشد (مارکس، ۱۹۷۹).

دانشمندان بعدها به این فکر افتادند که از تغییرات و عکس‌العملهای فیزیولوژیک در افراد در زمان بازجوئی‌های جنایی استفاده نمایند و جدیدترین این دستگاهها دستگاه دروغ سنج می‌باشد. این دستگاه جریان تنفسی، فشار خون، نبض و فعل و انفعالات روحی روانی را در آن واحد ثبت می‌نماید تا از طریق مقایسه میان موارد مختلف ثبت شده، در حد توان، میزان دقت در صدور حکم را افزایش دهد. همچنین با استفاده از دستگاههای ثبت نوار مغز و دیگر

وسایل و ابزارها می‌توان برای کشف دروغ و یا وادار نمودن متهم نسبت به اعتراف کمک گرفت همچنین با بکارگیری داروهایی مانند سکوبولامین و امتیال سدیم که هر دو مواد بی هوش کننده و مخدر می‌باشند می‌توان از مقاومت فرد کاست، بطوری که نتواند حقیقت را پنهان نماید و تاثیر این مواد شبیه تاثیر هیپنوتیزم و یا خواب مصنوعی می‌باشد (عکاشه، ۱۹۸۶).

مارتین آرن استاد روان شناسی دانشگاه هاروارد برای انجام پروژه تحقیقاتی‌اش در خصوص هیپنوتیزم موفق به دریافت کمکهای مالی گردید و بعنوان تکریم و اعتماد به وی انجمن محیط زیست کمک دیگری به مبلغ ۳۰/۰۰۰ دلار بدون تعیین هر گونه غایت مشخصی به وی اعطا کرد وی بخشی از این کمک را برای تحقیق پیرامون دستگاه دروغ سنج و یا دروغ نما بکار گرفت، یکی از افسران مکولترا اظهار می‌دارد که ما هر وقت که اراده می‌کردیم می‌توانستیم نزد آن برویم.

مقاله کامرون در خصوص "محرک روانی" توجه جان جتنگر را به خود جلب نمود و این امر باعث گردید که جتنگر با کامرون مصاحبه و نشستی را داشته باشد. جتنگر روان شناس تمام وقت سازمان اطلاعاتی آمریکا بود و همزمان در انجمن محیط زیست نیز عضویت داشت و در همان سال بالدوین که از سوی سازمان سیا برای انجام تحقیقاتش در خصوص محرومیت حسی کمکهای مالی دریافت می‌نمود برای دیدار کامرون به مونتریال رفت تا پیرامون تکنیکهای گوشه‌گیری به بحث و مناظره بپردازد. پس از گذشت سه ماه از این دیدار، انجمن محیط زیست انسانی تقاضایی را برای حمایت تحقیقاتی از سوی بیمارستانی که کامرون در آن کار می‌کرد دریافت نمود عنوان این درخواست این بود " تاثیر امواج صوتی پی در پی بر روی رفتار انسان از طریق اقدامات ذیل:

۱ـ سرکوب مکرر نمونه‌های رفتاری برجسته و شاخص فرد بیمار با وارد

نمودن شوکهای الکتریکی پی در پی.

۲ـ تکرار انبوه امواج صوتی یکسان به میزان ۱۶ ساعت در ۷ ـ ۶ روز هفته.

۳ـ قرار دادن بیمار در انزوا در خلال دوره تکرار انبوه امواج صوتی.

۴ـ سرکوب و کنترل مقطع زمانی فعالیت وی از طریق به خواب بردن او بمدت ۸ ـ ۷ روز پی در پی.

جتنگر در اعتراف خود چنین آورد: در سالهای ۱۹۶۲ و ۱۹۶۳ باور عمومی درباره شستشوی مغزی عبارت بود از عملیات منزوی نمودن فرد و کنترل و قطع تمامی ارتباطات بیرونی وی و قرار دادن در حالتی که نتواند بر خود مسلط گردد و تحت فشار مداوم قرار گیرد و این امر با هدف شکستن وی در مصاحبه و بازجویی صورت می‌گیرد (وینستون، ۱۹۹۰).

بکارگیری پرفسور جارلیس آزگود مفید بوده و او توانست اقدامات انجمن مزبور را بخوبی پوشش دهد و پژوهشهای او بطور مستقیم در اختیار سازمان اطلاعاتی قرار گیرد ودر نتیجه همین همکاری بود که مکولترا برای بدست آوردن پژوهشهای وی مقدار زیادی پول در اختیار او قرار داد و در سال ۱۹۵۹ مکولترا در صدد برآمد تحقیقات جارلیس را به پیش برد تا جائی که بتواند قالب و شکلی عام ایجاد کند که افراد در جوامع مختلف علی رغم اختلاف در بکارگیری کلمات و مفاهیم بتوانند از احساسات خود به شکل واحدی پرده بردارند. (مارکس، ۱۹۷۹) آزگود یک معیار و مبنای مهمی در روان‌شناسی اجتماعی در خصوص تفکیک معناشناسی بنا کرد. هدف او از این مبنا سنجش معانی و مفاهیم و تجزیه و تحلیل معناشناسی بود، گر چه بعدها از این مبنا برای سنجش گرایشات افراد نیز استفاده کرد.

آزگود بر این باور بود که برای هر لفظی و یا تصوری دو نوع معنا وجود

دارد. اول معنا و مدلول مادی آن که در منطق به آن مصداق می‌گویند. یعنی چیزی که لفظ بر آن صدق می‌کند و بدان اشاره می‌نماید. دوم معنا و مفهوم ذهنی و درونی که از لفظ برداشت می‌شود و با این معنای اخیر است که می‌توان گرایش فرد را در خصوص موضوعی، مشخص و معین نمود. آزگود معتقد است که یک محقق روان شناس باید بر روی معنا و مفهوم ذهنی تمرکز نماید و برای سنجش دامنه این مفهوم از مقیاس درجه‌بندی استفاده کند. بعنوان مثال برای ارزیابی گرایش فرد نسبت به بیگانگان مجموعه‌ای از صفات متقابل و متضاد ارائه می‌شود که میان هر یک از آنها درجه بندی هفتگانه وجود دارد. فرد مورد آزمون یکی از این صفتها را بر می‌گزیند و با استفاده از درجه‌بندی هفتگانه آن را مورد ارزیابی قرار می‌دهد. بعنوان مثال از عالی تا خیلی بد. آزگود این سنجش و آزمون را بر روی تعداد زیادی از افراد به اجرا درآورد و سپس نتایج را برای تجزیه و تحلیل کاربردی آماده نمود و به عوامل ذیل منجر شد که عبارتند از: عامل توان، عامل ارزیابی وعامل فعالیت (شیخ، ۱۹۹۲).

آزگود در سال ۱۹۶۳ بعنوان رئیس انجمن روان‌شناسی آمریکا منصوب گردید. علی رغم اینکه آزگود مباحث خود را در یک چارچوب مفهومی صرف بیان می‌کرد. اما افسران اطلاعاتی بر این باور بودند که پژوهشهای وی ارتباط مستقیمی با عملیات پنهان دارد و همچنین معتقد بودند که می‌توان از نتایج تحقیقات آزگود بعنوان ارزشها ونقشهایی پنهان در تبلیغات خارجی به شیوه فعالی استفاده نمود. شکی نیست که پژوهشهای آزگود شیوه‌ای ارائه نمود تحت عنوان "تشخیص مفاهیم" که از آن می‌توان برای انتخاب کلمات مناسب در زبان بیگانه جهت انتقال مفهوم معین استفاده کرد.

آزگود بیشترین حمایت مالی را از انجمن محیط زیست انسانی برای تحقیقات خود دریافت کرد. آزگود درباره کمک مالی به تحقیقاتش بطور مستقیم

با سازمان اطلاعاتی آمریکا مکاتبه نمود و پس از آن بود که بلافاصله انجمن محیط زیست انسانی با وی تماس گرفته و مبلغ ۱۹۲ / ۵۷۹ دلار را به مدت پنج سال به تحقیقات وی اختصاص داد.

این میزان از حمایت و پشتیبانی مالی به وی این فرصت را داد تا سفرهای بسیاری به مناطق مختلف داشته باشد و پژوهشهای خود را به سی فرهنگ مختلف تعمیم دهد. وی در ادامه برای تکمیل پروژه تحقیقاتی خود مبلغ دیگری نیز دریافت نمود و از انجمن مزبور بدلیل این حمایت سخاوتمندانه که نقش بزرگی در پیش‌برد تحقیقات وی داشت قدردانی کرد.

شکی نیست که آزگود تحقیقات خود را از بعد فرهنگ و مفاهیم پیش از دریافت کمکهای مالی از انجمن شروع کرده بود اما انجمن به منظور تاکید بر ادامه تحقیقات وی به شیوه‌ای که متناسب با اهداف سازمان اطلاعاتی آمریکا باشد او را مورد حمایت و پشتیبانی قرار داد.

سازمان اطلاعاتی آمریکا در ایجاد تحول و پیشرفت برخی از مباحث یعنی نگرش فرهنگی در روان‌شناسی نقش مهمی را ایفا نمود(مارکس، ۱۹۷۹). بعنوان مثال مباحث مربوط به توانایی درک معانی، بیان درست احساسات، حساسیت فرهنگی، قانونمند نمودن آزمونهای فرهنگی و بررسیهای سازنده اجتماعی و گرایشهای داخل و خارج آمریکا،باید اذعان‌داشت که این تحول و پیشرفت نقش اساسی در حمایت از روان‌شناسی بویژه از بعد فرهنگی ایفا نموده است. البته یک فرضیه‌ای وجود دارد مبنی بر اینکه روان‌شناسی غربی صلاحیت انطباق و کاربردی شدن در فرهنگ‌های دیگر را ندارد مگر اینکه در جوامع و فرهنگهای غیر غربی اصلاحات و تحولات عمیق و سازواری و قانون مندی جدی رخ دهد.

جتنگر در تحقیقات خود به این نتیجه رسید که سنجش‌های فرعی برتر، بعد فرهنگی داشت و این روش او را به انجام نمونه‌هایی اصلاح شده از سیستم

باس رهنمون ساخت تا از این طریق بتواند آن را در اقوام مختلف جهان تعمیم دهد. علاوه بر آن دانشمندان و رفتارشناسان تشویق شدند تا درباره موضوعی تحقیق کنند که بتواند حساسیت فرهنگی ژاپنی‌ها را برانگیزد به همین دلیل پیشنهاد دادند که برای یک سرباز ژاپنی هیچ چیزی خجالت آورتر از این نیست که در حال حرکت بادی از شکمش خالی شود و آنجا بود که برای پائین آوردن روحیه یک فرد ژاپنی یک تکنیک و شیوه‌ای پیشنهاد گردید و پرفسور کیلمان استاد روان‌شناسی در دانشگاه هاروارد در سال ۱۹۶۰ بدلیل انتشار کتابی به نام رفتار جهانی از سوی انجمن محیط زیست مورد تشویق قرار گرفت.

مظفر شریف تحقیقات ممتازی درباره روان‌شناسی اجتماعی ارائه نمود وی فوق لیسانس خود را از دانشگاه استانبول ترکیه دریافت کرد، وی همچنین در دانشگاه هاروارد ادامه تحصیل داده و در سال ۱۹۳۲ مدرک فوق لیسانس دیگری دریافت نمود و در دانشگاه آنکارا به تدریس مشغول شد و تعدادی کتاب تالیف نمود از جمله کتاب روان‌شناسی معیارهای اجتماعی و گروهها در حالت همبستگی و عدم انسجام ، وی به دلیل تلاشهای اساسی‌اش درباره روان‌شناسی اجتماعی جایزه کرت لوین را در سال ۱۹۶۷ دریافت نمود، همچنین در سال ۱۹۶۸ به دلیل مشارکت علمی ویژه از سوی انجمن روان‌شناسی آمریکا موفق به دریافت جایزه گردید و علاوه بر آن در سال ۱۹۷۸ جایزه تشخیص در روان‌شناسی اجتماعی را نیز دریافت نمود. بطور کلی محور تحقیقات وی بر بررسی محیط اجتماعی و روند تکامل آن باگرایش روان‌شناسی و نحوه شکل‌گیری گروهها تمرکز یافته است (کورسینی، ۱۹۸۴).

از میان گروههایی که مظفر شریف به بررسی آنها اهتمام ورزید گروههای سازمان یافته بودند و انجمن محیط زیست از وی و همسرش بدلیل تحقیق پیرامون رفتار گروهها در میان کودکان حمایت مالی نمود. وی از طریق بررسی

ساختار اجتماعی، علل گرایش نسبت به یک گروه، چگونگی تغییر رفتار اجتماعی، رفتار خصمانه جامعه در مقابل رفتار سازنده، به بحث و تحقیق خود ادامه داد و نتایج حاصله از تحقیقات مظفر شریف در عملیات پنهان سازمان اطلاعاتی مورد استفاده قرار گرفت، چه بسا هدف اصلی همانا نحوه تبدیل مهارتها و توانمندیهای برتر در رفتار یک گروه معارض به مهارتها و توانمندیهایی بود که بیشترین بهره را برای سازمان اطلاعاتی بدنبال داشته باشد.

انجمن محیط زیست انسانی ، دانشگاه استانبول در ترکیه را بدلیل تحقیق پیرامون تاثیر ختنه بر روی کودکان ترک مورد تشویق قرار داد و نتایج تحقیق این بود که کودکان ترک بین ۷ ـ ۵ سالگی ختنه می‌شوند و عملیات ختنه در ذهن کودکان دارای اثرات روانی بوده و عوارض اجبار و فشار را بدنبال دارد و کودکان این عملیات دردناک را بعنوان عملیاتی خصمانه تلقی می‌نمایند (مارکس، ۱۹۷۹) و ما اطلاع نداریم که این تشویقی، برای مظفر شریف بوده است ؟ و یا توسط وی دانشگاه استانبول مورد تشویق قرار گرفته است؟

در شروع سال ۱۹۸۵ در ترکیه یک رسوایی فاش گردید (گروهی از نویسندگان، ۱۹۹۰)، زیرا روزنامه‌نگاران ترک و اصحاب رسانه به اطلاعات وحشتناکی دست یافتند مبنی بر اینکه افراد ترکیه‌ای نیز در زمینه کنترل فکر مورد تجربه و امتحان قرار می‌گیرند. و همچنین روشن شد که "انجمن علمی برای بررسی بیماریهای شیمیایی" که پرفسور توران ایتیل متخصص بیماریهای روانی آن را در سال ۱۹۷۱ در منطقه هایر یتیب در حوالی استانبول تاسیس کرد برخی داروهای موثر بر مغز را مورد آزمایش قرار داده است و این آزمایش‌ها بر روی افراد داوطلب برای این امر و نیز بیمارانی که در بیمارستان پژوهشهای علمی بودند ، انجام می‌شد و مدتی بعد مشخص گردید که این گونه تحقیقات در

دیگر مؤسسات پزشکی وابسته به این انجمن نیز به مورد اجرا گذاشته شده است حتی خود کارمندان انجمن به استثناء مبتکران و متخصصان طرح، از حقیقت و ماهیت این اقدامات اطلاعی نداشتند و بدلیل سری بودن موضوع، برنامه‌های تحقیقاتی طبق اصلی که آن را "کوری دو سویه" نامیده بودند به اجرا درمی آمد.

حقیقت این است فردی که دارو را ارائه می‌نماید و همچنین فردی که آن را می‌خورد هیچکدام از ماهیت و کارکرد آن اطلاعی ندارند. توران ایتیل مؤسس این مرکز، ساکن آمریکا بوده و در دانشکده پزشکی در نیویورک مشغول به کار بود و هر از گاهی از ترکیه دیدن می‌کرد وی در ماه ژانویه همان سال در یک سمینار علمی که تحت عنوان روان‌شناسی دشمنان سیستم اجتماعی حاکم، در ترکیه برگزار گردید شرکت نمود. این موسسه حدود یکصد نفر را تحت آزمایشات خود قرار داد که بسیاری از آنها پس از بیرون آمدن از این مرکز به بیماریهای گوناگونی دچار گردیدند و تاکنون نیز از آن بیماریها رنج می‌برند. اما رسوایی که در ترکیه از آن پرده برداشته شد، مقامات این کشور را وادار نمود تا تدابیری جهت سرپوش نهادن بر این حادثه بیندیشند و مرکز بهداشت استانبول گزارشی را به وزارت بهداشت ترکیه در خصوص فعالیت انجمن مزبور ارائه نمود اما این گزارش، مهر محرمانه خورده و از محافل افکار عمومی، پنهان ماند. از تمامی این تجربیات بعنوان آزمایشات رسواگر یاد می‌شود، آزمایشاتی که کامرون در بیمارستان آلن در کانادا بطور کامل در جهت اهداف سازمان اطلاعاتی آمریکا انجام می‌داد، این تجربیات بطور خاص در خدمت جنگ سرد قرار داشت.

آیزنک که یکی از روان‌شناسان بلندپایه انگلستان به شمار می‌آید تاکنون خدمات بسیاری در حوزه‌های مختلف روان‌شناسی ارائه نموده است. او در برلین تحصیل کرده و در سال ۱۹۳۴ به دلایل سیاسی آلمان را ترک کرد و در سال ۱۹۴۰ موفق به دریافت درجه دکترا گردید و سپس به دانشگاه لندن پیوست و در

دانشکده روان‌پزشکی اقدام به راه اندازی بخش روان‌شناسی نمود (کورسینی، ۱۹۸۴).

در اواخر دهه پنجاه بود که اصطلاح "رفتار درمانی" توسط آیزنک توسعه و تحول یافت. وی در سال ۱۹۷۰ درباره انبساط و انقباض روحی و روانی (درون گرایی)، و در سال ۱۹۶۷ درباره اصول بیولوژیک شخصیت و در سال ۱۹۸۵ در خصوص شخصیت و تفاوتهای فردی، کتابهایی را به رشته تحریر درآورد. او همچنین شیوه‌های سنجش شخصیت را توسعه داد که از جمله آنها فهرست آیزنک درباره شخصیت می‌باشد. (گریگوری، ۱۹۸۹). آیزنک حدود ۶۰۰ صفحه مطالب علمی در نشریات روان‌شناسی، زیست‌شناسی و ژنتیک و دیگر نشریات ارائه نموده است. تلاشهای تحقیقاتی وی نظریه‌های مربوط به شخصیت، هوش، گرایشات اجتماعی و سیاسی و رفتار درمانی و انگیزش را تحت تاثیر خود قرار داد (کورسینی، ۱۹۸۴).

بدیهی است چنین تحقیقات گسترده روان‌شناسی که آیزنک بدنبال آن بود نیازمند پشتیبانی و حمایت مالی بود و از آنجا بود که انجمن محیط زیست انسانی وابسته به سازمان اطلاعاتی آمریکا از آیزنک روان شناس انگلیسی دانشگاه لندن بخاطر پروژه تحقیقاتی‌اش پیرامون انگیزش، حمایت مالی نمود (مارکس، ۱۹۷۹).

اسکینر در سال ۱۹۰۴ متولد شد و ابتدا به تحصیل ادبیات پرداخت تا بتواند بعدها به یک داستان نویس ماهر تبدیل شود او سالها در این راستا تلاش کرد و شانس خود را آزمود ولی به تحصیل در حوزه روان‌شناسی روی آورد و در دانشگاه هاروارد به تحصیل پرداخت .

رفتارگرایی از دیدگاه اسکینر صرفاً یک نظریه در روان‌شناسی نبوده بلکه آن یک مکتب، فلسفه و دیدگاه فراگیر می‌باشد و این بعنوان یک علم تکیه بر

نظریه‌پردازی ندارد بلکه توجه کامل اسکینر در آن به توصیف و تحلیل رفتار بیش از تفسیر و تشریح آن است. طبق دیدگاه وی انسان، بیش از یک ابزار، مانند دیگر ابزارها نیست چرا که در چارچوب یکسری قوانین، اصول و شیوه‌هایی، رفتار می‌نماید و از متغیرها و عوامل بیرونی متأثر می‌گردد (الحفنی، بدون تاریخ).

مارکس (۱۹۷۹) اظهار می‌دارد که انجمن محیط زیست انسانی که در خدمت سازمان اطلاعاتی آمریکا بود از این انجمن بعنوان پوشش برای ارائه کمکهای مالی برای پروژه‌های تحقیقاتی در خصوص رفتار انسانها استفاده نمود و در همین راستا به تحقیقات اسکینر یکی از مشهورترین روانشناسان رفتارگرای جهان در دانشگاه هاروارد عنایت ویژه داشت وی توانست که با آموزش دادن کبوتران در جنگ جهانی دوم بمب‌ها را از طریق این حیوانات هدایت نماید.

اسکینر مبلغی را برای انجام این پروژه دریافت نمود و همین امر او را رهنمون ساخت تا مهمترین کتابش بنام "ماوراء" آزادی و کرامت انسانی"[۱] که به زبان عربی تحت عنوان "فناوری رفتار بشری" ترجمه گردیده است. اسکینر در این کتاب بصورت جالبی چگونگی برنامه ریزی تغییر رفتار و افکار انسانی با استفاده از تغییر محیط را توضیح می‌دهد. برخی از منابع تاکید می‌ورزند که این نمونه از کمکهای سازمان اطلاعاتی آمریکا در واقع برای قانونی نمودن اقداماتش از طریق انجمن محیط زیست انسانی می‌باشد و دریافت کننده این کمکها را قدردان و سپاسگزار انجمن قرار می‌دهد. سازمان مزبور این کمکها را عاملی برای تماس با عناصر خود در میان انجمن محیط زیست انسانی قرار داده و طی تماس تلفنی با اسکینر و یا هر دریافت کننده کمکها از آنها می‌خواهد که

۱- این کتاب در ایران تحت عنوان «فراسوی آزادی و شأن» ترجمه‌شده است.

افکارشان را برای حل مشکل معینی متمرکز نمایند و نمایندگان این انجمن به منظور پی‌گیری تحولات و پیشرفتهای حاصله در مباحث رفتاری بطور مستمر با دریافت کنندگان کمکها دیدار می‌نمودند تا از این طریق از پیشرفتها و پذیرفته شدن نتایج تحقیقات اطمینان حاصل کنند و بدنبال همین امر بود که برخی از استادان بلندپایه و دانشگاهیان به دانشمندان جاسوس تبدیل شدند. از طرفی همین کمکهای بسیار انجمن، به عوامل سازمان اطلاعاتی آمریکا باعث گردید تا از این طریق منفذ مناسبی پیش روی دانشمندان رفتارشناس بوجود آید، و دانشمندانی بودند که ارتباطی با انجمن محیط زیست انسانی نداشتند از طرفی کمکهای عوامل سازمان اطلاعاتی این امکان را به آنها می‌داد تا به دفتر و محل کار هر دانشمندی وارد شوند و به او بگویند" شما فقط می‌توانی با اسکینر تماس بگیری" چنانچه یکی از افراد بازنشسته برنامه های مکولترا می‌گوید "ما تردیدی در این مورد نداریم".

بطور کلی می‌توان گفت که انجمن محیط زیست انسانی بمنزله پنجره‌ای برای سازمان اطلاعاتی آمریکا جهت ورود به جهان تحقیقات در علوم رفتاری می‌باشد یعنی در واقع یک پدیده سرّی و یا پنهانی وجود نداشت و یا بعنوان امری سرپوشیده و یا معما گونه که از دایره عملیات تحقیق و پژوهش و یا از دید انجمن خارج بوده باشد نبود. حتی اگر آن عملیات، ادراک فوق حسی و یا ادراک اقدامات فوق‌العاده یک جادوگر افریقایی باشد. با سرمایه گذاری سالانه مبلغ ۴۰۰/۰۰۰ دلار در خصوص فعالیت‌های چشم‌گیر افرادی چون کارل راجرز، چارلز آزگود و مارتن، این انجمن توانست علوم رفتاری را از جهان موشها و ترسوها رها سازد (مارکس، ۱۹۷۹). توسط نیروی انگیزش از سوی سازمان اطلاعاتی آمریکا و دیگر نیروها باعث گردید که درب بطور کامل به روی افراد باز شود. می‌توان گفت که کمکهای سازمان اطلاعاتی آمریکا بی‌تردید توانست

جهان آکادمیک را متحول نماید. گر چه حد و اندازه این تحول را نمی‌توان بطور دقیق مشخص نمود چرا که افراد سازمان اطلاعاتی آمریکا جلوتر از زمان حرکت می‌کردند. آنها پیش از تاسیس مراکز و مدارس جدید روان‌شناسی کار خود را شروع کرده بودند. آنها در سال ۱۹۶۳ همه چیز را درباره کف‌خوانی و ادراک فرد بدون آگاهی وی را جمع‌آوری کرده‌بودند، اما انجمن محیط زیست توانست به اهداف آن کمک کند، به همین دلیل می‌بایست کمکهای مالی به شکل مناسبتری در جای دیگر مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

افسران سازمان اطلاعاتی پروژه‌های تحقیقاتی مفید و مثمر ثمر را بعنوان راهکارهای پوششی بکار می‌گرفتند در حالیکه طرحهای دیگر را به حال خود رها ساخته تا به آرامی از بین بروند و در پایان سال ۱۹۶۵ هنگامی که دیگر پروژه‌های تحقیقاتی که برخی از آنها بسیاری از چارچوب‌های اخلاقی را در نور دیده بودند تکمیل شدند. آنجا بود که انجمن محیط زیست انسانی نیز به پایان عمر خود نزدیک شد.

تحقیقات روان‌شناسی و عبور از مرزهای اخلاق

طبق تعبیر اسکینر بی‌تردید شیوه های تغییر رفتار با استفاده از تغییر افکار بعید است که مورد گذشت و چشم‌پوشی قرار گیرد. در زمانی این روش بطور روشن مورد استفاده قرار می‌گرفت تا جائی که کاملاً معلوم بود که این تغییر فقط عقل و فکر را نشانه رفته بود. چرا که ما نمی‌توانیم از تغییر افکار چشم‌پوشی نمائیم آن هم در زمانی که دو حریف در موقعیتی نابرابر می‌باشند. در نتیجه تاثیرگذاری تا این حد ضرورتی ندارد. چنانچه از تغییر افکار بطور پنهانی نیز نمی‌توان چشم‌پوشی نمود طبعاً وقتی یک فرد قادر نیست که اقدام شخص دیگری جهت تغییر در افکار وی را مشاهده نماید پس هرگز قادر نخواهد بود از

چنگ او نجات یابد و یا اینکه با او مقابله کند چرا که او تحت تاثیر تبلیغات وی قرار دارد.

کسانی که مخالف شیوه تغییر افکار می‌باشند طبق تعبیر اسکینر عملیات شستشوی مغزی را تحریم می‌نمایند و برای این ایده خود دلیل ساده‌ای دارند و آن اینکه از این طریق بر افکار افراد سلطه و سیطره حاصل می‌شود و فرد در حالت کنترل مطلق قرار می‌گیرد. از جمله ابزارها و شیوه‌های رایج جهت عملیات شستشوی مغزی ، گرسنه نگهداشتن فرد و یا دادن بی خوابی به وی می‌باشد که وضعیتی خشن و بسیار ناپسند است. در چنین حالتی جهت تقویت و حمایت از هر گونه رفتاری که فرد در آن نسبت به سیستم سیاسی و یا دینی موضع مثبت نشان دهد این وضعیت خشن رقیقتر می‌گردد و این دیدگاه مورد نظر تنها بر تقویت و تشویق سخنان مثبت و مورد نظر مجریان عملیات مبتنی می‌باشد. گاهی ماهیت این اقدام برای سوژه مورد عملیات روشن نمی‌باشد ولی برای دیگران کاملاً آشکار است تا جائی که نمی‌توانند این روش تغییر افکار را بعنوان شیوه‌ای مجاز به حساب آورند.

شکی نیست که نه تنها روشهای مختلف تغییر رفتار ناشی از تغییر افکار امری مباح می‌باشد بلکه دیده می‌شود که این امر از طرف حامیان آزادی و کرامت انسانی نیز با قوت تمام صورت می‌گیرد. شکی نیست که افراد دیگری این کنترل را انجام می‌دهند گر چه در دفاع از کاهش کنترل نیز حرفهای بسیاری می‌توان زد، اما به هر حال این اقدامات همچنان ادامه دارد و افرادی که در برابر روشهای پذیرفته شده و مقبول انواع ضعیف و سطح پائین کنترل، پاسخ مثبت می‌دهند ممکن است که در حالتهای غیر عادی و شرائط بحران، متفاوت عمل کنند، ولی حامیان آزادی و کرامت انسانی که از پذیرش چنین اقداماتی و شرایطی سر باز می‌زنند بی‌تردید هر گونه کاربرد و اقدامات کنترلی را رد می‌کنند و دیگران

را نیز تشویق می‌کنند که چنین اقداماتی را نکوهش کنند آنها با هر گونه پیشرفت تکنولوژیک برای تغییر رفتار، را با جدیت تمام و تلاش بسیار مقابله می‌نمایند (اسکینر، ۱۹۸۰).

زمانی که اسکینر بر اریکه رفتارگرایی در میان روان شناسان برجسته تکیه زده بود و ایده‌های خود درباره کنترل رفتار از طریق کنترل محیط را توضیح می‌داد هم‌زمان بود با تاسیس "انجمن محیط زیست انسانی" توسط سازمان اطلاعاتی آمریکا و هدف انجمن، حمایت از تحقیقات روان‌شناسی مطرح شده بود. البته می‌توان گفت که با اندکی تأمل در افکار زیستی اسکینر و شکل‌دهی رفتار و هدف از کمکهای سازمان اطلاعاتی روشن می‌شود که این حمایتها از تحقیقات روان‌شناسی برای پیشبرد جنگ سرد بوده است.

شکی نیست که سخنرانی کامرون در انجمن روان‌پزشکی آمریکا در سال ۱۹۵۳ کاملاً با جنگ سرد و توجه به مسئله کمونیزم ارتباط داشت وی در این جلسه همچنین فرصت خواست تا حساسیتش نسبت به مصیبت بزرگ را ابراز نماید.

کامرون امیدوار بود تا با کاربرد روان‌شناسی یک نظام نوین جهانی فراگیر خارج از چهارچوب فعلی چپ و راست تشکیل گردد و بدنبال برقراری چنین نظام واحدی دانشمندان رفتار گرا هدایت چنین نظامی را بر عهده خواهند داشت تا از وضعیت بی‌سامانی به ساحل استقرار و آرامش هدایت گردد. در اینجاست که این سئوال پیش می‌آید آیا این گرایشها باعث شده‌اند تا کامرون دست به تغییر رفتار بزند؟

آنجا بود که سازمان اطلاعاتی آمریکا در مقطع سالهای ۱۹۵۷ ـ ۱۹۶۰ از تحقیقات شستشوی مغزی حمایت و پشتیبانی نمود و تا سال ۱۹۶۳ به این حمایت خود ادامه داد و طبق آزمایشاتی که مشهورترین روان‌شناس کانادایی

انجام داد حداقل یکصد بیمار مورد شستشوی مغزی قرار گرفتند و ما بخوبی درک می‌کنیم که اقدامات کامرون نه تنها خارج از چارچوب پذیرفته شده در پزشکی می‌باشد بلکه خارج از قانون نیز می‌باشد (وینستین، ۱۹۹۰)، شکی نیست که شیوه کامرون به "روان آزاری " بیشتر شبیه بود تا "روان درمانی" (کولینز، ۱۹۸۸)، چرا که ما در اتاق خواب معروف وی شاهد اقدامات فجیعی جهت کسب تجربیات محرومیت حسی بوده‌ایم اقداماتی که کامرون با انجام دادن آنها مرزهای اخلاقی و انسانی را در نوردید.

کامرون شهروند آمریکایی است که از یک فاجعه هولناک و پنهان صحبت کرده، آن هم در زمانی که سخن از این امر خطرناک بود. وی در سال ۱۹۵۳ درباره خطر "کنترل فکر" در انجمن روان پزشکی آمریکا سخنرانی نمود و اظهار داشت که امروزه هیچ چیزی برای بشریت خطرناکتر از آموختن اینکه چگونه می‌توان افراد را کنترل نمود، تا از این طریق شخصیت آنها را تغییر داد، نیست و پیش از آنکه نظام ارزشی پیشرفته‌ای را طراحی کنیم چگونه می‌توان بر نیروهای دینامیکی جامعه و گروهها، سلطه و اشرافیت یافت، آن هم با استفاده از یک نظام ارزشی که بتواند با این مواضع کنار بیاید. طبیعی است که ما روان پزشکان در برابر رفاه و آرامش بیماران دارای مسئولیت اخلاقی می‌باشیم بدیهی است شناخت ما نسبت به طبیعت بشر و تکنیکهای ما برای شناسایی انگیزه‌ها وحافظه افراد اگر از مسیر اصلی خود منحرف گردد به بدترین سلاحی تبدیل می‌شود که علیه کرامت انسانی بکار گرفته می‌شود.

کامرون بخوبی درک می‌کند که ابزارهای جدید روان پزشکی اگر در دست ناپاکی قرار گیرد بعنوان یک خطر محسوب می‌شود گر چه او تردیدی ندارد که دستهای خود دستهایی پاک و امین می‌باشد، ولی خود همین دستهاست که بصورت سازمان یافته تلاش نموده تا تکنیکهای شستشوی مغزی را بطور

وحشتناکی بر روی بیماران خود بکار برد و از این طریق بدنبال کسب جایزه نوبل در پزشکی می‌باشد (کولینز، ۱۹۸۸).

در این بخش از تحقیق تلاش می‌نمائیم از میان برخی از اعلامیه‌های جهانی و انجمنها و کتابهای اخلاقی جهت ارشاد روانی، بعضی از بندهای حدود اخلاقی جهت تجربه، ارشاد، هدایت و روان درمانی را اقتباس نمائیم. در این بخش همچنین از چارچوبها و میثاق اخلاقی که برای شاغلین روان‌شناسی در یکی از کشورها تدوین شده استفاده می‌نمائیم. کلاودبرنارد (۱۸۶۵) می‌گوید: «می‌توان بر روی انسان تجربه نمود اما باید در یک حد و مرز و چارچوبی باشد، وظیفه ما و از جمله حقوق ما اعمال تجربه بر روی انسان می‌باشد آن هم زمانی که برای نجات جان او باشد و برای درمان و ارائه فوائد ونتایج شخصیتی برای اوست. زیرا اصول اخلاقی پزشکی حاوی این نکته است که نمی‌توان هر آزمایشی که به ضرر انسان و مایه آزار انسان می‌باشد را بی حد و مرز انجام داد، گر چه نتایج این آزمایش‌ها برای پیشرفت علم و سلامتی دیگران مفید باشد».

در اعلامیه ژنو (۱۹۴۸) برای انجمن جهانی پزشکی آمده است: «فرد معالج تحت هیچ شرائطی اجازه ندارد اقدامی نماید که مقاومت جسمی و یا فکری انسانی را تضعیف نماید مگر در برخی از حالتهای محدودی که مصلحت بیمار اقتضا کند و فرد معالج نباید نتایج تحقیقات خود را منتشر کند».

در روان‌شناسی و کاربردهای آن در زمینه‌های مختلف معیارهایی چند وجود دارد که این معیارها در کل، انسانیت و کرامت بشری را در برابر کاربردهای روان‌شناسی تضمین می‌نماید. بنابراین برای هر شاخه از شاخه‌های علوم رفتاری بویژه برای موارد کاربردی آن یک میثاق اخلاقی و یا اعلامیه منطقه‌ای و یا جهانی و یا بومی وجود دارد.

انجمن جهانی روان‌پزشکی در سال ۱۹۷۷ اعلامیه هاوایی را پذیرفت،

این اعلامیه حاوی شاخصه‌هایی بود که موارد اخلاقی مطلوب را در اقدامات روان پزشکی دنبال می‌کردند. این اعلامیه در سال ۱۹۸۳ در وین نوسازی و بازسازی گردید. در متن این اعلامیه آمده است که روان پزشک باید به این امر توجه داشته باشد که میان او و بیمار یک سری مرزهای اخلاقی وجود دارد و او می‌بایست در مرحله اول بدان پایبند باشد. از جمله آنها احترام به بیماران و توجه به مصالح آنها و برخورد با آنان بعنوان انسانهای کامل.

روان پزشکان می‌بایست با خانواده وی مشورت نمایند و یا بدنبال یک کمیته حقوقی مناسبی باشند تا از کرامت انسانی و حقوق قانونی بیماران حمایت و پشتیبانی کنند و نمی‌بایست بر خلاف اراده و خواست بیماری معالجه و درمان صورت گیرد مگر زمانی که توقف درمان ، حیات بیمار را به خطر اندازد و یا اطرافیان را آسیب رساند.

به هر حال می‌بایست برترین نوع درمان ممکن را برای بیمار ارائه نمود و تحقیق علمی که بر طبق قواعد علمی نباشد یک اقدام غیر اخلاقی محسوب می‌گردد و هر گونه فعالیت علمی می‌بایست از سوی کمیته ذیصلاح که ابعاد و جوانب اخلاقی این فعالیت را تایید می‌نماید مورد کنترل و نظارت قرار گیرد.

روان پزشکان همچنین می‌بایست در تحقیقات علمی خود تابع قوانین سازمان یافته بین المللی و منطقه‌ای باشند. از طرفی می‌بایست پژوهشها فقط توسط افراد متخصص و آموزش دیده انجام شود زیرا بیماران روانی وضعیت عادی ندارند و این باعث می‌گردد تا بطور طبیعی در محور تحقیقات قرار گیرند. به همین دلیل می‌بایست به منظور حمایت از منحصر به فرد بودن آنان و داشتن حالت ویژه، تمامی نکات و ملاحظات در نظر گرفته شود و بالاخره اینکه روان‌پزشکان هرگز در هیچ عملیات شکنجه و آزار بدنی و یا فکری و ذهنی در افراد، شرکت نخواهند کرد. گر چه صاحبان قدرت آنان را بر انجام چنین اقداماتی

مجبور سازند (فرهنگ روانی، ۱۹۹۹).

از جمله اخلاقیات و وظایف هدایت روانی عبارتست از:

۱ ـ هر فردی این حق را دارد که مورد احترام واقع شود و به اعتبار اینکه او یک انسان آزاد می‌باشد، می‌بایست کرامتش حفظ شود.

۲ ـ هر شخصی حق دارد که برای رشد و پیشرفت خود از منابع مشروع استفاده نماید و راههای قانونی و مجاز را طی کند و امور زندگی خود را بدون دخالت دیگران اداره کند و هیچکس نمی‌تواند مانع حرکت او در این مسیر باشد.

۳ ـ هر فردی حق دارد آزادانه شیوه و روش زندگی خود و نحوهٔ رسیدن به اهدافش را انتخاب کند مشروط بر اینکه طبق نظام ارزشی حاکم بر جامعه باشد و به دیگران آسیبی نرساند.

۴ ـ هر فردی ویژگی خاص خود را داراست که می‌بایست محترم شمرده شده و مورد تعرض قرار نگیرد.

۵ ـ هر فردی حق دارد از حاکمیت قانون بهره‌مند شود و از معیارهای اخلاقی موجود که رابطه میان او و راهنمای روحی و روانی‌اش را تنظیم می‌نماید استفاده کند. در این راستا میزان ارتباط و تعامل فرد با راهنمایش تا حد بکلی سرّی می‌تواند پیش رود.

۶ ـ هر شخصی حق دارد که بعنوان راهنما از حقوق خود اطلاع یابد زیرا او یک طرف اصلی در فرایند راهنمایی به حساب می‌آید و همین امر باعث می‌گردد که از رفتارهای خود و افرادی که جهت کسب راهنمایی به او مراجعه می‌کنند آگاه گردد.

۷ ـ هر فردی اگر احساس کند که در رابطه هدایتی با راهنمای روحی و روانی خود خلل اساسی بوجود آمده حق دارد که به مسئولین شکایت نماید تا سلامت این رابطه را از هر گونه شائبه غیر اخلاقی که ممکن است دچار آن گردد

و یا به او زیان برساند تضمین نموده و حفظ و حراست کند(نگاه کن به عمر، ۱۹۹۹) .

در منشور اخلاقی شاغلان و دست اندر کاران روان‌شناسی در مصر آمده است (فرج، ۱۹۹۵) روان‌شناس می‌بایست به مصالح و منافع فرد و آسایش او پایبند باشد و از هر امری که بصورت مستقیم و یا غیر مستقیم به بیمار زیان برساند پرهیز کند. متخصص روان‌شناسی می‌بایست تلاش کند تا به جامعه خدمت کند و مصالح عموم افراد و ادیان آسمانی و قانون اساسی و حقوق تمام افراد را رعایت کند. روان شناس حق ندارد از ابزارها و دستگاههای ثبت و ضبط استفاه کند مگر با اجازه و موافقت خود بیمار. روان شناس نمی‌تواند حالتها و وضعیتهای مورد تحقیق و درمان خود را منتشر نماید و یا علائم و نشانه‌هایی ارائه کند که دیگران بتوانند صاحبان آنها را شناسایی کنند. هدف از این امر جلوگیری از وقوع این افراد در هر مشکلی و یا جلوگیری از صدور اعلامیه‌هایی ضد آنان می‌باشد و اگر معلوم شود که بدلیل همین تحقیق و پژوهش زیان روحی یا اجتماعی و یا جسمی به بیمار وارد می‌شود، روان شناس می‌بایست تحقیق خود را تا زمان تغییر شیوه متوقف کند تا اطمینان حاصل کند که نتایج مورد انتظار، ارزش ادامه تحقیق را دارند.

بر متخصص روان‌شناسی است که موافقت کتبی بیمار را در خصوص تمامی اقدامات درمانی بگیرد و به او اعلام کند که نسبت به درمان او اطلاعات کاملی در اختیار دارد و در صورتی که روان شناس به اقدامات ضد اخلاقی ادامه دهد و یا دست به افعال اخلاقی غیر قابل سکوت بزند بر دیگران لازم است که کمیته مراقبتهای اخلاقی انجمن و یا سازمان تحقیقاتی را از این امر مطلع سازند تا انجام اقدامات مناسب به وی توصیه گردد و میزان خسارت ناشی از آن اقدام مشخص شده و به مجازات متناسب با آن محکوم گردد.

به نظر می‌رسد که برخی از تجربیات و آزمایشات سازمان اطلاعاتی آمریکا بویژه تجارب کامرون تمام مرزهای اخلاقی که اعلامیه‌های جهانی و همچنین انجمنها و شاخه‌های روان‌شناسی در سطح جهانی و منطقه‌ای ترسیم نموده‌اند را در نوردیده و تمامی آنها را زیر پا گذاشته است. ما پیش از این به تعدادی از این سازمان‌ها اشاره نمودیم.

مقاله‌ای که تحت عنوان موسسات خصوصی در خدمت سازمان اطلاعاتی آمریکا در نشریه نیویورک تایمز در دوم آگوست سال ۱۹۷۷ منتشر گردید (وینستین، ۱۹۹۹) درباره استفاده این سازمان از مؤسسات خصوصی در کنترل رفتار انسانها توضیح می‌دهد. در آنجا از یک پروژه‌ای پنهان یاد می‌کند که طی ۲۵ سال با صرف مبلغ ۲۵ میلیون دلار برای انجام پژوهش در ایجاد تحول و پیشرفت در تاثیرگذاری بر حافظه، افکار، گرایشات، انگیزه‌ها و شستشوی مغزی تلاش به عمل آمده است. گزارش‌ها حاکی است که تعداد ۱۸۵ نفر از محققان غیر دولتی در ۸۰ مؤسسه و سازمان در این رابطه مشغول بکار می‌باشند. در همین راستا تعداد ۴۴ دانشکده و دانشگاه، ۱۵ مؤسسه تحقیقاتی، ۱۲ بیمارستان و مطب و سه مؤسسه حقوقی بعنوان مراکز انجام این تجربیات و آزمایش‌ها فعال می‌باشند.

یکی از مسائل مهم در خصوص این تحقیقات علمی، سازمان‌های پشتیبان و مرزهای اخلاقی مورد نظر در پژوهشها و همچنین رفتار محققان می‌باشد.

کوپر اشاره می‌کند که موسسات دولتی کانادا که از تحقیقات کامرون پشتیبانی نموده‌اند در آن مقطع حمایتهای خود را با این دیدگاه که اقدامات وی عاقلانه می‌باشد انجام دادند. در حالی که سازمان اطلاعاتی آمریکا دنبال این امر بود که پروژه‌های تحقیقاتی خود را بدون در نظر گرفتن هر امری توسط یک

پژوهشگر برجسته انجام دهد. بنابراین دو دولت چنین وانمود می‌کردند که مراکز مورد پشتیبانی در قبال دریافت کمکها، خود دارای مسولیت اخلاقی محدودی می‌باشند و چه بسا درک این استدلال مشکل باشد. بعنوان مثال اگر من یک قاتل حرفه‌ای را برای کشتن فردی اجیر نمایم آیا نباید من مورد ملامت قرار گیرم؟ من وضعیت او را می‌دانم و برای خدماتش پول می‌دهم او اقدام به کاری می‌کند که من می‌خواهم انجام شود، علیرغم اینکه آن یک عمل شیطانی است. طبق این درک بود که سازمان اطلاعاتی آمریکا بدنبال کامرون آمده و از سال ۱۹۵۷ تا ۱۹۶۰ از او حمایت مالی بعمل آورد. زیرا سازمان مذکور می‌دانست که تحقیقات وی در خصوص شستشوی مغزی می‌باشد و از ابتدا می‌دانست که آزمایش‌های وی غیر اخلاقی است، اما سازمان به مسئله اخلاق هیچ گونه پایبندی نداشت.

طبیعی است که تجربه و آزمایش نیازمند پشتیبانی مالی می‌باشد و علی رغم اینکه بیماران کامرون پول درمان خود را نیز پرداخت نموده بودند اما این پول به حساب بیمارستان ریخته می‌شد در نتیجه ضرورت داشت که برای ادامه کار، کمکهای بیرونی سرازیر گردد و از این طریق است که یک نوع هماهنگی و ارتباط میان اقدامات کامرون و جنگ سرد در دهه پنجاه دیده می‌شود. اولین مقاله پژوهشی کامرون در سال ۱۹۵۶ در مجله آمریکایی روان پزشکی به چاپ رسید. رسالت و پیام اصلی این مقاله این بود که می‌توان با دستکاری و کنترل نامه‌های نوشته شده در رفتار افراد تاثیر گذاشت و این امر توجه سازمان اطلاعاتی آمریکا را به خود جلب کرد و اگر سوال شود که چرا سازمان مزبور به این مقاله توجه ویژه نمود، پاسخ این است که چون به موضوع شستشوی مغزی اهتمام خاص داشت و اوج این امر را در جنگ کره مشاهده می‌نمائیم. مسئله شستشوی مغزی در رسانه‌های آمریکا جایگاه ویژه‌ای داشت و هدف از آن

برانگیختن افکار عمومی علیه کمونیزم بود و این موضوع در روند پیشرفت تحقیقات شیمیایی و روان‌شناسی که در تکنیکهای بازجویی از آنها استفاده می‌شد بصورت امری عقلایی و عادی درآمد (وینستین، ۱۹۹۰).

شکی نیست که کامرون بدون این حمایتها و کمکها قادر نبود که در اتاق خواب دست به آزمایشات و تحقیقات بزند. کامرون درباره این کمکهایی که در سالهای اخیر بدست آورده بود به ولف رئیس انجمن محیط زیست انسانی نوشت که این کمکها بسیار با ارزش بوده و در واقع با پول قابل سنجش نمی‌باشند و تمام کسانی که با این پژوهشها ارتباط دارند بطور ویژه انجمن را می‌ستایند.

اما در رابطه با انجمن محیط زیست انسانی بعنوان یک انجمن پشتیبان باید گفت که به حد و مرزهای اخلاقی توجهی نداشته است و مراقب اقدامات وی نبود و اگر بخاطر دستیابی به تکنیک‌های عجیب و غریب شستشوی مغزی حوادث و نابسامانیهایی برای بیماران بوجود می‌آمد، مهم نبود و تنها چیزی که کمکهای انجمن را متوقف می‌نمود این بود که تحقیقات مزبور به نتیجه لازم خود نرسد و شکی نیست که برای سازمان اطلاعاتی آمریکا "منافع" تحقیقات هدف اصلی به حساب می‌آید.

به نظر من کاربردهای روان‌شناسی همانند یک چاقوی دولبه می‌باشد از آن می‌توان برای کمک به کودکان، آموزش دانش‌آموزان، درمان بیماران، در مراکز بهزیستی و خانه‌های معلولان، آموزش خلبانان و ناخدایان و بررسی افکار خطرناک و همچنین در عملیات تشخیص و گزینش و دسته‌بندی افراد از آن بهره جست، در این صورت این علم بدون شک در خدمت ساختن فرد و جامعه بکار می‌رود، اما اگر از آن بصورت فجیع و وحشتناکی در عملیات قتلهای برنامه‌ریزی شده و بررسی اثرات داروهای خطرناک و یا در جهت نابود کردن احساسات بیمار تا حدی که حافظه خود را بطور کامل از دست بدهد و یا دچار

مشکلات عدیده شنوایی و بینایی گردد، بی تردید در اینجا کاربرد روان‌شناسی برای نابودی فعالیت انسان می‌باشد، پس ملاحظه می‌کنیم که تفاوت است میان اینکه با یک تیغ، بیماری را درمان کرد و او را نجات داد و یا اینکه با همان تیغ، فرد سالمی را دچار بیماری نمود و او را از بین برد. مورد اول بی تردید بر لیاقت انسان می‌افزاید و کاربرد روان‌شناسی در اینجا امری "خیرخواهانه" مـی‌باشد در حالی که در نوع دوم بصورت "شر" می‌باشد و نتیجه اینکه کاربرد روان‌شناسی، به کارشناسی که آن را بکار می‌گیرد بستگی دارد و گاه وضعیت، میان کاربردهای خیر و شر حالتی مبهم و مه‌آلود و یا غبارآلود بخود می‌گیرد.

به هرحال اسکینر (۱۹۸۰) در کتاب مشهور خود بنام "فراسـوی آزادی و شأن " می‌گوید شکی نیست که فناوری رفتار از جهت اخلاقی بی طرف می‌باشد، چرا که می‌تواند توسط جنایتکاران و یا قدیسان بکارگیری شود و در هیچ یک از روشها و مکاتب چیزی نیست که ارزشهایی را تثبیت کند که بدان کـاربردهای روان‌شناسی مشخص و معین گردد.

خلاصه

اگر بخواهیم این بخش از تحقیق را خلاصه کنیم باید بگوئیم که پاولف توانست سگ را وارد کارگاه خود نماید و توسط آن پاسخ‌های شرطی را مورد بررسی قرار داده و نظریه آموزش کلاسیک را متحول کند و پس از آن بود که به دریافت جایزه نوبل در فیزیولوژی نائل آمد. اسکینر توانست کبوتر را در صندوقچه معروف خود قرار دهد و سپس رفتار و عکس‌العمل آن را در آزمایشگاه خود مورد بررسی قرار داد و به همین مناسبت بعنوان بزرگترین رفتارگرا در تاریخ روان‌شناسی معروف گردید و پس از تکمیل عملیات آموزش و تمرینات لازم این حیوانات قادر نبودند تا در قفس‌ها و کارگاه و اتاقهای تعیین شده برای آنان ادامه حیات دهند. بنابراین به جای بزرگتر و فضای بازتری آمدند. اسکینر به این کبوتران هدایت بمبها را آموزش‌داد تا از این طریق به اهداف دفاعی در جنگ جهانی دوم خدمت نمایند. اسکینر بدنبال اثبات این ایده بود که فناوری رفتار همانند زیست‌شناسی و فیزیک بعنوان یک علم کاملا مستقل به حساب می‌آید و نتایج این آزمایش‌ها و تجربیات در اقدامات اطلاعاتی کاربرد داشت و سازمان اطلاعاتی انگلستان در عملیات پنهان در این راستا نقش دیرینه‌ای داشت و شاید در میان سازمان‌های اطلاعاتی جهان از همه قدیمی‌تر باشد.

شکی نیست که واحد "عملیات روانی" برای سازمان دهی تبلیغات در حمایت از حمله‌های نظامی شکل گرفت و علی رغم اینکه واحدهای جنگی عملیات روانی ممکن است از جهت تعداد کم و کوچک باشند، اما ارتش انگلیس

انتظار دارد که نفوذ آن در حوزه گسترده‌ای دیده شود. شوروی نیز اقدام به عملیات شستشوی مغزی نمود، دقیقاً به همان شیوه و شرایطی که پاولف بر روی سگها آزمایش و تجربه کرده بود و برای انجام این عملیات شستشوی مغزی وحشتناک بویژه در اتاق خواب قربانیان زیادی گرفته شدند. چنانچه قاتل برنامه‌ریزی شده از طریق هیپنوتیزم مورد تجربه و آزمایش قرار گرفت و ما دیدیم که سیستم باس و سنجش و کسلر در انتخاب موارد اطلاعاتی در داخل و خارج آمریکا به فعالیت پرداخت. همچنین در بحران جنگ دوم خلیج فارس بویژه در حمله‌های تبلیغاتی روانی نکات روان‌شناسی در عملیات روانی بکار گرفته شد و روان شناسان سازمان اطلاعاتی اقدام به ارزیابی شخصیت‌های خطرناکی نمودند که سلامتی رهبران را تهدید می‌کردند.

بدیهی بود که این کاربردهای مهم روان‌شناسی بدون عملیاتی کردن تکنیک‌های دقیق جاسوسی تقویت کننده کارایی حواس انسانی، کامل نمی‌گردید و شکی نیست که کمکهای مالی و فنی و علمی سازمان اطلاعاتی باعث پیشرفت روان‌شناسی گردید و از این طریق گستاخان و دنیاپرستان این رشته در تخصصهای گوناگون و از بهترین دانشگاهها کمک‌های سخاوتمندانه‌ای از سوی سازمان اطلاعاتی دریافت کردند. آنها این کمکها را آگاهانه و یا ناآگاهانه برای انجام تحقیقات خود و حضور در کنفرانس‌ها و نشستهای مطبوعاتی و نوشتن گزارش‌ها درباره روان‌شناسی رهبران جهان دریافت می‌کردند.

بی‌تردید عوامل سازمان اطلاعاتی دارای معیارها و قواعد نبودند و به عبارت دقیقتر آنها در اقدامات جاسوسی از اخلاق برخوردار نبودند. چنانکه در کاربردهای روان‌شناسی نیز این قواعد و معیارها و اخلاق به چشم نمی‌خورد. در حالی که می‌بایست این اقدامات در چارچوب‌های اخلاقی قرار گیرد، اما می‌بینیم که سازمان‌های اطلاعاتی و انجمنهای روان‌شناسی به بهانه کنترل ، بسیاری از

مرزهای اخلاقی را درنوردیدند و آن هنگام که تجربیات و آزمایش‌ها تا حد مرگ می‌رسید، طبعاً این امر در بیرون از آمریکا و بطور کاملاً سرّی صورت می‌گرفت.

در سالهای اخیر برخی از افراد و جریانها درباره خطر پیشرفت علمی گسترده در زمینه فناوری کنترل رفتار و فکر انسان هشدارداده‌اند و شکی نیست که دانشمندان و روان شناسان بدنبال پیشرفت در تحقیقات خود و اکتشافات جدید می‌باشند، ولی هر چه میزان کنترل در انواع تکنولوژی‌های بدست آمده افزایش می‌یابد، کاربرد این تکنولوژی‌ها از دست دانشمندان و روان شناسان خارج می‌شود. امروزه گر چه بر گرداندن سگ و کبوتر به قفسهایشان مشکل می‌نماید اما کاربردهای روان‌شناسی و بکارگیری نتایج تحقیقات بطور گسترده به چشم می‌خورد. در مراکزی همچون بیمارستان‌ها، زندان‌ها، مراکز پلیس، بازداشتگاه‌های موقت، خانه‌های امن، خانه‌های اشباح و لانه‌های سازمان‌های اطلاعاتی و..... چه بسا در برخی از این مراکز این امر بصورت وحشیانه‌ای مورد استفاده قرار می‌گیرد.

به نظر من سلاح روانی در حال حاضر چه بسا از سلاح اتمی و یا میکروبی و شیمیایی نیز مهمتر باشد، زیرا این سلاح "روح" ، "روان"، "فکر" و "رفتار" انسانی را هدف قرار داده است و آمریکا به طور ویژه‌ای اهمیت این سلاح را درک کرده است و به همین دلیل از ابزارهای روان‌شناختی جهت دفاع و سلطه بر جهان استفاده می‌کند و در واقع حلقه میان روان‌شناسی که به دنبال کنترل رفتار و افکار بشر است و سازمان اطلاعاتی که بدنبال کنترل جهان می‌باشد، کامل می‌گردد. اما باید گفت که سخن از کاربرد و عملیاتی نمودن روان‌شناسی در اهداف دفاعی آن هم به صورت گسترده و وحشتناک کامل نمی‌شود مگر اینکه چنگالهای سازمان‌های اطلاعاتی اسرائیل یعنی "امان"، "شین بث" و بالاتر از همه آنها "موساد" .

فهرست منابع

المراجع العربية

أبو حطب ، فؤاد (١٩٩٣) . مشكلات علم النفس في العالم الثالث : حالة الوطن العربي . في : علم النفس
وقضايا المجتمع المعاصر (٩-٣١) . الرباط : جامعة محمد الخامس .

أبو حطب ، فؤاد (١٩٩٨) . دور علم النفس في خدمة التنمية البشرية . ورقة قدمت للندوة العلمية الأولى
لأقسام علم النفس بجامعات دول مجلس التعاون لدول الخليج العربية "علم النفس وآفاق التنمية في دول مجلس التعاون الخليجي" . كلية التربية ، جامعة قطر والمنعقدة في الفترة بين ١١-١٣ مايو ١٩٩٨ .

أبو غنيمة ، زياد (١٩٨٤) . السيطرة الصهيونية على وسائل الإعلام العالمية . عمان : دار عمان .

أحرشاو ، الغالي (١٩٩٤) . واقع التجربة السيكولوجية في الوطن العربي . بيروت · المركز الثقافي العربي

أحرشاو ، الغالي (١٩٩٥) . الخصائص المعرفية للمحاولات السيكولوجية العربية . الثقافة النفسية ، ٦ ، ٥٠- ٦٥ .

أحمد ، أحمد (١٩٩١) . النظام العربي وأزمة الخليج ، مجلة العلوم الاجتماعية ، ١٩ ، (٣-٤) .

احمد ، رفعت سيد (١٩٩٠) . علماء وجواسيس : التغلغل الأمريكي-الإسرائيلي في مصر . لندن : رياض الريس .

أحمد ، نعيمة (١٩٩٢) . أسس علم النفس . الإسكندرية : دار الفكر الجامعي .

إدارة الخدمة النفسية (١٩٩٢) . انعكاسات الغزو العراقي الغاشم على الحالة النفسية للطلبة والطالبات الكويتيين في المرحلة الثانوية وكيفية مواجهتها . الكويت : وزارة التربية .

إدارة الخدمة النفسية (١٩٩٣) . أثر الغزو العراقي الغاشم للكويت على بعض السمات النفسية لدى طلبة التعليم العالي . الكويت : وزارة التربية .

أدونيس (١٩٨٣) . الثابت والمتحول : بحث في الاتباع والإبداع عند العرب . الطبعة الرابعة . بيروت : دار العودة .

اسكنر ، ب (١٩٨٠) . تكنولوجيا السلوك الإنساني . ترجمة عبد القادر يوسف .

الكويت : عالم المعرفة .
أمين ، سمير (١٩٩٣) . بعد حرب الخليج : الهيمنة الأمريكية إلى أين؟ المستقبل العربي ، ١٦ (١٧٠) ، ٤-٢١ .
أمين ، محمد (١٩٩١) . صدام حسين الإرادة العربية والإسلامية . عمان .
الأنباري ، عبد الأمير (١٩٩٧) . نظام عقوبات الأمم المتحدة : حالة العراق . المستقبل العربي ، ١٩ (٢١٥) ، ٢٢- ٨٣ .
الأيام (مارس ، ٢٠٠٠) . ندوة تضامن مع فنانات اتهمن بالتعامل مع إسرائيل . صحيفة الأيام البحرينية ، عدد ٤٠١٧ ، الجمعة ٣ مارس ٢٠٠٠ . ص . ٢٨ .
الأيام ، (مارس ٢٠٠٠) . الفنانات المصريات يدفعن ثمن الرفض العربي لإسرائيل . صحيفة الأيام البحرينية ، عدد ٥٣٠٤ ، الثلاثاء ٢١ مارس ٢٠٠٠ . ص . ٢٦ .
ايكلمان ، ديل (١٩٩٠) . الكتابة الانثروبولوجية عن الشرق الأوسط . المستقبل العربي ، ٤ ، ٣٩ - ٦١ .
بارون ، خضر (١٩٩٣) . الاضطرابات النفسية والجسمية الناجمة عن العدوان العراقي عند المراهقين الكويتيين . مجلة عالم الفكر ، ١ ، ٢٢ .
الباشا ، عبد الرحمن (١٩٨٣) . الصيد عند العرب . بيروت : مؤسسة الرسالة و دار النفائس .
البسام ، عبد العزيز (١٩٦٥) . العراق (ص . ٣٩٤-٣٧١) . في : نشاط العرب في العلوم الاجتماعية في مائة
سنة . سلسلة العلوم الشرقية ، الحلقة الثالثة والأربعون . بيروت : جامعة بيروت الأمريكية .
بدري ، مالك . (١٩٨٩) . مشكل أخصائي النفس المسلمين . الخرطوم : شركة الفارابي للنشر .
بركات ، حليم (١٩٨٤) . المجتمع العربي المعاصر . بيروت : مركز دراسات الوحدة العربية .
برهوم ، محمد (١٩٩٥) . صورة العرب في نظر الصهاينة والإسرائيليين . المستقبل العربي ، ١٨ (١٨٩) ، ١٨-٢٩ .
بزاز ، عبد الكريم (١٩٩١) . علم الاجتماع في كتب التدريس–تحليل نقدي . المستقبل العربي ، ٩٤ ، ٤- ١٠٢ .

بلاك ، ايان . ، وموريس ، بني (١٩٩٢) . الحروب السرية للاستخبارات الإسرائيلية ١٩٣٦-١٩٩٢ ترجمة الياس فرحات . بيروت : دار الحرف العربي .
بلوش ، جوناثان . ، و جيرالد ، باتريك (١٩٨٧) . الاستخبارات البريطانية وعملياتها السرية في أوربا وأفريقيا والشرق الأوسط . ترجمة عفيق الرزاز . بيروت : مؤسسة الأبحاث العربية .
بوست ، جراهام (١٩٩٠) . تقنية التجسس . ترجمة الياس فرحات . بيروت : دار الحرف العربي .
بييت ، بيفرلي (١٩٨٦) . تقرير عن المؤتمر الدولي بشأن الإرهاب . «لوس انجيلوس تايمز» ، ٩ أبريل ، ١٩٨٦ .
تشومسكي ، ناعوم (١٩٩٠) . الإرهاب الدولي الأسطورة والواقع . ترجمة لبنى صبري ، وتقديم مصطفى الحسيني . القاهرة : سينا للنشر .
توماس ، جوردون (١٩٩٩) . جواسيس جدعون : التاريخ السري للموساد . ترجمة الشرق الأوسط ، أنظر العدد ٩٠٥٧ ، الأحد ، ٢٠ يونيو ، ١٩٩٩ .
الثقافة النفسية (١٩٩٩) . الجمعية العالمية للطب النفسي : إعلان مدريد . الثقافة النفسية ، ١٠ ، ٨٠-٨٢ .
جابر ، عبد الحميد جابر (١٩٧٦) . مدخل لدراسة السلوك الإنساني . القاهرة : درا النهضة العربية .
الجاحظ ، أبي عثمان بن بحر . كتاب الحيوان . تحقيق عبد السلام محمد هارون (١٩٦٩) . القاهرة : مصطفي البابي الحلبي .
الجمالي ، محمد (١٩٩١) . بعد مأساة الخليج ، دعوة لرأب الصدع في الصف العربي . المستقبل العربي ، ١٤ (٨٤١) ، ١٤٨-١٥١ .
الحبابي ، محمد عزيز (١٩٨٧) . تعقيب ١ . مجموعة مؤلفين : التراث وتحديات العصر في الوطن العربي . ص ٩٩-١١٠ . بيروت : مركز دراسات الوحدة العربية .
حجار ، محمد ، (تموز ، ١٩٩١) . ماذا عن دور السيكولوجيين الأمريكيين خلال أزمة الخليج . الدفاع العربي ، تموز ١٩٩١ .
حجازي ، مصطفى (١٩٨٦) . سيكولوجية الإنسان المقهور . بيروت : معهد الإنماء العربي .
حجازي ، مصطفى (١٩٩٣) . علم النفس في العالم العربي : من الواقع الراهن إلى المشروعية الوظيفية . في : علم النفس وقضايا المجتمع المعاصر (ص ٣٣-٥٧) .

الرباط : جامعة محمد الخامس .
حسين ، جمال . ، وفتوحي ، لؤي (١٩٩٥) . البارسيكولوجيا بين المطرقة والسندان . بيروت : دار الطليعة .
الحفني ، عبد المنعم (بلا تاريخ) . موسوعة أعلام علم النفس . القاهرة : مكتبة مدبولي .
حفني ، قدري (١٩٨٨) . الإسرائيليون من هم ؟ دراسة نفسية . القاهرة : مكتبة مدبولي .
حفني ، قدري (١٩٩٨) . علم النفس السياسي والصراع الدولي . الثقافة النفسية ، ٩ ، ٩-١١ .
حمزة ، مختار (١٩٨٢) . مبادئ علم النفس . جدة : دار البيان العربي .
حنفي ، حسن (١٩٨٥) . موقفنا الحضاري . المستقبل العربي ، ٦ ، ٦١-٩١ .
الحياة (مارس ، ١٩٩٩) . سكوت ريتر لـ «الحياة» عودة المفتشين إلى العراق مستحيلة والحل في يد صدام . صحيفة الحياة ، الثلاثاء ٣٠ مارس ، ١٩٩٩ ، عدد ١٣١٧٠ .
الحياة (يوليو ، ١٩٩٩) . وفاة مفاجئة لعالم لبناني في الفيزياء النووية في باريس تثير قلقل في بيروت ، صحيفة الحياة ، الخميس ٨ ، يوليو ، ١٩٩٩ ، عدد ١٣٢٧٠ .
الحمادي ، عبدالله وآخرون (١٩٩٣) . التغيرات السلوكية للأطفال الكويتيين بسبب الاحتلال العراقي الغاشم . المؤتمر الدولي للآثار النفسية والاجتماعية والتربوية للعدوان العراقي على دولة الكويت . مكتب الإنماء الاجتماعي .
خشيم ، مصطفى (١٩٩٢) . أزمة الخليج بين الإرادة الشعبية ومصالح الحكومة . الوحدة ، ٨ (٨٨) ، ٣٦-٤٩ .
الخليفة ، عمر (١٩٩٧) . مأزق علم النفس في العالم العربي . بحث غير منشور قدم بجامعة العلوم والتكنولوجيا بالأردن ضمن مهرجان الفائزين بجوائز مؤسسة عبد الحميد شومان للباحثين العرب الشبان ١٩٩٦ .
الخليفة ، عمر (١٩٩٩أ) . ندوة علم النفس وآفاق التنمية في دول مجلس التعاون الخليجي : معلومات وآراء . دراسات عربية ، ٣٥ ، ١١٩-١٢٤ .
الخليفة ، عمر (١٩٩٩) . ملامح علم نفس الحيوان في التراث العربي . المجلة العربية للعلوم ، ٧ ، ٩٧-١١٠ .
الخليفة ، عمر (١٩٩٩) . علم النفس وآفاق التنمية في دول مجلس التعاون الخليجي : معلومات وآراء . دراسات عربية ، ٣٥ ، ١١٩-١٢٤ .

الخليفة ، عمر (١٩٩٩ج) . ملاحظات حول نشاط علماء النفس العرب في الدوريات العالمية . المستقبل العربي . قيد النشر الخليفة ، عمر (٢٠٠٠) . علم النفس والتحكم : نظرة للحرب الباردة . عالم الفكر ، ٢٨ ، ٢٩٥-٣٦٥ .

خير ، مروان (يناير ١٩٩١) . مصداقية الإعلام العراقي في المعركة . الدستور ، الأردن بتاريخ ٢٦ يناير ١٩٩١ .

الدباغ ، فخري (١٩٧٠) . غسيل الدماغ . الموصل : جامعة الموصل .

الدباغ ، مصطفى (١٩٩٣) . الخداع في حرب الخليج . عمان : مكتبة الرسالة .

الدباغ ، مصطفى (١٩٩٥) . الحرب النفسية الإسرائيلية . عمان : مكتبة المنار .

الدباغ ، مصطفى (١٩٩٧) . الإقناع فن أم حرب؟ عمان : دار الإسراء .

الدباغ ، مصطفى (١٩٩٨أ) الحرب النفسية في الإسلام . عمان : وزارة الأوقاف .

الدباغ ، مصطفى (١٩٩٨ب) . المرجع في الحرب النفسية . عمان : دار الفارس للنشر والتوزيع .

الدجاني ، أحمد (١٩٩١) . قضية فلسطين والصراع العربي-الصهيوني بعد حرب الخليج . المستقبل العربي ، ١٤ ، (٨٤١) ، ٧٢-٨٥ .

درويش ، مصطفى (١٩٨٥) . الصهيونية في السينما . مجلة الهلال ، أبريل ١٩٨٥ .

دومب ، ريزا (١٩٨٥) . صورة العربي في الأدب اليهودي ١٩١١-١٩٤٨ . ترجمة عارف عطاوي . عمان : دار الجليل للنشر .

دياب ، لطفي (١٩٦٥) . لبنان (ص . ٣٠٦-٣٣٤) . في : نشاط العرب في العلوم الاجتماعية في مائة سنة .

سلسلة العلوم الشرقية ، الحلقة الثالثة والأربعون . بيروت : جامعة بيروت الأمريكية .

الديب ، أميرة (١٩٩٣) . حرب الخليج وأثرها على بعض الجوانب النفسية والاجتماعية للطلبة الكويتيين . مجموعة بحوث المؤتمر الدولي الأول . الكويت ، الديوان الأميري . مكتب الإنماء الاجتماعي .

راجح ، عزت (١٩٨٧) . أصول علم النفس . القاهرة : دار المعارف .

رايت ، بيتر (١٩٨٨) . صائد الجواسيس . ترجمة عماد القسوس ، عمان : دار الشروق للنشر والتوزيع .

ربيع ، حامد (١٩٧٤) . الحرب النفسية في المنطقة العربية . بيروت : المؤسسة العربية للدراسات والنشر .

الرحماني ، اقبال (١٩٩٤) . أبعاد الخسائر البشرية والبيئية لحرب الخليج الثانية . المستقبل العربي ، ١٦ (١٧٩) ، ٣٣-٨٤ ، الرزاز ، عفيف (١٩٨٧) . مقدمة المترجم لكتاب الاستخبارات البريطانية وعملياتها السرية في أوربا وأفريقيا
والشرق الأوسط ، لكاتبيه جوناثان بلوش . ، وباتريك جيرالد . بيروت : مؤسسة الأبحاث العربية .
الرشيدي ، بشير (١٩٩٤) . الخريطة النفسية والاجتماعية للشعب الكويتي بعد العدوان العراقي . مجلة دراسات الخليج والجزيرة العربية ، ٧٤ .
الرشيدي ، بشير (١٩٩٥) . سيكولوجية جماعات العمل الكويتية أثناء العدوان العراقي ، مجلة التربية ، جامعة الأزهر ، ٥٦ .
الرشيدي ، بشير (١٩٩٥) . الحرب النفسية المرتبطة بالعدوان العراقي ضد الشعب الكويتي . مجلة دراسات نفسية ، ٥ ، ١ .
الرشيدي ، بشير (١٩٩٥) . مؤثرات الإحباط وأساليب التكيف المرتبطة بمعوقات إشباع حاجات المواطن الكويتي أثناء العدوان العراقي . المجلة التربوية-جامعة الكويت ، ٣٦ .
الرشيدي ، بشير (١٩٩٨) . علم النفس وإعادة بناء الإنسان الكويتي بعد الصدمة . ورقة قدمت لندوة علم النفس وآفاق التنمية في دول مجلس التعاون الخليجي ، الدوحة ، قطر ، ١١-١٣ مايو ١٩٩٨ .
الرميحي ، فؤاد (١٩٩١) . القدرات العلمية والتقنية بدول مجلس التعاون لدول الخليج العربي . التعاون ٢٤ ، ١٣- ٧١ .
روكلن ، موريس (١٩٨٣) . تاريخ علم النفس . نقله إلى العربية علي زيعور . بيروت : دار الأندلس .
زحلان ، انطوان (١٩٨١) . العلم والسياسة العلمية في الوطن العربي . بيروت : مركز دراسات الوحدة العربية .
زحلان ، انطوان (١٩٨٥) . الإنتاج العلمي العربي . المستقبل العربي ، ٨ ، ص . ٣٥ .
زحلان ، انطوان (١٩٩١) . التحدي والاستجابة : مساهمة العلوم والتقانة العربية في تحديث الوطن العربي . المستقبل العربي ، ٤ ، ٤-١٧ .
الزغل ، عبد القادر (١٩٩١) . حرب الخليج والبحث عن المسافة الملائمة . المستقبل العربي ، ١٤٧ ، ٢٣-٣١ .
زيعور ، علي (١٩٧٧) . تحليل الذات العربية . بيروت : دار الطليعة .

زيعور ، علي (١٩٧٨) . الدراسة النفسية الاجتماعية بالعينة العربية . بيروت : مؤسسة الأبحاث العربية .

زيعور ، علي ، في مقدمة المترجم : روكلن ، موريس (١٩٨٣) . تاريخ علم النفس . بيروت : دار الأندلس .

سعيد ، ادوارد (١٩٩١) . الاستشراق . نقله إلى العربية كمال أبو ديب . مؤسسة الأبحاث العربية .

سعيد ، ادوارد (١٩٩٧) . الثقافة والإمبريالية . نقله إلى العربية وقدم له كمال أبوديب . بيروت : دار الآداب .

السعيد ، محمد (١٩٥٩) . فصول في علم النفس العسكري . الشركة العربية للطباعة والنشر .

سعيد ، محمد (١٩٨٤) . نظرية التبعية وتفسير تخلف الاقتصاديات العربية . مجموعة مؤلفين : التنمية العربية والواقع الراهن والمستقبل (ص . ١٣٣- ١٦٥) . بيروت : مركز دراسات الوحدة العربية .

سليمان ، علي . ، المليجي ، حمدي . ، و بديوي ، احمد (١٩٩٤) . مدخل في علم النفس . القاهرة : مكتبة عين شمس .

سويف ، مصطفى (١٩٧٨) . علم النفس الحديث : معالمه ونماذج من دراساته . القاهرة : مكتبة الانجلو المصرية .

الشرق الأوسط (١٩٩٩) . من أجل صيقته خطف مغربي طائرة ركاب . الشرق الأوسط ، الجمعة ٢٧ أغسطس ، ١٩٩٩ ، العدد ٧٥٧٧ ، ص . ١ ، ٣ .

شرابي ، هشام (١٩٨١) . المثقفون العرب والغرب : عصر النهضة . بيروت : دار النهار .

شرابي ، هشام (١٩٩٠) . النقد الحضاري للمجتمع العربي في نهاية القرن العشرين . بيروت : مركز دراسات الوحدة العربية .

الشرق الأوسط (أبريل ١٩٩٩) . كيف استغلت سي أي إيه «انسكوم» وأصبحت أفضل حلفاء صدام حسن . الشرق الأوسط ، ٧٤٣٣ ، الإثنين ، ٥ أبريل ١٩٩٩ ، ص . ١٠ .

الشيخ ، عبد السلام (١٩٩٢) . علم النفس الاجتماعي . الاسكندرية : دار الفكر الجامعي .

شيرونين ، فياتشيلاف (١٩٩٨) . خبايا الانهيار : المخابرات الأمريكية والسوفيتية ونوابض البيريسترويكا الخفية .

ترجمة يوسف الجهماني وجمال الأسعد . دمشق : دار حوران للطباعة والنشر والتوزيع .
صايغ ، يزيد (١٩٩١) . أزمة الخليج وإخفاق النظام الإقليمي ، المستقبل العربي ، ١٤ (١٤٩) ، ٤-٢٠ .
ضاهر ، مسعود (١٩٩٦) . المؤتمر العالمي الثاني حول : «منهجية البحث العلمي الغربي في العلوم الإنسانية والاجتماعية عن البلاد العربية وتركيا» . المستقبل العربي ، ٨ ، ١٦٥-١٦٩ .
الطويل ، عزت ، وعلي ، علي عبد السلام (١٩٩١) . محاضرات في علم النفس العام . الإسكندرية : المكتب الجامعي الحديث .
طه ، الزبير (١٩٩٥) . علم النفس في التراث العربي الإسلامي . الخرطوم : دار جامعة الخرطوم للنشر .
طه ، فرج (١٩٩٥) . الميثاق الأخلاقي للمشتغلين بعلم النفس في مصر . دراسات نفسية ، ٥ ، ١٨١-١٩٦ .
عاقل ، فاخر (بلا تاريخ) . أسس البحث العلمي في العلوم السلوكية . بيروت : دار العلم للملايين .
عاقل ، فاخر (١٩٦٥) . سورية (ص . ٣٣٥- ٣٧١) . في : نشاط العرب في العلوم الاجتماعية في مائة سنة . سلسلة العلوم الشرقية ، الحلقة الثالثة والأربعون . بيروت : جامعة بيروت الأمريكية .
عالم الجواسيس (١٩٩١) . مجموعة من المؤلفين . بيروت : دار الحسام .
عبد الخالق ، أحمد (١٩٩١) . أسس علم النفس . الإسكندرية : دار المعرفة الجامعية .
عبد الخالق ، احمد . ، ودويدار ، عبد الفتاح (١٩٩٣) . علم النفس أصوله ومبادئه . الإسكندرية : دار المعرفة الجامعية .
عبد الستار ، إبراهيم (١٩٨٥) . الإنسان وعلم النفس . الكويت : عالم المعرفة .
عبد العزيز ، محمد و أبورنات ، هاشم (١٩٩٣) . أسرار جهاز الأسرار : جهاز الأمن السوداني الفترة من ١٩٦٩ -١٩٨٥ ، لندن : دار الأمين للنشر والتوزيع .
عبد الله ، عبد الخالق (١٩٩١) . أزمة الخليج : خلفية الأزمة دور الإدراك والإدراك الخاطئ . المستقبل العربي ، ١٤ (٨٤١) ، ٦٤-٧١ .
عبد الله ، هشام . ، والكيالي ، ماهر . ، و خوري ، جورج (١٩٩٠) . عن طريق الخادع :

صورة مروعة للموساد من الداخل . بيروت : المؤسسة العربية للدراسات والنشر .
عبيد ، رؤوف (١٩٩٠) . آفاق جديدة في الباراسيكولوجيا . القاهرة : عالم الكتب .
عدس ، عبد الرحمن . ، وتوق ، محي الدين (١٩٨٦) . المدخل إلى علم النفس . نيويورك : جون وايلي وأولاده .
عكاشة ، أحمد (١٩٨٦) . علم النفس الفسيولوجي . القاهرة : دار المعارف .
عمر ، ماهر (١٩٩٩) . الإرشاد النفسي المدرسي . دير بورن : أكاديمية ميتشجان للدراسات النفسية .
عنصر ، العياشي (١٩٩٠) . أزمة أم غياب علم الاجتماع . المستقبل العربي ، ٧ ، ٣٧-٤٨ .
العوا ، محمد (١٩٩١) . العرب والشورى بعد أزمة الخليج . المستقبل العربي ، ١٤ (١٤٨) ، ٤٨- .55
عيد الزهار ، نبيل (١٩٩١) . علم النفس العام . القاهرة : مكتبة عين شمس .
الغبرا ، شفيق (١٩٩٣) . النزاعات وحلها : إطلالة على الأدبيات والمفاهيم . المستقبل العربي ، ١٦ (١٧١) ، ٨١-٩٩ .
غليون ، برهان (١٩٩٠) . اغتيال العقل . الجزائر : موفم صاد .
غليون ، برهان (١٩٩١) . حرب الخليج والمواجهة الاستراتيجية في المنطقة العربية ، المستقبل العربي ، ١٤ (١٤٨) ، ٤٢٢ .
الفارس ، عبد الرزاق (١٩٩٣) . السلاح والخبز : الإنفاق العسكري في الوطن العربي ، ١٩٧٠-١٩٩٠ . بيروت : مركز دراسات الوحدة العربية .
الفاروقي ، اسماعيل (١٩٧٩) . صياغة العلوم الاجتماعية صياغة إسلامية . مجلة المسلم المعاصر ، ٥ ، ٢٥-٤١ .
فرج ، عبد اللطيف حسين . ، وعطية ، عز الدين (١٩٨٧) . علم النفس العسكري . جدة : دار الشروق .
فلوجل ، ج (١٩٨٨) . علم النفس في مائة عام . نقله إلى العربية لطفي فطيم . بيروت : دار الطليعة .
فولكمان ، ارنست (١٩٩٩) . الجواسيس عملاء غيروا مجرى التاريخ . ترجمة مصطفى الزر . القاهرة : مكتبة مدبولي .
القسوس ، عماد (١٩٨٨) . مقدمة المترجم . كتاب صائد الجواسيس لبيتر رايت . عمان : دار

الشروق للنشر والتوزيع .
القصيمي ، عبد الله (١٩٧٧) . العرب ظاهرة صوتية . باريس : انتر كمبوز مونتمارتري .
كامل ، عبد الوهاب (١٩٩٤) . سيكولوجيا السلوك الاجتماعي والاتصال . القاهرة : مكتبة النهضة المصرية .
كرار ، صلاح الدين (مارس ٢٠٠٠) . مقابلة شخصية ، سفارة السودان ، البحرين بتاريخ ٢٢ مارس ، ٢٠٠ .
الكواكبي ، عبد الرحمن (١٩٧٥) . الأعمال الكاملة . عبد الرحمن الكواكبي . تحقيق محمد عمارة . بيروت : المؤسسة العربية للدراسات والنشر .
كوهين ، أدير (١٩٨٨) . وجه قبيح في المرآة . ترجمة غازي السعدي . عمان : دار الجليل للنشر .
الكيالي ، ماهر (١٩٩٠) . مقدمة الناشر . أوستروفسكي وهوي (١٩٩٠) . عن طريق الخداع : صورة مروعة للموساد
من الداخل . ترجمة هشام عبد الله وماهر الكيالي وجورج خوري . بيروت : المؤسسة العربية للدراسات والنشر .
لكلرك ، جيرار (١٩٩٠) . الأنتروبولوجيا والاستعمار . نقله إلى العربية جورج كتورة . بيروت : المؤسسة الجامعية للدراسات والنشر والتوزيع .
محرم ، محمد رضا (١٩٨٤) . تعريب التكنولوجيا . المستقبل العربي ، ٦ ، ٦٢- ٨١ .
مجموعة من المؤلفين (١٩٩٠) . جيش الليل : أربعون عاما من جرائم وكالة الاستخبارات المركزية الأمريكية . ترجمة محمود شفيق شعبان . دمشق : دار دمشق للطباعة والنشر والتوزيع .
مجموعة من المؤلفين (١٩٩١) . عالم الجاسوسية . بيروت : دار الحسام .
مراد ، يوسف (١٩٦٥) . مصر (ص . ٤٢٧-٤٩١) . في : نشاط العرب في العلوم الاجتماعية في مائة سنة . سلسلة العلوم الشرقية . الحلقة الثالثة والأربعون . بيروت : جامعة بيروت الأمريكية .
مرهون ، عبد الجليل (١٩٩٧) . أمن الخليج بعد الحرب الباردة . بيروت : دار النهار للنشر .
مرهون ، عبد الجليل (١٩٩٩) . «ثعلب الصحراء» واتجاهات السياسة الأمريكية ، المستقبل العربي ، ٢١ (٤٢) ، ٦-١٢ .
مزمل ، غانم (١٩٨٦) . الشخصية العربية في الأدب العبري الحديث . عمان : دار الجليل

للنشر .
مزيان ، محمد (۱۹۹۳) . تحليل المعرفة النفسية إلى الدول غير المصنعة : حالة الجزائر . في : علم النفس وقضايا المجتمع المعاصر (ص ٥٩- ٦٨) . الرباط : جامعة محمد الخامس .
المشعان ، عويد (۱۹۹۳) . الشخصية وبعض اضطراباتها لدى طلاب جامعة الكويت أثناء العدوان العراقي . مجلة عالم الفكر ، ٢٢ ، ٦ .
مكتب الإنماء الاجتماعي (١٩٩٥) . القلق لدى الكويتيين بعد العدوان العراقي . الكويت : الديوان الأميري .
المطوع ، مروان ، والعلي ، إبراهيم (۱۹۹۲) . الآثار النفسية والاجتماعية للغزو العراقي على المواطن الكويتي . الكويت : مؤسسة المركز الإعلامي الكويتي للنشر والتوزيع .
النابلسي ، محمد (١٩٩٥) . نحو سيكولوجيا عربية . بيروت : دار الطليعة .
ناصر ، نديم (١٩٨٤) . تحليل رواية الحاج ، مجلة المجلة ، ،٢٣٤ ١٠ آب ، .١٩٨٤
النبهان ، موسى و أبوحسان ، زيدون (١٩٩٦) . البحث العلمي بين الضرورة والحصانة القومية . المستقبل العربي ، ١٠ ، ٩٩-١٠٧ .
نتنياهو ، بنيامين (١٩٩٧) . محاربة الإرهاب . ترجمة عمر السيد وأيمن خالد . القاهرة : الأزهار .
نجاتي ، محمد عثمان (١٩٨٠) . علم النفس في حياتنا اليومية . الكويت : دار القلم .
نصر ، صلاح (١٩٨٨) . الحرب النفسية : معركة الكلمة والمعتقد . الجزء الثاني . ؟ : الوطن العربي .
النصر ، علي سيف (۱۹۹۳) . الصحوة الإسلامية المعاصرة والعلوم الإنسانية ، المستقبل العربي ، ٤ ، ١١٦-١٣٢ .
النقيب ، خلدون (۱۹۹۱) . العناصر البنائية الدائمة في كارثة حرب الخليج . المستقبل العربي ، ١٤ (١٤٨) ، ٢٧- .٢٩
نهيان ، شمة (۱۹۹۹) . تداعيات حرب الخليج الثانية على قضايا الأمن السياسي والاجتماعي داخل دول مجلس التعاون الخليجي . المستقبل العربي ، ٢٢ (٢٤٦) ، ٤٩-٥٧ .
نوفل ، احمد (١٩٨٦) . الحرب النفسية . إربد : دار الفرقان .
هادي ، فوزية (١٩٩٦) . تأثير العدوان العراقي في الجوانب الانفعالية والمعرفية للأطفال .

في : الأبعاد النفسية لآثار الغـزو العـراقي على دولة الكويت (ص . ١٥٣-١٨٧) . الكويت : مـركـز دراسـات الخليج والجزيرة العربية . التربية ، جامعة الكويت ، الكويت .

هاني ، عبد الرزاق و حماد ، خليل (١٩٩٦) . المعوقات الاقتصادية والاجتماعية للبحث العلمي : دراسة وصفية قياسية لحالة من الجامعات الأردنية ، المستقبل العربي ، ١٠ ، ١٠٨-١١٥ .

يسين ، السيد (١٩٨١) . الشخصية العربية بين صورة الذات ومفهوم الآخر . بيروت" دار التنوير للطباعة والنشر .

يسين ، السـيد (١٩٩١) . التحليل الثقافي لأزمة الخليج . المستقبل العربي ، ١٤ (١٤٨) ، ٣٠-٤٧ .

المراجع الأجنبية

Abu Hatab, F. (1992). Egypt. In V. Sexton, & J. Hogan, (Eds.). International psychology: Views from around the world. Lincoln: University of Nebraska Press.

Adair, J., Puhan, B., & Vohra, N. (1993). Indigenization of psychology: Empirical assessment of progress in Indian research. International Journal of Psychology, 28, 149-168.

Ahmed, R., & Gielen, U. (1998). Psychology in the Arab countries. Menoufia: Menoufia University Press.

Alluisi, E. (1987, August). New directions in military psychology. Paper presented at the meeting of the American Psychological Association, New York.

Almond, G. (1950). The American people and foreign policy. New York: Harcourt Brace.

Amir, Y., & Ben-Ari, R. (1981). Psychology and society in Israel. International Journal of Psychology, 16, 239-247.

Ananiev, B. (1943). From the defense experience. Sovetskaya Pedagogika, 2-3,

48-50.

Ansbasher, H. (1941). German military psychology. Psychological Bulletin, 38, 370-392.

Ansbasher, H., Nichols, K. (1941). Selecting the Nazi officer. The Infantry Journal, 49, 44-48.

Ansbasher, H. (1949). Lasting and passing aspects of German military psychology. Sociometry, 12, 301-312.

Ansbasher, H. (1974). Psychology: A way of living. In T. Krawiec (Ed.). The psychologists (Vol. 2, pp. 3-50). New York: Oxford University Press. APA Monitor (1997), 28, 49.

Arima, J. (1980). What is military psychology? In J. Arima (Ed.) What is military psychology? Symposium proceedings (pp. 1-4). Monterey, CA: Naval Postgraduate School.

Atherton, A. (1978). The Middle East peace process. Speech to the World Affairs Council, Los Angeles, California, June 15, 1978.

Badri. M. (1979). The dilemma of Muslim psychologists. London: MWH Publisher.

Bauer, R. (1962). Some views on Soviet psychology. Westport: Greenwood Press.

Bdilova. E. (1983). Social and psychological problems in Russian science. Moscow.

Ben-Ari, R., & Amir, Y. (1986). Psychology in a developing society: The case of Israel. Annual Review of Psychology, 37, 17-41.

Benjamin, Beit-Hallahmi (1972). National character and national behavior in the Middle East: The case of the Arab personality. International Tensions, 2, 19-28.

Benjamin, L et al (1992). Wundt's American doctoral students. American Psychologist, 47, 123-131.

Berlyne, D . (1968). American and European psychology. American Psychologist,

23, 447-452.

Berry, J. (1993). Psychology in and of Canada. In U. Kim & J. Berry (Eds.). Indigenous psychologies: Research experience in cultural context. Newbury Park: Sage.

Biderman, A., & Zimmer, H. (1961). The manipulation of human behavior. New York: Wiley.

Boring, E. (1957). A history of experimental psychology. New York: Appleton-Century Crofts.

Boring, E., Langfeld, H., Weld, H. (1948). (Eds.). Foundations of psychology. New York: John Wiley.

Brackbill, Y. (1962). Research and clinical work with children. In R. Bauer (Ed.). Some views onSoviet psychology. Westport: Greenwood Press.

Bray, C. (1948). Psychology and military proficiency. Princeton, HJ: Princeton University Press.

Bray, C. (1962). Toward a technology of human behavior for defense use. American Psychologist, 17, 527-541.

Brecher, M. (1972). The foreign policy system of Israel. New Haven: Yale University Press.

Bronfenbrenner, U. (1962). Soviet studies of personality development and socialization. In R. Bauer (Ed.). Some views on Soviet psychology. Westport: Greenwood Press.

Bryan, G. (1972). Evaluation of basic research in the context of mission orientation. American Psychologist, 27, 947-950.

Burnette, E. (1997). APA's divisions give minorities a voice. The APA Monitor, 28, 20.

Burton, J. (1968). Conflict and communication: The use of controlled communication in international relations. London: MacMillan.

Byrne, D. (1971). The attraction paradigm. New York: Academic Press.

Capshew, J. (1986). Psychology on the march: American psychologists and World War 11. Doctoral dissertation, University of Pennsylvania. UMI Dissertation Information Service, University Microfilms International, Ann Arbor, MI, USA.

Capshew, J., & Hilgard, E. (1992). The power of service: World War II and professional reform in the American Psychological Association. In R. Evans., V., Sexton., T. Cadwallader (Eds.) 100 years-The American Psychological Association: A Historical Perspective (pp. 149-175). Washington, DC: American Psychological Association.

Cattell, J. (1894). The American Psychological Association . Psychological Review, 1, 214 -215.

Cohen, S., Kelman, H (1977). Evolving inter-group techniques for conflict resolution: An Israeli-Palestinian workshop. Journal of Social Issues, 33, 165-189.

Collins, A. (1988). In the sleep room: The story of the CIA brainwashing experiments in Canada. Toronto: Lester & Orpen Dennys.

Committee on Selection and Training of Aircraft Pilots (1942). An historical introduction to aviation psychology (Report No 4). Washington. DC: National Research Council.

Corsini, R. (1984). (Ed.). Encyclopaedia of psychology. New York: Wiley.

Crawford, M. (1970). Military psychology and general psychology. American Psychologist, 25, 328-336.

Cronbach, L. (1949). Essentials of psychological testing. New York: Harper.

Danziger, K. (1979). The positivist repudiation of Wundt . Journal of the History of the Behavioral Sciences , 15, 295-230.

Danziger, K. (1983) . Origins and basic principles of Wundt's Volkerpsychologie . British Journal of Social Psychology, 22, 303-313.

Deregowski , J. (1980). Illusions , patterns and pictures: A cross cultural perspective .

London : Academic Press.

De Rivera, J. (1968). The psychological dimension of foreign policy. Columbus: Charles Merrill.

Dernburg, B. (1912). Cited by P. Propst (1996). Psychology and colonialism in Germany : Richard Thurnwald. International Psychologist, 37, 15-18.

Doob, L. (1970). Resolving conflict in Africa: The Fermeda Workshop. New Haven: Yale University Press.

Driskell, J., & Olmstead, B. (1989).Psychology and the military: Research applications and trends. American Psychologist, 44, 43-54.

El-Sheikh, M., & Klaczynski, P. (1993). Cultural variability in stress and control an investigation of Egyptian middle-class countryside, and inner-city girls. Journal of Cross-Cultural Psychology, 24, 81-98.

El-Zahar, N., Hocevar, D. (1991). Cultural and sexual differences in test anxiety, trait anxiety and arousability: Egypt, Brazil, and the United States. Journal of Cross-Cultural Psychology, 22, 238-249.

Fitts, P. (1946). German applied psychology during World War II. American Psychologist, 1, 151-161.

Flanagan, J. (1948). Psychological research in the armed forces. Review of Educational Research, 18, 528-654.

Flanagan, J. (1952). Psychology in the world emergency. Pittburgh, PA: University of Pittburgh Press.

Frazer, J. (1946). New-type selection boards in industry. Occupational Psychology, 21, 170-178.

Fleishman, E. (1962). Observations on Soviet educational and industrial psychology. In R. Bauer (Ed.). Some views on Soviet psychology. Westport: Greenwood Press.

Garvey, C. (1929). List of American psychological laboratories. Psychological Bulletin, 26, 652-660.

Gergen, K., & Gergen, M. (1981). Social psychology. New York: Harcourt.

Gilgen, A. (1982). American psychology since World War II: A profile of the discipline. Westport, CT: Greenwood Press.

Gilgen, A., Gilgen, C., Koltsova, V., Oleinik, Y. (1996). Soviet and American psychology during World War II. London: Greenwood Press.

Goldman, N. (1970). The failure of Israeli foreign policy. New Outlook, 13, 9-18.

Gregory, R. (1989). The Oxford companion to the mind. Oxford: Oxford University Press.

Gilbert, S. (1928). The stammering century . New York: Day.

Grunder. H. (1985). Cited by P. Probst. (1996). Psychology and colonialism in Germany: Richard Thurnwald . International Psychologist, 37, 15-18.

Haidar, A. (1987). The Palestinians seen through the Israel cultural paradigm. Journal of alestine Studies, 16, 68-86.

Hamilton, L. (1911) . Cited by P. Probst (1996). Psychology and colonialism in Germany: Ritchard Thurnwald. International Psychologist, 37, 15-18.

Harcabi, (1971). Arab ideology of the conflict. In G. AlRoy (Ed.). Attitudes toward Jewish statehood in the Arab world. New York: American Academic Association for Peace in the Middle East.

Harrell, T. (1949). Industrial psychology. New York: Rinehart.

Kandel, D. (1978). Similarity in real- life adolescent friendship pairs. Journal of Personality and Social Psychology, 31, 306-311.

Hearnshaw, L. (1987). The shaping of modern psychology. London: Routledge and Kegan Paul.

Hedge, A., & Yousif, Y. (1992). Effects of urban size, urgency, and cost on helpfulness: A cross-cultural comparison between the United Kingdom and the Sudan. Journal of Cross-Cultural Psychology, 23, 107-115.

Hilgard, E. (1987). Psychology in America: A historical survey. New York: Harcourt Brace Jovanovich.

Hilgard, E., Atkinson, R., Atkinson, R. (1969). Introduction to psychology. 7th ed. New York: Harcourt.

Hoffman, R., Deffenbacher, K. (1992). A brief history of applied cognitive psychology. Applied Cognitive Psychology, 6, 1-48.

Hopkins, P. (1944). Observations on army and air force: Selection procedures in Tokyo, Budapest and Berlin. Journal of Applied Psychology, 17, 31-37.

Hourani, C. (1967). Towards a Middle East dialogue. Encounter 30, 3-12.

Kaplowitz, N. (1976). Psychological dimensions of the Middle East conflict. Journal of Conflict Resolution, 20, 279-317.

Kaplowitz, N. (1973). Attitudes of Arab and Israeli students in the United States regarding the Arab Israeli dispute: A psychopolitical study of international conflict. Ph.D dissertation, Columbia University

Kaplowitz, N. (1975). Psychological dimensions of international relations: The case of the middle East conflict. University of California at Los Angeles, Political Science Department.

Karadawi, A. (1991). The smuggling of the Ethiopian Flasha to Israel through Sudan. African Affairs, 90, 24-49.

Kelman, H. (1972). The problem-solving workshop in conflict resolution. In R. Merritt (Ed.). Communication in international politics. Urbana: University of Illinois Press.

Kelman, H., & Kohen, S. (1976). The problem-solving workshop: A social-psychological contribution to the resolution of international conflicts. Journal of Peace Research, 13, 79-90.

Kendler, H. (1987). Historical foundations of modern psychology. Philadelphia: Temple University Press.

Kim, U., & Berry , J (1993). Indigenous psychologies: Research and experience in cultural context . Newbury Park: Sage.

Khaleefa, O. (1999). Research on creativity, intelligence and giftedness: The case

of the Arab world. Gifted and Talented International, 14, 21-29.

Khaleefa, O. (1997a). The predicament of Euro-American psychology in a non-western culture. World Psychology, 3, 29-64.

Khaleefa, O. (1997b). The imperialism of Euro-American psychology in a non - Western culture. The American Journal of Islamic Social Sciences, 14, 44-69.

Khaleefa, O., & Ashria, I. (1996). La psychotechnologie et le monde Islamique: Une tentative vers l"indigenisation. L'Islam Aujourd'hui, 14, 233-252.

Khaleefa, O., & Ashria, I. (1995). The concept of culture and social sciences: A cross-cultural view. Encounters, 1, 53-73.

Kim, U., & Berry, J (1993). Indigenous psychologies: Research and experience in cultural context . Newbury Park: Sage.

King, D. (1984). Psychology in the Arab Republic of Egypt. International Psychologist, 25, 7-8.

Koestler, A. (1967). The Gohost in the machine. London: Hutchinson.

Lanier, L. (1949). Review of the aviation psychology research program in the Army Air Forces. Psychological Bulletin, 46, 499-501.

Lazarus, R. (1975). The psychology of stress and coping, with particular reference to Israel. Address given at the International Conference on Psychological Stress and Adjustment in Times of War and Peace. Tel Aviv, Israel, January, 6-10, 1975, Unpublished manuscript.

Leites, N. (1953). A study of Bolshevism. New York: Free Press.

Lindskold, S. (1979). Managing conflict through announced conciliatory initiatives

backed with retaliatory capacity. In W. Austin & S. Worchel. The social psychology of inetgroup relations. Monterey, Calif.: Brooks/Cole.

Lonner, W. (1980). A decade of cross-cultural psychology: JCCP, 1970-1979. Journal of Cross-Cultural Psychology, 11, 7-34.

Marquis, D. (1944). The mobilization of psychologists for war service. Psycho-

logical Bulletin, 41, 469-473.

Marks, J. (1979). The search for the "Manchurian Candidate": The CIA and the mind control. London: Penguin Books.

Mazrui, A. (1974). World culture and the black experience. Seattle and London: University of Washington Press.

Mazrui, A. (1978). Political values and the educated class in Africa. London: Heineman.

Meier, N. (1943). Military psychology. New York: Harper.

Moghaddam, F. (1987). Psychology in the three worlds as reflected by the crisis in social psychology and the move toward indigenous hird world psychology. American Psychologist, 42, 912-920.

Moghaddam, F. (1989). Specialization and despeciliazation in psychology: Divergent processes in the three worlds. International Journal of Psychology, 24, 103-116.

Moghaddam, F., & Tayler, D. (1987). The meaning of multiculturism for visible minority immigrant women. Canadian Journal of behavioral Science, 19, 121-136. .

Moghaddam, F., Taylor, D., & Wright, S. (1993). Social psychology in cross-cultural perspective. New York: W. H. Freeman and Company.

Moughrabi, F. (1981). A political technology in the soul. Arab Studies Quarterly, 3, 68-88.

Murry, B. (September. 1998). Psychologist's role is protecting U.S leaders. Monitor, 29, 37.

Murry, H., MacKinnon, D. (1946). Assessment of OSS personnel. Journal of Consulting Psychology, 10, 76-80.

Naimark, H. (1997). Psychology International, 8, 1&7.

Nixon, R. (1980). The real war. New York: Warner Books.

Osgood, C. (1962). An alternative to war or surrender. Urbana: University of Il-

linois Press.

Palmer, J. (1986). Progressive skepticism: A critical approach to the Psi controversy. Journal of parapsychology, 50, 29-41.

Parfitt, T. (1985). Operation Noses: The story of the exodus of the Flasha Jews from Ethiopia. London: Weidenfeld & Nicolson.

Patai, R. (1972). The Arab mind. New York: Scribners.

Pratt, C. (1941) (Ed.). Military psychology. Psychological Bulletin, 38, 309-508.

Probst, P . (1996) . Psychology and colonialism in Germany: Ritchard Thurward. International Psychologist, 37, 15-18.

Psychology International (1997), 8, 9.

Psychology International (1999), 10, pp. 5-7.

Ragatz, L. (1963). The fall of the planter class in the British Caribbean, 1763-1833 : A study in social and economic history. New York: Octagon.

Razran, G. (1957). Recent Russian psychology: 1950-1956. Contemporary Psychology, 2, 93-101.

Razran, G. (1959). Soviet psychology and psychophysiology. Behavioral Science, 4, 35 -48.

Razran, G., & Brown, H. (1941). Aviation. Psychological Bulletin, 38, 322-330.

Reitman, W. (1962). Some Soviet investigations of thinking , problem solving, and related areas. In R. Bauer (Ed.) . Some views on Soviet psychology. Westport: Greenwood Press.

Reitman, W., Murphy , G., & Murphy, L . (1962). Soviet life and Soviet psychology. In R. Bauer (Ed.). Some views on Soviet psychology. Westport: Greenwood Press.

Rivers, W. (1901). Vision. In "Reports of the Cambridge anthropological expedition to Torres Straits" . W. Rivers (Ed.). Cambridge : Cambridge University Press.

Rivers, W. (1905). Observations on the senses of the Todas. British Journal of

Psychology, 1, 321-396.

Rolling Stone (1974). CIA won't quite go public, July, 18th, 1974.

Ronen, Y. (1995). Civil war in the Sudan. Tel Aviv: The Moshe Dayan Center for Middle Eastern and African Studies.

Ronen, Y. (1992). Sudan (Jumhuriyyat al-Sudan). In A. Ayalon (Ed). Middle East contemporary survey. Vol. XV1 (pp. 702-722). Tel Aviv: The Moshe Dayan Center for Middle Eastern and African Studies. The Shiloah Institute, Tel Aviv University.

Ronen, Y. (1990). Sudan (Jumhuriyyat al-Sudan). In A. Ayalon (Ed). Middle East contemporary survey. Vol. X1V (pp. 630-648). Tel Aviv: The Moshe Dayan Center for Middle Eastern and African Studies. The Shiloah Institute, Tel Aviv University.

Ronen, Y. (May 1985). The end of the Numayri era. Skira Hodshit, No 4, Israel.

Ronen, Y. (1980). Sudan's position towards the Egyptian Peace Policy-a subject in her inner-Arab relations. Tel Aviv: Tel Aviv University.

Rosenzweig, M. (1982). Trends in development and status of psychology: An international perspective. International Journal of Psychology, 17, 117-140.

Rosenzweig, M. (1994). The diverse origins and the development of psychology in the USA. International Journal of Psychology, 29, 739-756.

Said, E. (1978). Orientalism. New York: Pantheon.

Sarason, S. (1981). Psychology misdirected. New York: Free Press.

Sargant, W. (1963). Battle for the mind. London: Pan Book.

Schmidt, H. (1969). Clairvoyance tests with a machine. Journal of parapsychology, 33, 300-306.

Seldes, G. (1928). The stammering century. New York: Day.

Sanders, J., Hakky, U., Brizzolara, M.(1985). Personal space amongst Arabs and Americans. International Journal of Psychology, 20, 13-17.

Shackleton, V., & Ali, A. (1990). Work-related values of managers: A test of the

Hofstede Model. Journal of Cross-Cultural Psychology, 21, 109-118.

Shaked, H., and Ronen,Y. (1988). The ethnic factor in Sudanese politics: South vs.

North. In M. Esman & I. Rabinovich (Eds.). Ethnicity, pluralism and the state in Middle East. London: Ithaca.

Shamir, S. (1971). The myth of Arab intransigence. In S. Avineri (Ed.). Israel and the Palestinian. New York: St. Martin's.

Sharon, A. (1989). Warrior: The autobiography of Ariel Sharon. By Ariel Sharon with David Chanoff. New York: Simon and Schuster.

Shihadeh, A. (1971). The Palestinian demand is for peace, justice, and an end to bitterness-the initiative is with Israel-the time to negotiate is now. New Middle ast, August, 20-22.

Simon, B. (Ed.). (1957). Psychology in the Soviet Union. Stanford: Stanford University Press.

Sinha, D. (1986). Psychology in a Third World country: The Indian experience. New York: Sage.

Skinner, B. (1948). Walden two. New York: Macmillan.

Skinner, B. (1956). A case history in scientific method. American Psychologist, 11, 221 -233.

Skinner, B. (1957). The experimental analysis of behavior. American Scientist, 45, 343 -371.

Skinner, B. (1958). Reinforcement today. American Psychologist, 13, 94-99.

Skinner, B. (1960). Pigeons in Pelican. American psychologist, 15, 28-37.

Skinner, B. (1974). Beyond freedom and dignity. London : Pelican Books.

Sobolev, G. (1966). Leningrad scientists during the Great Patriotic War of 1941-1945. Moscow-Leningrad.

Sokal, M. (1992). Origins and early years of the American Psychological Association, 1890-1906. American Psychologist, 47, 111-122.

Spiegel , P., & Koocher , G. (1985). Ethics in psychology. New York: Random House.

Suleiman, Michael (1974). National stereotypes as weapons in the Arab Israeli conflict. Journal of Palestine Studies, 3, 109-121.

Sunderberg, H., Latkin, C., & Saoud, J. (1991). Bordom in young adults: Gender and cultural comparisons. Journal of Cross-Cultural Psychology, 22, 209-223.

Susne, L. (1984). (Ed.). Biographical dictionaries of psychology. Westport. Greenwood Press.

Taf, R. (1948). Use of group situation observation method in the selection of trainee executives. Journal of Applied Psychology, 32, 587-594.

Teplov, B (1985). The mind of military leader. In selected works, 2 vols. (Vol. 1, pp. 223-305). Moscow

Terry, Janice (1976). Zionist attitudes toward Arab. Journal of Palestine Studies, 5, 71.

Thalbourne, M. (1984). A glossary of terms used in parapsychology. London: Heinmann.

Thouless, R. (1942). The present position of experimental research into telepathy and related phenomena. Proceedings of the Society for Psychical Research, 42, 1-19.

Times (1949). University to set up personality center. [Anon.] N. Y. Times, August, 14, 1949.

Uhlaner, J. (1977). The research psychologist in the army 1917 to 1977 (Report No 1155). Washington, DC, US Army Research Institute for the Behavioral and Social Sciences.

Walker, (1997). Israel claims use of force justified on terror suspects. The Times, 65.885, Friday, 9th, 1997. P. 15.

Wallerstein, H. (1997). The West and the rest. International Sociological Association (ISA) Bulletin, 72, 1.

Warburg, G. (1995). Turabi of the Sudan: Soft-spoken revolutionary. In Middle Eastern Lectures. No. One. Tel Aviv: The Moshe Dayan Center for Middle Eastern and African Studies.

Warburg, G. (1992). The Sudan and Israel: An episode in bilateral relations. Middle Eastern Studies, 28, 385-396.

Warburg, G. (1991). The Nile in Egyptian Sudanese relations. Orient, 32. 4.

Warburg, G. (1990). National identity in the Sudan: Fact, fiction and prejudice in ethnic and religious relations. Asian and African Studies, 24, 151-202, University of Haifa, Israel.

Warburg, G. (1990). The Sharia in Sudan: Implementation and repercussions, 1983-1989. Middle East Journal, 44, 624-637.

Warburg, G. (1986). Democracy in the Sudan: Trial and error. North-East African Studies, 8, 2-3.

Warburg, G. (1985). Islam and state in Numayri's Sudan. In J. Peel & C. Stewart (Eds.). Popular Islam South of the Sahara. Manchester: Manchester University Press.

Warburg, G. (1981). The Ansar in Sudanese politics: Myth and reality. In M. Curtis (Ed.). Religious and politics in the Middle East. Boulder: Westview Press.

Warburg, G. (1981). Ideological and practical considerations regarding slavery in the Mahdist State and the Anglo-Egyptian Sudan: 1881-1918. In P. Lovejoy (Ed.). The Ideology of Slavery in Africa. Sage Publication.

Warburg, G. (1974). Popular Islam and tribal leadership in the socio-political structure of Northern Sudan. In M. Milson (Ed.). Society and political structure in the Arab world. New York: Humanities Press.

Warburg, G. (1973). From Ansar to Uma: Religious politics in the Sudan 1914-1945. Asian and African Studies 9., University of Haifa, Israel.

Watson, P. (1978). War on mind. London: Hutchinson.

Wechsler, D. (1981) . WAIS-R Manual. Texas: The Psychological Corporation.

Weinstein, H. (1990). Psychiatry and the CIA: Victims of mind control. Washington: American Psychiatric Press.

Winn, D. (1983). The manipulated mind: Brainwashing, conditioning and indoctrination. London: The Octagon Press.

Winn, R. (Ed.). (1961a). Soviet psychology. New York: Philosophical Library.

Winn, R. (Ed.). (1961b). Psychotherapy in the Soviet Union. New York: Philosophical Library.

Yousif, Y., & Korte, C. (1995). Urbanization, culture, and helpfulness: Cross - cultural studies in England and the Sudan. Journal of Cross-cultural Psychology, 26, 474-489.

Zureik, E. (1975). The Palestinians in the consciousness of Israeli youth. Journal of Palestine Studies, 6, 3-15.

